



پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

دو فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه اصفهان

سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

شماره ۲۳۵۱-۷۶۴۲

پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

Research in Cognitive and Behavioral Sciences

A Biannual Scientific Research Journal

Vol. 4, No. 1, ser. No. (6)
Spring & Summer 2014
ISSN: 2251-7642

سال چهارم، شماره اول، شماره پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

۱-۱۲	نظریه پرداز و کشف الگوی فرایند مقابله با اختلالات جنسی آسیب‌زای منجر به اختلالات زناشویی مصطفی علیخانی، حسین اسکندری
۱۳-۲۴	رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها در بین کارکنان زمان آزادی، عبدالرسول جمشیدیان، سید علی سیادت، راشیه جلالی نژاد و پیمان یارمحمدزاده
۲۵-۳۸	تأثیر آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بر شادکامی مردان متأهل مراجعه کننده به مراکز مشاوره و فرهنگسراها سید فرید علامه، اصغر آقایی، سید حمید آتش‌پور، مرضیه مشتاقی
۳۹-۵۴	رابطه سیرت نیکو و کیفیت زندگی کاری با رفتار شهروندی سازمانی رضا هویدا، سجاد شول، محسن عارف‌نژاد
۵۵-۷۰	الگوی ساختاری نفع فرار در روان‌شناختی، تعهد سازمانی، ترک خدمت، رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی محسن گل‌پرور، خیراله حسین‌زاده، مایده عابدینی و آرزو اشجع
۷۱-۸۴	بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روانی با سرخوردگی زناشویی در زوجین سمانه کوهی، علیرضا اعتمادی، مریم قاجری زاده
۸۵-۱۰۲	نقش عوامل اجتماعی و روان‌شناختی در علاقه دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی با تأکید بر سازه خودکارآمدی محمدرضا حسینی، حیدر جانعلیزاده چوب‌پستی
۱۰۳-۱۱۴	نقش پنج عامل بزرگ شخصیت در ذهن آگاهی قیصر ملکی، محمدعلی مظاهری، عباس ذبیح‌زاده، اسمعیل آزادی، لیدا ملک‌زاده
۱۱۵-۱۳۰	بررسی رابطه تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت مشتریان با وفاداری مشتریان صنعت بانکداری لیلا برهانی، ابوالقاسم نوری، حسین مولوی، حسین سماواتیان
۱۳۱-۱۴۰	مقایسه شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و افراد سالم دل‌آرام بلوچی، سید حمید آتش‌پور، منوچهر کامکار، مرتضی آبدار اصفهانی، سید محمدرضا اصمصام شریعت
۱۴۱-۱۵۴	تأثیر شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر مختار ملک‌پور، بیان نسائی مقدم
۱۵۵-۱۶۶	تأثیر آموزش خودتنظیمی بر حل مسأله اجتماعی کودکان پیش دبستانی دختر و پسر افسانه جلوه‌گر، حسین کارشکی، سید محسن اصفری نکاح
۱۶۷-۱۸۰	پیش‌بینی صفات پنج عاملی شخصیت دانشجویان بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان اقبال زارعی، روح‌الله کریمی بلداجی، حسین حیدری، عباسعلی حسین‌خاتزاده، غفار بهارلو
۱۸۱-۱۹۲	الربخشی روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان سلامت عمومی متعادلان خود درماتجو سمیه کاظمیان

1	Theorizing the Process of Coping with Sexual Disorders Leading to Marital Conflicts based on Grounded Theory Approach M. Alikhani, H. Eskandari
2	The Relation between Organizational Support and the Readiness of the Implementation of Suggestion System in University of Isfahan Personnel Z. Azhdari, A. Jamsheideyan, S. A. Siadat, R. Jalalinezhad
3	The Effect of Transactional Analysis group Training on Married Men's Happiness Referred to Counseling and Cultural Centers S. F. Allameh, A. Aghaeia, S. H. Atashpour, M. Moshtaghi
4	Study of the Effect of Good Temperament and Quality of Work Life on Organizational Citizenship Behaviors R. Hoveyda, S. Shool, M. Arefnezhad
5	The Structural Model of Psychological Contract Violation, Organizational Commitment, Turnover, Job Satisfaction and Deviant Behaviors M. Golparva, Kh. Hosseinzadeh, M. Abedini, A. Ashja
6	The Relationship between Personality Characteristics, General Health, Contextual Factors, and Marital Dissatisfaction of Couples S. Koochi, O. Etemadi, M. Fatehizadeh
7	The Role of Social and Psychological Factors in Students' Interest in Scientific Olympiads with Emphasis on Self-efficacy Construct M. R. Hasani, H. Janalizadeh Choobbasti
8	The Role of the Big Five Personality Factors in Mindfulness Gh. Maleki, M. A. Mazaheri, A. Zabihzadeh, E. Azadi, L. Malekzadeh
9	The Relationship of Corporate and Brand Images, Quality of Services, Customer Satisfaction with Customers Loyalty in Banking Industry L. Borhani, A. Nouri, H. Movlavi, H. Samavatian
10	The Comparison Among the Indicators of Mental of the People with Broken Heart Syndrome, Coronary Heart Disease and Healthy People D. Balouchi, S. H. Atashpour, M. Kamkar, M. Abdar Eshfahani, S. M. R. Samsam Shariat
11	Effect of Sandplay Therapy on Cognitive Development of Educable Mentally Retarded M. Malekpour, B. Nesai Moghadam
12	The Effect of Self-Regulation Training on Social Problem Solving of Male and Female Preschoolers A. Jelvegar, H. Kareshki, M. Asghari nekah
13	Prediction of the Five-Factor Personality Traits of Students based on Adult Attachment Styles E. Zarei, R. Karami Boldaji, H. Heydari, A. A. Hossein Khanzadeh, Gh. Baharloo
14	The Effect of Mindfulness Based Cognitive Therapy on General Health of Volunteer Addicts S. Kazemian

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دو فصلنامه

پیشروان
علوم
پیشروان

سال چهارم - شماره اول - شماره پیاپی (۶)

بهار و تابستان ۱۳۹۳

مجله‌ی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری طبق ابلاغیه‌ی شماره‌ی ۳/۱۸/۳۵۹۳۹ مورخ ۱۳۹۲/۳/۱۳ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه‌ی علمی - پژوهشی است. همچنین بر همین اساس تا اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ تمدید اعتبار شده است

این مجله در پایگاه راهنمای بین‌المللی نشریات ادواری (اولریخ) ثبت است:

<http://Ulrichsweb.serialsolutions.com>

متن کامل مجله در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی زیر نمایه می‌شود.

<http://uijs.ui.ac.ir/cbs>

<http://www.magiran.com>

<http://www.SID.ir>

<http://www.ISC.gov.ir>

<http://www.ensani.ir>

<http://journals.indexcopernicus.com>

<http://www.doaj.org>

<http://www.ebscohost.com>

<http://journal database. org>

سامانه مجله پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

بانک اطلاعات نشریات کشور

سایت اینترنتی جهاد دانشگاهی

پایگاه علوم استنادی جهان اسلام (ISC)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایندکس کوپرنیکوس (فهرست مجلات برتر)

دوآج: فهرست مجلات پژوهشی با دسترسی آزاد

ابسکو: میزبان پایگاه‌های اطلاعاتی

پایگاه مجلات دانشگاهی

چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه اصفهان

ناشر: دانشگاه اصفهان

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

مجله
پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری
صاحب امتیاز: معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه اصفهان
شماره استاندارد بین‌المللی: ۲۲۵۱-۷۶۴۲
شماره استاندارد بین‌المللی (نسخه الکترونیک): ۲۳۴۵-۳۵۲۴
سال چهارم - شماره اول - شماره پیاپی (۶) - بهار و تابستان ۱۳۹۳

سردبیر: مختار ملک‌پور
استاد گروه کودکان با نیازهای خاص - دانشگاه اصفهان
e-mail: mokhtarmalekpour@ymail.com

ویراستار ادبی: علی جلالی - ناصر کریمپور
e-mail: AliJalali110@gmail.com
e-mail: Karimpour.naser@gmail.com

صفحه آرایی: فرزانه کرمی
e-mail: f.karami88@yahoo.com
تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۴۱۶۴

مدیر مسؤول: رضا هویدا
استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان
e-mail: r.hoveida@edu.ui.ac.ir

ویراستار علمی - تخصصی - انگلیسی: حسین مولوی
استاد گروه روان‌شناسی دانشگاه اصفهان
e-mail: hmolavi@edu.ui.ac.ir

مدیر اجرایی: نیلوفر پناهی
e-mail: n.panahi@staf.ui.ac.ir
تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۴۱۶۴

اعضای هیأت تحریریه

نام و نام خانوادگی	درجه علمی	تخصص	دانشگاه
غلامحسین احمدزاده	دانشیار	روان‌پزشکی	دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
سید احمد احمدی	استاد	آموزش و پرورش - مشاوره و راهنمایی	دانشگاه اصفهان
شهبلا البرزی	دانشیار	تعلیم و تربیت کودک	دانشگاه شیراز
رضا باقریان سرارودی	دانشیار	روان‌شناسی سلامت	دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
محمد رضا عابدی	دانشیار	مشاوره	دانشگاه اصفهان
باقر غباری بناب	دانشیار	کودکان استثنایی	دانشگاه تهران
مختار ملک‌پور	استاد	کودکان با نیازهای خاص	دانشگاه اصفهان
حسین مولوی	استاد	آموزش و پرورش	دانشگاه اصفهان
ابوالقاسم نوری	استاد	روان‌شناسی صنعتی و سازمانی	دانشگاه اصفهان
عبدالکاسم نیسی	دانشیار	روان‌شناسی بالینی	دانشگاه شهید چمران اهواز

*این مجله مسؤول آراء و نظرات مندرج در مقالات نمی‌باشد.

مقالات رسیده بازگشت داده نمی‌شود. نقل مطالب با ذکر نام مجله و نویسنده بلامانع است.

نشانی پستی مجله: اصفهان - میدان آزادی - دانشگاه اصفهان - سازمان مرکزی - معاونت تحقیقات و فناوری - طبقه دوم - اداره چاپ،

انتشارات و مجلات - دفتر مجله پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

کد پستی: ۸۱۷۴۶-۷۳۴۴۱

تلفکس: ۰۳۱-۳۷۹۳۲۱۷۷

تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۴۱۶۴

نشانی پست الکترونیکی: jcbs@res.ui.ac.ir

همکاران علمی این شماره (سال چهارم - شماره اول - شماره پیاپی (۶) - بهار و تابستان ۱۳۹۳)

اعضای محترم هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی کشور که در داوری و ارزیابی مقالات این شماره با مجله پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، همکاری داشته‌اند، معرفی شده و از خدمات علمی آنها تقدیر می‌گردد. همچنین از همکاری ارزنده‌ی سرکار خانم مهتاب رحیمی در این شماره از مجله تشکر می‌گردد.

سیدحمید آتش‌پور	استادیار	دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
سید احمد احمدی	استاد	دانشگاه اصفهان
مریم اسماعیلی	استادیار	دانشگاه اصفهان
شعله امیری	استادیار	دانشگاه اصفهان
زهرا ایزدی خواه	استادیار	دانشگاه اصفهان
ماه گل توکلی	استادیار	دانشگاه اصفهان
سعید رجایی پور	استادیار	دانشگاه اصفهان
اسحاق رحیمیان	استادیار	دانشگاه سمنان
بهرام رنجبریان	استاد	دانشگاه اصفهان
ایرج سلطانی	دانشیار	مجتمع فولاد مبارکه اصفهان
حسین سماواتیان	استادیار	دانشگاه اصفهان
حمیدرضا عریضی	دانشیار	دانشگاه اصفهان
امیر قمرانی	استادیار	دانشگاه اصفهان
محمدباقر کجیاف	دانشیار	دانشگاه اصفهان
محسن گل‌پرور	دانشیار	دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
حسین مولوی	استاد	دانشگاه اصفهان
حسنعلی مهربانی	استادیار	دانشگاه اصفهان
ابوالقاسم نوری	دانشیار	دانشگاه اصفهان
فریبا یزدخواستی	استادیار	دانشگاه اصفهان

راهنمای تنظیم و نگارش مقالات

برای جلوگیری از تأخیر در داوری و انتشار به موقع مجله، لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید.

هدف مجله‌ی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری گسترش نظری و عملی شناختی و رفتاری در زمینه‌های روان‌شناسی، توانبخشی، کودکان با نیازهای خاص، مشاوره، اعصاب و روان پزشکی و در نهایت تولید علم در این زمینه‌ها است

مجله‌ی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، مقاله‌هایی را که نتیجه‌ی طرح‌های پژوهشی، تحقیقات اصیل و نقدهای معتبر و ارزنده در زمینه‌های روانشناسی، مشاوره و کودکان با نیازهای خاص باشد، به چاپ می‌رساند، مقاله‌های دریافت‌شده، ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار گرفته و در صورت انطباق با اهداف و معیارهای مجله و پس از داوری مقدماتی، بدون نام، برای ارزیابی به سه داور صاحب‌نظر ارسال می‌شود. این مجله هر سال در ۲ شماره به چاپ می‌رسد. هیأت تحریریه از تمام نویسندگانی که برای این مجله مقاله می‌فرستند، تقاضا دارد به نکات زیر توجه فرمایند:

۱- مقاله با استفاده از نرم‌افزار Word2003 و بالاتر بر روی کاغذ A4 (حاشیه‌ها از بالا و راست ۳ و چپ و پائین ۲/۵) تایپ شود. برای متن فارسی از قلم B zar با فونت ۱۳ و برای متن انگلیسی از قلم Times New Roman و فونت ۱۲ استفاده شود.

۲- مقاله باید شامل چکیده‌ی فارسی و انگلیسی (۲۰۰ کلمه) به همراه واژه‌های کلیدی، مقدمه و پیشینه، روش، نتایج، بحث و نتیجه‌گیری و فهرست منابع، عناوین اصلی، حداکثر در ۲۰ صفحه باشد. صفحه‌ی اول مقاله باید شامل عنوان و مشخصات باشد. صفحه‌ی دوم شامل چکیده و کلیدواژه‌ها باشد و مقدمه از صفحه‌ی سوم شروع شود. سطر اول هر پاراگراف تو رفتگی داشته باشد. عناوین فرعی باید ریز و سر سطر باشد. حروف بولد لازم نیست. افعال معمولاً باید زمان گذشته باشد نه زمان حاضر. جداول و اشکال با یک جمله معرفی شوند. سؤالات یا فرضیه‌ها در زیر هر جدول پاسخ داده شود. کلیدواژه‌ها در عنوان، تعاریف، اهداف، سؤالات یا فرضیه‌ها، و ابزار یکنواخت یا معادل باشند.

۳- زبان مجله فارسی و انگلیسی است. در نظر است ویژه‌نامه‌ی انگلیسی نیز چاپ شود. در مقاله‌های فارسی، واژه‌هایی که لغت فارسی متداول ندارند، واژه‌ی اصلی به زبان انگلیسی در زیر نویس نوشته شود.

۴- نام نویسنده یا نویسندگان و نشانی محل خدمت، نشانی پستی، درجه‌ی علمی (مربی، دانشور، استادیار، دانشیار، استاد)، نامبر، پست الکترونیکی، تلفن آن‌ها باید روی صفحه اول جداگانه قرار گیرد. نویسنده‌ی مسؤول باید با ستاره * مشخص شود.

۵- شکل‌ها باید به طور واضح اسکن شده، توضیحات مربوط به آن‌ها در پایین تصاویر و توضیحات مربوط به جداول همراه با شماره‌ی آن‌ها در بالای جداول نوشته شود.

۶- منابع باید با دقت به ترتیب الفبایی با سبک APA در انتهای مقاله (قبل از پیوست‌ها) نوشته شود. نام مجلات و عنوان کتاب‌ها ایتالیک باشد و سطر دوم به بعد هر منبع تورفتگی داشته باشد. از کلمات اختصاری PP, No, Vol استفاده نشود.

۸- مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه و شامل: فایل Word و PDF مقاله و فرم تعهد امضاء شده به سامانه‌ی نشریات: uijs.ui.ac.ir/cbs ارسال گردد.

۹- مقاله‌های چاپ شده بیانگر آرای نویسندگان است و مجله در قبال آن‌ها هیچ‌گونه مسؤولیتی را بر عهده نمی‌گیرد.

۱۰- مقاله قبلاً و یا به طور همزمان برای هیچ یک از نشریه‌ها (داخلی یا خارجی) ارسال یا در هیچ یک از نشریه‌ها (یا مجموعه مقالات همایش‌ها) چاپ نشده باشد.

۱۱- هیأت تحریریه حق قبول، رد و ویرایش مقاله را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقاله‌های دریافتی معذور است.

۱۲- ترتیب تقدم و تأخر مقاله‌های چاپ شده، دلیل رجحان یا اهمیت خاص نویسنده نیست.

۱۳- پس از چاپ مقاله، برای هر یک از نویسندگان دو نسخه از مجله ارسال می‌گردد.

نشانی: اصفهان، خیابان هزار جریب، دانشگاه اصفهان، ساختمان مرکزی، طبقه دوم، اداره چاپ، انتشارات و مجلات، دفتر مجله پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، کدپستی: ۷۳۴۴۱-۸۱۷۴۶ (تلفن: ۰۳۱-۳۷۹۳۴۱۶۴، تلفکس: ۰۳۱-۳۷۹۳۲۱۷۷، پست الکترونیک:

JCBS@res.ui.ac.ir

به نام خدا

سخن سردبیر

سپاس خداوند بزرگی را که توفیق عنایت فرمود تا بتوانیم شماره اول از سال چهارم مجله «پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری» را منتشر کنیم. در این مجله با توسعه آموزش عالی در علوم شناختی و رفتاری در مقاطع تحصیلات تکمیلی، شاهد پژوهش‌های تجربی در این حوزه هستیم و بی شک نشر و گسترش این یافته‌ها می‌تواند به گسترش علم و تولید دانش در حوزه علوم شناختی و رفتاری منجر شود. هدف این مجله، نشر یافته‌های حاصل از پژوهش‌هایی است که بر مبنای روش علمی فراهم شده باشند.

اطمینان داریم هم‌اینک که در آغاز راه هستیم، از پشتیبانی اساتید محترم دانشگاه‌ها و سایر پژوهشگران جامعه علمی کشور بهره‌مند خواهیم شد و بر این اساس، فروتنانه از کلیه همکاران دانشگاهی انتظار داریم در امر داوری و ارسال مقالات وزین خود این مجله را حمایت نمایند.

در پایان، لازم می‌دانم از حمایت‌های بی‌دریغ جناب آقای دکتر هوشنگ طالبی ریاست محترم دانشگاه اصفهان، جناب آقای دکتر نعمت‌اله اکبری معاون محترم پژوهش و فناوری دانشگاه، جناب آقای دکتر مهدی فتحی، ریاست اداره چاپ، انتشارات و مجلات دانشگاه اصفهان و سرکار خانم نیلوفر پناهی مدیر اجرایی مجله که بدون مساعدت و تلاش‌های ایشان امکان آماده شدن این شماره میسر نبود و نیز سایر کارکنان بخش انتشارات تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از کلیه اساتید محترمی که با دقت عالمانه خود داوری مقالات این شماره را عهده‌دار بوده‌اند، سپاسگزاری می‌نمایم.

با آرزوی توفیق روزافزون برای همگان

پروفسور مختار ملک‌پور

سردبیر مجله‌ی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

فهرست مطالب

- ۱-۱۲ ■ نظریه پردازي و كشف الكوي فرايند مقابله با اختلالات جنسي آسيب‌زاي منجر به اختلافات زناشويي
مصطفی علیخانی، حسین اسکندری
- ۱۳-۲۴ ■ رابطه بين حمايت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها در بين کارکنان
زمان اژدری، عبدالرسول جمشیدیان، سید علی سیادت، راضیه جلالی نژاد و پیمان یارمحمدزاده
- ۲۵-۳۸ ■ تاثیر آموزش گروهی تحلیلی رفتار متقابل بر شادکامی مردان متأهل مراجعه کننده به مراکز مشاوره و فرهنگسراها
سید فرید علامه، اصغر آقایی، سید حمید آتش‌پور، مرضیه مشتاقی
- ۳۹-۵۴ ■ رابطه سیرت نیکو و کیفیت زندگی کاری با رفتار شهروندی سازمانی
رضا هویدا، سجاد شول، محسن عارف‌نژاد
- ۵۵-۷۰ ■ الكوي ساختاری نقض قرارداد روان‌شناختی، تعهد سازمانی، ترک خدمت، رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی
محسن گل‌پرور، خیراله حسین‌زاده، مایده عابدینی و آرزو اشجع
- ۷۱-۸۴ ■ بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روانی با سرخوردگی زناشویی در زوجین
سمانه کوهی، عذرا اعتمادی، مریم فاتحی زاده
- ۸۵-۱۰۲ ■ نقش عوامل اجتماعی و روان‌شناختی در علاقه دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی با تاکید بر سازه خودکارآمدی
محمدرضا حسنی، حیدر جانعلیزاده چوب بستی
- ۱۰۳-۱۱۴ ■ نقش پنج عامل بزرگ شخصیت در ذهن آگاهی
قیصر ملکی، محمدعلی مظاهری، عباس ذبیح‌زاده، اسمعیل آزادی، لیدا ملک‌زاده
- ۱۱۵-۱۳۰ ■ بررسی رابطه تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت مشتریان با وفاداری مشتریان صنعت بانکداری
لیلا برهانی، ابوالقاسم نوری، حسین مولوی، حسین سماواتیان
- ۱۳۱-۱۴۰ ■ مقایسه شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و افراد سالم
دلارام بلوچی، سید حمید آتش‌پور، منوچهر کامکار، مرتضی آبدار اصفهانی، سید محمدرضا صمصام شریعت
- ۱۴۱-۱۵۴ ■ تاثیر شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر
مختار ملک‌پور، بیان نسائی مقدم
- ۱۵۵-۱۶۶ ■ تأثیر آموزش خودتنظیمی بر حل مسأله اجتماعی کودکان پیش دبستانی دختر و پسر
افسانه جلوه‌گر، حسین کارشکی، سید محسن اصغری نکاح
- ۱۶۷-۱۸۰ ■ پیش‌بینی صفات پنج‌عاملی شخصیت دانشجویان بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان
اقبال زارعی، روح‌الله کریمی بلداجی، حسین حیدری، عباسعلی حسین‌خانزاده، غفار بهارلو
- ۱۸۱-۱۹۲ ■ اثربخشی روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان سلامت عمومی معنادان خود درمانجو
سمیه کاظمیان

مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۱

صص: ۱-۱۲

نظریه پردازی و کشف الگوی فرایند مقابله با اختلالات جنسی آسیب‌زای منجر به اختلافات زناشویی

مصطفی علیخانی^{۱*}، حسین اسکندری^۲

۱- کارشناس ارشد روان‌سنجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

mosalikhani@gmail.com

۲- استادیار روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

sknd40@gmail.com

چکیده

هدف از مطالعه حاضر تبیین فرایند مقابله با اختلالات جنسی منجر به اختلافات زناشویی و نظریه‌پردازی بر آن است. فرایند مقابله با اختلالات جنسی بر روی ۱۲ نفر از افراد که اختلافات زناشویی داشتند، با روش پژوهشی گراند تئوری مطالعه شد. تمرکز مطالعه حاضر از زمان شروع علائم تا زمان تصمیم‌گیری برای درمان اختلالات جنسی است. در این مطالعه داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساختار یافته جمع‌آوری و به‌طور همزمان از طریق مقایسه مداوم تحلیل شد. در این مطالعه مهارت‌های حل مسأله به‌عنوان متغیر اصلی در فرایند مقابله با اختلالات جنسی منجر به اختلافات خانوادگی نمایان شد. متغیر اصلی دارای دو سطح "فردی - زوجی" و "تعاملی" و پنج طبقه (مرحله) اصلی به نام‌های: آگاهی یافتن از علائم اختلال جنسی، ارزیابی شخصی، خود اقامی، احساس تهدید و مشاوره با دیگران بود که در نهایت به رفتار جستجوی کمک، راهنمایی و درمان منجر شد. تصمیم‌گیری اولیه افراد برای کاهش علائم باعث اقداماتی نظیر خود درمانی می‌شد که مدت زمان این فرایند را به تأخیر می‌انداخت. سن، جنس، سطح تحصیلات، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و آگاهی قبلی از این اختلالات بر زمان تصمیم‌گیری افراد تأثیر داشته‌اند. افراد دارای اختلالات جنسی برای شروع درمان مؤثر با تأخیر تصمیم‌گیری می‌نمایند و این امر می‌تواند باعث فروپاشی خانواده گردد. زوجین نیازمند آموزش‌های قبل از ازدواج در قالب جلسات مشاوره هستند تا اگر در خلال زندگی مشترک دچار این اختلالات شوند، نسبت به مرتفع نمودن و درمان آن، سریع‌تر اقدام کنند.

واژه‌های کلیدی: اختلالات جنسی، اختلافات زناشویی، فرایند مقابله، گراند تئوری.

مقدمه

می‌کند و شامل کمبود تمایل جنسی، تنفر جنسی، اختلال در تحریک جنسی و اورگاسم، دیسپارونیا و واژینیسم است» (باسون^۳ و همکاران، ۲۰۰۰). اختلال جنسی در مردان مبتنی بر ناتوانی در رسیدن به رابطه جنسی رضایت‌بخش و شامل اختلال نعوظ، انزال زودرس، انزال به تأخیر افتاده و انزال رو به عقب است، و در زنان نیز مبتنی بر ناتوانی در رسیدن به رابطه جنسی رضایت‌بخش و شامل اختلال میل جنسی، تحریک جنسی، اورگاسم و آمیزش دردناک است (نیکوبخت، ۱۳۸۲).

آنچه در بالا آمده، همگی حاکی از این است که وجود رابطه متقابل بین اختلالات جنسی و اختلافات زناشویی از نقش اختلالات مذکور در فروپاشی خانواده‌ها حکایت دارد. فروتن و جدید میلانی (۱۳۸۷) در پژوهشی میزان نارضایتی از زندگی جنسی مردان و زنان نسبت به همسرانشان را به ترتیب ۶۶/۷ و ۶۸/۴ درصد به‌دست آورده‌اند. از طرفی، به‌علت فرهنگ حاکم بر جامعه، گفتگو درباره مسائل جنسی برای زوجین مشکل است (آندریوز^۴، ۲۰۰۱).

پژوهشگر ضمن مد نظر قرار دادن همه حقایق ذکر شده، در پی این است که با وجود همه اختلالات جنسی و میزان بالای فروپاشی‌های خانوادگی منبعث از آن، علت تداوم همچنان زندگی مشترک زوج‌های دارای اختلال جنسی را بررسی نماید. لذا سؤال این است که فرایند مقابله با اختلافات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی چگونه است؟ چون پاسخ سؤال فوق نامشخص است، در این پژوهش در نظر است با بررسی و مطالعه بر روی زوج‌های دارای اختلال جنسی که

اساس خانواده که محور و هسته اصلی کلیه اجتماعات بشری است، بر غریزه جنسی مبتنی است. این غریزه خود نوعی کشش دلپذیر است که زن و مرد را به‌سوی ازدواج کشانیده، بقا و تداوم خانواده را تضمین می‌کند (صافی، ۲۰۰۲). آنجا که زن و مردی با هم پیوند زناشویی می‌بندند تا در کنار هم با عشق و عطوفت، بنیادی سالم را برای تربیت فرزندان سالم بنا نهند، جزئی از فطرت انسانی؛ یعنی غریزه جنسی به تکامل می‌رسد و بدون رفتن به بیراهه در قالبی مطمئن و ایمن مرتفع می‌شود تا مبنای آرامش گردد و راه انسان را در رسیدن به انسانیت خویش هموار سازد (جهانفر و مولایی‌نژاد، ۱۳۸۴). بنابراین، مسائل جنسی از لحاظ اهمیت در ردیف مسائل درجه اول زندگی زناشویی قرار داشته، سازگاری در روابط جنسی از عوامل مؤثر در خوشبختی محسوب می‌شود (ستارزاده، ۱۳۷۳). در حقیقت، شواهد قابل توجهی برای توصیف ارتباط نزدیک بین فعالیت جنسی و رضایت زناشویی وجود دارد (اسپنس^۱، ۱۳۸۵).

این امر نشان دهنده وجود رابطه‌ای دو طرفه بین اختلافات زناشویی و اختلالات جنسی است. لذا می‌توان گفت افرادی که رضایت جنسی بیشتری دارند، در زندگی زناشویی نیز از رضایت بیشتری برخوردارند (فروتن و جدید میلانی، ۱۳۸۷).

بر اساس DSM-IV اختلال جنسی به مفهوم «اختلال در تمایل جنسی و تغییرات روانی اجتماعی است که بر روی چرخه پاسخ جنسی انسان اثر گذاشته، دیسترس^۲ و مشکلات بین فردی ایجاد

^۳ Basson & etal

^۴ Andrews

^۱ Spence

^۲ Distress

نکرده است. اغلب مطالعات به صورت کمی انجام شده و تنها به بخش‌های کوچکی از موضوع پرداخته و کیفیت درک چگونگی فرایند مقابله با اختلالات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی را مطرح نکرده است و به نظر می‌رسد این مطالعه به پر کردن این شکاف و خلأ کمک خواهد کرد. همچنین، مرور مطالعات نشان می‌دهد که در مقایسه با عوامل تأثیرگذار، فرایند مقابله با این نوع اختلالات کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از آنجایی که گراند تئوری یک رویکرد فرایند مداری^۳ است تا یک رویکرد محصول مدار؛ در پی پیدا کردن تغییری است که در طی زمان حاصل شده و اجازه می‌دهد تا شرکت‌کنندگان در مطالعه به بیان داستان به همان شکلی که دیده‌اند، بپردازند (شلدون^۴، ۱۹۹۸). به علاوه، زمانی که در مورد پدیده‌ای، هیچ دانشی نداریم و یا دانش مربوط به آن پدیدار و فرایند آن کم است؛ روش گراند تئوری، روش مناسبی است (کات کلیف^۵، ۲۰۰۰).

انتخاب روش پژوهش گراند تئوری برای این مطالعه نیز بر اساس سنخیت سؤال پژوهش، احساس دریافت جامع‌ترین پاسخ، قابلیت اجرا و سهولت با این روش بوده است. لذا پژوهشگر مناسب دید که در قالب گراند تئوری، به بررسی فرایند مقابله با اختلالات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی بپردازد و سپس با استفاده از متغیرها، درونمایه‌ها^۶ و مفاهیم استخراج شده از داده‌ها به طراحی نظریه حد وسط^۷ درخصوص چگونگی این فرایند بپردازد.

همچنان به زندگی خود به نحو قابل قبول ادامه می‌دهند، فرایند مقابله با اختلالات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی در قالب یک نظریه تبیین شود. منظور از مقابله کردن، تلاش‌هایی است که برای کنترل و اداره کردن موقعیت‌هایی که به نظر خطرناک و تنش‌زا می‌رسند، به عمل می‌آید (محمدخانی، ۱۳۸۳).

با توجه به این که انتخاب روش پژوهش به پدیده مورد نظر و سؤال پژوهش بستگی دارد (ادیب حاج باقری، ۱۳۸۵) و از طرف دیگر، تنظیم یک یا چند پرسشنامه در قالب سؤال‌های بسته نیز نخواهد توانست پاسخگوی چگونگی فرایند مقابله با این اختلالات باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد که پژوهش کیفی^۱ روش مناسبی برای مطالعه در این زمینه است، زیرا پژوهش‌های کیفی، نقش مؤثرتری در روشن‌سازی حیطه‌های ابهام‌آمیز و ناشناخته دارند. رسالت پژوهش کیفی درک عمیق چرایی و چگونگی پدیده‌ها (ادیب حاج باقری، ۱۳۸۵) و هدف اولیه از کاربرد این رویکرد، پی بردن به معانی عمیق و درونی واقعیت از دیدگاه خود افراد است (صلصالی و همکاران، ۱۳۸۶).

از این‌رو، محقق بر آن شد تا با استفاده از رویکرد گراند تئوری^۲ به تبیین فرایند چگونگی مقابله با اختلالات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی و نظریه پردازی بر آن بپردازد.

مرور مطالعات و پژوهش‌های موجود، بیانگر این نکته است که نظریه‌ای منسجم در این زمینه وجود ندارد و هیچ یک از مقالات و گزارش‌های موجود نیز سؤال پژوهش را بدین شکل مطرح

^۳ process-oriented approach

^۴ Sheldon

^۵ Cutcliffe

^۶ themes

^۷ mid-range theory

^۱ qualitative research

^۲ Grounded Theory

روش پژوهش

با رعایت تنوع سن، تحصیلات و وضعیت اقتصادی - اجتماعی از میان زوج‌های مراجعه کننده به کلینیک‌های روانی و مطب پزشکان انتخاب شدند.

داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته و با تعیین وقت قبلی، رعایت خلوت، تاکید بر محرمانه بودن اطلاعات فردی و مصاحبه‌های ضبط شده جمع‌آوری شد. مدت زمان هر مصاحبه ۴۰ تا ۷۵ دقیقه بود و در کل ۷۲۱ دقیقه مصاحبه انجام و تحلیل شد. مصاحبه‌ها به صورت کلمه به کلمه بر روی کاغذ پیاده و سپس تایپ شد. در مطالعه حاضر، متن مصاحبه‌ها برای تأیید جملات در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت که نتیجه این کار اصلاح برخی از جملات از طرف شرکت‌کنندگان بود. در مواردی هم که شرکت‌کنندگان نظر تکمیلی داشتند، به متن مصاحبه اضافه شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مقایسه‌ای مداوم^۶ [سه مرحله‌ای] اشتراوس و کوربین استفاده شد (استرابرت^۷ و کارپنتر^۸، ۲۰۰۳). در این روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت همزمان و سؤال‌ها و شرکت‌کنندگان جدید بر اساس مقایسه مستمر داده‌ها، انتخاب می‌شوند. متن هر مصاحبه قبل از انجام مصاحبه بعدی کدگذاری و تجزیه و تحلیل شد. کدگذاری داده‌ها طی سه مرحله کدگذاری باز^۹، کدگذاری محوری^{۱۰} و کدگذاری انتخابی^{۱۱} صورت گرفت. در مرحله کدگذاری باز، متن هر مصاحبه چندین بار مرور و جملات اصلی آن استخراج و به صورت کدهایی بر اساس کلمات

هدف این مطالعه، تبیین فرایند مقابله با اختلافات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی و نظریه‌پردازی در مورد آن است. این مطالعه به روش کیفی و رویکرد گراند تئوری انجام گرفت. گراند تئوری یکی از روش‌های پژوهش است که برای مطالعه درباره پدیده‌هایی که به خوبی شناخته یا تبیین نشده‌اند و یا برای کسب نگرش تازه‌ای به پدیده‌ای آشنا مناسب است (مورس^۱ و فیلد^۲، ۱۹۹۵). اساس نظریه زمینه‌ای، همزمانی گردآوری و مقایسه مداوم داده‌ها و تشکیل مفاهیم است. محقق در نظریه زمینه‌ای کار خود را با فرضیه‌های از پیش تعیین شده شروع نمی‌کند بلکه با ظهور مفاهیم است که سؤال‌های پژوهش و شیوه کار تعدیل می‌شود (گلیرز^۳، ۱۹۹۸).

این مطالعه با نمونه‌گیری هدفمند شروع شد و براساس نمونه‌گیری نظری تا اشباع^۴ (تکرارپذیری) داده‌ها ادامه یافت. اشتراوس و کوربین^۵ مدعی هستند که هنگام به کار بستن اصول نظریه زمینه‌ای برای تعیین مقوله‌ها، پژوهشگر باید تا سرحد اشباع نظری اطلاعات جمع‌آوری کند. اشباع نظری هنگامی صورت می‌پذیرد که در رابطه با مقوله‌های مورد مطالعه، هیچ داده جدید و مرتبطی در حال ظهور نباشد یا تدوین هیچ مقوله دیگری برای توضیح پدیده مورد علاقه ضروری به نظر نرسد و چنین جلوه کند که رابطه بین مقوله‌ها بخوبی تثبیت شده باشد (گال و همکاران، ۱۹۴۲؛ ترجمه نصر و همکاران، ۱۳۸۳). شرکت‌کنندگان ۱۲ نفر بودند که

⁶ Constant Comparative Analysis

⁷ Streubert

⁸ Carpenter

⁹ Open Coding

¹⁰ Axial Coding

¹¹ Selective Coding

¹ Morse

² Field

³ Glaser

⁴ Saturation

⁵ Strauss & Corbin

داده‌ها و کدها به دیگر پژوهشگران که ارتباطی با پژوهش نداشتند، داده شد که حاصل این کار نیز درک مشابه ایشان از داده‌ها و نتایج بود. مشخصات دموگرافیک شرکت‌کنندگان در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱. مشخصات دموگرافیک شرکت‌کنندگان

فرد تصمیم‌گیرنده برای درمان:	
جنس: مرد: ۷ نفر، زن: ۵ نفر	مرد: ۳ نفر، زن: ۱ نفر، زن و مرد
به اتفاق هم: ۴ زوج	
میانگین سن افراد: ۳۵ سال	میانگین زمان تصمیم‌گیری
(۲۷-۴۳ سال)	از آغاز علائم: ۱۵ ماه
تحصیلات:	خود درمانی قبل از جستجوی
بیسواد تا لیسانس	کمک: ۱۲ نفر

نتایج

آگاهی از وجود مشکل

در این مرحله شرکت‌کنندگان از وجود سردی در روابط زناشویی و همچنین، از وجود علائم اختلال جنسی آگاه می‌شوند. این علائم بیشتر شامل کم‌شدن همدلی نسبت به گذشته در خصوص مسائل جاری خانوادگی و همبستر شدن، وجود شکاف در سلیقه‌ها و عدم هماهنگی در تصمیم‌گیری می‌شود. همچنین، عدم نعوظ یا نعوظ ناکافی برای نزدیکی، نبود تحریک و تشویش افکار و سرد بودن نسبت به مسائل جنسی، از جمله علائمی بودند که شرکت‌کنندگان تجربه کرده بودند. این علائم دارای ویژگی‌هایی مثل شدت، مدت زمان، تکرار، عوامل تشدیدکننده و تخفیف دهنده علائم بودند که هر کدام دارای ابعادی نیز هستند.

بعضی از شرکت‌کنندگان یک یا چند علامت را تجربه کرده بودند. بیانات زیر نشان‌دهنده تجارب برخی شرکت‌کنندگان در رابطه با طبقه "آگاهی

خود شرکت‌کنندگان (کدهای زنده) و یا کلمات مفهومی پژوهشگر (کدهای دلالت‌کننده) ایجاد شد. سپس کدهایی که به لحاظ مفهومی مشابه بودند، در کنار یکدیگر قرار گرفتند. طبقات اولیه‌ای که در جریان مرحله کدگذاری باز پدیدار شده بودند، در مرحله کدگذاری محوری، از جهت نقاط تشابه و تفاوت با یکدیگر مقایسه شدند و طبقاتی که دارای نقاط اشتراک بودند، ادغام و حول محور مشترکی قرار گرفتند. سپس در کدگذاری انتخابی که مرحله فرایند ادغام و نهایی و تصحیح طبقات است، پژوهشگر با تمرکز بیشتر بر روی طبقات پدیدار گشته، مصاحبه‌ها، یادآورها و متون مرتبط، به کشف ارتباط بین طبقات و زیر طبقات بررسی شده اقدام کرد. پژوهشگر ضمن تمرکز بر فرایندی که در داده‌ها نهفته بود، توجه خود را بر این امر معطوف نمود که کدام مقوله یا متغیر است که بیش از همه در داده‌ها تکرار شده و قادر است ضمن توجیه فرایند روانی اجتماعی اساسی^۱، سایر متغیرها را به یکدیگر ارتباط دهد.

تحلیل نهایی از یافته‌ها به آشکار شدن متغیر مرکزی به‌عنوان فرایند اساسی روانی اجتماعی مهارت‌های حل مسأله منجر شد. در طول مطالعه روش‌هایی برای اطمینان از جهت پایایی پژوهش و نیز از بازنگری مشارکت‌کنندگان برای تأیید صحت داده‌ها و کدهای استخراج شده استفاده شد. کدهایی که از نظر شرکت‌کنندگان بیانگر دیدگاه آنان نبود، اصلاح می‌شد. راهبرد نمونه‌گیری مورد استفاده که به انتخاب طیف متنوعی از لحاظ سن، سطح سواد و پایگاه اجتماعی اقتصادی منجر گردید، موجبات افزایش بیشتر اعتبار داده‌ها و نتایج را فراهم نمود.

^۱ Basic Social Psychological Process (BSPP)

ولی با گذشت زمان و تداوم آن، علائم را به‌عنوان یک نشانه از وجود مشکلی جدی ارزیابی نمودند، اما به‌دلیل انجام دادن اقداماتی که برای برطرف نمودن علائم انجام داده بودند، علائم را از بین رفته و گذرا تلقی کرده بودند و به‌همین دلیل وجود مشکل را منتفی می‌دانستند.

انکار یکی از شایع‌ترین پاسخ شرکت‌کنندگان به علائم اختلافات بوده است و علی‌رغم وجود آن‌ها، بسیاری از شرکت‌کنندگان وجود اختلافات زناشویی و اختلافات جنسی را انکار کرده یا نادیده می‌گرفتند. آن‌ها با بی‌توجهی از کنار نشانه‌های اختلال گذشته و از جستجوی کمک امتناع کرده بودند.

شرکت‌کنندگان پس از احساس این که علائم واقعاً جدی است، علت چنین اختلالاتی را به عوامل مختلف نسبت می‌دادند:

«خوب فکر کنم او بیرون از خانه با کسی دیگر رفیق شده است.» (ش ۱۰).

«شاید دیگر مرا دوست ندارد.» (ش ۱).

«احتمالاً علت نبودن نعوظ نشانه یک بیماری خطرناک است.» (ش ۷).

«احتمال دارد جن در من رسوخ کرده باشد.» (ش ۸).

«شاید یک نفر رمال می‌خواهد بین ما را خراب کند.» (ش ۵).

«با خود گفتم مدتی است که خوراک گوشت‌مان کم شده است.» (ش ۸).

چاره اندیشی و توافق در فهم موضوع (خوداقدامی) خود اقدامی مرحله‌ای است که شرکت‌کنندگان، پس از ارزیابی علائم، خود برای رفع آن‌ها اقدام کرده بودند.

یافتن از علائم اختلافات زناشویی و اختلالات جنسی " است:

«در ابتدا، وقتی که قصد داشتم آمیزش کنم، نعوظ داشتم، ولی این حالت یک دفعه از بین رفت.» (ش ۳).

«هر کاری می‌کردم، تحریک نمی‌شدم.» (ش ۵).

«مدتی بود که من و همسرم حوصله همدیگر را نداشتیم. نمی‌توانستم مانند گذشته با همسرم ارتباط برقرار کنم.» (ش ۱۱).

«مدتی بود که در حالت عادی همدیگر را بغل نکرده بودیم.» (ش ۹).

«زود عصبانی می‌شدم.» (ش ۶).

ارزیابی شخصی

ارزیابی از علائم که در مرحله دوم است، به‌معنای تفسیر ذهنی شرکت‌کنندگان از علائم اختلافات زناشویی و اختلافات جنسی است. آن‌ها علائم را به‌شیوه‌های مختلف ارزیابی کرده و براساس ارزیابی خود، پاسخ و رفتارهای مختلفی نشان داده بودند. هرکدام در ارزیابی خود، ابتدا همسر و سپس خود را منشأ بروز مشکل می‌دانستند و این منبع بیرونی و درونی به صورت مداوم در حال تغییر بود. جملات زیر حکایت از این موضوع دارد:

«وقتی می‌دیدم همسرم برخلاف گذشته با من کاری ندارد، میل جنسی من هم از بین می‌رفت.» (ش ۲).

«فکر می‌کردم مشکل از من است، زیرا من مانند اوایل ازدوایمان با او معاشقه نمی‌کردم.» (ش ۱۱).

شرکت‌کنندگان در ابتدای بروز مشکلات، آن‌ها را جدی ندانسته، وجود مشکل را انکار می‌کردند،

^۱ ش به معنی شماره شرکت‌کننده در پژوهش است.

«با خودم گفتم؛ نکند زخم مرا رها کند.» (ش ۳).
 «باورم نمی‌شد که دیگر نباید سکس کنم.» (ش ۱۲).
 «بچه‌ها چه گناهی دارند؟ آخر آن‌ها قربانی این
 فلاکت می‌شوند.» (ش ۴).

درک عدم کنترل علائم پس از خوددرمانی باعث
 ایجاد ترس و استمداد کمک از دیگران و در نتیجه،
 تسریع در تصمیم‌گیری برای درمان‌های پزشکی و
 روان‌پزشکی شرکت‌کنندگان شده است. جملات
 زیر حکایت از این موضوع دارد:
 «دیدم هر کاری می‌کنم کارساز نیست و فایده‌ای
 ندارد.» (ش ۹).

«کم کم دعوایمان شروع می‌شود.» (ش ۴).
 «به آینه که نگاه می‌کنم، وحشت می‌کنم و به خودم
 می‌گویم: نکند واقعاً مردانگی‌ام را از دست داده‌ام؟»
 (ش ۳).

مشاوره با دیگران
 مرحله مشاوره با دیگران و درخواست کمک بر
 فرایند مقابله تأثیر داشته است. با توجه به این‌که
 صحبت کردن در مورد مسائل جنسی و کمک
 خواستن از دیگران درخصوص اختلالات جنسی در
 جامعه ما کاری دشوار است، هیچ‌کدام از زوجها
 بلافاصله پس از شروع علائم، از دیگران درخواست
 کمک نکردند. در میان شرکت‌کنندگان، زوج‌های با
 تحصیلات بالاتر نسبت به زوج‌های با تحصیلات
 پایین‌تر زودتر از مراجع ذی‌صلاح درخواست کمک
 کردند. این موضوع در مورد زوج‌های دارای پایگاه
 اقتصادی - اجتماعی بالاتر نیز صدق می‌کند.

زوج‌ها با طرح مشکل، از همدیگر تقاضای
 کمک کردند، اما با توجه به این‌که اقدامات خود
 درمانی به حل اختلافات و همچنین، اختلالات

دو نفر که دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی
 پایینی بودند، به یک رمال مراجعه کرده بودند. چهار
 نفر شروع به تغذیه مناسب کردند و خوراک گوشت
 و لبنیات خود را در روز به حداکثر رساندند. دو نفر
 از شرکت‌کنندگان نیز با مراجعه به پزشک عمومی و
 بدون مطرح نمودن مشکل خود، از وی خواستند که
 آزمایش کامل برای آن‌ها بنویسد و سپس به
 آزمایشگاه مراجعه کردند.

جملات زیر نشان دهنده چاره اندیشی و خود
 اقدامی شرکت‌کنندگان است:

«خوب، ما با توجه به اطلاعات قبلی که داشتیم و
 حرف‌هایی که در مورد رمالی شنیده بودیم، به یک
 رمال مراجعه کردیم. او به ما گفت که شیطان در
 وجودتان رسوخ کرده است. سپس برایمان طلسم
 نوشت.» (ش ۵).

«شوهرم اقدام به خرید گوشت و کله‌پاچه و لبنیات کرد
 تا قوای بدنی‌اش مانند گذشته شود.» (ش ۷).
 «ترسیدیم که بیماریمان جدی باشد. به‌همین علت،
 به پزشک مراجعه کردیم و از او خواستیم برایمان
 چک آپ بنویسد.» (ش ۱).

احساس تهدید
 مرحله احساس تهدید ممکن است در هنگام
 تشدید علائم و یا به دنبال عدم تأثیر تلاش‌های خود
 اقدامی باشد.

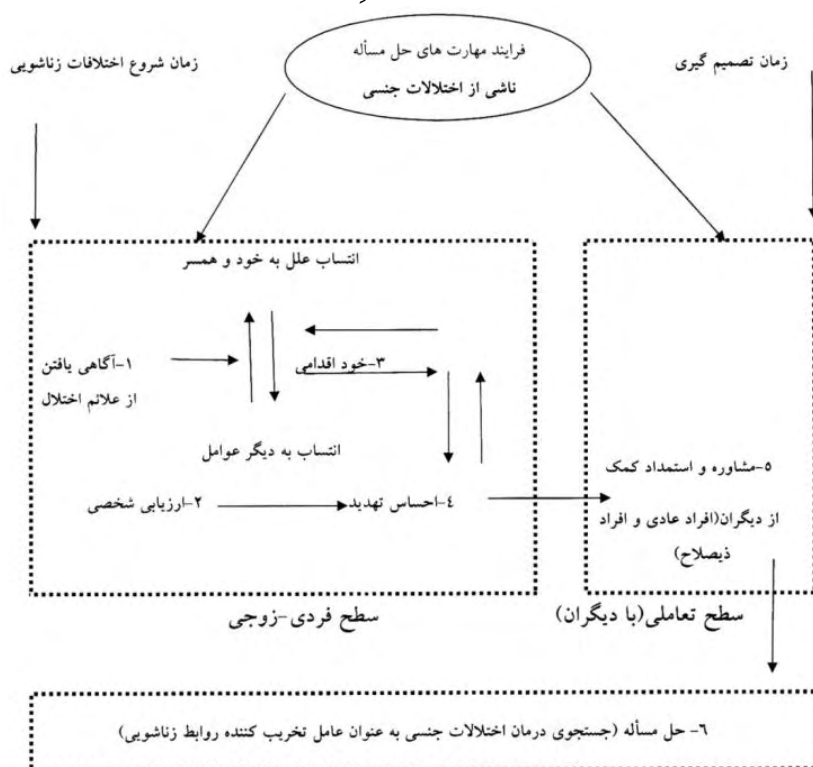
احساس تهدید به شدت نشانه‌های اختلال
 بستگی دارد. بعضی از شرکت‌کنندگان در ابتدای
 بروز علائم و مشکلات جنسی دچار اضطراب و
 ترس فراوان شدند.

گفته‌های زیر حاکی از احساس خطر جدی از
 طرف شرکت‌کنندگان و تأثیر آن بر جستجوی درمان
 است:

«در نهایت ناامیدی از درمان و احساس شرم از بیان مشکل جنسی خود، برای بار اول به تنهایی و برای بار دوم همراه با همسر خود به کلینیک مشاوره مراجعه کردم.» (ش ۱۲).
 «با دوستان نزدیکم درباره وضعیت خود صحبت کردم.» (ش ۴).
 «باید مشکل را به هر گونه‌ای برطرف می‌نمودم.» (ش ۹).

جنسی منجر نشد، تلاش نمودند تا برای حل مشکل خود از دیگران راهنمایی بگیرند.
 افرادی که از آن‌ها درخواست کمک و راهنمایی شد؛ شامل: گروه دوستان، پزشک‌های عمومی و متخصص، مشاوران و روان‌شناسان و در نهایت، صاحب‌نظران مسائل جنسی شاغل در کلینیک‌های روانی و خانواده درمانی بودند.
 جملات زیر بیانگر این اقدامات است:
 «دیدم که کار از کار گذشته است. پس دست به کار شدم و به زرم گفتم که باید به یک متخصص غدد مراجعه کنیم.» (ش ۹).

شکل ۱. فرایند مقابله با اختلالات جنسی منجر به اختلافات زناشویی



حل مسأله^۱ نامگذاری شده است که دارای دو بعد "فردی - زوجی" و "تعامل با دیگران" است. در این مطالعه اکثر شرکت‌کنندگان خود را در معرض خطر جدی احساس نمی‌کردند و در مراحل اولیه، علائم اختلافات و اختلالات را ناشی از همسر و یا عوامل غیرواقعی می‌دانستند. لذا به خاطر همین عدم احساس تهدید جدی، از تصمیم‌گیری برای جستجوی درمان غفلت کردند. غفلت، بی‌توجهی، انکار علائم و خوددرمانی شایع‌ترین پاسخ شرکت‌کنندگان در هنگام آگاهی از وجود علائم اختلالات جنسی بوده است. اگر چه انکار به‌عنوان شایع‌ترین مکانیسم دفاعی، ممکن است باعث کاهش ترس و اضطراب شرکت‌کنندگان در مراحل اولیه گردد، اما باعث تأخیر در جستجوی اقدامات نتیجه بخش می‌گردد. در حقیقت، احساس شرم و نوعی تفکر خاص نسبت به ایراد مسائل و اختلالات جنسی، سبب انکار و به دنبال آن خوددرمانی در شرکت‌کنندگان شده بود. به‌نظر می‌رسد که آگاهی از علائم و انجام خود ارزیابی توسط شرکت‌کنندگان، به تنهایی برای جستجوی درمان‌های پزشکی و روان‌شناسی کافی نیست، بلکه رفتار افراد دارای اختلالات جنسی بیشتر ماهیت روان‌شناختی و اجتماعی دارد.

ذکر این نکته ضروری است که، احساس تهدید و شدت آن، به میزان شدت اختلالات جنسی و به تبع آن اختلافات زناشویی بستگی دارد. اکثر شرکت‌کنندگان مطالعه حاضر پس از انجام فعالیت‌های خوددرمانی و عدم پاسخ طولانی مدت

شکل (۱) یافته‌های حاصل از این مطالعه را به‌طور خلاصه نشان می‌دهد. کدها و اطلاعات به‌دست آمده براساس تحلیل مقایسه‌ای مداوم اظهارات شرکت‌کنندگان، شامل دو سطح کلی فردی زوجی و و تعاملی است. سطح فردی زوجی، خود شامل کدهای ۱ تا ۴ است که این کدها تنها در ارتباط با زوجین بوده و شامل رویدادها و تعاملات آن‌ها در خصوص اختلالات جنسی است. سطح تعاملی شامل مشاوره و استمداد کمک از دیگران است که زوجین پس از ناکامی در مراحل خود اقدامی و احساس تهدید به آن رهنمون شدند. حل مسأله نیز به‌عنوان فرایند اساسی روانی اجتماعی گراند تئوری در قالب جسجو و شروع درمان شناخته شده است.

بحث

یافته‌های مطالعه حاضر می‌تواند به درک فرایند مقابله با اختلافات زناشویی ناشی از اختلالات جنسی و تبیین واقعیت‌های موجود در تجارب زوجین کمک کند. هرچند در مطالعات کیفی، هدف تعمیم‌پذیری یافته‌ها نیست، اما در مطالعه حاضر جمع‌آوری اطلاعات تا زمان اشباع داده‌ها و عدم استخراج داده‌های جدید ادامه یافت. در این پژوهش، تنها داده‌هایی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد که در تشخیص فرایند مقابله با اختلالات جنسی متناسب و با اصول گراند تئوری مرتبط بوده‌اند. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها، کدگذاری و مقایسه مداوم اظهارات شرکت‌کنندگان، متغیر اصلی فرایند مقابله با اختلالات جنسی منجر به اختلافات زناشویی در میان زوج‌های شرکت‌کننده در این پژوهش، با عنوان "مهارت‌های

¹ skills of problem solving

دارای دو بعد "فردی - زوجی" و "تعامل با دیگران" است و پنج طبقه اصلی آگاهی یافتن از علائم اختلالات جنسی، ارزیابی شخصی، خود اقامی، احساس تهدید و مشاوره با دیگران آن را توجیه می‌کنند.

نتایج این مطالعه نشان داد که احساس ذهنی شرکت‌کنندگان در کنترل شخصی علائم توسط خودشان، بر فرایند مقابله نهایی تأثیر دارد. بنابراین، به‌منظور تسهیل در این فرایند، شرکت‌کنندگان باید از علائم اختلالات جنسی تأثیرگذار بر روابط زناشویی و اقدامات مناسبی که باید انجام دهند، آگاهی داشته باشند. علاوه بر این، آموزش همگانی به‌خصوص در جلسات مشاوره قبل از ازدواج به زوجین، می‌تواند مدت زمان این فرایند را کاهش دهد.

منابع

ادیب حاج‌باقری، م. (۱۳۸۵). روش پژوهش گراند تئوری (راه و روش نظریه‌پردازی در علوم انسانی)، تهران: انتشارات بشری.

اسپنس، س. (۱۳۸۵). درمان اختلالات جنسی، ترجمه: توزنده جانی، حسن؛ محمدی، مسعود؛ توکلی‌زاده، جهانشیر و دهگان‌پور، محمد، تهران: انتشارات پیک فرهنگ.

بیابانگرد، الف. (۱۳۸۷). روش پژوهش در روان‌شناسی و علوم تربیتی، جلد دوم، تهران: نشر دوران.

جهانفر، ش.؛ مولایی نژاد، م. (۱۳۸۴). درسنامه اختلالات جنسی، تهران: نشر سالمی، چاپ دوم. ۸۰ - ۱۱.

به اقدامات انجام شده، از لحاظ روان‌شناختی دچار احساس ناتوانی شخصی در کنترل علائم و در نتیجه ترس و اضطراب شده بودند. احساس تهدید به درخواست استمداد و راهنمایی از دیگران یا جستجوی درمان‌های اثربخش منجر شده است. در این مطالعه، بسیاری از شرکت‌کنندگان پیش از مراجعه به مراکز درمانی و پزشکی، با افراد اطراف خود مثل دوستان نزدیک مشورت کرده بودند.

در مطالعه حاضر اقدامات انجام شده برای درمان اثربخش، بیشتر به‌صورت تصمیم‌گیری مشارکتی بوده و اقدام به‌صورت انفرادی از طرف هر کدام از زوجین کمتر انجام گرفته است.

با توجه به حساس بودن اختلالات جنسی و همچنین، کم بودن تعداد زنان در مقایسه با مردان، محدودیت‌هایی در این مطالعه وجود دارد که باید از طریق مطالعات بیشتر، خلأ موجود در خصوص تصمیم‌گیری در مورد فرایند مقابله را پر کرد.

نتیجه‌گیری

از یافته‌های مطالعه حاضر می‌توان نتیجه گرفت که تصمیم‌گیری برای جستجوی کمک، راهنمایی و درمان‌های پزشکی و روان‌درمانی در زوج‌های دارای اختلافات خانوادگی ناشی از اختلالات جنسی، فرایند پیچیده‌ای است که بر احساس ذهنی زوجین مبتنی است و تا زمانی که شرکت‌کنندگان احساس می‌کردند که توانایی کنترل اختلافات و اختلالات را دارند، جستجوی درمان‌های مؤثر را به تأخیر می‌انداختند.

مهارت‌های حل مسأله به‌عنوان متغیر اصلی فرایند مقابله، از داده‌های مطالعه حاضر نمایان شده است که

- Andrews, G. (2001). *Womens sexual health*. 2nd ed. Bailliere tindal, Edinburgh, 161-172.
- Basson ,R., Berman, J., & Whipple, B.(2000). Report of the International Consensus Development Conference on Femle Dysfunction. *The Journal of Urology*. 163. 888-893.
- Bonner, A., & Walker ,A. (2004). Nephrology nursing: blurring the boundaries: the reality of expert practice. *Journal of Clinical Nursing*; 2004; 13 (2): 210- 218.
- Cutcliffe, JR. (2000). Methodological issues in grounded theory. *Journal of advanced Nursing*; 31 (6): 1476-1484.
- Dempsey, SJ., Dracup, K.,& Moser, DK. (1995). Women's decision to seek care for symptoms of acute myocardial infarction. *Heart& Lung: The Journal of Acute and Critical Care*. 24 (6): 444- 456.
- Glaser, B. (1998). Doing grounded theory: Issues and discussions. 1st ed. California: *Sociology Press*; 1998. p. 5-6, 66- 68
- Morse, JM., & Field, PA. (1995). Qualitative research methods for health professionals. California: Sage Pub.
- Safi, A. (2002). [*Normal household (Persian)*]. 2nd ed. Tehran; *Parents and Teachers Association IRIB* 11-23.
- Streubert, HJ, & Carpenter, DR. (1998). Qualitative research in nursing, advancing the humanistic imperative. *Philadelphia: Lippincott*.
- Sheldon, L. (1998). Grounded theory: issues for research in nursing. *Nursing Standard*; 12 (52): 47-50.
- Strauss, A, & Corbin, J. (1998). Basic of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory 2th ed. London, sage. *Publications*.
- Streubert, HJ , & Carpenter, DR. (2003). Qualitative research in nursing. *Philadelphia: lipincott*.
- Morse, JM., Field, PA. (1995). Qualitative research methods for health professionals. California: *Sage Pub*.
- دلاور، ع. (۱۳۸۸). مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: انتشارات رشد.
- ستارزاده، ن. (۱۳۸۲). بررسی تغییرات فعالیت جنسی در دوران بارداری، همایش سراسری خانواده و مشکلات جنسی. ۲۳-۲۴ مهرماه. تهران، ۷۳. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- صلصالی، م؛ پرویزی، س و ادیب حاج باقری، م. (۱۳۸۲). روش‌های پژوهش کیفی، تهران: انتشارات بشری، بهار.
- صلصالی، م؛ فخر موحدی، ع و چراغی، م. (۱۳۸۶). پژوهش‌گراند تئوری در علوم پزشکی (فلسفه و علوم کاربردی)؛ تهران: انتشارات بشری.
- فروتن، ک و جدید میلانی، م. (۱۳۷۸). بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی، دو ماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد، سال شانزدهم، ش ۷۸، ۳۹- ۴۴.
- گال، م. بورگ، و. گال، ج. (۱۳۸۳). روش‌های پژوهش کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی، جلد دوم. ترجمه: نصر، احمدرضا و همکاران، تهران: سمت.
- منصوریان، ی. (۱۳۸۶). گراند تئوری: نظریه سازی براساس داده‌های واقعی، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت.
- محمد خانی، ش. (۱۳۸۳). مهارت‌های زندگی، جلد اول، تهران: انتشارات اسپند هنر.
- محمدخانی، ش. (۱۳۸۴). مهارت‌های زندگی، جلد دوم، تهران: انتشارات اسپند هنر.
- نیکویخت، م. (۱۳۸۲). اختلالات جنسی در مرد و زن، تهران: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران.

مجله علمی- پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۳۰

صص: ۱۳-۲۴

رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها در بین کارکنان

زمان اژدری^{۱*}، عبدالرسول جمشیدیان^۲، سید علی سیادت^۳ و

راضیه جلالی نژاد^۴

۱- کارشناس ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Ajdarizaman@Gmail.com

۲- دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

rasool.jamshidian@Gmail.com

۳- دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

s.a.siadat@edu.ui.ac.i

۴- دانشجوی دکتری روان‌شناسی عمومی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

raziehjalalinejad@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها در بین کارکنان دانشگاه اصفهان بر اساس مدل معادلات ساختاری بود. بدین منظور، از میان ۸۸۴ نفر کارکنان مشغول به فعالیت در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ تعداد ۱۹۶ نفر به‌عنوان نمونه با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم انتخاب شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از دو پرسشنامه محقق ساخته آمادگی نظام پیشنهادها برای مؤلفه‌های (آمادگی فردی، آمادگی مدیران، آمادگی ساختاری، آمادگی فرهنگی) و پرسشنامه حمایت سازمانی (آیزنبرگ، ۱۹۸۶) استفاده گردید. هر دو پرسشنامه از لحاظ روایی دارای روایی محتوایی بوده و برای پایایی آن‌ها نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که پایایی پرسشنامه آمادگی استقرار نظام پیشنهادها ۰/۸۳، و حمایت سازمانی ۰/۸۹ به‌دست آمد. نتایج پژوهش نشان داد حمایت سازمانی با استقرار نظام پیشنهادها دارای اثر مستقیم $\beta = 0/96$ و همچنین، دارای اثرهای غیرمستقیم با آمادگی فردی کارکنان، $\beta = 0/68$ ، آمادگی مدیر، $\beta = 0/81$ ، آمادگی ساختاری، $\beta = 0/80$ و آمادگی فرهنگی، $\beta = 0/78$ است ($P=0/001$). بنابراین، یافته‌های حاصل از مدل معادله ساختاری نشان داد که ضریب اثر متغیر حمایت سازمانی بر آمادگی برای استقرار نظام پیشنهادها معنادار بوده است.

واژه‌های کلیدی: آمادگی فردی، آمادگی مدیران، آمادگی فرهنگی، آمادگی ساختاری، حمایت سازمانی، مدل معادله ساختاری، نظام پیشنهادها.

مقدمه

جلوه نمود، که توجه به این موارد توانمندی و سرزندگی نیروی انسانی سازمان‌ها را به دنبال داشته است. با این حال، اکنون باید در زمینه بهبود کیفی نیروی انسانی سعی فراوان نمود، چرا که این اقدام هم به نفع سازمان و هم به نفع افراد شاغل در سازمان است.

پس با توجه به اهمیت و ضرورت و همچنین، میان رشته‌ای و یا حتی فرارشته‌ای بودن علم مدیریت منابع انسانی، نظریاتی از جامعه‌شناسی نیز در این زمینه وارد و بررسی شده است. یکی از حوزه‌های نظری جامعه‌شناسی معاصر، نظریه مبادله اجتماعی^۲ است. محققان با تکیه بر کاربرد و نقش نظریه مبادله اجتماعی در قلمرو سازمان‌ها، به‌ویژه مؤسسات و سازمان‌های آموزشی، به تحلیل روابط متقابل کارکنان با یکدیگر و نیز کارکنان با مدیران و برعکس پرداخته‌اند؛ که زمینه‌ساز پدید آمدن مبحث نوینی با عنوان حمایت سازمانی^۳ گردیده است. فرانس و همکاران^۴ (۲۰۰۹) ریشه حمایت سازمانی را نظریه مبادله اجتماعی می‌دانند که در راستای تبادل اجتماعی کارکنان با همدیگر و سرپرستان و به‌ویژه کارکنان با مدیر پدید می‌آید.

ایده حمایت سازمانی برای نخستین بار توسط آیزنبرگر و دیگران^۵ (۱۹۸۶) به‌طور رسمی در ادبیات سازمانی مطرح شده است که ادراک کارکنان از رفاهی را که سازمان برای آن‌ها فراهم کرده است، تشریح می‌نماید، اما از اوایل دهه ۱۹۹۰، حمایت سازمانی ادراک شده^۶ علاقه زیادی را برای مطالعه و

سازمان‌ها در معنای وسیع کلمه از شالوده‌های اصلی اجتماع کنونی‌اند و مدیریت، مهمترین عامل در حیات، رشد و بالندگی یا مرگ سازمان‌هاست. مدیر روند حرکت از وضع موجود به وضعیت مطلوب را هدایت می‌کند و در هر لحظه، برای ایجاد آینده‌ای بهتر در تکاپوست. گذشته، با تمام اهمیت و آموختنی‌هایش و با تمام تأثیری که می‌تواند بر آینده داشته باشد، اتفاق افتاده است و هیچ نیروی بشری نمی‌تواند آن را دیگر بار و به گونه‌ای متفاوت بیافریند، ولی آینده در راه است و قسمت مهمی از آن به آنچه امروز می‌گذرد، مربوط است. توجه به کارکنان به‌عنوان مهمترین دارایی سازمان، پدیده‌ای است که در دهه‌های اخیر، رشد فراوانی داشته و این مهم در نظام‌های آموزشی مشهودتر بوده است.

امروزه سازمان‌ها با به‌کارگیری منابع انسانی توانمندتر به دنبال کسب مزیت رقابتی‌اند (پوژا^۱، ۲۰۱۱). اینک منابع انسانی مهمترین نقش را در پیشبرد مقاصد سازمان پیدا کرده‌اند و گرانبهارترین سرمایه آن به‌شمار می‌آیند. به دنبال چنین دیدگاهی که نسبت به نقش انسان در کارگردانی سازمان‌ها پدید آمده، فعالیت‌های سازمانی در زمینه اداره امور کارکنان از واحد کارگزینی به مدیریت منابع انسانی متحول شد و آنچه در آغاز به صدور حکم اشتغال و پرداخت مزد منحصر می‌شد، با حمایت‌های سازمان از نیروی انسانی به‌صورت برنامه‌های گسترده در راستای رشد و شکوفایی، خشنودی از کار، تعهد بالا به سازمان، بهبود کیفیت زندگی کاری و درآمد آن‌ها

² social exchange theory

³ Organizational Support(OS)

⁴ Frances & etal

⁵ Eisenberger & etal

⁶ Perceived Organizational Support (POS)

¹ Pooja

و شور^۶ (۱۹۹۵) به عنوان توسعه، رشد، ماهیت و نتایج نتایج در سازمان مد نظر بوده و همچنین، بیان می کنند که حمایت سازمانی ادراک شده؛ به عنوان حمایت سازمان از نیازهای روانی - اجتماعی کارکنان است.

بنابراین، همان گونه که کاترین^۷ (۲۰۱۱) عقیده دارد؛ زمانی که حمایت سازمانی بالا باشد، کارکنان احساس تعلق و تعهد و نیز دلگرمی در رفتارشان نسبت به دستیابی به اهداف سازمانشان بیشتر خواهد بود.

پس به طور خلاصه، با نگرش حمایت سازمانی کارمندان ممکن است احساس کنند که سازمان دلواپس خوشبختی آنهاست و منابع انسانی خود را مورد مساعدت و حمایت قرار می دهد، که در این صورت آنها خود را جزئی از سازمان متبوع خود دانسته؛ سازمان را معرف خودشان می دانند و نسبت به سازمان احساس پابندی و وفاداری می کنند (ایزنبگر و همکاران، ۲۰۰۴). علاوه بر این، به عقیده زینتا و وایانه^۸ (۲۰۰۸) کارکنان، حمایت سازمانی را ممکن است به عنوان شاخصی برای تعیین عدالت در تبادلات درون سازمانی تصور کنند. با تأکیدی که لاماسترو^۹ (۲۰۰۰) متذکر می شود؛ براساس رویکرد مبادله اجتماعی، حمایت سازمانی ادراک شده موجبات افزایش بهره‌وری، عملکرد، کمک به همکاران، پیشرفت سازمان، تعهد عاطفی سازمان و رفتار شهروندی سازمانی را فراهم می کند.

اما با توجه به تحقیقات اندیشمندان و پژوهشگران روان‌شناسی و مدیریت در راستای

بررسی در میان محققان روان‌شناسی و مدیریت به وجود آورده است (ایزنبگر و همکاران، ۲۰۰۴). با این حال؛ حمایت سازمانی را شور و واین^۱ (۱۹۹۳) حالتی در فرد می‌داند که بر اساس آن کارمند احساس می‌کند که سازمان او را فردی مهم، برجسته و مفید می‌داند و به خدماتش نیاز ضروری دارد. پوژا (۲۰۱۱) حمایت سازمانی را بازتابی از باور کارکنان به سازمان خود و نیز تعهد سازمان به افرادش می‌داند. به نظر جواهر و حماسی^۲ (۲۰۰۶) کارمندان تمایل دارند به سازمانی که برای آن کار می‌کنند، شخصیت دهند. کارکنان بر اساس فعالیت‌های مدیران تمایل دارند از سازمان به عنوان یک سیستم، خواسته‌هایی داشته باشند؛ بنابراین حمایت سازمانی با میزان احساس کارمندان در مورد این مسأله که سازمان استخدام‌کننده آنان نسبت به جبران منصفانه کوشش‌های آنها تمایل دارد، در مورد کمک سازمان در مواقع نیاز (بیماری، مشکلات مربوط به کار)، ایجاد فضای کاری جالب و شوق‌انگیز و ارائه شرایط کاری کافی همخوانی دارد (ایزنبگر و دیگران، ۱۹۸۶). فیلیپووا^۳ (۲۰۱۱)؛ به نقل از ایزنبگر و همکاران، (۱۹۸۶) کارکنان یک سازمان را افراد و منابعی ارزشمند در نظر می‌گیرد که احساس تعلق خود به سازمانشان را در دستیابی به اهداف سازمان با درک این واقعیت که سازمان از آنها حمایت می‌کند، آشکار می‌سازند.

چن و همکاران^۴ (۲۰۰۹)، معتقدند که نظریه حمایت سازمانی (ایزنبگر و همکاران^۵ ۱۹۸۶؛ شور

⁶ Shore & Shore

⁷ Katherine

⁸ Zinta & Wayne

⁹ Lamastero

¹ Shore & Wayne

² Jawahar & Hemmasi

³ Filipova

⁴ Chen & etal

⁵ Eisenberger & etal

چشمگیر بوده است. تونیس^۱ (۲۰۰۵) بیان می‌کند که: مشارکت کارکنان به‌طور گسترده عامل مهمی برای دستیابی به نوآوری مستمر در سازمان‌هاست و سازمان‌ها سعی می‌نمایند با استفاده از نظام پیشنهادها از ایده‌ها، نظرها و ابتکارات کارکنان در اداره امور خود استفاده نمایند. مارچینگتون و ویل کینسون^۲ (۲۰۰۵) معتقدند؛ جلب مشارکت مستقیم کارکنان موجب می‌شود تا آنان سخت‌تر، هوشمندانه‌تر و مسؤولانه‌تر فعالیت نمایند.

امروزه در صحنه شدید رقابت، سازمان‌ها نیازمند نوآوری هستند و باید از طریق آگاهی پرسنل، از اهمیت نقش‌شان در سازمان و آگاهی آنان برای فعالیت‌های نوآورانه امکان بروز خلاقیت و نوآوری را فراهم سازند. در این چارچوب است که ایده حمایت سازمانی معنی پیدا می‌کند. برای اجرای نظام پیشنهادها در سازمان از روش‌های متفاوتی استفاده می‌شود که حمایت سازمانی ادراک شده یکی از مهمترین آنهاست. میلنر و همکاران^۳ (۱۹۹۵) معتقدند؛ سیستم نظام پیشنهادها که به‌عنوان یک مکانیسم رسمی بیان می‌شود، کارکنان را برای ارائه ایده‌های سودمند به‌منظور پیشرفت سازمان تشویق می‌کند که در این راستا کارکنان نیز اقدام به تفکر خلاق در راستای شغل و محیط شغلی خود می‌نمایند. همچنین، زارعی (۱۳۷۸)، بیان می‌کند هدف نظام پیشنهادها، اعتلای روحیه تعاون و همکاری کارکنان و همچنین، تقویت احساس مسؤولیت آنان به مشارکت در سرنوشت سازمان است، که در این

حمایت سازمانی بعد از دهه ۱۹۹۰، زکی (۱۳۸۵) نیز بیان می‌کند که رعایت انصاف و مساوات در توزیع منابع از جانب سرپرستان، تاثیرات فزاینده‌ای بر ادراک حمایت سازمانی دارد. حمایت سرپرست از آن جهت مورد توجه است که رفتار و کنش سرپرست به عنوان یکی از کارگزاران و عاملان هر سازمانی تلقی گردیده، جهت گیری مناسب یا نامناسب وی، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در ادراک از حمایت سازمانی دارد (ص ۱۰۸).

با این حال، نیاز درونی کارکنان به حمایت سازمانی از جنبه‌های گوناگون، مدیریت سازمان‌ها را بر آن خواهد داشت که از سبک‌های ویژه در روند انجام کار برای دستیابی به این فاکتور ارزشمند انسانی استفاده کنند؛ تا بدین وسیله هم زمینه مشارکت افراد در سازمان مهیا شود و هم حس رضایت درونی آن‌ها برانگیخته گردد. از جمله سبک‌های مدیریتی که در این زمینه در سازمان به‌کار گرفته می‌شود، مدیریت مشارکتی بوده؛ و یکی از ابزارهای کارا و مؤثر مدیریت مشارکتی، به‌کارگیری سیستم پیشنهادهاست که در چند دهه اخیر در بیشتر سازمان‌های جهان و همچنین، کشورمان به کار گرفته شده است. امروزه به‌کارگیری نظام پیشنهادها در ادارات دولتی ایران می‌تواند مزایای زیادی را به دنبال داشته باشد. روش کار در این سیستم به‌طور خلاصه عبارت از مشارکت کلیه کارکنان با مدیریت و مسؤولان سازمان از طریق دادن پیشنهادها، گوناگون، همفکری و مشارکت بوده که تأثیر آن نیز در کاهش ضایعات، ازدیاد بهره‌وری، تقلیل هزینه‌ها، بهبود شرایط ایمنی، بهبود سیستم تعمیرات و نگهداری، بهبود روش‌های توزیع و فروش و غیره

¹ Tennessean

² Marchington & Wilkinson

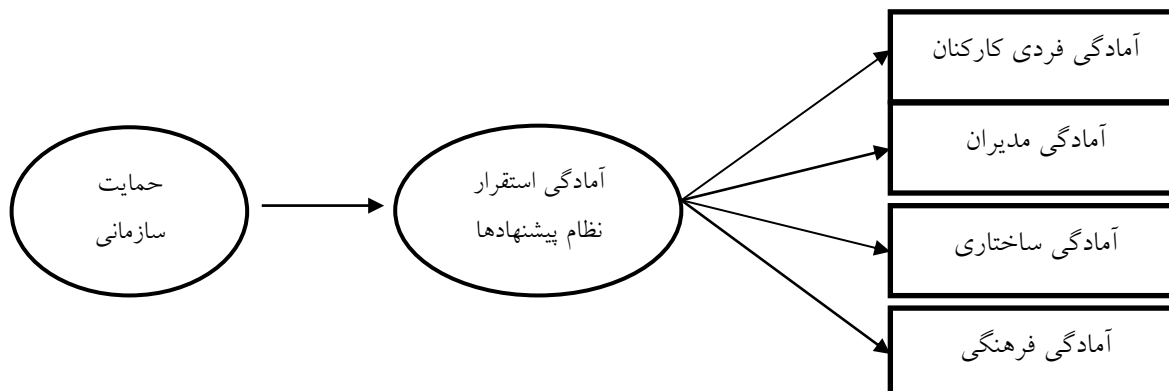
³ Milnero & etal

به‌کارگیری آنان در سازمان‌ها می‌گردد و در مطالعات و بررسی‌ها به اهمیت آن دست یافتند. بدون شک، اجرای موفق نظام پیشنهادها در مرحله نخست نیازمند بررسی آمادگی اجرای آن با توجه به عوامل متعدد فردی و سازمانی، از قبیل: تمایل به مشارکت، میزان بلوغ کارکنان، سبک رهبری، تمرکز و درجه رسمیت سازمان، رابطه مدیریت با کارکنان و موارد دیگر است، که افزایش آموزش کارکنان و بهبود آزادی عمل آنان در ایفای نقش و شغل، باعث ارتقای حمایت سازمانی می‌شود؛ که این بسترسازی برای اجرای نظام پیشنهادها و حمایت سازمانی را با توجه به اینکه نظام پیشنهادها از فلسفه مدیریت مشارکتی و حمایت سازمانی از نظریه تبادل اجتماعی نشأت گرفته مورد انتظار است. اگرچه اجرای نظام پیشنهادها و حمایت سازمانی مزایای بسیاری را به همراه خواهد داشت، اما توجه به این موضوع ضروری است که اجرای این نظام بدون بسترسازی‌های مورد لزوم سازمانی و ایجاد زمینه‌های فکری صحیح در مدیریت و کارکنان و همچنین، بدون حمایت سازمانی لازم امکان‌پذیر نیست. با توجه به استقرار نظام پیشنهادها و نقشی که حمایت سازمانی در استقرار این نظام دارد، لذا این پژوهش به بررسی رابطه حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها در میان کارکنان دانشگاه اصفهان پرداخته است.

صورت کلیه کارکنان از عالیترین رده تا پایین‌ترین سطح آن با ارائه پیشنهادها، نظرها، ایده‌ها و ابتکارات خود، تشویق می‌شوند. پس شایان ذکر است که با اتکا بر این احساس، افراد در سازمان‌ها به عنوان عضو فعال سازمان به ایفای نقش پرداخته، احساس خشنودی و رضایتمندی خواهند کرد. برخی دیگر به دنبال این احساس می‌کشند در پی فرصت‌های مناسبی باشند تا با کسب آموزه‌های لازم و مورد علاقه خود، بتوانند نقش‌های خود را در سازمان به خوبی ایفا نمایند. بنابراین، افکار و ایده‌های مدیران و دست‌اندرکاران سازمان می‌تواند به‌سرعت در سازمان گسترش پیدا کند، لذا یکی از وظایف اصلی مدیران، مدیریت به‌گونه‌ای است که سازگار با موقعیت و محیط باشد. نوع انتخاب سبک مدیریتی که مدیر در محیط کاری خود اعمال می‌کند، می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ به‌طوری که مدیران متناسب با سبک خود می‌توانند تشخیص دهند که در هر موقعیت و وضعیت چه نوع حمایت و پذیرشی از کارکنان خود در سازمان اعمال نمایند. داشتن سبکی خاص در موقعیت‌های متفاوت باعث می‌شود که سازمان‌ها و مؤسسات در برهه‌ای از زمان موفق عمل کنند و در برهه‌ای دیگر با شکست مواجه شوند (هتی و همکاران^۱، ۲۰۰۸).

زمینه‌سازی و ایجاد حمایت‌های سازمان از کارکنان خود، باعث ایجاد تفکراتی در گزینش و

نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش



اصفهان در سال تحصیلی ۸۹ - ۱۳۸۸ شامل ۸۸۴ نفر بود که در این دانشگاه به فعالیت مشغول بودند. تعداد ۱۹۶ نفر از این جامعه آماری به عنوان نمونه تحقیق با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم انتخاب شدند.

برای جمع‌آوری اطلاعات از دو پرسشنامه محقق ساخته آمادگی استقرار نظام پیشنهادها با ۴۲ سؤال برای مؤلفه‌های (آمادگی فردی، آمادگی مدیران، آمادگی ساختاری، آمادگی فرهنگی) و پرسشنامه استاندارد حمایت سازمانی (آیزنبرگ، ۱۹۸۶) استفاده شد. هر دو پرسشنامه از لحاظ روایی دارای روایی محتوایی و صوری بوده‌اند و برای پایایی آن‌ها نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که پایایی پرسشنامه آمادگی استقرار نظام پیشنهادها ۰/۸۳ و آمادگی فردی ۰/۸۶، آمادگی مدیران ۰/۸۱، آمادگی ساختاری ۰/۸۲، آمادگی فرهنگی ۰/۸۵، حمایت سازمانی دارای پایایی ۰/۸۹ به‌دست آمد.

یافته‌های پژوهش

نتایج مربوط به فرضیه کلی و فرضیات فرعی پژوهش در نمودار ۲ و جدول ۱ و ۲ آمده است.

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی

حمایت سازمانی بر آمادگی استقرار نظام پیشنهادها تاثیر مستقیم دارد.

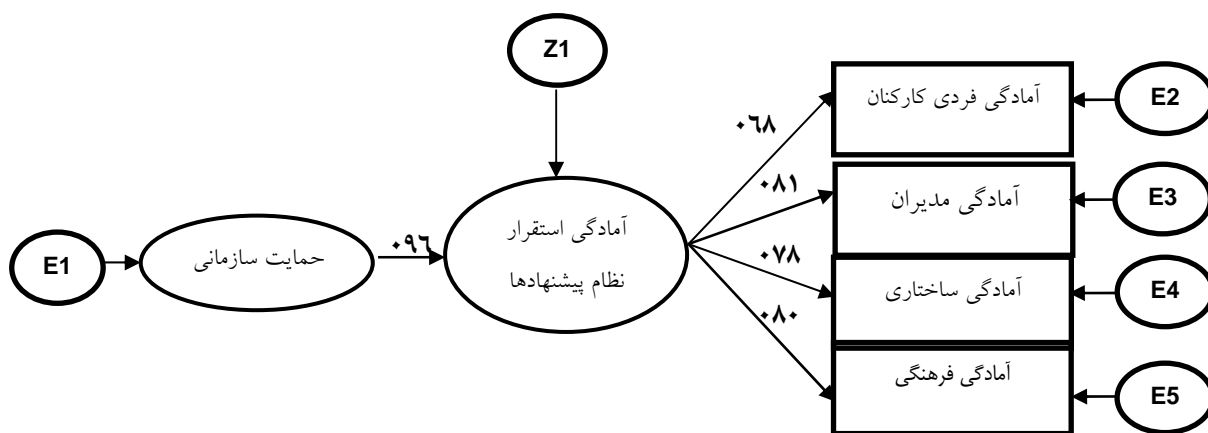
فرضیه‌های فرعی

۱. حمایت سازمانی بر آمادگی فردی کارکنان برای استقرار نظام پیشنهادها تاثیر غیر مستقیم دارد.
۲. حمایت سازمانی بر آمادگی مدیران برای استقرار نظام پیشنهادها تاثیر غیر مستقیم دارد.
۳. حمایت سازمانی بر آمادگی ساختاری برای استقرار نظام پیشنهادها تاثیر غیر مستقیم دارد.
۴. حمایت سازمانی بر آمادگی فرهنگی برای استقرار نظام پیشنهادها تاثیر غیر مستقیم دارد.
۵. نتایج به‌دست آمده متغیرهای حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها با مدل ارائه شده برازش دارد.

روش پژوهش

روش این پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش کلیه پرسنل دانشگاه

نمودار ۲. مدل‌سازی معادله ساختاری تاثیر مستقیم و غیرمستقیم حمایت سازمانی بر آمادگی استقرار نظام پیشنهادها



جدول ۱. برآورد انجام شده برای برآورد تفاوت معناداری پارامترها با مقدار صفر

سطح معنی داری P-value	نسبت بحرانی CR	برآورد		نوع پارامتر
		غیر استاندارد	استاندارد	
۰/۰۰۰۱	۱۸/۳۰	۰/۷۵	۰/۹۶	گاما
۰/۰۰۰۱	-	۱/۰۰	۰/۷۸	لامدای y
۰/۰۰۰۱	۱۴/۴۸	۱/۱۹	۰/۸۰	
۰/۰۰۰۱	۱۶/۵۶	۱/۰۷	۰/۸۱	
۰/۰۰۰۱	۱۱/۳۰	۰/۶۶	۰/۶۸	

همان‌طور که در نمودار (۲) و جدول (۱) مشاهده می‌شود مقدار ضریب گامای استاندارد بین حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها ۰/۹۶ بوده است که نشان‌دهنده میزان اثر مستقیم ۰/۹۶ درصدی حمایت سازمانی بر آمادگی استقرار نظام پیشنهادها بوده است، بنابراین، فرضیه اصلی تایید می‌گردد، اما بارهای عامل محاسبه شده (پارامترهای لامدای y) نیز تا حدی معنادار بوده که اثرهای غیرمستقیم حمایت سازمانی با آمادگی مدیران $\beta = 0/81$ ، آمادگی

ساختاری، $\beta = 0/80$ و آمادگی فرهنگی، $\beta = 0/78$ ، در سطح $P = 0/0001$ است که نشان‌دهنده تایید فرضیه‌های فرعی ۲، ۳ و ۴ و همچنین رد فرضیه فرعی ۱ است؛ چرا که مقادیر به‌دست آمده از نتایج در فرضیه‌های فرعی ۲، ۳، ۴ و بالاتر از ۰/۷ برای متغیرهاست. بنابراین، نتایج حاکی از دقت بالای اندازه‌گیری متغیرهای پنهان تعریف شده در مدل است. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که معرف آمادگی مدیر با لامدای y (۰/۸۱) دارای وزن بالاتری است.

همان‌طور که در نمودار (۲) و جدول (۱) مشاهده می‌شود مقدار ضریب گامای استاندارد بین حمایت سازمانی و آمادگی استقرار نظام پیشنهادها ۰/۹۶ بوده است که نشان‌دهنده میزان اثر مستقیم ۰/۹۶ درصدی حمایت سازمانی بر آمادگی استقرار نظام پیشنهادها بوده است، بنابراین، فرضیه اصلی تایید می‌گردد، اما بارهای عامل محاسبه شده (پارامترهای لامدای y) نیز تا حدی معنادار بوده که اثرهای غیرمستقیم حمایت سازمانی با آمادگی مدیران $\beta = 0/81$ ، آمادگی

جدول ۲. شاخص‌های برازش مدل عاملی تأییدی مرتبه اول برای سنجش رابطه حمایت سازمانی بر مؤلفه‌های آمادگی استقرار نظام پیشنهادها

مدل تدوین شده درجه آزادی = ۸	شاخص			شاخص
	دامنه قابل قبول (قاسمی، ۱۳۸۹)	معادل فارسی	علامت اختصاری	
۰/۹۹	۰/۹۰ - ۱	شاخص برازش تطبیقی	CFI	تطبیقی
۰/۹۹	۰/۹۰ - ۱	شاخص توکر - لویس	TLI	
۰/۳۹	۰/۵۰ - ۱	شاخص برازش هنجار شده مقتصد	PNFI	مقتصد
۰/۴۶	۰/۵۰ - ۱	شاخص برازش تطبیقی مقتصد	PCFI	
۰/۰۵۸	۰ - ۰/۰۸	ریشه میانگین مربعات خطای برآورد	RMSEA	
۰/۹۸	۰/۹۵ - ۱	شاخص نیکویی برازش	GFI	
۰/۹۴	۰/۹۵ - ۱	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	AGFI	مطلق
۶/۶	وابسته به حجم نمونه	مقدار کای اسکوتر	Chi- Square	
۰/۰۰۰۱	وابسته به حجم نمونه	سطح معناداری	P-Value	

به فرضیه فوق با نتایج پژوهش آیزنبرگر و همکاران (۱۹۹۷)، که بیان می‌کنند «کارکنانی که میزان زیادی از حمایت سازمانی را تجربه می‌کنند، این احساس را دارند که باید با توجه به رفتارها و نگرش‌های مناسبی در سازمان ایفای نقش کنند تا عمل آن‌ها در راستای منافع سازمان متبوعشان باشد و بدین وسیله حمایت سازمان را جبران نمایند» همخوانی دارد (ص ۵۰۶). همچنین، با نتایج پژوهش لاماسترو^۱ (۲۰۰۰)، که متذکر می‌شود حمایت سازمانی، افزایش بهره‌وری، عملکرد، کمک به همکاران، پیشرفت سازمان، و تعهد سازمانی را به دنبال دارد، همسوست. بنابراین، باید از کارکنان حمایت شود تا شرایط و زمینه‌ای فراهم گردد که همه کارکنان با رغبت و ارائه پیشنهادهای خود زمینه شکوفایی و رشد سازمان را به وجود آورند.

نتایج مربوط به فرضیات فرعی پژوهش در جدول ۱ و نمودار ۲ نشان داد حمایت سازمانی دارای

طبق جدول (۲)، مقایسه شاخص‌های برازش برای ارزیابی کلیت مدل تدوین شده با نقاط برش برای هر یک از آن‌ها نشان می‌دهد که در مجموع داده‌های گردآوری شده، بجز شاخص برازش تطبیقی مقتصد، در دامنه قابل قبول بوده، مدل تدوین شده را تایید و حمایت می‌کنند. سطح معناداری $P= ۰/۰۰۰۱$ برای کای اسکوتر مدل نیز نشان می‌دهد که ماتریس کواریانس مشاهده شده با ماتریس کواریانس باز تولید شده فاقد تفاوت معنادار به لحاظ آماری است که به‌طور ضمنی حاکی از مناسب بودن پارامترهای آزاد تعریف شده در مدل است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های حاصل از مدل معادلات ساختاری ارائه شده در نمودار ۲ و جدول ۱ و ۲ برای پاسخ به فرضیه کلی و فرضیات فرعی پژوهش نشان داد که تأثیر حمایت سازمانی بر آمادگی استقرار نظام پیشنهادها بسیار بالا بوده است. نتایج حاصل از پاسخ

^۱ Lamastro

مشارکت خواهد بود. چنان‌که می‌دانیم، مشارکت کارکنان در امور سازمان مستلزم آن است که هدف‌های افراد و سازمان بر هم منطبق شود و بین اهداف فردی و سازمانی آشتی بوجود آید و نیز در سازمان‌هایی که کارکنان با رسالت و اهداف سازمان بیگانه‌اند و شناختی نسبت به برنامه‌های سازمان، همچنین هیچ تعلق نسبت به سازمان احساس نمی‌کنند و نیز انگیزه‌ای برای مشارکت در سازمان ندارند، نسبت به امور سازمان بی‌تفاوت خواهند بود. با وجود این فرض هیچ یک از کارکنان در فراگرد مشارکت، شرکت نخواهند کرد. به نظر می‌رسد که احتمالاً کارکنان دانشگاه اصفهان از این حیث با توجه به حمایتی که از آن‌ها می‌شود، دارای آمادگی برای مشارکت در تصمیمات هستند و هم اینکه در خود احساس امنیت شغلی و یکسانی اهداف فردی و دانشگاه را احساس نموده‌اند که این امر زمینه‌ساز آمادگی فردی برای استقرار نظام پیشنهادها می‌گردد.

در بعد بررسی رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی مدیر، می‌توان بیان نمود علت این‌که بین میزان حمایتی که از کارکنان دانشگاه اصفهان صورت می‌گیرد و آمادگی که در سازمان برای استقرار نظام پیشنهادها وجود دارد، نگرش مثبتی وجود دارد.

گرایش کلی دانشگاه‌ها در دنیا به سمت مدیریت مشارکت جو است. مدیریت مشارکت جو تأکید دارد که برای بالا بردن عملکرد و خشنودی کارکنان، مدیران باید آنان را در تصمیم‌گیری خود سهیم سازند. در این نوع مدیریت، اقتدار، اطلاعات، پاداش‌ها و آموزش‌های سازمانی از بالا به پایین‌ترین رده‌های سازمانی سرازیر شود تا به افزایش توانمندی

اثرهای غیرمستقیم با تمام مؤلفه‌های استقرار نظام پیشنهادها (آمادگی فردی کارکنان، آمادگی مدیران، آمادگی ساختاری و آمادگی فرهنگی) است.

نتایج حاصل از پاسخ به فرضیه‌ها با نتایج داوولی^۱ (۲۰۰۸)، مورین^۲ (۲۰۰۷) و تونسن^۳ (۲۰۰۵) و لورنز و همکاران^۴ (۲۰۰۰) و موحدی‌زاده (۱۳۸۴)؛ همسوست. اسکات و مارشال^۵ (۲۰۰۴)، در پژوهش دیگری که با عنوان مشارکت در تصمیم‌گیری در سازمان‌های صنعتی استرالیا انجام دادند، نتیجه گرفتند که مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری و اعمال نظر آنان بر میزان حمایت مدیران و فضا و جو حاکم بر سازمانشان اثرگذار است.

در بعد بررسی رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی فردی کارکنان، همان‌طور که بررسی‌ها نشان می‌دهد، از جمله عواملی که در سازمان‌ها برای کارکنان دارای اهمیت است؛ نگرش مثبت سازمان به آن‌ها، نهادینه شدن ارزشمندی فرد و شغلش، امنیت شغلی، یکسانی اهداف فردی و سازمانی و نیز احساس تعلق به سازمان و اهداف آن است. چنانچه کارکنان سازمان به آینده شغلی خود اطمینان نداشته باشند و همیشه در ترس از تعدیل نیروی انسانی و اخراج به سر برند، احساس تعلق به سازمان، کم رنگ شده، رفته رفته حالت بیگانگی با سازمان و حتی دشمنی از خود نشان می‌دهند و نیز هنگامی که بین اهداف فردی کارکنان و مدیران با اهداف سازمانی مغایرتی نباشد، بین اهداف‌شان تفاوتی احساس نمی‌کنند و این مسأله راهکاری امیدبخش با فلسفه

¹ Dawley

² Morin

³ Tonnessen

⁴ Lorenz & etal

⁵ Scott & Marshal

توجه دارد. بنابراین، در این بررسی وقتی که معنی‌دار بودن حمایت سازمانی با میزان آمادگی ساختاری برای استقرار نظام پیشنهادها را مشاهده می‌کنیم؛ ممکن است این رابطه نشأت گرفته از سیستم روبه رشد عدم تمرکز باشد که اعتقاد دارد تصمیمات در رده‌های بالایی کمتر گرفته شده و کارکنان در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داده شوند، که این امر از فضا و جو حاکم غالب بر محیط دانشگاهی نشأت گرفته است.

در بعد بررسی رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی فرهنگی برای استقرار نظام پیشنهادها نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که متغیرهایی نظیر اندازه و ساختار سازمان، تکنولوژی، فرهنگ، خرده سیستم‌های سازمان، گرایش‌های نقش‌آفرینان اصلی، دانش و مهارت و شخصیت زیردستان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در موفقیت برنامه‌های مشارکتی تأثیرگذار هستند. امروز این موضوع به خوبی درک شده است که پیش قدمی در تغییرات عمده بدون فرهنگ کار گروهی و همکاری در تمامی سطوح سازمان، موفق نخواهد بود. لذا آموزش‌های زیادی لازم است تا بنیان و اصول کار گروهی شکوفا گردیده، و با کسب هماهنگی‌های لازم در جهت تحقق هدف سیستم بزرگتر گام بردارد. بنابراین، عوامل فرهنگی می‌توانند از جمله موانع بسیار جدی در استقرار نظام مشارکت جو محسوب گردند. آثار وجود فرهنگ ارباب - رعیتی، نبود توان ذهنی و فکری به‌صورت بیسوادی نسبی، خودخواهی و خودمحوری، نبود اعتماد به خود و دیگران، عدم تمایل به انجام امور گروهی، عدم وجود فرصت‌های مساوی و عادلانه برای زنان در امور

و بصیرت کارکنان بینجامد. از آنجا که مدیریت مشارکت جو در اصل پاسخی است انسانی، عقلایی و کارآمد به نیازهای فرامرتبه کسانی که با شوق و دل‌بستگی بسیار به بهره‌وری در محل خدمت خود می‌اندیشند و محل کار خود را «خانه» خویش می‌پندارند (موحدی‌زاده، ۱۳۸۴).

در بعد بررسی رابطه بین حمایت سازمانی و آمادگی ساختاری برای استقرار نظام پیشنهادها، برخلاف تصور که ساختار دانشگاه‌های ما آمادگی استقرار نظام پیشنهادها را ندارد، طبق یافته‌های مطالعه این آمادگی وجود داشته و با ایجاد این نگرش می‌توان دانشگاه‌ها را به سمت این تغییر سوق داد، اما همان‌گونه که طوسی (۱۳۸۳) اشاره کرده؛ ساختار سازمانی هرمی و سلسله‌مراتبی را باید در شمار مشکلات عمده در راه مشارکت در سازمان‌ها قلمداد کرد. در نظام دیوانسالاری، قدرت و اختیار به‌طور قانونی در دست گروهی معدود از مدیران در رده‌های بالای سازمان متمرکز است و شاغلان مشاغل رده‌های پایین تنها به دستورهای رده‌های بالا عمل می‌کنند. به سخنی دیگر، کارگران باید با عضلات خود کار کنند و مدیران از مغزهای خویش بهره بگیرند. قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های سازمانی نیز به تبعیت از سرشت ساختار هرمی اغلب به پدید آوردن موانع قانونی در راه گسترش مشارکت کارکنان سازمان می‌انجامد و چیزی را که بر محرومیت و محدودیت جامعه کارکنان دلالت دارد، مقصر می‌دانند. قوانین و مقررات برخاسته از نظام دیوانسالاری در توزیع اقتدار و قدرت سازمانی توجهی به جامعه متخصصان و کارشناسان و صاحب نظران ندارد، زیرا تنها به اهمیت کسانی که در مقام مدیری و رئیسی نشسته‌اند،

خراسان، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد.

- Dawley, D. (2008). Mentoring, supervisor support, and Perceived organizational support, *The journal of leadership and organization development*, 29. 3. 217_235.
- Eisenberger, R., Huntington, R. and Sowa, D. (1986). Perceived organizational support. *Journal of Applied Psychology*. 71. 3. 500-507.
- Eisenberger, R., Jones, J. R., Aselage, J. and Sucharski, I. L. (2004). "Perceived organizational support", in Coyle-Shapiro, J. A. -M., Shore, L. M., Taylor, M. S. and Tetrick, L. E. (Eds), *The Employment Relationship: Examining Psychological and Contextual*.
- Eisenberger, Jones, J. R., Aselage, J. (1997). Perceived organizational support discretionary treatment and job satisfaction *journal of Applied Psychology*. 82, 812-820.
- Filipova, Anna A. (2011). Relationships Among Ethical Climates, Perceived Organizational Support, and Intent -to-Leave for Licensed Nurses in Skilled Nursing Facilities. *Journal of Applied Gerontology, originally published online 19 January*, 30- 44.
- Frances A. Kennedy, Misty L. Loughry, Misty L. Loughry and Michael M. Beyerlein. (2009). Effects of Organizational Support on Potency in Work Teams The Mediating Role of Team Processes, *Small Group Research*. 40. 1. 72-93.
- Hettie, A., Richardson, J. Robert, J. Vandenberg, D. M. and Mark, G. W. (2006). Perceived organizational support's role in stressor-strain relationships, *Journal of Managerial Psychology*. 23. 7. 789-810.
- Jawahar & Hemmasi. (2006). Perceived organizational support for women's advancement and turnover intentions The mediating role of job and employer satisfaction, *Women in Management Review*. 21. 8. 643-661.
- Katherine, H. (2011). "The Influence of Vision on Perceived Organizational Support," *Kravis Leadership Institute, Leadership Review*. 11. 157-170.

سازمان‌ها، نبود زمینه مساعد برای انتقادپذیری، تمایل به گوشه‌نشینی و نبود روحیه همبستگی، از جمله عوامل فرهنگی است که نقش بازدارندگی را در استقرار نظام پیشنهادها ایفا می‌کنند، اما به نظر می‌رسد این عوامل کمتر در بین کارکنان دانشگاه اصفهان برای آمادگی آن‌ها در استقرار نظام پیشنهادها مشهود بوده است که این امر نیز ممکن است از محیط و فضای حرفه‌ای که در دانشگاه حاکم است، نشأت گرفته باشد. امید است که یافته‌های این پژوهش، بتواند با وجود رابطه بین متغیرهای تحقیق با یکدیگر، رهنمودهایی کاربردی برای مدیران و دست‌اندرکاران سازمان‌های آموزشی و صنعتی شده تا آنان را در این امر و نیز در برنامه‌ریزی و هدایت مؤثر کارکنان، برای دستیابی به اهداف تعیین شده، یاری نماید.

منابع

- زارعی، ح. (۱۳۷۸). طراحی سیستم پیشنهادهای بهینه برای وزارت جهاد کشاورزی، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه تهران.
- زکی، م. (۱۳۸۵). بررسی سنجش حمایت سازمانی، *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان*، ش ۳، صص ۱۰۳-۱۲۳.
- طوسی، م. (۱۳۸۳). مشارکت و مدیریت مشارکت جو، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- موحدی زاده، ح. (۱۳۸۴). بررسی رابطه بین ابعاد جو سازمانی و میزان آمادگی برای استقرار نظام پذیرش و بررسی پیشنهادها در استانداری

- Lamastro, V. (2000). Commitment and perceived organizational support, *National Forum*, V13, N. 3. 112-119
- Lorenz, A. C., Plado, J. & Carlos. P. A. (2000). Jesus carcia continuous improvement and employee participation in SMES the TQM magazine. 12, 4, 290-294.
- Marchington, M. w. (2005) .Understanding the meaning of participation: views from the 867-894.
- Milner, E., Kennel, M .& Usherwood, B. (1995). employee suggestion schemes: A management tool for the 1990. *Library management*. 16. 3. 3-8.
- Morin, M. (2007). Perceived organizational support and organizational commitment, *Journal of Managerial Psychology*. 22, 5 .473-495.
- Pooja, P. (2011). organizational justice and effective commitment: The mediating role of perceived organizational support. *Asian Academy of Management Journal*, 16. 1. 141–156.
- Scott- Ladd, B. & Marshal, R. (2004). participation in decision making: a matter of Context. *Leadership organization development journal*. 25. 8.662-676.
- Shore, L. M., & Shore, S. J. (1993). Commitment and employee behavior: Comparison of affective commitment and continuance commitment with perceived organizational support. *Journal of Applied Psychology*, 78, 774–780.
- Tonnessen, T. (2002). continuous inn oration through company wide employee participation. *The TQM Magazine*. 17.2.195-201.
- Zhixia Chen, R. E, K. M. Johnson, I. S, Justin. A. (2001). Perceived Organizational Support and Extra- Role Performance: Which Leads to Which? *The Journal of social Psychology*, .149. 1. 119-124.
- Zinta S. Byrn. & Wayne, A. H. (2008). Perceived organizational support and performance relationships across levels of organizational cynicism. *Journal of Managerial Psychology*. 23. 1. 54-72

تاثیر آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بر شادکامی مردان متأهل مراجعه کننده به مراکز مشاوره و فرهنگسراها

سید فرید علامه^{۱*}، اصغر آقایی^۲، سید حمید آتش‌پور^۳، مرضیه مشتاقی^۴

۱- کارشناس ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

Sayyedfarid_allameh@yahoo.com

۲- دانشیار روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

aghaeia@yahoo.com

۳- استادیار روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان، ایران

atashpour@yahoo.com

۴- دانشجوی دکتری روان‌شناسی سلامت، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز بین الملل کیش، کیش، ایران

Marzieh_moshtaghi@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی تحلیل رفتار متقابل بر شادکامی مردان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره و فرهنگسراهای شهر اصفهان انجام شد. طرح پژوهش حاضر از نوع نیمه تجربی به صورت طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با دو گروه آزمایش و گروه کنترل بود. نمونه پژوهش از بین ۱۱۴ متقاضی شرکت در آموزش گروهی به صورت تصادفی انتخاب و در سه گروه گمارده شدند: دو گروه آزمایشی شامل: گروه اول ۱۵ نفر از مردان که به همراه همسر خود در آموزش گروهی شرکت کرده بودند و گروه دوم ۱۵ نفر از مردان که بدون حضور همسر خود در آموزش گروهی شرکت کرده بودند و گروه کنترل شامل گروه مردانی که در فهرست انتظار قرار گرفتند. از همه افراد سیاهه شادکامی آکسفورد (آرجیل، مارتین و کروسلند، ۱۹۸۹) گرفته شد. گروه‌های آزمایشی تحت ۱۰ جلسه آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل قرار گرفتند. نتایج با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیری و آزمون بونفرونی تجزیه و تحلیل شد و نشان داد که آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل در افزایش شادکامی کلی گروه‌های آزمایش نسبت به گروه کنترل مؤثر بود ($P < 0/01$)، و بین گروه آزمایش ۱ و گروه آزمایش ۲ در میزان شادکامی تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). نتیجه‌گیری: آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بخوبی موجب افزایش رضایت از زندگی، لذت، عزت نفس، آرامش، کنترل و کارآمدی مردان متأهل شرکت‌کننده در گروه‌های آزمایشی نسبت به گروه کنترل شد و افزایش شادکامی آن‌ها را دربرداشت.

واژه‌های کلیدی: تحلیل رفتار متقابل، شادکامی، مردان متأهل.

مقدمه

ارتباطات زناشویی می‌تواند دستمایه شادی و یا منبع بزرگ رنج و تألم باشد (یانگ و لانگ^۱، ۱۹۹۸). شادمانی و نشاط به‌عنوان یکی از مهمترین نیازهای بشر تاثیرات عمده‌ای بر مجموعه زندگی انسان دارد (داینر^۲، ۲۰۰۵). یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر در رویکرد روان‌شناسی مثبت مورد توجه قرار گرفته، مبحث شادی^۳ است. شادکامی میزان رضایت و خرسندی از زندگی است؛ به‌عبارت دیگر، یک شخص چقدر زندگی‌اش را آن‌گونه که پیش می‌رود، دوست دارد (وینهون^۴، ۱۹۹۴). روان‌شناسانی همچون آرگایل^۵ (۲۰۰۱) نیز شادی را ترکیبی از وجود عاطفه مثبت، عدم عاطفه منفی و رضایت از زندگی می‌دانند. سرور^۶ یکی از سه جزو شادی یا شادکامی است. همان‌گونه که در تعریف آرگایل مشخص شده است، دو بعد دیگر شادی، رضایت از زندگی و نداشتن عاطفه منفی است. سرور جنبه هیجانی شادی و رضایت از زندگی جنبه شناختی آن است (آرگایل، ۲۰۰۱). افراد شاد دارای عزت نفس بالا، روابط دوستانه محکم و اعتقادات مذهبی معنادار هستند (مایرز^۷، ۱۹۹۶). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که شادی صرف‌نظر از چگونگی کسب آن می‌تواند سلامتی جسمانی را بهبود بخشد. افرادی که شاد هستند، احساس امنیت بیشتری می‌کنند، آسانتر تصمیم می‌گیرند، دارای روحیه مشارکتی بیشتری هستند و نسبت به کسانی که با آن زندگی می‌کنند،

بیشتر احساس رضایت دارند (مایرز، ۲۰۰۲). مجموعه نظریه‌پردازان و پژوهشگران در کارهای علمی خود سعی کرده‌اند منابع مؤثر بر شادی یا شادکامی را معرفی نمایند (برای مثال، آرگایل، ۲۰۰۱). این منابع و عوامل می‌تواند تحت مجموعه عوامل روانی، جسمانی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، معنوی و فرهنگی مورد بحث قرار گیرد. از منابع روانی می‌توان به شخصیت و ابعاد آن همچون درونگرایی و برونگرایی، اعتماد به نفس، سبک‌های شناختی، خوش‌بینی، خشنودی و رضایتمندی، وظیفه‌شناسی، ثبات، سازگاری و سلامت روانی اشاره کرد (هیلز و آرگایل^۸، ۲۰۰۱ و چنگ و فارنهام^۹، ۲۰۰۷، پرمیوزیک و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۷). از منابع و عوامل جسمانی، سلامتی، خوردن و آشامیدن، خواب و استراحت، فعالیت‌های جنسی و تمرین‌های ورزشی رایج‌ترین هستند (وینهون، ۱۹۹۴، اسپرر و همکاران، ۱۹۸۶، آرگایل، ۲۰۰۱، پیرو^{۱۱}، ۲۰۰۶). موفقیت و تأیید اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و روابط دوستانه، خانواده، عشق و صمیمیت، از جمله منابع و عوامل اجتماعی شادی هستند (مایرز، ۱۹۹۲). از منابع و عوامل اقتصادی شادی می‌توان به کار، ثروت، رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و رشد درآمد ملی اشاره کرد (مورفی و آتاناسو^{۱۲}، ۱۹۹۹، و زیمرمن و کتان^{۱۳}، ۲۰۰۵). دالن و همکاران (۲۰۰۷) به این جمع‌بندی رسیدند که بیماری، بیکاری، جدایی از همسر و نداشتن ارتباط اجتماعی در پژوهش‌های

¹ Young & Long

² Diener

³ happiness

⁴ Veenhoven

⁵ Argyle

⁶ Joy

⁷ Myers

⁸ Hills & Argyle

⁹ Cheng & Furnham

¹⁰ Chamorro & etal

¹¹ Peir o

¹² Murphy & Athanasoud

¹³ Zimmerman & katon

نوع "حالت من" را "والد"، "بالغ" و "کودک" می‌نامیم. این سه اصل، اصطلاحات کلی تحلیل ساختاری شخصیت را تشکیل می‌دهند (برن، ۱۳۸۵). حالت "من کودکی" مجموعه‌ای از احساسات، نگرش‌ها و طرح‌های رفتاری است که بقایایی از دوران کودکی خود فرد هستند. حالت "من والدینی" مجموعه‌ای از احساسات، نگرش‌ها و طرح‌های رفتاری است که ویژگی‌هایی مشابه همین در والدین هم وجود دارد. حالت "من بالغ" به وسیله مجموعه‌ای از احساسات، نگرش‌ها و طرح‌های رفتاری خود مختار و مستقل توصیف می‌شود که با واقعیت موجود تطبیق و هماهنگی دارند (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۴). به اعتقاد سیوکار و پیروت (۲۰۱۱) تحلیل رفتار متقابل، یکی از مؤثرترین نظریه‌های روان‌شناختی است که با کمک به حل مشکلات موجود در روابط انسانی به روند رو به رشد شادمانی در افراد کمک می‌کند. تغییر نحوه نگرستن به زندگی، با در نظر گرفتن ابعاد وجودی خود و دیگران موجبات دستیابی به زندگی با کیفیت برتر شده، به کشف راه جدیدی از زندگی سرشار از شادی و نشاط منجر خواهد شد (بوهولستر، ۲۰۰۸). تحلیل رفتار متقابل می‌تواند یکی از حرفه‌های روان‌شناختی مناسب برای مراقبت از روان و راهی مؤثر برای ارتقای شادی و شادکامی در زندگی افراد متأهل باشد (موراکامی و همکاران، ۲۰۰۹).

می^۶ (۲۰۱۰) طی بررسی‌های خود مبنی بر بررسی رابطه بین آموزش تحلیل رفتار متقابل و میزان شادکامی ایجاد شده در دانشجویان، به این نتیجه

مختلف عوامل مشترکی هستند که با شادکامی رابطه منفی قوی دارند.

در عین حال، نظریه تحلیل رفتار متقابل (T.A)^۱ که توسط اریک برن^۲ توسعه و گسترش بیشتری یافت، نظریه‌ای است که با استفاده از آن می‌توان گام‌های مؤثری در شناخت و درمان شخصی و رشد روانی برداشت. این نظریه در بهبود روابط انسانی و در نتیجه سازگاری بهتر فرد با دیگران و نحوه شناخت خویش مؤثر است (استوارت و جونز^۳، ۱۳۸۸). تحلیل ارتباط متقابل به این معناست که فرد در هر زمان، کدام یک از حالت‌های من او دارای قدرت است و بهتر می‌تواند رفتار خود و دیگران را در زمینه اجتماعی درک کند (جورج و کریستیانی، ۱۳۸۳).

تحلیل رفتار متقابل یک روش درمان تعاملی است که بر جنبه‌های شناختی، عقلانی و رفتاری فرایند درمان تأکید می‌کند و هدف آن افزایش آگاهی و قدرت افراد برای گرفتن تصمیمات تازه است تا بدین وسیله جریان زندگی خود را تغییر دهند (کوری^۴، ۱۹۹۵). اگر چه شرح نظریه "تحلیل ساختاری" در "تحلیل رفتار متقابل" پیچیده می‌نماید، به کارگیری آن‌ها تنها مستلزم داشتن شش واژه است: واژه "روان‌برونی" "روان جدید" "روان قدیمی" که به‌عنوان دستگاه‌های روانی تلقی می‌گردند که از لحاظ پدیده شناسی به‌صورت "حالت من" نشان داده می‌شوند. روان‌برونی "حالت من تشخیص دهنده"، روان جدید "حالت من داده پردازی شده" و روان‌قدیم "من واپس رونده" که به زبان عامیانه این

¹ transational Analysis

² Eric Bern

³ Stewart & Joines

⁴ Corey

⁵ Murakami & etal

⁶ Mei

از تاریخچه روان‌شناختی پیچیده و متغیر به راحتی بر سر خواسته‌ها و نیازهای یکدیگر پریشان گشته، تحملشان از کف می‌رود، پژوهشگر بر آن شد با معرفی رویکردی متفاوت، اهمیت تفاوت‌های روان‌شناختی را به ایشان متذکر شود و بر همین اساس، با ایجاد چارچوبی جدید از رفتار یکدیگر، ادراک بین فردیشان را ارتقا بخشیده، به شادکامی ارتباطی آن‌ها کمک نماید.

روش پژوهش

طرح پژوهش حاضر از نوع نیمه تجربی به صورت طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون با دو گروه آزمایش و یک گروه کنترل است. متغیر مستقل در این پژوهش شامل آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل و متغیر وابسته شامل شادکامی و مؤلفه‌های آن است. به منظور بررسی داده‌های خام از نرم افزار SPSS-15 استفاده شد و نتایج با استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیری و آزمون بونفرونی تجزیه و تحلیل شد. جامعه آماری در این پژوهش کلیه زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره و فرهنگسراهای شهر اصفهان بودند. نمونه پژوهش ابتدا به صورت نمونه‌گیری در دسترس ایجاد شد. سپس از بین ۱۱۴ متقاضی شرکت در آموزش گروهی به صورت تصادفی افراد انتخاب و به صورت تصادفی در سه گروه گمارده شدند: دو گروه آزمایشی شامل: گروه اول ۱۵ نفر از مردان که به همراه همسر خود در آموزش گروهی شرکت کرده بودند و گروه دوم ۱۵ نفر از مردان که بدون حضور همسر خود در آموزش گروهی شرکت کرده بودند و گروه کنترل شامل گروه مردانی که در فهرست انتظار

دست یافت که آموزش تحلیل رفتار متقابل باعث افزایش میزان شادکامی در دانشجویان می‌شود.

مطالعات اندرومیکو^۱ (۱۹۸۵) نشان داد که آموزش تحلیل رفتار متقابل اثرهای مثبتی در زندگی زناشویی زوجین به ارمغان آورده، موجبات خشنودی و رضایت از زندگی ایشان را فراهم می‌سازد.

شولنیک^۲ (۲۰۱۲) طی پژوهشی با هدف بررسی تاثیر تئوری تحلیل رفتار متقابل و اندازه‌گیری شادکامی بین زوجین دریافت که پس از آموزش گروهی این رویکرد به زنان و مردان متأهل و اندازه‌گیری شادکامی آن‌ها قبل و بعد از آموزش تفاوت معنادار آماری وجود داشته، لذتمندی و خودکفایتی آن‌ها در ارتباط با یکدیگر افزایش می‌یابد که این به خوبی بیانگر اثر بخشی این رویکرد بر شادکامی است.

یافته‌های کوپلند^۳ و بورمن^۴ (۲۰۱۲) هم مبنی بر سنجش تاثیر آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بر دانشجویان نشان داد که به خوبی باعث بهبود فاکتورهای مرتبط با شادکامی در آن‌ها می‌شود. این آموزش باعث شد که دانشجویان لذت، کنترل و کارآمدی بهتری را نسبت به قبل از آموزش نشان دهند.

با داشتن این پیش فرض که آموزش تئوری تحلیل رفتار متقابل در میزان شادکامی زوجین مؤثر است و از آنجا که در جامعه امروز لزوم پرداختن بیشتر به خانواده و استحکام نظام آن بیش از پیش احساس می‌شود، جامعه‌ای که افراد با اهداف متنوع برخاسته

¹ Andromico

² shulnik

³ Copeland

⁴ Borman

شادکامی آکسفورد توسط علی پور و نوربالا (۱۳۷۸) ترجمه شده و درستی برگردان آن توسط هشت متخصص تأیید شده است. روایی صوری پرسشنامه و روایی پرسشنامه، با ۱۱۰ دانشجوی کارشناسی دانشگاه‌های علامه طباطبایی و شاهد تهران آزمون شدند. آلفای کرونباخ ۰/۹۸ و پایایی تصنیفی ۰/۹۲ بوده، همچنین پایایی به روش بازآزمایی پس از سه هفته ۰/۷۹ به دست آمد. همچنین، جعفری، عابدی و لیاقت‌دار (۱۳۸۳) روایی محتوایی پرسشنامه را به کمک ده متخصص تایید نمودند و پایایی بازآزمایی آن را با فاصله دو ماه بر روی ۵۰ نفر، ۰/۷۰ و پایایی آن را به روش آلفای کرونباخ با ۲۰۰ نفر، ۰/۹۲ گزارش کردند.

روش اجرا

مداخلات آزمایشی طی ۱۰ جلسه برای گروه آزمایش اجرا شد؛ به این صورت که در هر هفته ۱ جلسه به مدت ۲ ساعت برگزار شد. شرح مختصری از جلسات به قرار زیر است:

جلسه اول: معارفه، انجام پیش‌آزمون و اجرای تکنیک‌های یخ‌شکن، بحث درباره "من کودک"، "کودک طبیعی"، "کودک تطابق یافته" و "کودک عصیانگر" جلسه دوم: صحبت درباره "من والد" و "انواع والد" (حمایت‌کننده، کنترل‌کننده، سرزنش‌کننده، تغذیه‌کننده). جلسه سوم: صحبت درباره "بالغ شخصیت"، نحوه ترسیم نمودار حالات نفسانی. جلسه چهارم: بحث پیرامون بیماری‌های شخصیت از نظر تحلیل رفتار متقابل. جلسه پنجم: بررسی چهار وضعیت زندگی، بحث پیرامون رابطه و واحدهای ارتباطی. جلسه ششم: بررسی انواع روابط از نظر تحلیل رفتار متقابل (موازی، متقاطع و پنهان).

قرار داده شدند. برنامه آموزشی ۱۰ جلسه‌ای تحلیل رفتار متقابل روی گروه‌های آزمایشی اجرا شد.

ابزار اندازه‌گیری

آزمون شادکامی آکسفورد (OHI)^۱: این پرسشنامه برای اندازه‌گیری شادکامی ساخته شد (آرجیل و همکاران، ۱۹۸۹). پایه نظری این پرسشنامه تعریف آرجیل و کروسلند (۱۹۸۷) از شادکامی بود. به باور آرجیل و همکاران (۱۹۸۹) این پرسشنامه نقطه مقابل پرسشنامه افسردگی بک (BDI)^۲ است. ۲۱ پرسش از پرسش‌های این پرسشنامه از BDI برگرفته شده و معکوس گردیده و یازده پرسش به آن افزوده شده است تا سایر جنبه‌های سلامت ذهنی را پوشش دهد. فرم نهایی پرسشنامه با ۲۹ پرسش چهار گزینه‌ای آماده شد که در هر پرسش فرد درباره خود از احساس ناشادی تا احساس شادی بسیار زیاد قضاوت می‌کند (فرانسیس^۳ و همکاران، ۱۹۹۸). خرده مقیاس‌های آن شامل رضایت از زندگی، لذت، عزت نفس، آرامش، کنترل و کارآمدی است. آرجیل و همکاران (۱۹۸۹) پایایی پرسشنامه آکسفورد را به کمک ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و پایایی بازآزمایی آن را طی هفت هفته ۰/۷۸ گزارش کرده‌اند. روایی همزمان این پرسشنامه با استفاده از ارزیابی دوستان افراد درباره آنان ۰/۴۳ محاسبه شد (آرجیل، ۲۰۰۱). فرانسیس و همکاران (۱۹۹۸) در پژوهشی بین فرهنگی برای روایی و پایایی پرسشنامه شادکامی آکسفورد در دانشجویان انگلیسی، آمریکایی، استرالیایی و کانادایی ضریب آلفای این پرسشنامه را بین ۰/۸۹ تا ۰/۹۰ گزارش نمودند. در ایران پرسشنامه

^۱ Oxford Happiness Inventory

^۲ Beck Depression Inventory

^۳ Francis

جلسه هفتم: بررسی رابطه سالم و چگونگی رسیدن به آن، بررسی مفهوم نوازش، بررسی انواع نوازش. جلسه هشتم: تحلیل بازی‌های روانی و مشخص ساختن بازی‌های زندگی، عوامل تعیین کننده نمایشنامه زندگی و انواع آن.

جلسه نهم: خلاصه‌سازی تمامی مفاهیم تحلیل رفتار متقابل در قالب مسائل زناشویی. جلسه دهم: بازی نقش، اجرای پس‌آزمون.

یافته‌ها

جدول ۱. نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنف (نرمال بودن توزیع متغیرها) و آزمون لوین (برابری واریانس‌ها) در شادکامی و ابعاد آن

آزمون لوین		آزمون کولموگروف - اسمیرنف		متغیرها	ردیف	آزمون
P	F	P	Z			
-	-	۰/۰۴	۱/۳۸	رضایت از زندگی	۱	۳۳ ۳۳ ۳۳
-	-	۰/۰۴	۱/۴۱	لذت	۲	
-	-	۰/۰۰۳	۱/۷۸	عزت نفس	۳	
-	-	۰/۰۰۱	۲/۳۴	آرامش	۴	
-	-	۰/۰۰۱	۲/۱۴	کنترل	۵	
-	-	۰/۰۰۱	۳/۵	کار آمدی	۶	
-	-	۰/۷۷	۰/۶۶	شادکامی کلی	۷	
۰/۴۲	۰/۸۸	۰/۰۰۱	۲/۱۲	رضایت از زندگی	۸	۳۳ ۳۳ ۳۳
۰/۱	۲/۴۲	۰/۰۰۱	۲/۴۳	لذت	۹	
۰/۰۳	۳/۶۷	۰/۰۰۱	۲/۰۴	عزت نفس	۱۰	
۰/۶۱	۰/۵	۰/۰۰۵	۱/۷۲	آرامش	۱۱	
۰/۹	۰/۱	۰/۰۰۳	۱/۸	کنترل	۱۲	
۰/۶۸	۰/۳۹	۰/۰۰۲	۱/۸۸	کار آمدی	۱۳	
۰/۱	۲/۴۸	۰/۰۰۱	۲/۱۱	شادکامی کلی	۱۴	

($P < 0/05$)، و در رضایت از زندگی، لذت، کارآمدی، آرامش، کنترل و شادکامی کلی پیش‌فرض برابری واریانس‌ها رعایت شده است. بر اساس منابع موجود (گلاس و استنلی، ۱۳۶۸) آزمون‌های پارامتریک در برابر نقض نسبی پیش‌فرض‌هایی نظیر نرمال بودن توزیع متغیرها و برابری واریانس‌های خطا به‌طور نسبی استحکام دارند.

چنان‌که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، در پیش‌آزمون رضایت از زندگی، لذت، عزت نفس، آرامش، کنترل و کارآمدی دارای توزیع نرمال نیستند ($P < 0/05$)، ولی شادکامی کلی دارای توزیع نرمال است ($P > 0/05$). در پس‌آزمون رضایت از زندگی، لذت، عزت نفس، آرامش، کنترل، کارآمدی و شادکامی کلی دارای توزیع نرمال نیستند ($P < 0/05$). چنان‌که در جدول ۲ در بخش نتایج مربوط به آزمون لوین مشاهده می‌شود، در پس‌آزمون فقط عزت نفس دارای برابری واریانس‌ها در بین سه گروه نیست

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار شادکامی و ابعاد آن در گروه‌های سه گانه پژوهش (مردان) در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در مردان

ردیف	خرده متغیرهای شادکامی	آزمون	گروه آموزش ۱		گروه آموزش ۲		گروه کنترل	
			SD	M	SD	M	SD	M
۱	رضایت از زندگی	پیش‌آزمون	۰/۲۳	۱/۴۲	۰/۱۳	۱/۵	۰/۱۵	۱/۲۱
		پس‌آزمون	۰/۱۸	۳/۵	۰/۲۸	۳/۲	۰/۴۸	۱/۷۷
۲	لذت	پیش‌آزمون	۰/۲	۱/۴۰	۰/۱۲	۱/۳۸	۰/۲۲	۱/۲۸
		پس‌آزمون	۰/۱۴	۳/۴۷	۰/۲۸	۳/۳۵	۰/۴۸	۱/۷۱
۳	عزت نفس	پیش‌آزمون	۰/۱۸	۱/۴۲	۰/۱۸	۱/۳۳	۰/۲۵	۱/۳۳
		پس‌آزمون	۰/۲۳	۳/۶	۰/۲۹	۳/۴	۰/۵	۲/۱
۴	آرامش	پیش‌آزمون	۰/۲۷	۱/۵۵	۰/۲۴	۱/۴۴	۰/۲۴	۱/۲۲
		پس‌آزمون	۰/۳۸	۳/۴	۰/۴۴	۳/۲۴	۰/۵۲	۱/۹۲
۵	کنترل	پیش‌آزمون	۰/۲۱	۱/۵	۰/۲۷	۱/۵۲	۰/۲۱	۱/۲۲
		پس‌آزمون	۰/۲۸	۳/۴۷	۰/۲۷	۳/۳۱	۰/۴۹	۱/۸۳
۶	کار آمدی	پیش‌آزمون	۰/۵۲	۱/۵۳	۰/۴۸	۱/۶۷	۰/۴۹	۱/۳۳
		پس‌آزمون	۰/۵۲	۵/۵	۰/۶۸	۲/۸	۰/۶۴	۱/۵
۷	شادکامی کلی	پیش‌آزمون	۰/۱۲	۱/۴۷	۰/۱۱	۱/۴۷	۰/۱۷	۱/۲۷
		پس‌آزمون	۰/۰۸	۳/۴	۰/۲۴	۳/۲	۰/۴۴	۱/۸

با ۳/۲ و در گروه مردان کنترل برابر با ۱/۸ است. نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری انجام شده بر پس‌آزمون شادمانی و ابعاد آن پس از کنترل پیش‌آزمون در جدول ۲ ارائه شده است.

چنان‌که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، میانگین پس‌آزمون شادمانی کلی در گروه اول شامل مردان متأهل که به همراه همسران خود شرکت کرده بودند، برابر با ۳/۴، و در گروه دوم شامل مردان متأهل که بدون حضور همسران خود شرکت کرده بودند برابر

جدول ۳. نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری بر پس‌آزمون شادکامی و ابعاد آن پس از کنترل پیش‌آزمون در مردان

خرده متغیرهای شادکامی	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	ضریب F	معناداری	اندازه اثر سهمی اتا	توان آزمون
رضایت از زندگی	۱۴/۰۷	۲	۷/۰۳	۵۹/۵۳	۰/۰۰۱	۰/۷۷	۱
لذت	۱۴/۲۲	۲	۷/۱۱	۵۹/۵۵	۰/۰۰۱	۰/۷۷	۱
عزت نفس	۹	۲	۴/۵	۳۰/۳۱	۰/۰۰۱	۰/۶۳	۱
آرامش	۸/۷۶	۲	۳/۹۳	۱۸/۸۳	۰/۰۰۱	۰/۵۱	۱
کنترل	۱۲/۰۳	۲	۶/۰۲	۴۱/۷۲	۰/۰۰۱	۰/۷	۱
کار آمدی	۱۹/۶۹	۲	۹/۸۱	۳۰/۱۴	۰/۰۰۱	۰/۶۳	۱
شادکامی کلی	۱۲/۴۳	۲	۶/۲۱	۶۵/۹۶	۰/۰۰۱	۰/۷۹	۱

چنان‌که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، در رضایت از زندگی بین مردان سه گروه تفاوت معناداری (F=۵۹/۵۳ و $p < ۰/۰۱$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با ۰/۷۷ و به این معنی است که ۷۷ درصد تفاوت گروه‌ها در رضایت زندگی مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای رضایت از زندگی برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کوواریانس چند متغیری با ۱۰۰ درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. در لذت بین مردان سه گروه تفاوت معناداری (F=۵۹/۵۵ و $P < ۰/۰۱$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با ۰/۷۷ و به این معنی است که ۷۷ درصد تفاوت گروه‌ها در لذت مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای لذت برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کوواریانس چند متغیری با ۱۰۰ درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. در عزت نفس بین مردان سه گروه تفاوت معناداری (F=۳۰/۳۱ و $P < ۰/۰۱$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با ۰/۶۳ و به این معنی

است که ۶۳ درصد تفاوت گروه‌ها در عزت نفس مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای عزت نفس برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کوواریانس چند متغیری با ۱۰۰ درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد نمونه مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. در آرامش بین مردان سه گروه تفاوت معناداری (F=۱۸/۸۳ و $P < ۰/۰۱$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با ۰/۵۱ و به این معنی است که ۵۱ درصد تفاوت گروه‌ها در آرامش مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای آرامش برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کوواریانس چند متغیری با ۱۰۰ درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. در کنترل بین مردان سه گروه تفاوت معناداری (F=۴۱/۷۲ و $P < ۰/۰۱$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با ۰/۷ و به این معنی است که ۷۰ درصد تفاوت گروه‌ها در کنترل مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای کنترل برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کوواریانس چند متغیری با ۱۰۰

تفاوت معناداری ($F=65/96$ و $P<0/01$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با $0/79$ و به این معنی است که ۷۹ درصد تفاوت گروه‌ها در شادمانی کلی مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای شادمانی برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کو واریانس چند متغیری با ۱۰۰ درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد نمونه مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. آزمون بونفرونی برای تعیین تفاوت‌های گروه‌ها به صورت دو به دو انجام گرفت که نتایج آن در جدول ۳ مشاهده می‌شود.

درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد نمونه مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. در کارآمدی بین مردان سه گروه تفاوت معناداری ($F=30/14$ و $P<0/01$) وجود دارد. مجذور سهمی اتا برابر با $0/63$ و به این معنی است که ۶۳ درصد تفاوت گروه‌ها در کارآمدی مربوط به آموزش تحلیل رفتار متقابل بوده است. توان آزمون نیز برای کارآمدی برابر با ۱ و به این معنی است که تحلیل کوواریانس چند متغیری با ۱۰۰ درصد توان تفاوت‌های بین گروه‌ها را بر پایه تعداد نمونه مورد مطالعه (هر گروه ۱۵ نفر) تایید نموده است. در شادکامی کلی بین مردان سه گروه

جدول ۴: نتایج آزمون بونفرونی برای مقایسه دو به دو گروه‌های پژوهش در ابعاد شادکامی در مردان

متغیر	گروه اول	گروه مورد مقایسه	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد	معناداری
رضایت از زندگی	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۲۸	۰/۱۳	۰/۱۲
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۱/۸۴	۰/۱۷	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۵۵	۰/۱۷	۰/۰۰۱
لذت	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۱۳	۰/۱۳	۱
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۱/۸	۰/۱۷	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۶۸	۰/۱۷	۰/۰۰۱
عزت نفس	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۱۴	۰/۱۵	۱
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۱/۴۵	۰/۱۹	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۳۱	۰/۱۹	۰/۰۰۱
آرامش	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۲۵	۰/۱۸	۰/۴۷
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۱/۳۸	۰/۲۲	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۱۳	۰/۲۳	۰/۰۰۱
کنترل	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۰۹	۰/۱۵	۱
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۱/۶۵	۰/۱۹	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۵۶	۰/۱۹	۰/۰۰۱
کارآمدی	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۴۷	۰/۲۲	۰/۱۲
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۲/۱۹	۰/۲۸	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۷۲	۰/۲۹	۰/۰۰۱
شادکامی کلی	گروه آموزش ۱	گروه آموزش ۲	۰/۲۳	۰/۱۲	۰/۱۹
	گروه آموزش ۱	گروه کنترل	۱/۷۹	۰/۱۵	۰/۰۰۱
	گروه آموزش ۲	گروه کنترل	۱/۴۹	۰/۱۵	۰/۰۰۱

آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین آرامش گروه آزمایشی اول و گروه آزمایشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. در کنترل بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری ($P < 0/01$) وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض پنجم پژوهش مبنی بر این‌که پس از آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین کنترل گروه آزمایشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. در کارآمدی بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری ($P < 0/01$) وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض ششم پژوهش مبنی بر این‌که پس از آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین کارآمدی گروه آزمایشی اول و گروه آزمایشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. در شادکامی کلی بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری ($P < 0/01$) وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض اول (اصلی) پژوهش مبنی بر این‌که پس از آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین شادکامی گروه آموزشی اول و گروه آزمایشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود.

مطابق جدول ۴ در رضایت از زندگی بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری ($P < 0/01$) وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض دوم پژوهش مبنی بر این‌که پس از آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین رضایت از زندگی گروه آزمایشی اول و گروه آزمایشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. در لذت بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری ($P < 0/01$) وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض سوم پژوهش مبنی بر این‌که پس از آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین لذت گروه آزمایشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. در عزت نفس بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری ($P < 0/01$) وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض سوم پژوهش مبنی بر این‌که پس از آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل بین عزت نفس گروه آزمایشی اول و گروه آزمایشی دوم با گروه کنترل تفاوت معناداری وجود دارد، تایید می‌شود. در آرامش بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم با گروه کنترل ($P < 0/01$) تفاوت معناداری وجود دارد، اما بین گروه آموزشی اول و گروه آموزشی دوم تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$). بدین ترتیب، فرض چهارم پژوهش مبنی بر این‌که پس از

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزش گروهی تحلیل رفتار متقابل باعث افزایش متغیرهای مربوط به شادکامی می‌شود. یافته‌های حاصل از این پژوهش با یافته‌های می (۲۰۱۰)، دیل^۱ (۱۹۹۰) اندرومیکو^۲ (۱۹۸۵)، سیوکار و پیروت^۳ (۲۰۱۱)، شولنیک (۲۰۱۲)، روحانی و ابوطالبی (۱۳۸۸) همخوان است.

به اعتقاد سیوکار و پیروت (۲۰۱۱) تحلیل رفتار متقابل، یکی از مؤثرترین نظریه‌های روان‌شناختی است که با کمک به حل مشکلات موجود در روابط انسانی به روند رو به رشد شادمانی در افراد کمک می‌کند. به نظر می‌رسد با آموزش TA^۴ من "والد" در زوجین که موجبات تعارضات زناشویی را فراهم می‌آورد، توسط من "بالغ" تجزیه و تحلیل شده، این بازسازی باعث جهت‌گیری صحیح‌تری در زندگی می‌شود که در رفتارهای کلامی و غیرکلامی زوجین تاثیر مثبت می‌گذارد و آرامش را به ارمغان آورده، زوجین لذت بیشتری از زندگی را تجربه می‌کنند. همان‌گونه که اندرومیکو (۱۹۸۵) در پژوهش‌های خود اذعان می‌دارد، با بازسازی "والد" میزان انتقاد در زوجین کمتر می‌شود و می‌توانند مشکلات را با "بالغی" تقویت شده حل کنند که عزت نفس را به ارمغان داشته باشد. می‌توان به این نکته توجه داشت که پژوهش‌ها راه‌هایی برای کاستن اثرهای زیانبار منازعه و مجادله که نتیجه "بالغی" ناکارآمدی باشد، مطرح کرده‌اند که یکی از این راه‌ها کنترل هیجان‌های

خود است که با آموزش TA در مبحث من "کودک" به این مهم می‌رسیم و قابل ذکر است که کاهش منازعه و مجادله در زوجین شادکامی کلی را افزایش می‌دهد. با آموزش TA مهارت و نظارت بالغ بیشتر خواهد شد و "والد" از حالت منفی بودن خارج می‌شود و کودک سالم و شاد می‌شود و همین امر باعث افزایش کیفیت زندگی زوجین می‌شود و بهبود کیفیت زندگی با احساس کنترل و کارآمدی و نهایتاً افزایش شادکامی رابطه مستقیم دارد.

می (۲۰۱۰) نتیجه می‌گیرد که با آموزش TA به زوجین رابطه "کودک - کودک" آن‌ها رابطه‌ای خلاق، صمیمی و با عشق می‌شود و این شور و شوق باعث تبدیلی لذت‌بخش و آرام می‌شود که بدون شک، پیوندی مهرآمیز و مستحکم را سبب می‌شود و شادکامی زوجین افزایش می‌یابد. آلودگی احتمالی "بالغ" به وسیله "والد" یا "کودک" که آثار تعصب و اوهام در بالغ را به همراه دارد، باعث می‌شود در ارتباطات خود تحمیل یا اجبار را انتخاب کنند که با آموزش تحلیل رفتار متقابل این آلودگی در بالغ برطرف می‌شود و کیفیت ارتباطات به حالت سالم بازسازی می‌شود و این ارتباط صحیح حس کنترل را در زوجین زنده می‌کند و احساس می‌کنند که بر زندگی خود تسلط بیشتری دارند. با توجه به این که فقط یک بالغ رشد کرده که از احساس "من خوب هستم - تو خوب هستی" برخوردار باشد، توانایی قبول و اجرای تعهدات اخلاق یک ازدواج را داراست و در نتیجه باعث استحکام رابطه زناشویی می‌شود و همین امر خشنودی زوجین را به همراه آورده است. بعد از آموزش اصولی TA زوجین متوجه بازی‌های روانی خود می‌شوند و با دست کشیدن از بازی‌های

¹ Deal

² Andromico

³ Ciucur & Pirvut

⁴ Transactional Analysis

روانی و کم شدن برچسب زدن و یا قضاوت درباره همسر خود، احساس لذت در خود فرد و حتی طرف مقابل بیشتر می‌شود. در تمریناتی که در آموزش گروهی TA داده شد، احتمالاً بالغ افراد شرکت‌کننده به جمع‌آوری اطلاعات درست پرداخت و این کار باعث رها شدن بالغ از آلودگی شد و این امر باعث شد که بالغ ایشان به تعادل و هماهنگی برسد و بر اساس آن که بالغ مرکز تجزیه و تحلیل، ارزیابی و حل مسأله است، احتمالاً زوجین توانستند توانایی حل مسأله را در خود افزایش دهند و بر همین اساس، تصمیم‌گیری‌های سالم و مطلوبی داشته باشند که این امر در حل تعارضات زناشویی زوجین کمک کننده است و به ایجاد عزت نفس افراد می‌انجامد. تغییر نحوه نگرستن به زندگی، با در نظر گرفتن ابعاد وجودی خود و دیگران موجبات دستیابی به زندگی با کیفیت برتر شده، به کشف راه جدیدی از زندگی سرشار از شادی و نشاط منجر خواهد شد (بوهولستر، ۲۰۰۸). افراد شرکت کننده در جلسات TA آموختند که می‌توانند شخصیت خود را سالم، متعادل و هماهنگ سازند و همچنین، نسبت به ارزش‌های زناشویی و سایر افق‌های زندگی مشتاق‌تر و پذیراتر باشند. آن‌ها آموختند که با تقویت و بازسازی بالغ خود و تعالی بخشی در این بعد از شخصیت می‌توان ابعاد هستی را برای خود معنادار کرده و با ایجاد رابطه‌ای بر اساس معنا و فلسفه جدید با زوج خود و حتی دیگران و محیط، انگیزه‌های درونی قویتری همچون احساس کفایت ایجاد کرد. اطلاعات و مهارت‌های جدیدی که افراد به وسیله برنامه آموزشی TA به دست آوردند، سبب شد که رضایتمندی افراد در زندگی به علت سازگاری بیشتر،

پذیرش و درک خود و همسرشان افزایش یابد و افراد احساس خوشایند بیشتری را تجربه کنند و در نهایت، اضطراب آن‌ها کاهش و شادکامی ایشان افزایش یابد. در نهایت، بنا به یافته‌های دیل (۱۹۹۰) افراد طی تمرینات گروهی و فردی به شفای کودک درون یا به بیان دیگر تشکیل کودک مجدد خود اقدام کرده، این گونه تمرینات موجبات افزایش شادی و نشاط با دوامی را در زوجین فراهم کرد. تحلیل رفتار متقابل می‌تواند یکی از حرفه‌های روان‌شناختی مناسب برای مراقبت از روان و راهی مؤثر در ارتقای شادی و شادکامی در زندگی افراد متأهل باشد (موراکامی و همکاران، ۲۰۰۹).

منابع

- استوارت. و. و جونز. ی. (۱۳۸۸). روش‌های نوین در روان‌شناسی تحلیل رفتار متقابل، ترجمه بهمن دادگستر، تهران: نشر دایره.
- برن. ا. (۱۳۸۵). بازی‌ها، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: انتشارات آسیم، چاپ هشتم.
- جعفری، س؛ عابدی، م و لیاقت‌دار، م. (۱۳۸۳). شادمانی در دانشجویان دانشگاه‌های اصفهان و عوامل همبسته با آن، اصفهان: معاونت پژوهشی دانشگاه (گزارش منتشر نشده).
- جورج. ر. ال. و کریستیان. ت. اس. (۱۳۸۳). روان‌شناسی مشاوره: نظریه‌ها، اهداف و فرایندهای مشاوره و روان‌درمانگری، ترجمه رضا فلاحی و محسن حاجی لو، تهران: انتشارات رشد.

- of happiness and depression, *Personality and Individual Differences* 34, 921–942.
- Ciucur, D., Pirvut, A.F. (2011). The effects of a transactional analysis training programme on happiness and quality of life in married people, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 2012, 667–671.
- Copeland, P., Borman, C. A. (2012). The Effects of Transactional Analysis Training on Students, *Transactional Analysis Journal*, 14,(4). 121-334.
- Corey, G. (1995). *Theory and Practice In Group Counseling And Therapy*. 4th ed. Ca: Brooks-Cole.
- Deal, J. E. (1990). Marital conflict and differential treatment of sibling. *Journal of Family Process*. Sep. 35 (3). 335 – 346 .
- Diener, E. (2005). *Frequently Asked Questions About Subjective Well - Being* (Happiness and life satisfaction), A primer for reports and newcomers, <http://www.Psych.uiuc.ediener/faa.html>
- Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R. E., & Smith, H. L. (1999). Subjective well-being three decades of well-being. *Journal of Psychological Bulletin*, 125(2), 276 – 302.
- Dolan, P., Peasgood, T., & White, M. (2007) Do we really know what makes us happy? A review of the economic literature on the factors associated with subjective wellbeing, *Journal of Economic Psychology*, doi: 10.1016/j.joep, Available on the WWW, Weinedrit.com, 1-29.
- Francis, L. J., Brow, L. B., Lester, D., & Philipchalk, R. (1998). Happiness as stable extraversion: A cross-cultural examination of the reliability and validity of the Oxford Happiness Inventory among students in the U.K., U.S.A., Australian, and Canada. *Journal of Personality and Individual Differences*, 24, 167-171.
- Gabriella R. Scholnick, G. R. (2012). Application of transactional analysis theory to the measurement of marital happiness. *International Journal of Transactional Analysis Research*, 2, (1) 317- 343.
- Hills, P., & Argyle, M. (2001). Emotional Stability as a major dimension of happiness, *Personality and Individual Differences*, 31, 1327- 1364.
- روحانی، ع و ابوطالبی، ح. (۱۳۸۸). «رابطه رضایت زناشویی و شادکامی با نوع اشتغال زنان»، فصلنامه تازه‌های روان‌شناسی صنعتی - سازمانی، سال نخست، ش ۱، زمستان ۱۳۸۸: ۵۵-۶۲.
- شفیع آبادی، ع. (۱۳۸۴). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران: مرکز انتشارات دانشگاهی.
- شفیع‌آبادی، ع و ناصری، غ. (۱۳۸۸). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، چاپ ۹، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شی‌یر، م. اف. و کارور، چ. اس. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۱۹۸۵).
- فتوحی بناب. س؛ حسینی نسب. س و هاشمی. ت. (۱۳۹۰). اثر بخشی زوج درمانگری شناختی - رفتاری، اسلامی و تحلیل رفتار متقابل بر خودشناسی زوج‌های ناسازگار، فصلنامه مطالعات روان‌شناختی، سال هفتم، ش ۲۶، صص ۲۷-۳۵.
- Andromico, M. p. (1985). The chronological elevator, Aredecision model for both the TA therapist, westem institute for group & family therapy, *Journal of Family Psychology*, 32 (4) :731 – 802 .
- Argyle, M. (2001). *The Psychology Of Happiness*, London: Routledge .
- Argyle, M., Martin, M., R., & Crossland, J. (1989). *Happiness As A Function Of Personality And Social Encounters*. in J.P. Forgas & R.J.M. Innes (Eds). *Recent Advances in Social Psychology: An International Perspective*. (27, 189- 203). North Holand: Elsevier.
- Boholst, F. A. (2009). Effects of Transactional Analysis Group Therapy on Ego States and Ego State Perception. *Transactional Analysis Journal*, 33, 254-261.
- Cheng, H, & Furnham. (2007). Personality, self-esteem, and demographic predictions

- zimmerman, F .J .& Katon W .(2005). Socioeconomic status, depression disparities, and financial strain: what lies behind the income-depression relationship? *Health Economic*, Chi Chester: 14 (12) 11-97.
- Murakami, M., Matsuno ,T., Koike ,K., Eban, SH., Hanaoka ,K .,Katsura ,T. (2009). Transactional analysis and happiness promotion in life, *Psychosomatic Medicine — Proceedings of the 18th World Congress on Psychosomatic Medicine*, held in Kobe, Japan, between 21 and 26 August 2009.
- Mei, y. (2010). the relationship between teaching transactional analysis theory and college students happiness: an empirical research. *International Journal of Transactional Analysis Research*, 1, 1, 412-453.
- Murphy, G.C., & Athanasoud, J .A. (1999) . The effect of unemployment on mental health ,*Journal of Occupational and Organizational Psychology*, 72, 83-99
- Myers, D. G. (1992). *the Pursuit of Happiness*. New York: Avon Books.
- Myers, D .G. (2002) .*Exploring Psychology* ، 3rd Ed ،New York: Worth Publishers.
- Myers,D,G . (1996)*Close relationships and quality of life* ،In Kahneman, D، Diener, E، & Schwarz, N .(Eds،). *Well-Being:The Foundation of Hedonic* ،New York: Russell Sage.
- Peir'o, P .(2006) .Happiness, satisfaction and socio - economic conditions: Some international evidence ،*The Journal of Socio- Economics*, 35, 63- 48.
- Premuzic, T., Bennett, B، & Furnham, A . (2007).The happy personality: Mediational role of trait emotional intelligence ، *Personality and Individual Differences*, 42, 1633– 1639.
- Scheier, M .F., Weintraub, J ،K ،& Carver, S . S .(1986) .Coping with stress: Divergent strategies of optimism and pessimists, *Journal of personality and Social Psychology*, 51, 1257-1260
- Shulnik, s . (2012). Transactional Analysis group thrapy on happiness. *International Journal of Transactional Analysis Research*, 2, (1) 115- 146.
- Veenhoven, R. (1994). *Correlates of Happiness* (3 Vols). Rotterdam, The Netherlands: RISBO, Center for socio-Cultural Transformation .
- Young, M. E., & long, l. (1998). *Counseling and Therapy for Couples*. New York brooks/coo/publisher company .

مجله علمی- پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

صص: ۳۹-۵۴

رابطه سیرت نیکو و کیفیت زندگی کاری با رفتار شهروندی سازمانی

رضا هویدا^۱، سجاد شول^۲، محسن عارف‌نژاد^{۳*}

۱- استادیار مدیریت آموزشی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

r.hoveida@edu.ui.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

sajadshool@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری مدیریت، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

mnhastm@yahoo.com

چکیده

در محیط کاری پویای امروز که کارها بیش از پیش در تیم‌ها انجام می‌شود و انعطاف‌پذیری محیط اهمیت بالایی دارد، سازمان‌ها به کارمندانی نیاز دارند که دارای رفتارهای مناسب شهروندی باشند. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر سیرت نیکو و کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی، با مطالعه موردی در دانشگاه اصفهان بوده است. جامعه آماری پژوهش شامل کارکنان دانشگاه اصفهان بوده که با استفاده از فرمول کوکران در سطح اطمینان ۹۵٪ حجم نمونه آماری ۱۰۸ نفر برآورد شد. در این پژوهش از پرسشنامه‌های سیرت نیکوی بارکر و کوی (۲۰۰۳)، پرسشنامه رفتار شهروندی سازمانی ارگان (۱۹۸۸) و پرسشنامه کیفیت زندگی کاری والتون (۱۹۷۳) برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. پس از جمع‌آوری اطلاعات، با استفاده از رویکرد معادلات ساختاری و نرم افزار Amos ویرایش ۱۸ به بررسی و آزمون سه فرضیه پرداخته شد: (۱) سیرت نیکو بر کیفیت زندگی کاری تأثیر مثبت دارد؛ (۲) سیرت نیکو بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت دارد. (۳) کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت دارد. با توجه به تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، تمامی فرضیات پژوهش تایید شدند ($p < 0/05$).
واژه‌های کلیدی: سیرت نیکو، رفتار شهروندی سازمانی، کیفیت زندگی کاری.

مقدمه

در نظام بوروکراتیک تمام تلاش مدیران در جهت کسب کارایی بیشتر با حفظ سلسله مراتب هرمی سازمان بوده است. به همین جهت، مناسبات سطحی و غیرقابل اطمینان بین افراد وجود دارد، اما در نظام ارزشی انسانی و دمکراتیک مناسباتی انسانی و قابل اطمینان در میان مردم به وجود می‌آید. در چنین محیطی به سازمان و اعضای آن فرصت داده می‌شود تا حد توان پیش بروند. بر این اساس، توجه به شهروندان در نظام ارزشی دمکراتیک رو به افزایش است. اکنون که اهمیت شهروندان به عنوان یکی از منابع بسیار مهم سازمان درک شده است، رفتار آن‌ها هم می‌تواند بسیار با اهمیت تلقی شود و از این روست که محققان زیادی به تجزیه و تحلیل رفتار شهروندی پرداخته‌اند. به طور کلی، رفتار شهروندی رفتاری ارزشمند و مفید است که افراد آن را به طور دلخواه و داوطلبانه از خود بروز می‌دهند. به این ترتیب، مطالعه و بررسی این گونه رفتار افراد در سازمان که به رفتار شهروندی سازمانی شهرت یافته است، بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد. در این پژوهش به بررسی تأثیر سیرت نیکو (منش) و کیفیت زندگی کاری بر روی رفتار شهروندی سازمانی با مطالعه موردی در دانشگاه اصفهان پرداخته شده است.

رفتار شهروندی سازمانی^۱ یا به اختصار OCB نخستین بار توسط ارگان^۲ و همکارانش در سال ۱۹۸۳ عنوان شد و عبارت است از رفتاری که از روی میل و اراده فردی بوده و به طور مستقیم و

صریح از طریق سیستم پاداش رسمی سازمان مورد تقدیر قرار نگرفته است، ولی باعث ارتقای عملکرد سازمان می‌شود. رفتار شهروندی سازمانی، رفتاری اختیاری است که جزو الزامات رسمی شغل کارمندان محسوب نمی‌شود، اما در عین حال بر بهبود عملکرد اثربخش سازمان تأثیر می‌گذارد. سازمان‌های موفق در جستجوی کارمندانی هستند که پا را فراتر از وظایف تعریف شده شغلی گذاشته‌اند و کارایی‌شان بالاتر از انتظارات است. در محیط کاری پویای امروز، اغلب سازمان‌ها برای انجام بهتر فعالیت‌های خود از تیم‌های کاری استفاده می‌کنند. در نتیجه، سازمان‌ها به کارمندانی نیاز دارند که خود را درگیر رفتارهای شهروندی نمایند؛ مثلاً به اعضای دیگر تیم کمک کنند، داوطلب اضافه کار شوند، از کشمکش‌های غیرضروری اجتناب نمایند، همان‌قدر که برای خود اهمیت قائل‌اند، برای قوانین و مقررات نیز اهمیت قائل شوند و با مشکلات و ناملایماتی که گاه و بی‌گاه در محیط کار رخ می‌دهد، به خوبی مدارا کنند. سازمان‌ها خواهان و نیازمند کارمندانی هستند که این کارها را بدون آن‌که در شرح شغلی‌شان قید شده باشد، انجام دهند. شواهد نیز نشان داده کارایی سازمان‌هایی که چنین کارمندانی دارند، از سازمان‌های دیگر بالاتر است. به همین دلیل، رفتار شهروندی سازمانی به عنوان یکی از متغیرهای وابسته در رفتار سازمانی مورد توجه قرار دارد (رابینز و جاج،^۳ ۲۰۱۰). کوهن و ویگودا^۴ (۲۰۰۰) اهمیت OCB را برای همه شکل‌های سازمانی روشن ساخته و بیان کرده‌اند که OCB از راه‌های گوناگون اثر بخشی سازمانی را

^۳ Robbins & Judge

^۴ Kohen & Vigoda

^۱ Organizational Citizenship Behavior (OCB)

^۲ Organ

نوع دوستی: رفتاری داوطلبانه است که هدف اصلی آن کمک به افراد دیگر سازمان با در نظر گرفتن وظایف یا روابط سازمانی است؛ مثل کمک داوطلبانه به کارکنان جدید یا کم تجربه و کمک به کارکنانی که گاهی مشغولیت زیاد داشته یا غیبت نموده‌اند.

وجدان کاری یا وظیفه شناسی: رفتاری داوطلبانه در جهت کمک به سازمان است که در آن، کارکنان از حداقل الزامات مورد نیاز وظایفشان فراتر می‌روند؛ مثل انجام رفتارهای داوطلبانه در کنار وظایف اصلی؛ حفظ قوانین سازمانی و عدم اتلاف زمان کاری. ارگان (۱۹۸۸) همچنین معتقد است افرادی که دارای رفتار شهروندی مترقی هستند، در بدترین شرایط و حتی در حالت بیماری و ناتوانی هم به کار ادامه می‌دهند که این نشان دهنده وجدان کاری بالای آنهاست.

جوانمردی: تمایل کارکنان به تحمل شرایطی است که دارای کمترین شرایط ایده‌آل مورد نظر آنهاست، بدون آن‌که شکایتی بکنند.

نزاکت: شامل فعالیت‌هایی است که به جلوگیری از ایجاد مشکلات مرتبط کاری که ممکن است با دیگران صورت بگیرد، کمک می‌نماید.

آداب اجتماعی: انعکاس دهنده رفتارهایی است که نشان‌دهنده مشارکت مسؤولانه فرد در امور شرکت و ارزش قائل بودن او برای سازمان است. آداب اجتماعی، شامل رفتارهایی از قبیل حضور در فعالیت‌های فوق برنامه و اضافی، آن هم زمانی که این حضور لازم نباشد، همچنین، آداب اجتماعی شامل حمایت از توسعه و تغییرات ارائه شده توسط مدیران سازمان و تمایل به مطالعه کتاب، مجلات و

افزایش می‌دهد (ارترک^۱، ۲۰۰۷). اهمیت عملی رفتار شهروندی سازمانی در این است که به کارکنان کمک کند که به شرایط پر از ترس و بیم ناشی از وابستگی متقابل به یکدیگر فائق آیند. از دیگر پیامدهای مهم OCB می‌توان به کاهش ترک خدمت کارکنان، افزایش عملکرد و افزایش توان سازمان در جذب و نگهداری نیروهای کارآمد اشاره نمود (فوت و تنگ^۲، ۲۰۰۸). تاثیر مثبت رفتار شهروندی کارکنان بر روی عملکرد سازمان به طور گسترده‌ای از جانب پژوهشگران پذیرفته شده است (سیدجوادین و جاویدان نژاد، ۱۳۸۵).

در تعیین ابعاد رفتار شهروندی سازمانی اجماع نظر وجود ندارد و بیشتر پژوهش‌ها نشان می‌دهند که OCB یک متغیر چند بعدی شامل دو تا هفت بعد است (نوابخش و همکاران، ۱۳۸۸). شاید بتوان گفت معتبرترین تقسیم‌بندی ارائه شده درباره ابعاد و مؤلفه‌های رفتار شهروندی سازمانی را ارگان (۱۹۸۸) ارائه کرده که در پژوهش‌های مختلف استفاده می‌شود. این ابعاد عبارتند از:

- ۱- نوع دوستی^۳
- ۲- وجدان کاری یا وظیفه شناسی^۴
- ۳- جوانمردی^۵
- ۴- ادب یا نزاکت^۶
- ۵- آداب اجتماعی یا فضیلت مدنی^۷ (دی نیکولیس و همکاران^۸، ۲۰۰۵)

¹ Erturk

² Foote & Tang

³ altruism

⁴ conscientiousness

⁵ sportsmanship

⁶ courtesy

⁷ civil virtue

⁸ Denicolis & etal

بهداشت، قانون‌گرایی وابستگی اجتماعی) با رفتار شهروندی سازمانی رابطه وجود دارد و در میان اجزای کیفیت زندگی کاری، دستمزد عادلانه بیشترین رابطه را با رفتار شهروندی سازمانی داراست.

در گذشته، مطالعه سیرت^۲ که به آن فضیلت یا فضایل اخلاقی هم گفته می‌شود، با برخورد سردی مواجه بوده است (کاولی و همکاران^۳، ۲۰۰۰: مک کولوق و اشنايدر^۴، ۲۰۰۰) و از دهه ۱۹۲۰ توسط روان‌شناسان بالینی و رفتاری به‌خاطر زمینه‌های ماهیت ذهنی آن مورد توجه واقع نشده است (هارتسورن و می^۵، ۱۹۲۹ و ۱۹۲۸). تی جلتویت^۶ (۲۰۰۳) ادعا می‌کند که به تازگی علاقه زیادی به موضوع‌های مربوط به فضایل و سیرت در بین دانشمندان اجتماعی و روان‌شناسان مثبت و اخلاقی به‌وجود آمده است. با این حال، مطالعه سیرت به‌طور کلی و در کسب و کار به‌طور خاص اندک است. افرادی که به قله‌های کامیابی پا می‌گذارند، اما سیرت لازم برای حفظ آن را ندارند، به سوی فاجعه سوق می‌یابند. این افراد در یک یا چند چاله از چاله‌های کبر و خودپسندی، چاله دردناک احساس تنهایی، چاله ماجراجویی یا چاله هرزگی جنسی می‌افتند. پیروانی که در سیرت رهبران خود ضعف مشاهده کنند، اعتماد خود را از دست می‌دهند و رویگردان می‌شوند.

سیرت نیکو حدی و میزانی است که نشان می‌دهد فرد بر اساس ارزش‌های سطح بالا زندگی می‌کند. فردی که فاقد سیرت نیکوست، بر سر

افزایش اطلاعات عمومی و اهمیت دادن به نصب پوستر و اطلاعیه در سازمان برای آگاهی دیگران نیز می‌شود. بر این اساس، گراهام^۱ (۱۹۹۱) معتقد است که یک شهروند سازمانی خوب نه تنها باید از مباحث روز سازمان آگاه باشد، بلکه باید درباره آن‌ها اظهار نظر کند و در حل آن‌ها نیز مشارکت فعالانه داشته باشد (ارگان، ۱۹۸۸).

معینان (۱۳۸۹) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی نقش کیفیت زندگی کاری کارکنان و رفتار شهروندی در شرکت‌های بیمه دولتی» پنج بعد فوق را بررسی کرد. نتایج تحقیق نشان دهنده این بود که میان کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی در شرکت‌های بیمه البرز و آسیا رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد (معینان، ۱۳۸۹). همچنین پرستار (۱۳۹۰) در پایان نامه خود به بررسی رابطه بین کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی اعضای هیات علمی دانشگاه تربیت معلم تهران پرداخت. در پایان رابطه بین تمامی مؤلفه‌های کیفیت زندگی کاری با رفتار شهروندی سازمانی تأیید و همچنین، مشخص شد که بین کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی اعضای هیات علمی دانشگاه تربیت معلم تهران نیز رابطه معناداری وجود دارد و این رابطه مثبت و مستقیم است (پرستار، ۱۳۹۰).

عسگری و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان ارتباط بین کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی در کارکنان اداره آموزش و پرورش شهر رشت، به این نتیجه رسیدند که بین کیفیت زندگی کاری (دستمزد عادلانه، ایمنی و

² character

³ Cawley etal

⁴ McCullough & Snyder

⁵ Hartshorne & May

⁶ Tjeltvit

¹ Graham

فضیلت، ویژگی‌های اخلاقی فرد هستند. فضایل، اساس سیرت هستند. اصطلاح فضیلت از کلمه لاتین "virtue" و مفهوم یونانی "arête" به دست آمده است که هر دو به معنای قدرت و قوت یا کمال هستند. به کمک فضایل، افراد بهتر هدایت می‌شوند و شادی، بهره‌وری و هماهنگی فرد و جامعه بیشتر می‌شود.

فضایل یا الزامات اخلاقی در بیشتر مطالعات رهبری و به‌ویژه در بحث رهبری قابل اعتماد وارد شده است (ساروس و همکاران، ۲۰۰۶). مایک کرزی زیوسکی^۷ اعتقاد دارد که سیرت فرد نشان دهنده آن است که او چگونه نسبت به وضعیت‌های مشکل و نیازمند تلاش واکنش نشان می‌دهد (دتی^۸، ۲۰۰۸).

بارکر و کوی^۹، هفت فضیلت برای رهبر مشخص مشخص کرده‌اند که عبارتند از:

- ۱- صداقت^{۱۰}: پیروی از کدهای اخلاقی استاندارد. فرد با صداقت هنگامی که با انتخاب‌های گوناگون مواجه می‌شود، همواره کار صحیح را انتخاب می‌کند.
- ۲- شور و اشتیاق^{۱۱}: داشتن منبع انرژی در ذات خود که باعث می‌شود فرد نتایج فوق‌العاده کسب کند.
- ۳- شجاعت^{۱۲}: تعیین هدف برای بلندمدت و قرار دادن افراد در آن مسیر بدون آنکه ترس مانع شود.
- ۴- غمخواری^{۱۳}: توجه به رنج و ناراحتی یا رفاه دیگران و ارائه کمک و نشان دادن ترحم به دیگران.
- ۵- شوخ طبعی^{۱۴}: توانایی آرزو کردن شادی برای دیگران و دیدن جنبه‌های مثبت امور منفی.

ارزش‌های سطح بالا مصالحه می‌کند. پایبندی افراد به ارزش‌ها، ملاک واقعی سنجش سیرتشان خواهد بود. گرچه سیرت نیکو مهم شمرده می‌شود، اما افراد در مورد چیستی آن به‌ندرت توافق دارند (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹).

به اعتقاد دیو اولریچ^۱ هر چیزی در مورد رهبران بزرگ از سیرت آنان ناشی می‌شود (زنجر و فلکمن^۲، ۲۰۰۴)، همچنین: سیرت، «خود درونی فرد» در عمل است. سیرت نشان می‌دهد که فرد واقعاً چه کسی است. به اعتقاد مودی^۳ سیرت آن چیزی است که شما در خلوت هستید (ماکسول^۴، ۲۰۰۵). سیرت دیرک اصلی خیمه رهبری است (زنجر و فلکمن، ۲۰۰۴). سیرت انجام کار درست علی‌رغم فشار بیرونی مخالف برای انجام نشدن آن است (ساروس و همکاران^۵، ۲۰۰۶). سیرت غالباً در راستای ارزش‌های ارزش‌های مذهبی است (پیترسن^۶، ۲۰۰۸).

سیرت به‌عنوان یک ویژگی حیاتی رهبر محسوب می‌شود. در بحث رهبری، سیرت «کمال اخلاقی» رهبر است. فلاسفه یونان مثل ارسطو، سیرت را مرکز اصلی رفتارهای اخلاقی قلمداد می‌کردند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند فردی که انگ بد سیرت می‌خورد، شانس یک رهبر بزرگ بودن را از دست می‌دهد.

مدیران فاقد سیرت نیکو همواره باید مراقب باشند که دیگران به این حقیقت در مورد آنان واقف نشوند (زنجر و فلکمن، ۲۰۰۴). سیرت فرد در انتخاب‌های اخلاقی او، مشخص می‌شود. سیرت و

⁷ Mike Krzyzewski

⁸ Doty

⁹ Barker & Coy

¹⁰ integrity

¹¹ passion

¹² courage

¹³ compassion

¹⁴ humour

¹ Dave Ulrich

² Zenger & Folkman

³ Moody

⁴ Maxwell

⁵ Sarros & etal

⁶ Peterson

و نزاکت وجود دارد (پیترسن و سلیگمن، ۲۰۰۴؛ رایت، ۲۰۱۰b). علاوه بر این، پیترسن و سلیگمن (۲۰۰۴) پیشنهاد می‌کنند که این ارتباطات رفاه - سیرت، کیفیتی تقریباً غیرمادی دارند.

کیفیت زندگی کاری به‌عنوان بخش مهمی از تجربیات کارکنان در محیط کار از سال ۱۹۷۰ وارد ادبیات علوم انسانی شد و در طول چند دهه‌ای که از پیدایش آن می‌گذرد، از آن به‌عنوان یک متغیر که بتواند رضایتمندی کارکنان را تأمین کند، یاد شده است (لاولر^۶، ۱۹۸۳). در طی سال‌های اخیر، برنامه‌های کیفیت زندگی کاری نقش اساسی و مهمی در افزایش بهره‌وری نیروی انسانی و در نتیجه، کارایی و اثربخشی سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ بر عهده داشته است. برنامه‌های استراتژیک ارتقای کیفیت زندگی کاری منابع انسانی در سازمان‌ها رویکردی درونگر و گسترده است. این بدین معنی است که نیروی انسانی کارآمد نقش محوری در تحول سازمان ایفا می‌کند. در گذشته، صرفاً زندگی غیرکاری مدنظر و تأکید بوده، ولی در جامعه امروز بهبود کیفیت زندگی کاری، برنامه جامع و وسیعی است که به‌منظور جلب رضایت و توجه کارکنان، کمک به آنان برای مدیریت تغییرات و حفظ کارکنان در سازمان طراحی می‌شود.

کیفیت زندگی کاری، از جمله مباحث مهمی است که در جهان امروز بخش عظیمی از دقت، بودجه و توجه صاحب‌نظران را به خود اختصاص داده است. امروزه، بهبود کیفیت زندگی کاری یکی از مهمترین اهداف سازمان و کسانی است که برای

۶- تواضع و فروتنی^۱ ویژگی که بر اساس آن، فرد افتادگی نشان می‌دهد و از تکبر دوری می‌کند.

۷- حکمت^۲: پردازش تجارب و دانش همراه با قدرت به کارگیری آن‌ها به‌طور انتقادی یا کاربردی (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹)

در این پژوهش، از هفت مؤلفه مذکور برای اندازه‌گیری سیرت استفاده شده است.

از دید ثان و کلویی^۳ (۲۰۱۱)، سه مطالعه برای ایجاد، آزمون و مقایسه الگوی رهبری سیرت محور انجام شده است: اول، مطالعه کیفی که از تکنیک رویداد بحرانی استفاده کرد (فلانگان^۴، ۱۹۴۹) و چارچوب تئوریک جامع قوت‌های سیرت توسط پیترسون و سلیگمن^۵ (۲۰۰۴) برای توسعه و ساخت یک مقیاس. دومین مطالعه ویژگی‌های روان‌شناسی مقیاس را آزمون کرد. تحلیل عاملی اکتشافی نشان داد که رهبری سیرت محور سازه‌ای سه بعدی است و روایی محتوای کافی را اثبات می‌کند. سومین مطالعه، مقیاس جدید را در قبال معیارهای پیامدی سازمانی و فردی مورد آزمون قرار داد. الگوی ساختاری نهایی تناسب قوی را ارائه داد. در این پژوهش‌ها ارتباطات بین خرد رهبر و تعهد عاطفی کارکنان، مروت و انسانیت رهبر و رفاه کارکنان، رفتار شهروندی سازمانی کارکنان، اعتماد شناختی و عاطفی کارکنان، و بین میانه‌روی رهبر و اعتماد کارکنان آشکار شد.

مجموعه رو به افزایشی از شواهد نشان می‌دهد که ارتباط احتمالی بین رفاه و نیروهای سیرت، مثل معنویت، بخشش، فروتنی، قدردانی، رغبت، امیدواری

¹ humility

² wisdom

³ Thun & Cellowey

⁴ Flanagan

⁵ Peterson & Seligman

⁶ Lawler

مخاطب عمده کارکنان دانشگاه‌ها، دانشجویان و اساتیدی هستند که قشر سرنوشت‌ساز هر کشور محسوب می‌شوند. باید جریان ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی از جانب دانشگاه‌ها آنقدر روان باشد که دانشجویان دغدغه امور جانبی این خدمات را نداشته باشند. یکی از عواملی که می‌تواند نقش تسهیل‌کننده ای در این زمینه ایفا کند، بروز رفتار شهروندی از جانب کارکنان دانشگاه است. بروز رفتار شهروندی خود نیازمند وجود عواملی است که برخی از این عوامل مثل کیفیت زندگی کاری در برخی پژوهش‌ها در دانشگاه‌ها تایید شده‌اند و عاملی مثل سیرت نیکو در این پژوهش بررسی می‌شود.

از آنجایی که بین مروت، انسانیت رهبر و رفاه کارکنان و رفتار شهروندی سازمانی کارکنان رابطه مثبت وجود دارد (تان و کلووی، ۲۰۱۱) و رابطه مثبت بین کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی کارکنان تایید شده است (معینان، ۱۳۸۹ و پرستار، ۱۳۹۰)، هدف پژوهش حاضر، بررسی تأثیر سیرت نیکو و کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی با مطالعه موردی در دانشگاه اصفهان است. بدین منظور، فرضیه‌های زیر بررسی شده است:

- ۱- سیرت نیکو بر کیفیت زندگی کاری تأثیر دارد.
- ۲- سیرت نیکو بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر دارد.
- ۳- کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر دارد.

روش پژوهش

این پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی است و بر اساس هدف نیز کاربردی محسوب می‌شود؛ چرا که

سازمان کار می‌کند. اگر یک کارگر واقعا احساس کند که کیفیت زندگی کاری‌اش بهبود یافته است؛ اعم از این که نتیجه عملکرد خودش باشد و یا سیاست‌هایی که از طرف سازمان برای افزایش بهره‌وری اتخاذ می‌شود، این مطلب به کارگر نیروی بیشتری برای انجام کارش می‌بخشد (خاقانی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۷).

برنامه کیفیت زندگی کاری شامل هرگونه بهبود در فرهنگ سازمانی است که حامی رشد و تعالی کارکنان در سازمان باشد (دکل^۱، ۲۰۰۳). از این رو، نظام ارزشی کیفیت زندگی کاری، سرمایه‌گذاری بر روی افراد را به منزله مهم‌ترین متغیر در معادله مدیریت راهبردی مورد توجه قرار می‌دهد؛ به این معنی که برآورده ساختن نیازهای کارکنان به بهسازی و کارایی بلندمدت سازمان منجر خواهد شد (ریچارد^۲، ۲۰۰۷).

کیفیت زندگی کاری به مفهوم داشتن نظارتی صحیح، شرایط کاری خوب، پرداخت و مزایای مطلوب و مهم‌تر از همه ایجاد فضای کار چالش‌گرانه، مشارکتی و اقناع‌کننده است. زندگی کاری با کیفیت عالی از طریق توجه به فلسفه روابط کارکنان به‌دست می‌آید و عبارت است از به‌کارگیری کوشش‌هایی در استفاده از زندگی کاری با کیفیت و کوشش‌هایی منظم از سوی سازمانی است که به کارکنان فرصت‌های بزرگتری برای اثرگذاری بر کارشان و تشریک مساعی در اثر بخشی کلی سازمان می‌دهد (جزنی، ۱۳۷۵).

¹ Dockel

² Richard

شور و اشتیاق، شجاعت، غمخواری، شوخ طبعی، تواضع و فروتنی و حکمت (نصراصفهانی، ۱۳۸۹).

نصراصفهانی در مقاله خود با عنوان «سنجش سیرت نیکو مدیران» روایی و پایایی پرسشنامه سیرت را آزمون کرده که تایید شده است. پس از جمع‌آوری اطلاعات ضریب پایایی به دست آمده ۰/۸۳ بود که نشان دهنده پایایی مناسب پرسشنامه سیرت نیکوست.

نمونه‌ای از سؤال‌های پرسشنامه سیرت: من در این سازمان از استانداردهای اخلاقی پیروی می‌کنم.

پرسشنامه رفتار شهروندی سازمانی

برای سنجش رفتار شهروندی سازمانی از پرسشنامه ارگان (۱۹۸۸) ۲۷ سؤالی (مقیم و رمضان، ۱۳۹۰) استفاده شد که این پرسشنامه شامل موارد نوع دوستی، وظیفه شناسی، مردانگی، مهربانی و فضیلت مدنی (اخلاق اجتماعی) است. پس از جمع‌آوری اطلاعات ضریب پایایی پرسشنامه ۰/۸۱ به دست آمد که نشان دهنده پایایی مطلوب پرسشنامه رفتار شهروندی سازمانی است.

نمونه‌ای از سؤال‌های پرسشنامه رفتار شهروندی سازمانی: من به کارکنانی که غیبت داشته‌اند، کمک می‌کنم.

پرسشنامه کیفیت زندگی کاری

پرسشنامه کیفیت زندگی کاری بر اساس مؤلفه‌های والتون^۱ (۱۹۷۳) ساخته شده و توسط پژوهشگران بسیاری استفاده شده است. این پرسشنامه شامل موارد پرداخت منصفانه و کافی، محیط کار ایمن و بهداشتی، تأمین فرصت رشد و امنیت مداوم، قانون‌گرایی در سازمان، وابستگی

نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند به روشن شدن تأثیر سیرت نیکوی مدیران و کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی کارکنان کمک کند و از حیث ارتباط بین متغیرهای تحقیق از نوع علی است. جامعه آماری پژوهش را کارکنان دانشگاه اصفهان که تعداد آن‌ها ۷۵۰ نفر است تشکیل داده‌اند. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه اقدام به پخش ۳۰ پرسشنامه شد. با توجه به اینکه حجم جامعه آماری در این تحقیق محدود و مشخص است، از فرمول کوکران، نسبت به تعیین حجم نمونه استفاده شده است.

با استفاده از فرمول کوکران در سطح اطمینان ۹۵٪ حجم نمونه آماری ۱۰۸ نفر مشخص گردید که ۱۲۰ پرسشنامه پخش شد و ۱۱۴ پرسشنامه تجزیه و تحلیل شد. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به صورت تصادفی ساده بوده است. برای جمع‌آوری اطلاعات درباره سیرت نیکو، رفتار شهروندی سازمانی و کیفیت زندگی کاری به ترتیب از پرسشنامه‌های بارکر و کوی (۲۰۰۳)، ارگان (۱۹۸۸) و پرسشنامه کیفیت زندگی کاری والتون (۱۹۷۳) استفاده شده است. در جدول ۱ ویژگی‌هایی جمعیت شناختی نمونه مورد بررسی ارائه شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی نمونه

تعداد افراد	متغیر جمعیت شناختی	
۸۷	مرد	جنسیت
۲۷	زن	
۳۸	کاردانی	تحصیلات
۵۷	کارشناسی	
۱۹	کارشناسی ارشد	

پرسشنامه سیرت

پرسشنامه سیرت نیکو بارکر و کوی، هفت فضیلت برای رهبر مشخص کرده‌اند که عبارتند از: صداقت،

^۱ Walton

اجتماعی زندگی کاری، فضای کلی زندگی، یکپارچگی و انسجام اجتماعی و توسعه انسانی است. والتون (۱۹۷۳) ضریب پایایی آزمون را ۰/۸۸ گزارش کرد.

همچنین، رحیمی (۱۳۸۵) در پژوهش خود ضریب پایایی آن را ۰/۸۵ گزارش داد. در این پژوهش، پس از جمع‌آوری اطلاعات ضریب پایایی پرسشنامه ۰/۸۴ به‌دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب پرسشنامه کیفیت زندگی کاری است.

در پرسشنامه از طیف پنج تایی لیکرت (کاملاً موافقم - موافقم - تاحدودی - مخالفم - کاملاً مخالفم) استفاده شد. هر سه پرسشنامه پس از ترجمه و انجام اصلاحات لازم، مورد تایید اساتید متخصص قرار گرفت و بنابراین، از روایی محتوایی صوری برخوردار است. نمونه‌ای از سؤال‌های پرسشنامه کیفیت زندگی کاری: از میزان حقوق دریافتی خود از سازمان رضایت دارید.

جدول ۲. آلفای کرونباخ متغیرهای مشاهده شده مدل پژوهش

مؤلفه	آلفای کرونباخ	مؤلفه	آلفای کرونباخ
پرداخت منصفانه	۰/۷۹	صداقت	۰/۸۸
محیط کار ایمن	۰/۸۱	شجاعت	۰/۷۷
تامین فرصت رشد	۰/۷۸	تواضع	۰/۸۷
قانون‌گرایی در سازمان	۰/۸۵	حکمت	۰/۸۲
وابستگی اجتماعی	۰/۸۳	شور و اشتیاق	۰/۷۹
فضای کلی زندگی	۰/۸۰	شوخی طبیعی	۰/۸۱
یکپارچگی اجتماعی	۰/۸۱	غمخواری	۰/۸۳
توسعه قابلیت‌های انسانی	۰/۷۸	نوع دوستی	۰/۸۵
سیرت نیکو	۰/۸۳	وظیفه شناسی	۰/۷۸
رفتار شهروندی سازمانی	۰/۸۱	مردانگی	۰/۷۹
کیفیت زندگی کاری	۰/۸۴	مهربانی	۰/۸۳
		فضیلت مدنی	۰/۸۱

کیفیت زندگی کاری

سیرت نیکو

رفتار شهروندی سازمانی

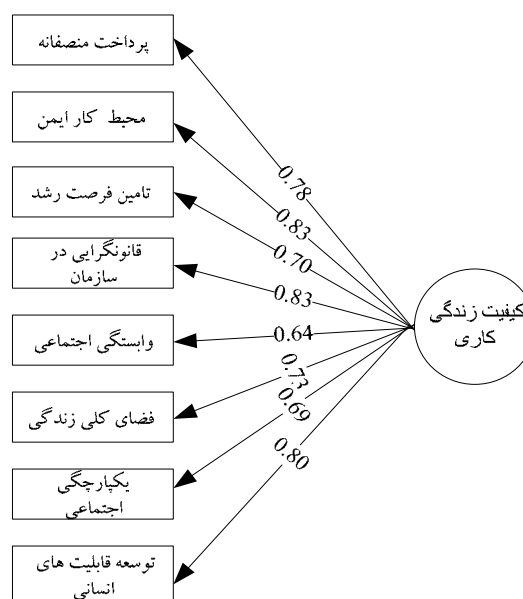
برازش ابزار پژوهش

در این پژوهش از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری برای آزمون برازش مدل اندازه‌گیری

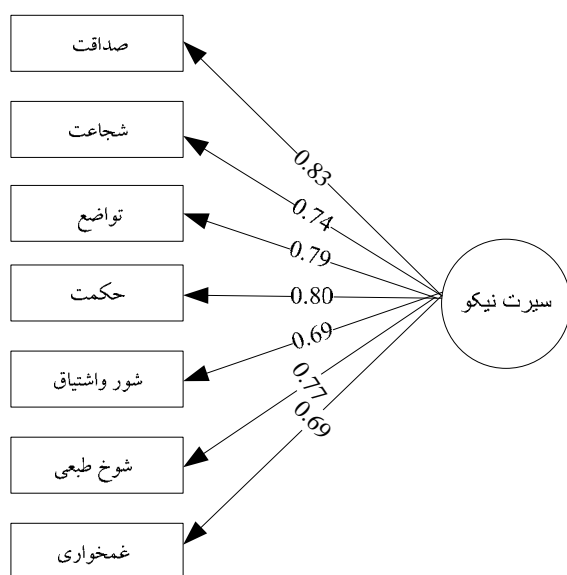
سیرت نیکو، کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی

سازمانی استفاده شده است.

شکل ۱. برازش کیفیت زندگی کاری



شکل ۲. برازش سیرت نیکو



در جدول ۴ مهمترین شاخص‌های برازش سیرت نیکو، مقدار قابل قبول و مقدار به‌دست آمده در مدل ارائه گردیده است.

جدول ۴. شاخص‌های برازش سیرت نیکو

نتیجه	مقدار به‌دست آمده در مدل	مقدار قابل قبول	شاخص
تایید	۰/۰۶	RMSEA < ۰/۱۰	RMSEA
تایید	۰/۹۳	CFI > ۹۰٪	CFI
تایید	۰/۹۶	NFI > ۹۰٪	NFI
تایید	۰/۹۱	IFI > ۹۰٪	IFI
تایید	۰/۹۳	GFI > ۹۰٪	GFI
تایید	۲/۶۲	بین ۱ تا ۳	X2/df

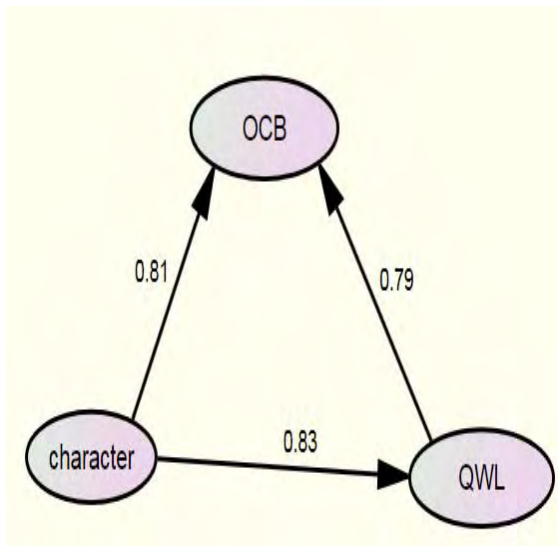
جدول ۳. شاخص‌های برازش کیفیت زندگی کاری

نتیجه	مقدار به‌دست آمده در مدل	مقدار قابل قبول	شاخص
تایید	۰/۰۳	RMSEA < ۰/۱۰	RMSEA
تایید	۰/۹۴	CFI > ۹۰٪	CFI
تایید	۰/۹۱	NFI > ۹۰٪	NFI
تایید	۰/۹۶	IFI > ۹۰٪	IFI
تایید	۰/۹۱	GFI > ۹۰٪	GFI
تایید	۱/۷۹	بین ۱ تا ۳	X2/df

با توجه به مقادیر شاخص‌های برازش که در جدول فوق ارائه شده، ابزار کیفیت زندگی کاری از دیدگاه شاخص‌های برازش در وضعیت مطلوبی قرار دارد.

شکل ۴. مدل سازی معادلات ساختاری با استفاده از

نرم افزار Amos



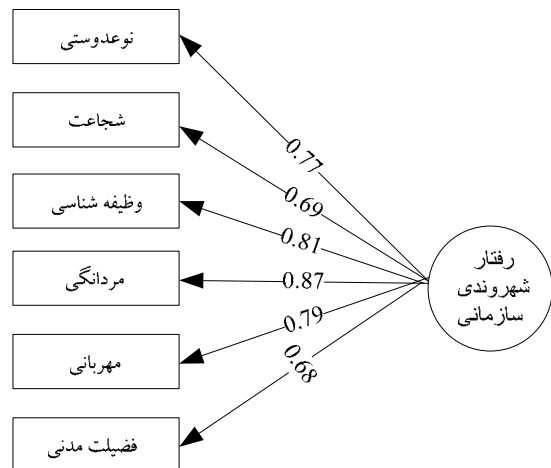
جدول ۶. برازش مدل مفهومی

X2/df	GFI	IFI	NFI	CFI	RMSEA
۲/۲۵	۰/۹۳	۰/۹۱	۰/۸۲	۰/۹۳	۰/۰۶۱

با توجه به اطلاعات جدول ۶ می توان دریافت که مدل از برازش بسیار خوبی برخوردار است. برای آزمون معناداری فرضیه ها از دو شاخص جزئی مقدار بحرانی CR و P استفاده شده است. براساس سطح معناداری ۰/۰۵ مقدار بحرانی باید بیشتر از ۱/۹۶ باشد، مقدار پارامتر کمتر از این، در الگو مهم شمرده نمی شود. همچنین، مقادیر کوچکتر از ۰/۰۵ برای مقدار P گویای تفاوت معنادار مقدار محاسبه شده برای وزن های رگرسیونی با مقدار صفر در سطح ۰/۹۵ است. با توجه به نتایج تجزیه و تحلیل مدل، به بررسی فرضیه هایی پرداخته شده است که نتایج آن در جدول ۷ ارائه شده است.

با توجه به مقادیر شاخص های برازش که در جدول فوق ارائه شده، مدل برازش سیرت نیکو از دیدگاه شاخص های برازش در وضعیت مطلوبی قرار دارد.

شکل ۳. برازش رفتار شهروندی سازمانی



در جدول ۵ مهمترین شاخص های برازش رفتار شهروندی سازمانی، مقدار قابل قبول و مقدار بدست آمده در مدل ارائه گردیده است.

جدول ۵. شاخص های برازش رفتار شهروندی سازمانی

شاخص	مقدار قابل قبول	مقدار به دست آمده	نتیجه
RMSEA	RMSEA < ۰/۱۰	۰/۰۸	تایید
CFI	CFI > ۹۰٪	۰/۹۰	تایید
NFI	NFI > ۹۰٪	۰/۹۲	تایید
IFI	IFI > ۹۰٪	۰/۹۱	تایید
GFI	GFI > ۹۰٪	۰/۹۴	تایید
X2/df	بین ۱ تا ۳	۱/۹۳	تایید

با توجه به مقادیر شاخص های برازش که در جدول فوق ارائه شده، مدل برازش رفتار شهروندی سازمانی از دیدگاه شاخص های برازش در وضعیت مطلوبی قرار دارد.

جدول ۷. وزن رگرسیونی بین متغیرهای پژوهش

معنی داری	t	ضریب استاندارد رگرسیونی	متغیرها
۰/۰۰۱	۰/۲۳۵	۰/۸۳	← سیرت نیکو کیفیت زندگی کاری
۰/۰۰۵	۰/۲۴۰	۰/۸۱	← سیرت نیکو رفتار شهروندی سازمانی
۰/۰۰۳	۰/۱۰۴	۰/۷۹	← کیفیت زندگی کاری رفتار شهروندی سازمانی

با توجه به نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها به بررسی فرضیه‌ها پرداخته می‌شود. فرضیه اول که مبنی بر تأثیر سیرت نیکو بر زندگی کاری است، تایید می‌شود ($p < 0/05$). فرضیه دوم که مبنی بر تأثیر سیرت نیکو بر رفتار شهروندی سازمانی است، تایید می‌شود ($p < 0/05$). فرضیه سوم که مبنی بر تأثیر کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی است، تایید می‌شود ($p < 0/05$).

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از مهمترین خصیصه‌های هر سازمان برای کار در شرایط متغیر امروزی، داشتن افرادی است که مایلند در تغییرات موفقیت‌آمیز سازمان مشارکت داشته باشند؛ یعنی همان رفتار شهروندی سازمانی را بروز دهند. در این میان آموزش عالی محور اصلی توسعه انسانی در سراسر جهان است. دانشگاه‌ها بحث کلیدی نظام‌های آموزشی هستند که با ایجاد توانمندی‌های لازم زمینه را برای توسعه فراهم می‌کنند. امروزه ارتقا و توسعه رفتارهای شهروندی سازمانی به‌عنوان یکی از مهمترین اجزای زیرساخت‌های مدیریتی مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفته است. از آنجا که افزایش و بهبود اثربخشی سازمان، همواره یکی از مسائل و دغدغه‌های اصلی

مدیران است، شناخت رفتار شهروندی سازمانی و عوامل اثرگذار بر آن گامی مهم و مفید در این مسیر به شمار می‌آید. هدف این پژوهش، بررسی تأثیر سیرت نیکو (منش) و کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی با مطالعه موردی در دانشگاه اصفهان بوده است. فرضیات آزمون شده در این پژوهش، سه فرضیه بودند که عبارتند از: (۱) سیرت نیکو بر کیفیت زندگی کاری تأثیر مثبت دارد. (۲) سیرت نیکو بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت دارد. (۳) کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت دارد. در سطح اطمینان ۹۵٪ با توجه به تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده با استفاده از رویکرد معادلات ساختاری و نرم افزار Amos ویرایش ۱۸ تمامی فرضیات پژوهش تایید شدند. همچنین، معلوم شد که متغیرهای صداقت، شجاعت، تواضع، حکمت، شور و اشتیاق، شوخ‌طبعی و غمخواری، متغیر سیرت را اندازه‌گیری می‌کنند و متغیرهای نوع‌دوستی، وظیفه‌شناسی، مردانگی، نزاکت و فضیلت مدنی، متغیر رفتار شهروندی سازمانی را اندازه‌گیری می‌کنند و متغیرهای پرداخت منصفانه، محیط کار ایمن، تأمین فرصت رشد، قانونگرایی در سازمان، وابستگی اجتماعی زندگی کاری، فضای کلی زندگی،

برای افراد فرصت‌هایی برای بهبود درک آن‌ها به کمک بحث‌های عمیق در محیط کار در خصوص مشکلات واقعی و باور به توانایی برای عمل بر اساس ارزش‌ها فراهم نماید. افراد باید فرصت بهبود مهارت‌های زندگی سالم، مثل ارتباطات قاطع، گوش دادن همدلانه، کمک کردن به دیگران و درخواست کمک از دیگران، خودارزیابی، تصمیم‌گیری، نفوذ به کمک تجزیه و تحلیل، مدیریت هیجان‌ها و تفکر انتقادی داشته باشند. جو روانی دانشگاه باید استفاده از این مهارت‌ها را مورد حمایت قرار دهد. باید به افراد فرصت استفاده از این مهارت‌ها برای خدمت به دانشگاه داده شود.

- استفاده از رویکردی جامع، آگاهانه و فعال در بهبود سیرت نیکو؛

ارزش‌های اصلی باید در فرایندهای ارزیابی و آموزشی و رویه‌های انضباطی منعکس شوند. آموزش سیرت نیکو باید برای گفتگوی احترام آمیز و شفاف در مورد معضلات اخلاقی در دانشگاه فرصتی فراهم نماید.

- ایجاد محیطی که افراد به فکر هم باشند. بهبود سیرت نیکو تنها در بافتی صورت می‌گیرد که افراد به فکر یکدیگر باشند و هر فردی امنیت را تجربه کند، احساس تعلق به دیگران داشته باشد و بتواند به معنادار شدن کار کمک نماید.

- برای افراد فرصت عمل اخلاقی فراهم شود. دست اندرکاران و مدیران دانشگاه و جامعه باید فرصت‌های متنوع و زیادی برای اعمال ارزش‌های اصلی در وضعیت‌های زندگی واقعی فراهم نمایند. با یادگیری خدمت‌رسانی، افراد به رفاه دیگران کمک

یکپارچگی و انسجام اجتماعی، و توسعه قابلیت‌های انسانی متغیر کیفیت زندگی کاری را اندازه‌گیری می‌کنند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش هر چه کارکنان دانشگاه اصفهان سیرت نیکوتری داشته باشند، یعنی به‌طور بهتری در مواجهه با انتخاب‌های گوناگون کار صحیح را انتخاب کنند، منبع انرژی برای کسب نتایج فوق‌العاده داشته باشند، بدون هیچ ترسی در مسیر اهداف بلندمدت خود و دانشگاه حرکت کنند، به رنج و ناراحتی و رفاه دیگر کارکنان دانشگاه، دانشجویان و اساتید توجه داشته باشند و به آن‌ها کمک و ترحم کنند، خواهان شادی دیگران باشند، جنبه‌های مثبت امور را ببینند، از خود افتادگی نشان دهند و از تکبر دوری کنند، و قدرت پردازش و به‌کارگیری تجارب و دانش را داشته باشند، در نتیجه احساس کیفیت زندگی کاری مطلوب‌تری پیدا می‌کنند و رفتارهای شهروندی سازمانی بیشتری از جانب کارکنان بروز داده می‌شود. با ابراز هر چه بیشتر این رفتارها، کیفیت رابطه بین کارکنان با همکاران و مدیران دانشگاه افزایش و انجام امور اداری دانشگاهیان تسهیل یافته که می‌تواند به بهبود کیفیت خدمات و رضایت دانشگاهیان منجر شود. هیأت آموزشی ایالت میشیگان در خصوص بهبود سیرت توصیه‌های زیر را سودمند می‌داند:

- ارتقای ارزش‌های اخلاقی به‌عنوان مبنای روابط سالم و سیرت نیکو؛

- تعریف و تعیین سیرت نیکو به‌طور جامع شامل درک، خودباوری، مهارت‌های اجتماعی و حمایت‌های محیطی. برنامه آموزش سیرت نیکو باید

مطلوب باشد، توازن و تعادل بین زندگی کاری و دیگر بخش‌های زندگی کارکنان برقرار باشد، جوّ و فضای کاری ایجاد شود که مناسب احساس تعلق کارکنان به دانشگاه باشد و این مطلب را که آنان مورد نیاز دانشگاه هستند، تقویت کند و در نهایت فرصت‌هایی نظیر استفاده از استقلال و خود کنترلی در کار، بهره‌مند شدن از مهارت‌های گوناگون و دسترسی به اطلاعات متناسب با کار فراهم باشد، در نتیجه کارکنان رفتارهای داوطلبانه خارج از شرح شغل بیشتری را به نمایش می‌گذارند و نیاز اساسی دانشگاه به این گونه کارکنان مرتفع خواهد شد. در پژوهش‌هایی که معینان (۱۳۸۹) و پرستار (۱۳۹۰) انجام داده‌اند، رابطه مثبت و معناداری بین کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی تایید شده است. در بین کارکنان دانشگاه اصفهان، سیرت نیکو هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم و از طریق کیفیت زندگی کاری بر رفتار شهروندی سازمانی تأثیر دارد.

پیشنهاد می‌شود این موضوع در سایر دانشگاه‌ها نیز بررسی شود تا معلوم شود در چه دانشگاه‌هایی و تحت چه شرایطی تأثیر مستقیم و در چه دانشگاه‌هایی تأثیر غیرمستقیم سیرت نیکو بر رفتار شهروندی سازمانی تایید می‌شود. همچنین پیشنهاد می‌گردد تأثیر سه عامل مذکور در یک مدل بر عملکرد نهایی دانشگاه‌ها بررسی شود.

منابع

افشین‌نیا، م. (۱۳۷۲). روش‌های آماری و کاربرد آن در علوم، تهران: انتشارات اتا.

می‌کنند و پیامد تلاششان به آنان منعکس می‌شود. به تمامی افراد دانشگاه باید فرصت مشارکت در تصمیم‌گیری در خصوص معضلات اخلاقی دانشگاه داده شود؛ به گونه‌ای که آنان بتوانند یاد بگیرند چگونه رهبری به سبک اخلاقی را اعمال کنند.

- پرورش رهبران اخلاقی و حمایت بلند مدت از آنان؛ برنامه آموزش سیرت نیکو هنگامی مؤثرتر است که تغییر فرهنگ وسیع دانشگاه مد نظر باشد. به‌منظور تغییر پایدار در فرهنگ دانشگاه، حمایت بلندمدت مورد نیاز است. همچنان‌که در دانشگاه کمیته‌های گوناگون وجود دارد، لازم است کمیته‌ای برای پشتیبانی از تلاش‌های آموزش سیرت نیکو تشکیل شود و ضرورت دارد که در این کمیته افراد گوناگونی از همه سطوح دانشگاه حضور داشته باشند.

- الگو بودن مدیران؛ افراد به کمک الگو یاد می‌گیرند. مدیران باید الگوی همان ارزش‌هایی که می‌خواهند پرورش دهند، باشند (هیأت آموزشی ایالت میشیگان^۱، ۲۰۰۴).

از طرفی، هر چه پرداخت‌ها به کارکنان دانشگاه با معیارهای اجتماعی، کارکنان و دیگر انواع کار تناسب داشته باشد، پرداخت مساوی برای کار مساوی باشد، شرایط کاری از نظر فیزیکی ایمن باشد، ساعات کار منطقی تعیین شود، زمینه بهبود توانایی‌های فردی، فرصت‌های پیشرفت، فرصت‌های به‌کارگیری مهارت‌های کسب شده و تأمین امنیت در زمینه درآمد و اشتغال برای آن‌ها فراهم شود، زمینه آزادی سخن بدون واژه‌ها و واکنش مقام بالاتر فراهم باشد، ادراک کارکنان درباره مسئولیت اجتماعی در دانشگاه

¹ Michigan State Board of Education (MSBE)

ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، گروه مدیریت، رشته مدیریت - منابع انسانی. مقیمی، س و رمضان، م. (۱۳۹۰). پژوهشنامه مدیریت، جلد سوم، تهران: انتشارات راهدان. نصر اصفهانی، ع. (۱۳۸۹). «سنجش سیرت نیکوی مدیران»، چشم انداز مدیریت دولتی، ۱، ۱۱۵-۱۲۷. نوابخش، م؛ غفاری آشتیانی، پ و کهن، ع. (۱۳۸۸). «مدیریت بستر رفتار شهروندی سازمانی در فرانش‌های اجتماعی»، فصلنامه بصیرت، سال شانزدهم، ش ۴۳. صص ۵۵-۷۹

Asgari, M.H., Taleghani, M., Abadikhah, S. (2012). The relationship between quality of working life with organizational citizenship behavior of office of education staff in Rasht city. *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. 2, 3547-3551.

Balliett, T., Kelloway, E. K. (2011). Virtuous leaders: assessing character strengths in the workplace. *Canadian Journal of Administrative Sciences*. 28, 270-283.

Cawley, M.J., Martin J. E., Johnson J.A. (2000). A virtues approach to personality. *Personality and Individual Differences*. 28, 997-1013.

DeNicolis, B. J., Rodriguez, O., Kutcher, E.J., Indovino, L., Rosner, E. (2005). Work-family conflict, work-family culture, and organizational citizenship behavior among teachers. *Journal of Business and Psychology*. 20, 303-323.

Dockel, A. (2003). The effects of retention factors on organizational commitment: an investigation of high technology employees. University of Pretoria

Doty, J. (2008). Sports Build Characters? *Journal of College and Character Dynamics*. 2, 13-23.

Erturk, A. (2007). Increasing organizational citizenship behaviors of Turkish academicians. *Journal of Managerial Psychology*. 22, 257-270.

Foote, D.A., Tang, T. (2008). Job satisfaction and organization citizenship behavior (OCB). *Management Decision*. 29, 64-96.

پرستار، ه. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین کیفیت زندگی کاری و رفتار شهروندی سازمانی اعضای هیات علمی دانشگاه تربیت معلم تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، رشته مدیریت آموزشی. جزئی، ن. (۱۳۷۵). مدیریت منابع انسانی، تهران: نشر نی.

خاقانی‌زاده، م؛ عبادی، ع؛ یرتی‌نیر، م و رحمانی، م. (۱۳۸۷). «بررسی رابطه استرس شغلی و کیفیت زندگی کاری پرستاران شاغل در بیمارستان‌های منتخب نیروهای مسلح»، مجله طب نظامی، ش ۱۰ (۳)، صص ۱۷۵-۱۸۴.

رابینز، الف و تیموتی، ج. (۱۳۸۹). رفتار سازمانی، (مهدی زارع)، تهران: انتشارات نص.

رحیمی، ر. (۱۳۸۵). بررسی کیفیت زندگی کاری اعضای هیات علمی دانشگاه اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی، دانشگاه اصفهان.

سیدجوادین، س و جاویدان‌نژاد، ه. (۱۳۸۵). «بررسی تأثیر رفتار شهروندی سازمانی کارکنان بر میزان وفاداری مشتریان»، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت بازاریابی.

قاسمی، و. (۱۳۸۹). «مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics» تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

معینان، ن. (۱۳۸۹). بررسی نقش کیفیت زندگی کاری کارکنان بر رفتار شهروندی سازمانی در شرکت‌های بیمه دولتی، پایان نامه کارشناسی

- classification*; First Edition, Oxford University Press
- Richard, B. (2007). Predicting the organizational commitment of marketing education and health occupations education teachers to work related rewards, *Journal of Industrial Teacher Education*, 32, 1-14.
- Sarros, J., Cooper, B., Harridan, A. (2006), *Leadership and character; Leadership and Organizational Development Journal*, 27, 1-10.
- Tjeltveit, A. C. (2003). Implicit virtues, divergent goods, multiple communities; *American Behavioral Scientist*, 47, 395-414.
- Walton, R.E. (1973). Quality of work life: what is it?, *Sloan management review*, fall.
- Wright, T. A. (2010b). Much more than meets the eye: The role of psychological well-being in job performance, employee retention and cardiovascular health, *Organizational Dynamics*, 39, 24-36.
- Zenger, J., Folkman, J. (2004). *The Handbook for leaders*; First Edition, New York, NY: Mc Graw- Hill.
- Hartshorne, H., May, M.A. (1928). *Studies in the nature of character; 1: Studies in Deceit*, Macmillan, New York, NY
- Hartshorne, H., May, M.A. (1929). *Studies in service and self-Control*. Macmillan New York, NY.
- Lawler, E.E. (1983). Strategies for improving the quality of work life. *American Psychologist*, 37, 486-493.
- Maxwell, J. (2005). communicating with Character; viewable at: www.euquest.com.
- McCullough, M.E., Snyder, C.R. (2000), Classical sources of human strength: revisiting an old home and building a new one. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19, 1-10.
- Michigan State Board of Education, (2004), Policy on quality character Education; Viewable at: www.Character.Org.
- Organ, D. W. (1998). *Organizational citizenship behavior: the good soldier syndrome*, Lexington, ma, Lexington books
- Peterson, C. (2008). Character development; Viewable at: www.education_planner.org/education.
- Peterson, C., Seligman, B. (2004). *Character strengths and virtues: a handbook and*

مجله علمی- پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۱

صص: ۷۰-۵۵

الگوی ساختاری نقض قرارداد روان‌شناختی، تعهد سازمانی، ترک خدمت، رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی

محسن گل‌پرور^{۱*}، خیراله حسین‌زاده^۲، مایده عابدینی^۳ و آرزو اشجع^۴

۱- دانشیار روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان، ایران

drmgolparvar@hotmail.com

۲- کارشناس ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان، ایران

Kh.hosseinzadeh@yahoo.com

۳- کارشناس ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان، اصفهان، ایران

mabedini@yahoo.com

۴- کارشناس ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.ashja1363@yahoo.com

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی الگوی ساختاری روابط بین نقض قرارداد روان‌شناختی با تعهد سازمانی، ترک خدمت، رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی اجرا شد. روش پژوهش همبستگی بود و جامعه آماری پژوهش کارکنان یک شرکت صنعتی در شیراز بودند که از میان آن‌ها ۳۰۰ نفر از طریق سهل‌الوصول انتخاب شدند. ابزارهای سنجش، پرسشنامه نقض قرارداد روان‌شناختی (تکلیب و همکاران، ۲۰۰۵)، پرسشنامه تعهد سازمانی (اسپیر و ون‌کاتش، ۲۰۰۲)، پرسشنامه رضایت شغلی (اسپکتور، ۱۹۸۵)، پرسشنامه ترک خدمت (تکلیب و همکاران، ۲۰۰۵) و پرسشنامه رفتارهای انحرافی (بنت و رابینسون، ۲۰۰۰) بود. داده‌ها از طریق ضریب همبستگی پیرسون، الگو سازی معادله ساختاری و تحلیل واسطه‌ای تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد نقض قرارداد روان‌شناختی، ۷/۱ درصد از واریانس تعهد سازمانی، تعهد سازمانی و رضایت شغلی، ۱۶/۷ درصد از واریانس ترک خدمت، تعهد سازمانی، ۲۰/۳ درصد از واریانس رضایت شغلی و ترک خدمت نیز ۴/۳ درصد از واریانس رفتارهای انحرافی را تبیین می‌نمایند. تحلیل واسطه‌ای نیز نشان داد که تعهد سازمانی متغیر واسطه‌ای کامل برای رابطه نقض قرارداد روان‌شناختی با رضایت شغلی و رضایت شغلی نیز متغیر واسطه‌ای پاره‌ای برای رابطه بین تعهد سازمانی با ترک خدمت است. در پایان، با توجه به محدود بودن تعمیم پذیری نتایج این پژوهش به سازمان‌های صنعتی، پیشنهاد می‌شود که سازمان‌ها نباید تعهدات خود نسبت به کارکنان را به صورت یک طرفه نقض نمایند.

واژه‌های کلیدی: قرارداد روان‌شناختی، تعهد سازمانی، ترک خدمت، رضایت شغلی، رفتارهای انحرافی.

مقدمه

قرارداد روان‌شناختی^۱ در چند سال گذشته تاکنون به یکی از موضوع‌های جذاب و مورد علاقه نظریه‌پردازان و پژوهشگران تبدیل شده است. بیردول و همکاران^۲ (۲۰۰۴) این پدیده را باورهای معطوف به روابط تبادلی میان افراد و سازمان (کارفرما) معرفی نموده و معتقدند مبنای روابط تبادلی مورد اشاره، مقابله به مثل میان افراد و کارفرمایان بر پایه تعهدات و انتظارات طرفین از یکدیگر است. روسو^۳ (۱۹۹۵) نیز که خود از مطرح‌کنندگان این پدیده است، بر این باور است که قرارداد روان‌شناختی به دلیل ماهیت ادراکی و ذهنی خود، مبتنی بر باورهای افراد در باب قواعد و توافق نانوشته میان آن‌ها و سازمان‌ها (کارفرمایان) شکل می‌گیرد. روسو (۱۹۹۵) همچنین معتقد است دو نوع قرارداد روان‌شناختی از یکدیگر قابل تمیز هستند: قرارداد روان‌شناختی تبادلی^۴ و قرارداد روان‌شناختی ارتباطی^۵. قرارداد تبادلی بر پاداش‌های مادی کوتاه‌مدت استوار است، ولی قرارداد ارتباطی حول محور باورهای طرف‌های تعامل نسبت به یکدیگر که کمتر بر پاداش‌های مادی متمرکز است، شکل می‌گیرد و دارای دوره زمانی طولانی مدت‌تری است. از لحاظ نظری، وقتی باور طرفین تعامل نسبت به قرارداد روان‌شناختی با یکدیگر همخوانی داشته باشد، روابط بدون مشکل به پیش می‌رود، ولی اگر یکی از طرفین تعامل با دیگری از نظر باور به قرارداد روان‌شناختی در تضاد قرار گیرد،

در روابط آشفستگی و ناهماهنگی پدید می‌آید (روسو، ۱۹۹۵). به هر حال، تا مادامی که هر یک از طرف‌های تعامل به تعهدات خود عمل می‌کند و انتظارات طرف مقابل را برآورده می‌سازد، قرارداد روان‌شناختی بر قرار می‌ماند، ولی به محض اینکه به تعهدات جامعه عمل پوشیده نشود و انتظارات برآورده نگردد، در سطح شناختی و ادراکی نقض^۶ یا تخطی^۷ از قرارداد روان‌شناختی به وقوع می‌پیوندد (کانتی‌سانو و همکاران^۸، ۲۰۰۸). نقض قرارداد روان‌شناختی باعث می‌شود تا اتفاقات چندی در سطح رفتاری و نگرشی در طرف‌های تعامل به وقوع بپیوندد. آنچه در این پژوهش به عنوان الگوی فرایندی برای نقض قرارداد روان‌شناختی از طرف سازمان در نظر گرفته شده، مطابق با الگوی ارائه شده در شکل ۱ است. این الگو بر مبنای نظریات و پژوهش‌هایی که مرور خواهد شد، برای اولین بار در این پژوهش معرفی و به آزمون گذاشته شده است.

چنان‌که در شکل ۱ می‌توان مشاهده کرد، در درجه اول نقض قرارداد روان‌شناختی، زمینه تضعیف تعهد سازمانی^۹ را فراهم می‌کند. تعهد سازمانی نگرشی شغلی و حرفه‌ای است که دارای ابعاد متعددی (نظیر تعهد عاطفی^{۱۰}، تعهد هنجاری^{۱۱}، تعهد مستمر^{۱۲}، تعهد مبادله‌ای^{۱۳}، تعهد همانندسازی شده^{۱۴} و تعهد پیوندجویانه^{۱۵}) است. این پدیده به‌طور کلی

⁶ violate

⁷ breath

⁸ Cantisano & etal

⁹ organizational commitment

¹⁰ affective

¹¹ normative

¹² continuous

¹³ exchange

¹⁴ identification

¹⁵ affiliation

¹ psychological contract

² Beardwell & etal

³ Rousseau

⁴ transactional contract

⁵ relational contract

محسوب می‌شود (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۰)، تضعیف آن از دو مسیر زمینه را برای ترک خدمت فراهم می‌سازد: مسیر اول به این شکل است که وقتی تعهد سازمانی تضعیف می‌شود، افراد احساس تعلق و همانندسازی خود را با سازمان محل کارشان از دست می‌دهند. این امر باعث می‌شود تا تعهد سازمانی تضعیف شده با ترک خدمت، که نوعی تمایل روان‌شناختی و رفتاری برای ترک سازمان و جستجوی کار در سازمان یا محل دیگری است، به وقوع بپیوندد (گل‌پرور و عریضی، ۱۳۸۸)، اما مسیر تعهد سازمانی به رضایت شغلی به این شکل قابل تبیین است که پس از تضعیف تعهد سازمانی از طریق نقض قرارداد روان‌شناختی، سطح رضایت شغلی افراد، که یکی دیگر از نگرش‌های شغلی - حرفه‌ای شغل مرجع محسوب می‌شود و به احساس رضایت و شادکامی فرد نسبت به شغل و وظایف محوله مربوط می‌شود، تضعیف می‌گردد. این تضعیف بر اثر انتقال اثر تضعیف تعهد سازمانی به رضایت شغلی که متغیرهای جایگشت‌پذیر برای یکدیگر محسوب می‌شوند (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۰)، به وقوع می‌پیوندد. بر همین اساس، مطابق با شکل ۱، ابتدا چنین فرض شده که تعهد سازمانی متغیر واسطه‌ای^۷ بین نقض قرارداد روان‌شناختی با ترک خدمت و رضایت شغلی نیز متغیر واسطه‌ای پاره‌ای بین تعهد سازمانی با ترک خدمت است.

احساس تعلق، پابندی و دلبستگی فرد به سازمان محل کار خود (در حوزه سیاست‌ها، ارزش‌ها و اهداف) را در بر می‌گیرد، و از این طریق بستر را برای همانندسازی و پیروی از اهداف و ارزش‌های سازمان فراهم می‌کند (گل‌پرور و عریضی، ۱۳۸۸).

نقض قرارداد روان‌شناختی از طرف سازمان به این دلیل باعث تضعیف تعهد سازمانی در کارکنان می‌شود که بر اساس نظریه‌های مبادله اجتماعی^۱، اصل مقابله به مثل^۲ از طرف سازمان نقض می‌گردد. نقض این اصل به سادگی کارکنان را تحت فشار قرار می‌دهد و از این طریق زمینه برای تضعیف تعهد سازمانی فراهم می‌شود. کانتی‌سانو و همکاران (۲۰۰۸) در مطالعه‌ای که طی آن نتایج مطالعات مربوط به الگوهای ساختاری^۳ و فراتحلیل^۴ را با یکدیگر ترکیب نموده‌اند، در نوزده مطالعه و نمونه‌ای مشتمل بر ۲۹۸۴ نفر، همبستگی ۰/۳۶- تا ۰/۴- را برای رابطه نقض قرارداد روان‌شناختی با تعهد سازمانی گزارش نموده‌اند. این نتیجه به خوبی مؤید ارتباطی است که در شکل ۱ بین نقض قرارداد روان‌شناختی با تعهد سازمانی معرفی شده است.

پس از تضعیف تعهد سازمانی از طریق نقض قرارداد روان‌شناختی، دو پیامد برای تعهد سازمانی در الگوی نظری پیشنهادی (شکل ۱) معرفی شده است. پیامد اول ترک خدمت^۵ و پیامد دوم رضایت شغلی^۶ است. از آنجایی که تعهد سازمانی یک نگرش نگرش شغلی - حرفه‌ای سازمان مرجع با آثار فراگیر

¹ social exchange theories

² reciprocal principle

³ structural models

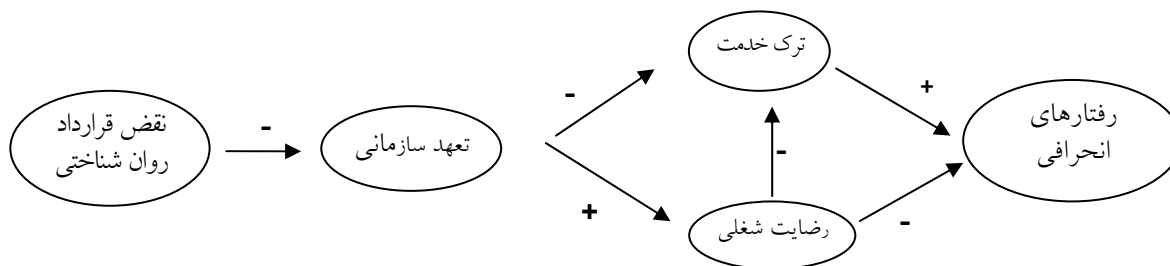
⁴ meta analysis

⁵ turnover

⁶ job satisfaction

⁷ mediator

شکل ۱. الگوی نظری روابط بین متغیرهای پژوهش



توجهی است (گریمر و اودی^۴، ۲۰۰۷)، بستر برای کاهش رضایت شغلی و افزایش تمایل به ترک خدمت فراهم می‌شود (کمپ^۵، ۱۹۹۳؛ مولکی و همکاران^۶، ۲۰۰۶).

در پایان این روابط زنجیره‌ای، پیامد رفتاری نهایی براساس آنچه در شکل ۱ ارائه شده، رفتارهای انحرافی^۷ است. رفتارهای انحرافی، به مجموعه رفتارهایی اطلاق می‌شود که مشخصه اصلی آن‌ها زیر پا گذاشتن قواعد، رسوم، هنجارها و دستورالعمل‌های سازمان است و به اشکال مختلف موجب آسیب و به مخاطره افتادن سلامتی سازمان و افراد آن می‌شود (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۰). براساس گزارش بنت و رابینسون^۸ (۲۰۰۰) این رفتارها دو دسته رفتارهای انحرافی معطوف به افراد (کارکنان) و رفتارهای انحرافی معطوف به سازمان را شامل می‌شود.

رفتارهای انحرافی معطوف به افراد، شامل مواردی نظیر: تمسخر همکاران، دزدی، شوخی‌های غیراخلاقی، پرخاشگری فیزیکی و کلامی با همکاران، و رفتارهای انحرافی معطوف به سازمان نیز شامل مواردی نظیر: کم‌کاری، بی‌نظمی، آسیب به محصولات و خدمات و اثاثیه و تجهیزات می‌شود

در حمایت از تبیین‌های مطرح شده، رابینسون و روسو^۱ (۱۹۹۴) در پژوهشی نشان دادند که نقض قرارداد روان‌شناختی ادراک شده با رضایت از شغل و سازمان و با میل به ماندن دارای رابطه منفی و معنادار و در مقابل با تمایل به ترک خدمت دارای رابطه مثبت و معنادار است. ترنلی و فلدمن^۲ (۱۹۹۹) و کیک‌کول^۳ (۲۰۰۱) نیز تا اندازه‌ای نتایجی همسو با نتیجه مطالعه رابینسون و روسو (۱۹۹۴) را گزارش نموده‌اند. البته، اغلب مطالعات مورد اشاره به اشکال مختلف به روابط ساده میان نقض قرارداد روان‌شناختی با تعهد سازمانی، رضایت شغلی و ترک خدمت پرداخته‌اند و کمتر به روابط با واسطه نظیر آنچه در الگوی این پژوهش مطرح شده (شکل ۱) توجه کرده‌اند. تردیدی وجود ندارد که نقض قرارداد روان‌شناختی، باعث تضعیف تعهد سازمانی و رضایت شغلی و به دنبال آن تقویت ترک خدمت می‌شود، ولی این روابط با واسطه اتفاق می‌افتند. منطق نظری این روابط با واسطه به این شکل است که پیش از این که افراد با افت رضایت از شغل و افزایش تمایل به ترک خدمت مواجه شوند، تعهد خود نسبت به سازمان را از دست می‌دهند و پس از این روند، به این دلیل که تعهد اغلب دارای بار عاطفی درخور

⁴ Grimmer & Oddy

⁵ Camp

⁶ Mulki & etal

⁷ deviant behaviors

⁸ Bennett & Robinson

¹ Robinson & Rousseau

² Turnley & Feldman

³ Kickul

می‌دهد. سپس در پایان این زنجیره روابط، تمایل به رفتارهای انحرافی معطوف به سازمان بالا می‌رود.

بررسی الگوی ارائه شده (شکل ۱) از این نظر دارای اهمیت است که برخی مسیرهای وقوع رفتارهای انحرافی را که برای عملکرد و اثربخشی سازمانی زیان‌آور است و سپس امکان برنامه‌ریزی‌های پیشگیرانه را برای جلوگیری از وقوع این رفتارها مشخص خواهد ساخت. بر همین اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی برآزش الگوی پیشنهادی با داده‌های حاصل از اجرای پژوهش در نظر گرفته شد، تا از این طریق زمینه بسط دانش نظری و کاربردی در عرصه نحوه وقوع رفتارهای انحرافی و شیوه پیشگیری وقوع این رفتارها در ایران فراهم شود. فرضیه‌های پژوهش در قالب الگویی ساختاری به شرح زیر است.

فرضیه اول: بین نقض قرارداد روان‌شناختی و تعهد سازمانی رابطه منفی معنادار وجود دارد.

فرضیه دوم: بین تعهد سازمانی و رضایت شغلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد.

فرضیه سوم: بین تعهد سازمانی و ترک خدمت رابطه منفی معنادار وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین رضایت شغلی و ترک خدمت رابطه منفی معنادار وجود دارد.

فرضیه پنجم: بین ترک خدمت و رفتارهای انحرافی رابطه مثبت معنادار وجود دارد.

فرضیه ششم: بین رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی رابطه منفی معنادار وجود دارد.

فرضیه هفتم: تعهد سازمانی متغیر واسطه‌ای در رابطه نقض قرارداد روان‌شناختی با رضایت شغلی و ترک خدمت است.

(گل‌پرور و همکاران، ۱۳۸۷). شواهد پژوهشی ارائه شده توسط ترنلی و فلدمن (۱۹۹۹) و کوپل شاپیرو و کسلر^۱ (۲۰۰۲) به‌خوبی مؤید این است که نقض قرارداد روان‌شناختی با رفتارهای منفی (نظیر رفتارهای انحرافی و مخرب) و مثبت (نظیر رفتار مدنی - سازمانی) دارای رابطه است، اما براساس آنچه در شکل ۱ در این پژوهش پیشنهاد شده، این ارتباط، ارتباطی واسطه‌ای (از طریق تضعیف تعهد سازمانی و رضایت شغلی و تقویت تمایل به ترک خدمت) است. شواهد ارائه شده توسط بلاو و بول^۲ (۱۹۸۹)، کمپ (۱۹۹۳)، تکلیب و همکاران^۳ (۲۰۰۵) و کامیر مولر و همکاران^۴ (۲۰۰۵) گویای آن است که تعهد سازمانی و رضایت شغلی با تمایل به ترک خدمت دارای رابطه منفی معنادار هستند. در درجه بعدی، شواهد پژوهشی متعددی حاکی از آن است که رفتارهای انحرافی و مخرب به عنوان پیامدهای رفتاری منفی، اغلب پس از تغییرات نگرشی در حوزه‌های تعهد و رضایت و افزایش تمایلات رفتاری کناره‌گیرانه، نظیر ترک خدمت به منصفه بروز و عمل می‌رسند (کلوی و همکاران^۵، ۲۰۰۹).

بنابراین، در جمع‌بندی پایانی از مبانی نظری و پژوهشی و براساس الگوی پیشنهادی این پژوهش، چنین فرض شده است که ابتدا نقض قرارداد روان‌شناختی باعث تضعیف تعهد سازمانی کارکنان می‌شود و سپس این تضعیف تعهد، سطح رضایت شغلی را کاهش و تمایل به ترک خدمت را افزایش

¹ Coyle-Shapiro & Kessler

² Blau & Boal

³ Tekleab & Takeuchi

⁴ Kammeyer-Muller et al

⁵ Kelloway & etal

فرضیه هشتم: رضایت شغلی و ترک خدمت متغیرهای واسطه‌ای در رابطه تعهد سازمانی با رفتارهای انحرافی هستند.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر همبستگی مبتنی بر تحلیل ماتریس کوواریانس^۱ (الگوسازی معادله ساختاری) و جامعه آماری پژوهش را کارکنان مرد دو شیفت کاری (صبح و عصر) یک شرکت صنعتی در شهر شیراز، با تعداد ۸۰۰ نفر (هر شیفت ۴۰۰ نفر) در پاییز ۱۳۸۸ تشکیل دادند. براساس تناسب حجم نمونه با حجم جامعه آماری، برای یک جامعه آماری ۸۰۰ نفری، ۲۶۰ نفر نمونه در سطح اطمینان ۵ درصد نیاز است (سکاران، ۱۳۸۱). با این حال، با افزایش تعداد نمونه فراتر از ۲۶۰ نفر، میزان اطمینان به نتایج بالاتر می‌رود. همچنین، با توجه به این‌که مطالعات الگوسازی معادله ساختاری به نمونه‌های بزرگ احتیاج دارد، تعداد نمونه برای این پژوهش ۳۲۰ نفر در نظر گرفته شد (سکاران، ۱۳۸۱؛ شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸). پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، ۲۰ پرسشنامه (معادل ۶/۲ درصد) برای تحلیل غیرمعتبر تشخیص داده و از تحلیل‌ها کنار گذاشته شدند، لذا نمونه پژوهش به ۳۰۰ نفر کاهش یافت. نمونه پژوهش به صورت سهل‌الوصول در استراحتگاه‌ها و به ویژه در زمان ورود و خروج کارکنان به شرکت، انتخاب شدند. از افرادی که وضعیت تأهل خود را اعلام نمودند (۲۴۶ نفر) اکثریت (۲۰۳ نفر معادل ۸۲/۵ درصد) متأهل و دارای شرایط کاری قراردادی

(از ۲۴۰ نفر اعلام شده، ۱۹۳ نفر معادل ۸۰/۴ درصد) بودند. از ۲۳۸ نفر نیز که تحصیلات خود را اعلام کردند، به ترتیب ۳۱ نفر (معادل ۱۳ درصد) دارای تحصیلات ابتدایی و راهنمایی، ۱۸۴ نفر (معادل ۷۷/۳ درصد) دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و ۲۳ نفر (معادل ۹/۶ درصد) دارای تحصیلات فوق دیپلم و بالاتر بودند. بالاخره ۲۹۹ نفر نیز وضعیت کاری خود را اعلام کردند، که از این مقدار ۲۲۶ نفر (معادل ۷۵/۵ درصد) تمام وقت و بقیه پاره‌وقت بودند.

میانگین سنی اعضای نمونه برابر با ۳۰/۷۱ سال (با انحراف معیار ۵/۳۳) و میانگین سابقه شغلی آن‌ها برابر با ۸/۲۶ سال (با انحراف معیار ۴/۹) بود. ابزارهای زیر برای سنجش متغیرها در پژوهش حاضر استفاده شده‌اند.

پرسشنامه رضایت شغلی^۲

برای اندازه‌گیری رضایت شغلی، از پرسشنامه اسپکتور^۳ (۱۹۸۵) با سه سؤال و مقیاس پاسخگویی ۷ درجه‌ای (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۷) که توسط مولکی و همکاران (۲۰۰۶) معرفی شده، استفاده شد. این سه سؤال سطح رضایت کلی فرد پاسخگو را نسبت به شغل و وظایف شغلی‌اش می‌سنجد. سؤال اول این سه سؤال به صورت معکوس (کاملاً مخالفم=۷ تا کاملاً موافقم=۱) پاسخ داده می‌شود. مولکی و همکاران (۲۰۰۶) نیز با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی^۴ و چرخش از نوع واریماکس، سه سؤال را برای سنجش عامل رضایت شغلی کلی (با بارهای عاملی ۰/۷ تا ۰/۸۱) همراه با آلفای

^۲ Job Satisfaction Questionnaire

^۳ Spector

^۴ Exploratory Factor Analysis (EFA)

^۱ analysis of covariance matrix

شغلی (به دلیل مقیاس پاسخگویی مشترک) با آلفای کرونباخ ۰/۷۷ قرار داد. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: از این‌که به دیگر مردم بگویم عضوی از این سازمان هستم، احساس غرور می‌کنم.

پرسشنامه رفتارهای انحرافی^۷

برای اندازه‌گیری رفتارهای انحرافی از پرسشنامه معرفی شده توسط بنت و رابینسون (۲۰۰۰) با هشت سؤال و مقیاس پاسخگویی ۶ درجه‌ای (هرگز=۱ تا همیشه=۶) استفاده شد. این پرسشنامه فقط رفتارهای انحرافی معطوف به سازمان را اندازه‌گیری می‌کند و در قالب خود گزارش‌دهی پاسخ داده شده است.

مولکی و همکاران (۲۰۰۶) روایی سازه این پرسشنامه را بر مبنای تحلیل عاملی اکتشافی مستند ساخته و آلفای کرونباخ ۰/۷۴ را برای این پرسشنامه ارائه نموده‌اند. این پرسشنامه در ایران توسط گل‌پرور و همکاران (۱۳۸۷) ترجمه و ارائه شده است. تحلیل عاملی اکتشافی در داخل کشور نیز روایی سازه این پرسشنامه را مستند ساخته و آلفای کرونباخ ۰/۹ نیز برای آن گزارش شده است (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۸۷). تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش واریماکس مجدد بر روی این پرسشنامه در این پژوهش، هشت سؤال پرسشنامه را بر روی یک عامل (با بارهای عالمی ۰/۴۰۶ تا ۰/۸۴) با آلفای کرونباخ ۰/۸۱ قرار داد. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: زیاد اتفاق می‌افتد که بدون هماهنگی و کسب اجازه قبلی بر سرکارم دیر حاضر شوم.

کرونباخ ۰/۸۳ معتبر گزارش نموده‌اند. این سه سؤال که کوتاه و روان هستند، از زبان انگلیسی طی فرایند دو مرحله‌ای برای این پژوهش (ترجمه و تطابق محتوایی توسط متخصص) ترجمه و آماده اجرا گردید. تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش از نوع واریماکس^۱ در کنار سؤال‌های تعهد سازمانی (به دلیل مقیاس پاسخگویی مشترک)، سه سؤال این پرسشنامه را بر روی یک عامل با آلفای کرونباخ ۰/۶ قرار داد. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: در کل از شغل خود راضی هستم.

پرسشنامه تعهد سازمانی^۲

برای اندازه‌گیری تعهد سازمانی از پرسشنامه معرفی شده توسط اسپیر و ون‌کاتش^۳ (۲۰۰۲) با سه سؤال و مقیاس پاسخگویی ۷ درجه‌ای (کاملاً مخالفم =۱ تا کاملاً موافقم=۷) استفاده شد. این سه سؤال همراه با استنادات روایی^۴ و پایایی^۵ آن توسط مولکی و همکاران (۲۰۰۶) معرفی شده؛ به ترتیبی که تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش از نوع واریماکس، علاوه بر محرز ساختن روایی سازه^۶ آن (بارهای عاملی ۰/۷۶ تا ۰/۹) به آلفای کرونباخ ۰/۸۵ نیز منتهی شده است. این سه سؤال نیز از زبان انگلیسی طی فرایند دو مرحله‌ای (ترجمه و تطابق محتوایی توسط متخصص) برای این پژوهش ترجمه و آماده اجرا گردید. در این پژوهش، تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش از نوع واریماکس سه سؤال را با بارهای عاملی ۰/۵۹ تا ۰/۷۳ همراه با پرسشنامه رضایت

^۱ Varimax rotation .

^۲ Organizational Commitment Questionnaire

^۳ Speier & Vankatesh

^۴ validity

^۵ reliability

^۶ construct

^۷ Deviant Behaviors Questionnaire

پرسشنامه ترک خدمت^۱

برای اندازه‌گیری ترک خدمت، از پرسشنامه معرفی شده توسط تکلیب و همکاران (۲۰۰۵)، با دو سؤال و مقیاس پاسخگویی ۷ درجه‌ای (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۷) استفاده شد. سؤال دوم به صورت عکس روند معرفی شده (کاملاً مخالفم = ۷ تا کاملاً موافقم = ۱) امتیازدهی می‌شود. تکلیب و همکاران (۲۰۰۵) با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی^۲، پس از تثبیت نمودن واریانس خطای دو سؤال، روایی سازه این دو سؤال را تأیید نموده‌اند. این دو سؤال نیز از زبان انگلیسی طی فرایند دو مرحله‌ای (ترجمه و تطابق محتوایی توسط متخصص) برای این پژوهش ترجمه و آماده اجرا گردید. علاوه بر انجام تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش از نوع واریماکس در این پژوهش که برای بررسی روایی سازه این دو سؤال همراه با پرسشنامه‌های رضایت و تعهد انجام شد (به دلیل مقیاس پاسخگویی مشترک)، ضریب همبستگی دو گویه نیز محاسبه گردید که برابر با $0.52 (P < 0.01)$ به دست آمد. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: پرسشنامه به این شرح است: احتمال دارد طی یک سال آینده این سازمان را ترک کنم.

پرسشنامه نقض قرارداد روان‌شناختی^۳

برای اندازه‌گیری نقض قرارداد روان‌شناختی از پرسشنامه معرفی شده توسط تکلیب و همکاران (۲۰۰۵)، با سه سؤال و مقیاس پاسخگویی ۷ درجه‌ای (کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۷) استفاده شد.

این سه سؤال ادراک کارکنان را نسبت به نقض پابندی سازمان محل کار نسبت به تعهدات خود در قبال کارکنان می‌سنجد و سؤال‌های دوم و سوم آن به صورت معکوس امتیاز داده می‌شوند. تکلیب و همکاران (۲۰۰۵) با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی، ساختار عاملی این پرسشنامه را تأیید و آلفای کرونباخ 0.83 را برای آن گزارش نموده‌اند. این سه سؤال نیز از زبان انگلیسی طی فرایند دو مرحله‌ای (ترجمه و تطابق محتوایی توسط متخصص) برای این پژوهش ترجمه و آماده اجرا گردید. تحلیل عاملی اکتشافی با چرخش واریماکس بر روی سه سؤال این پرسشنامه همراه با پرسشنامه‌های ترک خدمت، رضایت شغلی و تعهد سازمانی (به دلیل مقیاس پاسخگویی مشترک) همراه با بررسی نقش سؤال‌ها در آلفای کرونباخ فقط سؤال‌های دوم و سوم را برای استفاده در تحلیل‌ها معتبر نشان داد، لذا سؤال اول در این شرایط کنار گذاشته شد. همبستگی دو گویه با یکدیگر برابر با $0.57 (P < 0.01)$ به دست آمد. یک نمونه سؤال این پرسشنامه به این شرح است: سازمان تعهداتی را که نسبت به من دارد، کاملاً برآورده می‌سازد. این سؤال به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود.

کلیه پرسشنامه‌های پژوهش به صورت یکجا و در محل کار اعضای نمونه به صورت خودگزارش‌دهی در فاصله زمانی ۱۰ تا ۱۵ دقیقه پاسخ داده شدند. داده‌ها از طریق ضریب همبستگی پیرسون (برای محاسبه ضرایب مرتبه صفر بین متغیرهای پژوهش)، الگوسازی معادله ساختاری^۴ (برای بررسی برازش

¹ Turnover Questionnaire

² Confirmatory Factor Analysis (CFA)

³ Psychological Contract Breach Questionnaire

⁴ Structural Equation Modeling (SEM)

رضایت شغلی و تعهد سازمانی دارای رابطه معناداری نبوده است. در جدول ۲ نتایج حاصل از الگوسازی معادله ساختاری ارائه شده است.

معنادار ($P < 0/01$)، ولی با رفتارهای انحرافی دارای رابطه مثبت و معناداری ($P < 0/01$) است. رضایت شغلی با تعهد سازمانی نیز دارای رابطه مثبت و معنادار ($P < 0/01$) بوده است. رفتارهای انحرافی با

جدول ۲. نتایج حاصل از الگوسازی معادله ساختاری

RMSEA	PCFI	IFI	CFI	AGFI	GFI	χ^2	R^2	β	SE	B	مسیرهای الگوی نهایی	شماره
						۱۰/۸۵	۰/۰۷۱	۰/۲۷**	۰/۰۹	-۰/۴۴	تعهد سازمانی ← نقض قرارداد روان‌شناختی	۱
						$P > 0/05$	۰/۲۰۳	۰/۴۵**	۰/۰۵	۰/۴۱	رضایت شغلی ← تعهد سازمانی	۲
۰/۰۶	۰/۴۸	۰/۹۶	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۹		۰/۱۶۷	-۰/۳۲**	۰/۰۴	-۰/۲۱	تعهد سازمانی ← ترک خدمت	۳
								-۰/۱۴*	۰/۰۴	-۰/۱	رضایت شغلی ← ترک خدمت	۴
							۰/۰۴۳	۰/۲۱**	۰/۱۱	۰/۴۱	رفتارهای انحرافی ← ترک خدمت	۵

* $P < 0/05$ ** $P < 0/01$

خدمت رابطه منفی معنادار وجود دارد و بین رضایت شغلی و ترک خدمت رابطه منفی معنادار وجود دارد) به این ترتیب تایید شد که تعهد سازمانی ($\beta = -0/14$)، رضایت شغلی ($P < 0/01$)، واریانس ترک خدمت را تبیین نموده‌اند. فرضیه پنجم پژوهش (بین ترک خدمت و رفتارهای انحرافی رابطه مثبت معنادار وجود دارد) به این ترتیب تایید شد که ترک خدمت را تبیین نموده‌اند. فرضیه پنجم پژوهش (بین ترک رفتارهای انحرافی را تبیین می‌نماید. فرضیه ششم پژوهش (بین رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی رابطه منفی معنادار وجود دارد) نیز تایید نشد. شاخص‌های برازش^۱ الگوی نهایی (شکل ۲) شامل شاخص نیکویی برازش^۲ (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده^۳ (AGFI)، شاخص برازش تطبیقی^۴ (CFI)، شاخص برازش افزایشی^۵ (IFI) و

الگوی نهایی پژوهش براساس آنچه در جدول ۲ آمده، در شکل ۲ ارائه شده است. براساس نتایج ارائه شده در جدول ۲ و شکل ۲، نتایج حاصل از الگوسازی معادله ساختاری، الگوی نهایی پژوهش را فقط با یک تغییر نسبت به الگوی اولیه پیشنهادی (شکل ۱) تأیید کرد. این تغییر بدین شرح است که مسیر رضایت شغلی به رفتارهای انحرافی به دلیل غیرمعنادار بودن از الگوی نهایی حذف گردید. در مجموع، براساس آنچه در جدول ۲ و شکل ۲ آمده است، فرضیه اول پژوهش (بین نقض قرارداد روان‌شناختی و تعهد سازمانی رابطه منفی معنادار وجود دارد) به این ترتیب تایید شد که نقض قرارداد روان‌شناختی ($\beta = 0/27$)، $P < 0/01$ ، درصد از واریانس تعهد سازمانی را تبیین نموده است. فرضیه دوم پژوهش (بین تعهد سازمانی و رضایت شغلی رابطه مثبت معنادار وجود دارد) نیز به این ترتیب تایید شد که تعهد سازمانی ($\beta = 0/45$)، $P < 0/01$ ، درصد از واریانس رضایت شغلی را و فرضیه سوم و چهارم پژوهش (بین تعهد سازمانی و ترک

¹ fit indices

² Goodness of Fit Index (GFI)

³ Adjusted Goodness of Fit Index (AGFI)

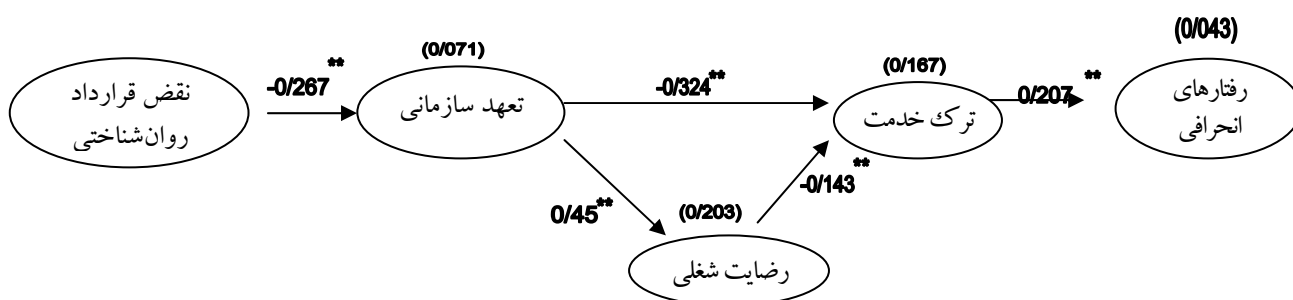
⁴ Comparative Fit Index (CFI)

⁵ Incremental Fit Index (IFI)

هرچه به یک نزدیکتر باشند، مطلوب‌تر است و تقریب ریشه میانگین مجذورات خطا (RMSEA) نیز هرچه از ۰/۰۶ یا ۰/۰۸ کوچکتر باشد، الگو از شرایط مطلوب‌تری برخوردار است (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸).

تقریب ریشه میانگین مجذورات خطا^۱ (RMSEA) از شرایط مطلوبی برخوردارند. براساس منابع موجود، شاخص نیکویی برازش (GFI)، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده (AGFI)، شاخص برازش هنجاری (NFI) و شاخص برازش نسبی (RFI)

شکل ۲. الگوی نهایی پژوهش از روابط بین متغیرها



جدول ۳. اثرهای مستقیم و غیرمستقیم استاندارد شده از روابط بین متغیرهای پژوهش در الگوی نهایی پژوهش

ردیف	متغیرهای پژوهش		تعهد سازمانی		رضایت شغلی		ترک خدمت		رفتارهای انحرافی	
	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم	مستقیم	غیرمستقیم
۱	۰/۲۶۷	-	-۰/۲۶۷	۰	-۰/۱۲	-۰/۱۲۰	۰	۰/۱۰۴	۰/۱۰۴	۰
۲	-	-	-	۰/۴۵	-	۰/۴۵	-	-۰/۳۲۴	-۰/۰۶۴	-۰/۳۸۹
۳	-	-	-	-	-	-	-	-۰/۱۴۳	۰	-۰/۱۴۳
۴	-	-	-	-	-	-	-	-	-	۰/۲۰۷

^۱ Root Mean Square of Error Approximation (RMSEA)

شغلی و اثرهای غیرمستقیم تعهد سازمانی بر رفتارهای انحرافی از طریق ترک خدمت معنادار ($P < 0/05$) هستند (لاو و تان^۱، ۲۰۰۶). نتایج تحلیل واسطه‌ای به‌شيوه توصیه شده توسط بارون و کنی (۱۹۸۶) در جدول ۴ ارائه شده است.

براساس آنچه در جدول ۳ گزارش شده است، اثرهای غیرمستقیم نقض قرارداد روان‌شناختی بر رضایت شغلی از طریق تعهد سازمانی و اثرهای غیرمستقیم نقض قرارداد روان‌شناختی بر ترک خدمت از طریق تعهد سازمانی، اثرهای غیرمستقیم

جدول ۴. نتایج تحلیل واسطه‌ای برای سنجش نقش واسطه‌ای تعهد سازمانی، رضایت شغلی و ترک خدمت

ردیف	متغیر پیش‌بینی	متغیر ملاک	B	β	R^2
۱	نقض قرارداد روان‌شناختی	تعهد سازمانی	۰/۴۴**	۰/۲۸**	۰/۰۷۱
۲	نقض قرارداد روان‌شناختی	رضایت شغلی	۰/۳۴**	۰/۲۲**	۰/۰۵
۳	نقض قرارداد روان‌شناختی	ترک خدمت	۰/۱	۰/۰۲	۰/۰۰۴
۴	تعهد سازمانی	رضایت شغلی	۰/۴۹**	۰/۴۵**	۰/۲۰۳
۵	تعهد سازمانی	ترک خدمت	-۰/۲۵**	-۰/۳۹**	۰/۱۵۱
۶	رضایت شغلی	ترک خدمت	-۰/۲**	-۰/۲۹**	۰/۰۸۳
۷	تعهد سازمانی	رفتارهای انحرافی	-۰/۰۷	-۰/۰۵	۰/۰۰۳
۸	ترک خدمت	رفتارهای انحرافی	۰/۴۱**	۰/۲۱**	۰/۰۴۳
۹	نقض قرارداد روان‌شناختی	رضایت شغلی	۰/۱۷*	۰/۱۱**	۰/۲۱۴
	تعهد سازمانی		۳۹**	۰/۴۲**	
۱۰	تعهد سازمانی	ترک خدمت	-۰/۲۱**	-۰/۳۲**	۰/۱۶۷
	رضایت شغلی		-۰/۱*	-۰/۱۴*	
	تعهد سازمانی		۰/۴۳**	۰/۲۲**	۰/۰۴۴
	ترک خدمت	رفتارهای انحرافی	۰/۰۴	۰/۰۳	

خدمت متغیرهای واسطه‌ای در رابطه تعهد سازمانی با رفتارهای انحرافی هستند) نیز به دلیل این‌که تعهد سازمانی با رفتارهای انحرافی در تحلیل واسطه‌ای رابطه معناداری نشان نداد، تایید نشد، اما براساس نتایج ارائه شده در جدول ۴ مشخص گردید که رضایت شغلی متغیر واسطه‌ای پاره‌ای در رابطه تعهد سازمانی با ترک خدمت است.

چنان‌که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، فرضیه هفتم پژوهش (تعهد سازمانی متغیر واسطه‌ای در رابطه نقض قرارداد روان‌شناختی با رضایت شغلی و ترک خدمت است) به این ترتیب تایید می‌شود که تعهد سازمانی فقط متغیر واسطه‌ای پاره‌ای برای رابطه نقض قرارداد روان‌شناختی با رضایت شغلی است. فرضیه هشتم پژوهش (رضایت شغلی و ترک

¹ Lau & Tan

تحلیل بوث استرپ نیز از نقش واسطه‌ای متغیرهای مورد اشاره حمایت نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس یافته‌های ارائه شده، برازش الگوی نهایی پژوهش مبنی بر ارتباط زنجیره‌ای - فرایندی بین متغیرهای پژوهش با حذف رابطه مستقیم بین رضایت شغلی و رفتارهای انحرافی تأیید شد (نک. شکل ۲). در درجه اول رابطه بین نقض قرارداد روان‌شناختی با تعهد سازمانی با نتایج فراتحلیل کانتی‌سانو و همکاران (۲۰۰۸) همسویی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. رابطه منفی تعهد سازمانی و رضایت شغلی با ترک خدمت نیز با نتایج فراتحلیل گل‌پرور و عریضی (۱۳۸۸) و یافته‌های محققان و نظریه‌پردازانی چون کمپ (۱۹۹۳)، رابینسون و روسو (۱۹۹۴)، ترنلی و فلدمن (۱۹۹۹) و کیک‌کول (۲۰۰۱) همسویی‌هایی را نشان می‌دهد. همچنین، رابطه مثبت تعهد سازمانی با رضایت شغلی نیز با یافته‌های گزارش شده توسط گل‌پرور و همکاران (۱۳۹۰)، کمپ (۱۹۹۳) و مولکی و همکاران (۲۰۰۶) همسویی دارد. در پایان زنجیره روابط، ترک خدمت با رفتارهای انحرافی دارای پیوند مثبت بود که با آنچه توسط کلویی و همکاران (۲۰۰۹) مطرح شده، همسویی نشان می‌دهد.

از لحاظ نظری روابط چندسطحی گزارش شده در شکل ۲ تبیین‌های راهگشا و روشنگرانه‌ای را مطرح می‌سازد. در درجه اول نقش تضعیف‌کننده نقض قرارداد روان‌شناختی برای تعهد سازمانی، ریشه در نقض اصول مبادله اجتماعی، به‌ویژه اصل مقابله به مثل دارد؛ به این معنی که وقتی سازمان نسبت به تعهدات خود در قبال کارکنان عمل ننماید، به‌صورت

یک‌طرفه قرارداد روان‌شناختی را در سطح ادراکی و نگرشی در کارکنان لغو می‌سازد. این لغو قرارداد روان‌شناختی به‌صورت یک‌طرفه، کارکنان را تحت فشار تصمیم‌گیری در سطح ادراکی و عاطفی قرار می‌دهد. این فشار ادراکی و عاطفی برای تصمیم‌گیری، پیش از آن‌که به هر واکنش رفتاری منجر شود، ابتدا به ساکن در سطح شناختی و عاطفی زیربناهای نگرشی رفتار؛ یعنی تعهد سازمانی را تضعیف می‌سازد (کانتی‌سانو و همکاران، ۲۰۰۸).

باور بر این است که تعهد سازمانی یک نگرش شغلی و حرفه‌ای انتظارآفرین است؛ به این معنی که وقتی تعهد سازمانی افراد نسبت به سازمان محل کارشان شکل گرفت، در حالت تعهد بالا، افراد انتظار دارند که حضور آن‌ها به عنوان افرادی دارای تعهد و پایبندی به اصول، ارزش‌ها و اهداف سازمان ارج نهاده شود. به این لحاظ کارکنان متعهد نسبت به نشانه‌ها و سرخ‌های مختلفی که این انتظار آن‌ها را برآورده می‌سازد، حساس می‌شوند. در این حساسیت، پیگردی امری اجتناب‌ناپذیر است. در پیگردی‌هایی که کارکنان انجام می‌دهند، نقض قرارداد روان‌شناختی (عدم پایبندی و توجه به تعهدات سازمان نسبت به کارکنان)، به این دلیل که با عدم اجابت انتظارات کارکنان، آن‌ها را تحت فشار قرار داده و با ناکامی مواجه می‌سازد، عاملی بالقوه مؤثر برای تضعیف تعهد سازمانی می‌شود. باور پژوهشگران این پژوهش بر این است که ساز و کاری که از آن طریق نقض قرارداد روان‌شناختی باعث تضعیف تعهد سازمانی می‌شود، فشار ناشی از ناهمخوانی میان تعهد سازمانی در فضای ذهنی کارکنان با نقض قرارداد روان‌شناختی همراه با ناکامی در اجابت انتظارات است.

از روابط نیز باور پژوهشگران این پژوهش بر این است که چند متغیر ممکن است در رابطه تعهد و رضایت با ترک خدمت و ترک خدمت با رفتارهای انحرافی نقش واسطه‌ای و یا تعدیل‌کننده را ایفا نمایند: در درجه اول می‌توان به ویژگی‌های شخصیتی و هیجانی (نظیر عوامل شخصیتی مطرح در نظریات مطرح و هوش هیجانی) و به دنبال آن دسترسی واقعی (و حتی تصویری) به جایگزین‌های شغلی اشاره کرد. به نظر می‌رسد که دسترسی تصویری یا واقعی به جایگزین‌های سازمانی و شغلی می‌تواند یک متغیر بالقوه تعدیل‌کننده مهم برای رابطه تعهد و رضایت با ترک خدمت و رابطه ترک خدمت با رفتارهای انحرافی باشد. در واقع، شاید بتوان پیش‌بینی کرد که در صورت وجود و دسترسی به جایگزین‌های شغلی، رابطه تعهد و رضایت با ترک خدمت و رابطه ترک خدمت با رفتارهای ضدتولید و مخرب بالاتر و نیرومندتر شود. حداقل با احتمال زیاد در گروهی از کارکنان طرح و پیش‌بینی چنین ارتباطی منطقی به نظر می‌رسد.

در بعد پیشنهادهای پژوهشی، پژوهشگران علاقه‌مند می‌توانند در پژوهش‌های آینده نقش انتظارات و ناکامی حاصل از عدم اجابت این انتظارات کارکنان را در رابطه نقض قرارداد روان‌شناختی با تعهد سازمانی بررسی کنند. علاوه بر این، مفید است که پژوهش‌های آینده به دنبال شناسایی گروه‌های فرعی در سازمان باشند که وجود جایگزین‌های شغلی واقعی و تصویری در آنها می‌تواند پیوندهای متغیرهای واسطه‌ای و پیامد الگوی مطرح شده در این پژوهش را نیرومند سازند.

همچنین، پژوهشگران علاقه‌مند می‌توانند الگوی ارائه شده در این پژوهش را در سازمان‌های خدماتی

به دنبال تضعیف تعهد سازمانی دو اتفاق، یکی تضعیف رضایت شغلی و دیگری تقویت تمایل به ترک خدمت به‌وقوع می‌پیوندد. در واقع ارتباطات این سطح، ناشی از نزدیک شدن کارکنان به واکنش‌های رفتاری محسوس و قابل مشاهده نظیر ترک خدمت است. این ارتباط بدین معنی است که وقتی دلبستگی و همانندسازی با سازمان تضعیف شد، این تضعیف به‌صورت همزمان باعث تضعیف نگرش شغلی - حرفه‌ای شغل مرجع؛ یعنی رضایت شغلی و تقویت ترک خدمت می‌شود. وقوع این اتفاقات، از بُعد نظری به این ترتیب قابل تبیین است که کارکنان به دلیل تضعیف تعهد سازمانی‌شان از طریق نقض قرارداد روان‌شناختی، نیاز به تعلق و تعهد سازمانی که بخشی از نیاز به تعلق و پیوند عمومی آن‌ها را ارضا می‌سازد، با مخاطره مواجه می‌شود و از طرف دیگر، بر اثر عهدشکنی سازمانی، رضایت آن‌ها از شغل و شرایط شغلی‌شان نیز دستخوش تهدید می‌شود (گل‌پرور و همکاران، ۱۳۹۰؛ کانتی سانو و همکاران، ۲۰۰۸). در پایان چنین فرایندی، رفتارهای انحرافی که با هدف زیر پا گذاشتن قواعد، ارزش‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های سازمان صورت می‌گیرند (مولکی و همکاران، ۲۰۰۶) احتمال بروز می‌یابند.

چنان‌که یافته‌های این پژوهش محرز ساخت، به‌طور منطقی و همسو با نظریات کلووی و همکاران^۱ (۲۰۰۹) وقتی کارکنان به این نتیجه می‌رسند که اصول انسانی، اخلاقی و ارزشی نقض شده است، دیگر چندان تمایلی به ماندن در سازمان ندارند و به اشکال مختلف اعتراض و نارضایتی خود را به‌صورت رفتاری در قالب رفتارهای انحرافی یا ضدتولید به معرض نمایش می‌گذارند. در این سطح

¹ Kelloway & et al.

جامه عمل پوشانده شود. به هر حال، برای تفسیر و تعمیم نتایج حاصل از این پژوهش به محدودیت‌هایی نظیر محدود بودن نمونه به مردان شاغل به کار در یک صنعت تولیدی سنگین و سنجش رفتارهای انحرافی به صورت خودگزارش‌دهی باید توجه لازم و کافی مبذول شود.

منابع

سکاران، الف. (۱۳۸۱). روش‌های تحقیق در مدیریت. ترجمه محمد صائبی و محمود شیرازی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پرورش مدیریت و برنامه‌ریزی، چاپ دوم، (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۱۹۹۱).

شوماخر، رندال. ای؛ لومکس، ریچارد. جی. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادله ساختاری*، ترجمه وحید قاسم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۲۰۰۴).

گل‌پرور، م و حسین‌زاده، خ. (۱۳۹۰). الگوی ارتباط عدم تناسب فرد- شغل با فرسودگی هیجانی و تمایل به ترک خدمت: شواهدی برای الگوی استرس نامتعادلی جبران، *فصلنامه روان‌شناسی کاربردی*، ۵ (۱۷/۱)، ۴۱-۵۶.

گل‌پرور، م؛ جوادیان، ز و برازنده، الف. (۱۳۹۰). مدل‌های روابط بین قرارداد روانی با تعهد سازمانی و رضایت شغلی: متغیرهای جایگشت پذیر و نسبیته‌گرایی نظری، *مجله روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۱(۳)، ۴۹-۶۲.

گل‌پرور، م و عریضی، ح. (۱۳۸۸). فراتحلیل رابطه مؤلفه‌های تعهد سازمانی به میل به ماندن، جایگزین‌های شغلی و ترک خدمت، *دانشور رفتار*، ۱۵ (۱۰)، ۸۵-۱۰۰.

و غیرتولیدی بررسی کنند تا از آن طریق میزان تعمیم‌پذیری یا تغییرپذیری نتایج برحسب ساختارهای سازمانی متفاوت مشخص شود. براساس یافته‌های این پژوهش می‌توان به سازمان‌های صنعتی پیشنهاد نمود که تحت هیچ شرایطی تا حد امکان نباید تعهدات و قول و قرارهایی را که با کارکنان خود دارند نقض و یا یک طرفه لغو نمایند. تردیدی وجود ندارد که تک‌تک کارکنان یک سازمان اگر شرایط کاری جایگزین در اختیار داشته باشند، در سازمانی که تعهدات و قراردادهای خود را با کارکنان در سطح روان‌شناختی زیر پا می‌گذارد، باقی نمی‌مانند و به زودی آن را ترک می‌کنند، اما اگر شرایط کاری جایگزین در اختیار کارکنان نباشد، علی‌رغم این‌که دائم به ترک سازمان می‌اندیشند، ولی به دلیل نگرانی از بیکاری و مشکلات بعدی آن، اقدام به ترک سازمان نمی‌کنند، بلکه به طرق مختلف آن‌ها نیز در قالب رفتارهای مختلف، از جمله رفتارهای انحرافی معطوف به سازمان، این نقض قرارداد روان‌شناختی را پاسخ می‌گویند. این شرایط وضعیت بغرنج و پیچیده‌ای است که خروج از آن دشوار می‌شود. از این منظر بهتر است، سازمان‌ها انتظاراتی را در کارکنان خود پدید آورند که قابل اجابت باشد.

همچنین، از آنجایی که ممکن است تعهدات و قول و قرارهای مورد نظر کارکنان با آنچه سازمان نسبت به کارکنان احساس می‌کند، با یکدیگر همخوان یا ناهمخوان باشد، پیشنهاد می‌شود، سازمان‌ها دیدگاه‌ها و انتظارات هر یک از کارکنان را به صورت دوره‌ای بررسی کنند، تا از این طریق از انتظارات و توقعات منطقی و غیرمنطقی آن‌ها آگاهی لازم را به دست آورند. این مهم می‌تواند از طریق جلسات گفتگوی دوطرفه بین سازمان و کارکنان

- Kelloway, E.K., Francis, L., Prosser, M., & Cameron, J.E. (2009). Counterproductive work behavior as protest. *Human Resource Management Review*, 20, 18 – 25.
- Kickul, J. (2001). When organizations break their promises: employee reactions to unfair processes and treatment. *Journal of Business Ethics*, 29, 289-307.
- Lau, C.M., & Tan, S.L.C. (2006). The effects of procedural fairness and interpersonal trust on job tension in budgeting. *Management Accounting Research*, 17, 171-186.
- Mulki, J.P., Jaramillo, F., & Locander, W.B. (2006). Emotional exhaustion and organizational deviance: can the right job and a leader's style make a difference? *Journal of Business Research*, 59, 1222-1230.
- Robinson, S.L., & Rousseau, D.M. (1994). Violating the psychological contract: Not the exception but the norm. *Journal of Organizational Behavior*, 15, 245-259.
- Rousseau, D.M. (1995). Psychological contracts in organizations: understanding written and unwritten agreements. Sage Publications, Newbury Park.
- Spector, P.E. (1985). Measurement of human service staff satisfaction: Development of the job satisfaction survey. *American Journal of Community Psychology*, 13, 693-713.
- Speier, C., & Vankatesh, V. (2002). The hidden minefields in the adoption of sales force automation technologies. *Journal of Marketing*, 66(3), 98-111.
- Tekleab, A.G., & Takeuchi, R., & Taylor, M.S. (2005). Extending the chain of relationship among organizational justice, social exchange, and employee reactions: *The role of contract violations*. *Academy of Management Journal*, 48(1), 146-157.
- Turnley, W., & Feldman, D. (1999). The impact of psychological contract violations on exit, voice, loyalty and neglect. *Human Relations*, 52(7), 895-922.
- گل‌پرور، م؛ نیری، ش و مهداد، ع. (۱۳۸۷). رابطه استرس، فرسودگی هیجانی و رفتارهای انحرافی سازمانی در شرکت سهامی ذوب آهن: شواهدی برای مدل استرس - فرسودگی (عدم تعادل) - جبران، یافته‌های نو در روان‌شناسی، ۲ (۸)، ۱۹-۳۴.
- Baron, R., & Kenny, D. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychology research. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51, 1182-1186.
- Beardwell, I., Holden, L., & Claydon, T. (2004). *Human resource management: A contemporary approach*. Essex: Prentice Hall.
- Bennett, R.J., & Robinson, S.L. (2000). Development of a measure of workplace deviance. *Journal of Applied Psychology*, 85(3), 349-360.
- Blau, G., & Boal, K. (1989). Using job involvement and organizational commitment interactively to predict turnover. *Journal of Management*, 15, 115-127.
- Coyle-Shapiro, J., & Kessler, I. (2002). Exploring reciprocity through the lens of the psychological contract: employee and employer perspectives. *European Journal of Work and Organizational Psychology*, 11(1), 69-86.
- Camp, S. D. (1993). Assessing the effects of organizational commitment and job satisfaction on turnover: An event history approach. *The Prison Journal*, 74(3), 279-305.
- Cantisano, G.T., Dominguez, F.M., & Depolo, M. (2008). Psychological contract breach and outcomes: combining meta-analysis and structure equation models. *Psicothema*, 20(3), 487-496.
- Grimmer, M., & Oddy, M. (2007). Violation of the psychological contract: The mediating effect of relational versus transactional beliefs. *Australian Journal of Management*, 32(1), 153-174.
- Kammeyer-Muller, J.D., Wanberg, C.R., Glomb, T.M., & Ahlburg, D. (2005). The role of temporal shifts in turnover processes: It's about time. *Journal of Applied Psychology*, 90(4), 644-658.

بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روانی با سرخوردگی زناشویی در زوجین

سمانه کوهی^{۱*}، عذرا اعتمادی^۲، مریم فاتحی زاده^۳

۱- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

samaneh.koohi@yahoo.com

۲- استادیار مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

etemadiazra@yahoo.com

۳- دانشیار مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Fatehizade@gmail.com

چکیده

سرخوردگی زناشویی، کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی است که شامل کاهش توجه نسبت به همسر، بیگانگی عاطفی و افزایش نوعی احساس بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی نسبت به همسر است. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روانی با سرخوردگی زناشویی بود. روش پژوهش از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه زوجین ساکن شهر اصفهان در سال ۸۸ بودند که حداقل سه سال از ازدواج آن‌ها گذشته باشد. نمونه پژوهش ۲۰۰ نفر (۱۰۰ زن و ۱۰۰ شوهر) بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از نواحی مختلف شهر اصفهان انتخاب شدند. فرضیه پژوهش عبارت بود از: ویژگی‌های شخصیتی، سلامت روانی و عوامل زمینه‌ای، سرخوردگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش مقیاس سرخوردگی زناشویی، پرسشنامه پنج عاملی شخصیت (فرم کوتاه)، پرسشنامه سلامت عمومی و پرسشنامه عوامل زمینه‌ای بودند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که بین سرخوردگی زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی در ابعاد برون‌گرایی و توافق‌پذیری رابطه مثبت معناداری ($R^2=0/13$ ، $R=0/36$ ، $P<0/01$) وجود داشت. بین سرخوردگی زناشویی و سلامت روانی در عامل اضطراب رابطه مثبت معناداری ($R^2=0/10$ ، $R=0/32$ ، $P<0/01$) وجود داشت. بین سرخوردگی زناشویی و عوامل زمینه‌ای در متغیرهای مدت ازدواج و وضعیت اقتصادی رابطه مثبت معناداری ($R^2=0/10$ ، $R=0/32$ ، $P<0/01$) وجود داشت. در پایان، براساس نتایج تحقیق پیشنهادهایی برای کاهش سرخوردگی زناشویی زوجین ارائه گردید.

واژه‌های کلیدی: سرخوردگی زناشویی، ویژگی‌های شخصیتی، سلامت روانی، عوامل زمینه‌ای.

مقدمه

هنگامی که یک ازدواج هنوز در مراحل اولیه است، پیش‌بینی "شکست در عشق" به نظر غیرممکن می‌رسد. جدایی پیوند عاطفی معمولاً ناگهانی اتفاق نمی‌افتد، اما اغلب ماه‌ها یا سال‌ها، نارضایتی در ارتباط وجود دارد. بیشتر افراد انتظار دارند که ازدواجی عشق محور داشته باشند. آن‌ها علاقه‌مندند، همسری انتخاب و تا آخر عمر با وی زندگی کنند.

تفاهم و توافق با همسر، رضایتمندی از زندگی و داشتن زندگی مشترک، استوار و محکم، از دیگر خواسته‌های کسانی است که می‌خواهند ازدواج کنند، اما هنگامی که زندگی زناشویی آن‌گونه که افراد توقع دارند، پیش نمی‌رود، اکثر زوج‌ها به حالتی از ناباوری می‌رسند. پس میان شروع یک ازدواج پر از عشق، امید و توجه و جایی که از خود بیگانگی و اختلاف شروع می‌شود، چه چیزی اتفاق می‌افتد؟ سرخوردگی زناشویی^۱، کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی است که شامل کاهش توجه نسبت به همسر، بیگانگی عاطفی و افزایش یک نوع احساس بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی نسبت به همسر است. سرخوردگی به معنای جایگزین شدن عواطف خنثی به جای عواطف مثبت است. بنابراین، برای اینکه سرخوردگی اتفاق افتد، فرض می‌شود که مجموعه‌ای احساسات و عواطف مثبت در شروع رابطه وجود داشته است. زوجین سرخورده احساس عشق و علاقه داشته‌اند، اما این احساس مدت‌هاست که مرده است. مفهوم سرخوردگی به‌طور خاص به حالت عاطفی ازدواج (احساس علاقه، توجه و عاطفه نسبت به همسر)

اشاره می‌کند، نه به رفتارهای واقعی همسر. زوجین ممکن است در میزان سرخوردگی زناشویی‌شان متفاوت از یکدیگر باشند. در بعضی موارد دوطرف سرخوردگی را تجربه می‌کنند، در حالی که در موارد دیگر سرخوردگی تنها در مورد یک فرد است، در حالی که طرف مقابل علاقه مند به اوست. در یک ازدواج سرخورده احساسات منفی مانند آسیب و خشم رو به افزایش است تا این که به یک حالت سردی منجر می‌شود (کایزر، ۱۹۹۳).

بنابراین، هنگامی که زوجین دچار سرخوردگی می‌شوند، موارد زیر در روابطشان مشاهده می‌گردد:

۱- افزایش احساس «گسستگی» و دور شدن از همسر (مثل فاصله گرفتن از او، سردی، یا انزجار نسبت به او).

۲- حرکت به سمت زندگی کردن به روش خود، همراه با کاهش مشارکت در فعالیت‌ها، کاهش علائق و کاهش ارتباط با همسر.

۳- ترس هر دو زوج یا یکی از آن‌ها از این‌که تخریب رابطه تا نقطه طلاق یا جدایی پیش برود.

۴- وجود مشاجره یا ایجاد فاصله‌ای که در پی شکست زوجین برای برقراری پیوند ارتباطی به‌وجود آمده است.

۵- اشکال در طرح‌ریزی برای آینده به علت بروز بحث یا وجود فاصله در روابط و برنامه‌ریزی اندک در مورد فعالیت‌های آتی.

۶- انتظاراتی از خود، همسر یا روابط که به نتایج منفی همچون محرومیت، ناامیدی، افسردگی، اضطراب و خشم منجر می‌شود (کیمیایی و باقریان‌نژاد، ۱۳۸۴).

¹ marital disaffection

سرخوردگی شاخص احساس علاقه همسران نسبت به یکدیگر است. سرخوردگی در مورد کیفیت ارتباط متقابل زوجین، سبک‌های ارتباطی آن‌ها، شیوه‌های حل مسأله، سطح تعهد و... چیزی به ما نمی‌گوید، اما این مسائل جنبه‌هایی از ازدواجند که احتمالاً اثرگذار یا تحت تاثیر سرخوردگی زوجین هستند. تجربه سرخوردگی تاثیر یکسانی بر زوجین ندارد، در بعضی از زوجین به طلاق منجر خواهد شد، عده‌ای باقی ماندن در ازدواج را انتخاب می‌کنند، حتی اگر علاقه زیادی نسبت به همسرشان نداشته باشند و عده‌ای هم در جهت بهبود ارتباط و کاهش سرخوردگی اقدام می‌کنند (کایزر^۶، ۱۹۹۳). کرستن^۷ و کایزر (۱۹۸۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که در میان عوامل مؤثر بر سرخوردگی، چهار عامل بیشترین تاثیر را بر سرخوردگی دارند که شامل: ۱- شیوه‌های نامناسب حل تعارض؛ ۲- وجود یک همسر کنترل‌گر؛ ۳- اسنادهای مکرر همسر برای مشکلات زناشویی و ۴- فقدان صمیمیت عاطفی است. بسیاری از ازدواج‌ها با کیفیت پایین، سالم باقی می‌مانند؛ هر چند سرخوردگی زناشویی معمولاً بی‌ثباتی زناشویی^۸ را ایجاد می‌کند که متمایل به انحلال ازدواج است، با این حال، انحلال ممکن است نتیجه نهایی نباشد.

پژوهش‌های فراوان نشان داده‌اند که انسان‌ها گرایش به انتخاب همسری شبیه به خود را دارند و ویژگی‌های شخصیتی هر فرد وی را به سمت انتخاب فرد خاصی سوق می‌دهد (مید^۹، ۲۰۰۵). شخصیت در

برای درک روشن‌تر از سرخوردگی زناشویی مهم است که آن را از دیگر مفاهیم مشابه متمایز کرد. این حالات ممکن است بر سرخوردگی زناشویی تأثیرگذار باشند یا تحت تأثیر آن قرار گیرند.

نارضایتی زناشویی^۱ به درجه پایینی از سازگاری یا ناکامی در یک رابطه اشاره می‌کند و مطمئناً زوجینی که سرخوردگی را تجربه می‌کنند، نارضایتی را به همراه دارند، اما نارضایتی از نظر ارتباطی می‌تواند زودگذر و موقتی باشد و همزمان با آن احساس علاقه وجود دارد (بوت و همکاران^۲، ۱۹۸۳). سرخوردگی عدم حضور عشق است که معمولاً پس از تجمع نارضایتی‌ها در ازدواج اتفاق می‌افتد. واژه شکست زناشویی^۳، کاهش در جذابیت رابطه، آشفتگی احساسات در رابطه، اختلال در انتقال آن‌ها و مواردی از این قبیل را توصیف می‌کند، اما لزوماً شاخص کاهش درجه عشق و عاطفه نسبت به همسر نیست (داک^۴، ۱۹۸۱). انحلال در ازدواج^۵ شامل پایان یا قطع همیشگی یک ارتباط است و معمولاً شامل اقداماتی قانونی برای طلاق یا جدایی دائمی است. سرخوردگی به این معنا نیست که زوجین می‌خواهند ازدواجشان منحل شود؛ بسیاری از ازدواج‌ها با کیفیت پایین سالم باقی می‌مانند. هر چند سرخوردگی زناشویی معمولاً بی‌ثباتی زناشویی را ایجاد می‌کند که متمایل به انحلال ازدواج است، با این حال، ممکن است انحلال نتیجه نهایی نباشد.

⁶ Kayser

⁷ Kersten

⁸ marital instability

⁹ Mead

¹ marital dissatisfaction

² Booth & etal

³ marital breackdown

⁴ Duck

⁵ marital dissolution

در "زیر بنای روان شناختی" روابط پایدار سهیم است و بنابراین، پیش‌بینی کننده‌ای کلیدی برای روابط موفق یا ناکارآمد است (هوستون و هاوتس^۱، ۱۹۹۸). گاتمن^۲ (۱۹۹۳)، کارنی و برادبوری^۳ برادبوری^۳ (۱۹۹۷) معتقدند برخی ویژگی‌های شخصیتی مانند روان‌رنجوری، آسیب‌پذیری‌های پایداری را در روابط زناشویی به وجود می‌آورند و احتمال بروز طلاق را افزایش می‌دهند. پژوهش واتسون و همکاران^۴ (۲۰۰۰) نشان داد که توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی با رضایتمندی زناشویی همبستگی مثبت دارد. در پژوهش عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) بین ویژگی‌های برون‌گرایی، تجربه‌گرایی و وظیفه‌شناسی با رضایتمندی زناشویی رابطه مثبت و بین روان‌رنجوری و رضایتمندی زناشویی رابطه منفی وجود داشته است. دونلان و همکاران^۵ (۲۰۰۴) در پژوهش خود دریافتند که روان‌رنجوری همبستگی مثبت با تعاملات منفی دارد و توافق‌پذیری و تجربه‌گرایی همبستگی منفی با تعاملات منفی دارند.

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، سلامت روانی نیز یکی دیگر از مواردی است که باعث بروز مشکلاتی در زندگی زناشویی می‌شود. لاندبلاد و همکاران^۶ (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که سلامت روانی و سلامت جسمانی هر دو با وضعیت زندگی زناشویی ارتباط دارند. ویسمن و همکاران^۷ (۲۰۰۷) در پژوهشی نشان دادند که برخی از اختلالات روانی با مشکلات زناشویی ارتباط دارند.

یافته‌های کایزر (۱۹۹۳) نشان داد که در مقایسه زوجین سرخورده و غیر سرخورده، زوجین سرخورده احتمالاً درجه پایین‌تری از بهزیستی روانی را دارند. عوامل زمینه‌ای نیز در بروز مشکلاتی در زندگی زناشویی تاثیرگذار هستند. بهرامی (۱۳۸۰) عوامل مؤثر بر ناسازگاری زناشویی را شامل عدم تناسب سنی، ازدواج در سنین پایین، ناباروری، ناتوانی جنسی و فقر اقتصادی می‌داند. هنری و میلر^۸ (۲۰۰۴) نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که مسائل مربوط به فرزندان با فراوانی ۲۳/۶ درصد از رایجترین مشکلات زوجین است. با توجه به آنچه ذکر گردید، نظر به پیامدهای سرخوردگی در زندگی زناشویی و بالا رفتن میزان طلاق در جامعه، برای حفظ سلامت و بهداشت روانی زوجین و در نتیجه جامعه، در این پژوهش سعی بر آن است تا برای بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و سلامت روانی با سرخوردگی در ازدواج گامی برداشته شود، چه بسا با شناخت این مسأله بتوان راهکارهای سودمندتری در جهت پیشگیری و کاهش سرخوردگی و افزایش رضایتمندی در زندگی زناشویی ارائه کرد.

فرضیه‌ها

۱- ویژگی‌های شخصیتی با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه دارد.

۲- سلامت روان با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه دارد.

۳- عوامل زمینه‌ای (جنسیت، سن، میزان تحصیلات، مدت ازدواج، وضعیت اقتصادی، وضعیت اشتغال،

¹ Huston & Houts

² Gottman

³ Karney & Bradbury

⁴ Watson & etal

⁵ Donnellan & etal

⁶ Lundblad & etal

⁷ Whisman & etal

⁸ Henry & Miller

تعداد فرزندان، وضعیت خویشاوندی و نوع ازدواج) با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه دارد.

روش پژوهش

از آنجا که هدف این پژوهش بررسی عوامل پیش‌بینی کننده سرخوردگی زناشویی است، فرآیند پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. با توجه به این که جامعه آماری این پژوهش را کلیه زوجین شهر اصفهان در سال ۸۸ تشکیل می‌دادند که حداقل ۳ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود، نمونه مورد نظر در این پژوهش ۲۰۰ نفر (۱۰۰ زن و ۱۰۰ شوهر) از زوجین شهر اصفهان بودند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از نواحی مختلف شهر اصفهان انتخاب شدند؛ به این صورت که در ابتدا شهر اصفهان به پنج ناحیه شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تقسیم شد و سه ناحیه (شمال، مرکز و جنوب) به صورت تصادفی انتخاب و سپس در هر ناحیه یک مرکز فرهنگی - تفریحی به صورت تصادفی برگزیده شد و پرسشنامه‌ها در اختیار زوجین قرار گرفت. نحوه توزیع پرسشنامه‌ها به این صورت بود که در ابتدا تعداد ۲۴۰ پرسشنامه (در هر ناحیه ۸۰ پرسشنامه) توزیع شد و در نهایت ۲۰۰ پرسشنامه به صورت تکمیل شده دریافت گردید. در این پژوهش، داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS-15 تحلیل شد و از شاخص‌های آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار و واریانس) و آمار استنباطی (همبستگی پیرسون، رگرسیون چند گانه گام به گام) برای آزمودن فرضیه‌ها استفاده گردید.

ابزارهای پژوهش، مقیاس سرخوردگی زناشویی^۱ بود. این مقیاس توسط کارن کایزر (۱۹۹۳) تهیه شد. این پرسشنامه دارای ۲۱ سؤال است و برای ارزیابی سطح سرخوردگی یا نبود عواطف نسبت به همسر به کار می‌رود. این پرسشنامه شامل سه بعد است: دلبستگی^۲، بیگانگی هیجانی^۳ و حمایت هیجانی^۴. دامنه نمره‌های این مقیاس از ۲۱ تا ۸۴ است و دارای طیف لیکرت "بسیار درست" تا "نادرست" است. نمره فرد از طریق جمع نمره‌های گزینه‌ها به دست می‌آید. این پرسشنامه همبستگی مثبت معناداری با پرسشنامه سرخوردگی اشنایدر و رگتس^۵ (۱۹۸۲) نشان داد ($r=0/93$). کایزر (۱۹۹۳) برای بررسی روایی بین پرسشنامه سرخوردگی زناشویی و پرسشنامه‌های شادی زناشویی و صمیمیت زناشویی همبستگی منفی ($p < 0/001$)، ($r = -0/56$) به دست آورد. در سال ۲۰۰۰ تحقیق دیگری توسط رایینسون و همکاران صورت گرفت که به بررسی اعتبار وابسته به ملاک مقیاس سرخوردگی زناشویی برای سنجش بیگانگی زناشویی پرداخت. در این پژوهش، مقیاس سرخوردگی زناشویی همراه با اندازه‌گیری احساسات مثبت نسبت به همسر، مشکلات رفتاری سوء مصرف همسر، رفتار اعتیاد به کار همسر و وضعیت اجتماعی زوجین بر روی ۳۲۳ عضو مؤنث انجمن مشاوره آمریکا اجرا شد. نمره‌های مقیاس سرخوردگی زناشویی، همبستگی‌های معکوس قابل توجهی را با احساسات

¹ marital Disaffection Scale

² attachment

³ emotional estrangement

⁴ emotional support

⁵ Regts

مذکور از روش بازآزمایی استفاده شد که ضریب همبستگی بین دو اجرای آزمون بین ۰/۶۵ تا ۰/۸۶ به دست آمد. ضریب حاصل از همسانی درونی این پرسشنامه به روش آلفای کرونباخ بین ۰/۵۴ تا ۰/۷۹ به دست آمد.

پرسشنامه سلامت عمومی^۲ توسط گلدبرگ در دهه ۱۹۷۰ ابداع شده است. پرسشنامه سلامت عمومی ۲۸ سؤالی به صورت چهار گزینه‌ای است. این پرسشنامه چهار خرده مقیاس ۷ سؤالی دارد که به ترتیب نشانه‌های جسمانی، اضطراب، اختلال در کارکرد اجتماعی و افسردگی را می‌سنجد (گلدبرگ و هیلر، ۱۹۷۹). بهترین و مناسبترین روش نمره گذاری استفاده از مدل لیکرت است، که نمره‌های ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ به ترتیب از راست به چپ برای گزینه‌های سؤال‌های پرسشنامه بر گزیده شده است.

مولوی (۲۰۰۴)، با اجرای این آزمون بر روی ۱۱۶ دانشجوی ایرانی و تحلیل عوامل سؤال‌ها به آلفای کرونباخ ۰/۹۱ برای این پرسشنامه دست یافت. یعقوبی (۱۳۷۴) در رواسازی این آزمون بر روی ۶۲۵ نفر از ساکنان مناطق شهری و روستایی صومعه سرا، با روش نمره‌گذاری ساده لیکرت حساسیت و ویژگی این آزمون را در بهترین نقطه برش ۲۳، به ترتیب برابر با ۰/۸۶/۵ و ۰/۸۲ گزارش نموده است.

پرسشنامه دیگر در این پژوهش، پرسشنامه عوامل زمینه‌ای است که به منظور ارزیابی آزمودنی‌ها در ویژگی‌های سن، جنسیت، سن ازدواج، مدت ازدواج، تعداد فرزندان، وضعیت اقتصادی، وضعیت اشتغال، میزان تحصیلات، وضعیت خویشاوندی، نوع ازدواج

مثبت نسبت به همسر ($r = -0/94$) و با وضعیت اجتماعی زناشویی ($r = -0/63$) نشان داد. نمرات مقیاس سرخوردگی همچنین رابطه مثبت معناداری را با مشکلات رفتاری سوء مصرف زوجین ($r = 0/36$) و با رفتار اعتیاد به کار همسر ($r = 0/48$) نشان داد.

همچنین، کایزر (۱۹۹۳) همسانی درونی این ابزار را با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۷ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر نیز آلفای کرونباخ کل سؤال‌ها ۰/۸۸ به دست آمد.

پرسشنامه پنج عاملی بزرگ^۱ (کاستا و مک کرا، ۱۹۸۹) ۲۴۰ ماده دارد و پنج محور بزرگ شخصیتی را ارزیابی می‌کند. فرم کوتاه این پرسشنامه از ۶۰ ماده تشکیل شده که هر ۱۲ ماده آن یکی از پنج محور بزرگ شخصیت را اندازه‌گیری می‌کند. نمره گذاری این آزمون بر اساس طیف لیکرت است و به هر سؤال، بسته به پاسخ داده شده از ۱ تا ۵ نمره تعلق می‌گیرد. نمرات هر عامل جداگانه محاسبه می‌شود و در نهایت ۵ نمره به دست می‌آید که مربوط به پنج محور شخصیت (روان‌رنجوری، برون‌گرایی، تجربه‌گرایی، توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی) است. کیامهر (۱۳۸۱) فرم کوتاه این پرسشنامه را بر روی نمونه‌ای با حجم ۳۸۰ نفر از دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران اعتباریابی کرد. همچنین، در پژوهش کیامهر برای تعیین روایی پرسشنامه پنج عاملی از روایی همزمان و تحلیل عاملی استفاده شد.

ضریب همبستگی حاصل از روایی همزمان بین فرم کوتاه و بلند این پرسشنامه بین ۰/۴۱ تا ۰/۷۱ به دست آمد. برای بررسی پایایی فرم کوتاه پرسشنامه

² General Health Questionnaire

¹ Neuroticism Extraversion Openness

یافته‌ها

فرضیه ۱: ویژگی‌های شخصیتی با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه دارد.

و عواملی مانند آن استفاده شد. این پرسشنامه محقق ساخته است.

جدول ۱. خلاصه مدل رگرسیون رابطه سرخوردگی زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی

گام	متغیر	R	تغییرات R	R ²	تغییرات R ²	F	معناداری
۱	توافق پذیری	۰/۳۰	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۸	۱۹/۹۸	۰/۰۰۰
۲	برون گرایی	۰/۳۶	۰/۰۴	۰/۱۳	۰/۰۷	۱۵/۲۹	۰/۰۰۰

وظیفه‌شناسی از معادله حذف گردیده‌اند. معنی‌دار بودن ضریب رگرسیون نشان می‌دهد که ویژگی توافق پذیری در گام اول، به طور معنی‌داری ۹ درصد واریانس سرخوردگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کند ($P < ۰/۰۱$) و اضافه شدن برون‌گرایی به معادله، قدرت پیش‌بینی را به‌طور معناداری تا ۰/۰۴ بالا می‌برد ($P < ۰/۰۱$). ضرایب بتا میزان رابطه را به ترتیب ۰/۲۴- و ۰/۲۱- نشان می‌دهند.

فرضیه ۲: سلامت روان با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه دارد.

جدول ۲. تحلیل رگرسیون گام به گام سرخوردگی

زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی

گام	متغیر	بتا	t	معناداری
۱	توافق پذیری	-۰/۲۴	-۳/۴۵	۰/۰۰۱
	برون گرایی	-۰/۲۱	-۳/۱۱	۰/۰۰۲

جدول ۱ ضریب همبستگی چندگانه بین سرخوردگی زناشویی و ابعاد توافق پذیری و برون‌گرایی را به ترتیب ۰/۳۰ و ۰/۳۶ نشان می‌دهد. نتایج جداول (۱ و ۲) نشان می‌دهد که در گام اول توافق پذیری و در گام دوم برون‌گرایی وارد معادله شده است و ویژگی‌های روان رنجوری، تجربه‌گرایی و

جدول ۳. خلاصه مدل رگرسیون رابطه سرخوردگی زناشویی و سلامت روان

گام	متغیر	R	تغییرات R	R ²	تغییرات R ²	F	معناداری
۱	اضطراب	۰/۳۲	۰/۱۰	۰/۱۰	۰/۰۹	۲۲/۹۴	۰/۰۰۰

متغیرهای نشانه‌های جسمانی، افسردگی و کارکرد اجتماعی از معادله حذف گردیده‌اند. معنی‌دار بودن ضریب رگرسیون نشان می‌دهد که متغیر اضطراب به‌طور معناداری ۱۰ درصد واریانس سرخوردگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کند ($P < ۰/۰۱$). ضریب بتا میزان رابطه را ۰/۳۲ نشان می‌دهد.

فرضیه ۳: عوامل زمینه‌ای (جنسیت، سن، میزان تحصیلات، مدت ازدواج، وضعیت اقتصادی،

جدول ۴. تحلیل رگرسیون گام به گام سرخوردگی

زناشویی و سلامت روان

گام	متغیر	بتا	t	معناداری
۱	اضطراب	۰/۳۲	۴/۷۹	۰/۰۰۰

جدول ۳ ضریب همبستگی چندگانه بین سرخوردگی زناشویی و اضطراب را ۰/۳۲ نشان می‌دهد. نتایج جداول (۳ و ۴) نشان می‌دهد که در گام اول متغیر اضطراب وارد معادله شده است و

وضعیت اشتغال، تعداد فرزندان، وضعیت خویشاوندی و نوع ازدواج) با سرخوردگی زناشویی زوجین رابطه دارد.

جدول ۵. خلاصه مدل رگرسیون رابطه سرخوردگی زناشویی و عوامل زمینه‌ای

گام	متغیر	R	تغییرات R	R ²	تغییرات R ²	F	معناداری
۱	مدت ازدواج	۰/۲۸	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۰۷	۱۷/۵۳	۰/۰۰۰
۲	وضعیت اقتصادی	۰/۳۲	۰/۰۲	۰/۱۰	۰/۰۴	۱۱/۹۰	۰/۰۰۰

جدول ۶. تحلیل رگرسیون گام به گام سرخوردگی زناشویی و عوامل زمینه‌ای

گام	متغیر	بتا	T	معناداری
۱	مدت ازدواج	۰/۳۲	۴/۶۷	۰/۰۰۰
	وضعیت اقتصادی	-۰/۱۶	۲/۴۱	۰/۰۱

رابطه دارد، ولی در ابعاد روان‌رنجوری، تجربه‌گرایی و وظیفه‌شناسی این رابطه معنادار نیست.

با آن‌که پژوهش‌های مشابهی که دقیقاً رابطه بین سرخوردگی زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی را سنجیده باشد، به دست نیامد، این نتیجه را می‌توان با نتایج پژوهش‌هایی که در زمینه‌های مشابه صورت پذیرفته است، مقایسه نمود. پژوهش کایزر (۱۹۹۳) که در آن به بررسی عوامل مؤثر بر سرخوردگی زناشویی پرداخت، نشان داد که ویژگی‌های نامطلوب و صفات شخصیتی منفی در همسر، یکی از علل بروز سرخوردگی در زوجین است. پژوهش‌های متعددی رابطه رضایتمندی زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی را به دست آورده‌اند. عبدالله‌زاده (۱۳۸۲) در پژوهشی به این نتیجه رسید که بین ویژگی برون‌گرایی و رضایتمندی زناشویی رابطه مثبت وجود دارد. عطاری و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهش‌های خود رابطه مثبت بین برون‌گرایی و توافق‌پذیری و رضایتمندی، زناشویی را نشان دادند. پورحسین و همکاران (۱۳۸۸) در بررسی رابطه پنج عامل بزرگ شخصیت با رضایتمندی زناشویی به این نتیجه

جدول ۵ ضریب همبستگی چندگانه بین سرخوردگی زناشویی و متغیرهای مدت ازدواج و وضعیت اقتصادی را به ترتیب ۰/۲۸ و ۰/۳۲ نشان می‌دهد. نتایج جداول (۵ و ۶) نشان می‌دهد که در گام اول متغیر مدت ازدواج و در گام دوم وضعیت اقتصادی وارد معادله شده‌اند و سایر عوامل دموگرافیک (جنسیت، سن، میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال، تعداد فرزندان، نسبت، و نوع ازدواج) از معادله حذف گردیده‌اند. معنی‌دار بودن ضریب رگرسیون نشان می‌دهد که متغیر مدت ازدواج در گام اول به طور معناداری سرخوردگی زناشویی را پیش‌بینی می‌کند ($P < 0/01$) و اضافه شدن وضعیت اقتصادی به معادله، قدرت پیش‌بینی را به طور معناداری تا ۰/۰۲ بالا می‌برد ($P < 0/01$). ضرایب بتا میزان رابطه را به ترتیب ۰/۳۲ و -۰/۱۶- نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

تجزیه و تحلیل نتایج تحقیق نشان داد که سرخوردگی زناشویی با برون‌گرایی و توافق‌پذیری

می‌شود فرد در تعاملات بین فردی، هیجان‌های خود را تنظیم کرده، رفتارهای ملایم‌تری از خود نشان دهد. همچنین، افراد توافق‌پذیر تضادهای ناشی از روابط بین فردی را با سهولت بیشتری حل می‌کنند که این مسأله باعث کاهش فراوانی و شدت رفتارهای تعاملی منفی می‌شود. بنابراین، افزایش همکاری و سازگاری میان زوجین حمایت بیشتری را برای هر فرد از جانب همسرش ایجاد می‌کند و فاصله عاطفی میان زوجین را کمتر می‌سازد و در نتیجه، سرخوردگی زناشویی را کاهش می‌دهد. برون‌گرایی نیز یکی دیگر از متغیرهای شخصیتی است که به‌طور گسترده در رابطه با رضایتمندی زناشویی بررسی شده است. افراد برون‌گرا اجتماعی، دوست‌دار دیگران، پرهیجان و قاطع در عمل و گفتار هستند و تمایل زیادی به فعالیت‌های گروهی دارند. با توجه به این‌که رابطه بین برون‌گرایی و سرخوردگی زناشویی معنادار و جهت آن منفی است و با در نظر داشتن این مسأله که عامل برون‌گرایی با تعاملات اجتماعی سروکار دارد، می‌توان نتیجه گرفت زوجینی که روابط بین فردی کمتری دارند، هنگامی که در رابطه زناشویی دچار مشکلی می‌شوند، آسیب‌پذیرتر بوده، سرخورده‌تر می‌شوند.

نتایج پژوهش نشان داد که سرخوردگی زناشویی با سلامت روان در بعد اضطراب رابطه معناداری دارد. یافته‌های کایزر (۱۹۹۳) نشان داد که در مقایسه زوجین سرخورده و غیر سرخورده، زوجین سرخورده احتمالاً درجه پایین‌تری از بهزیستی روانی را دارند. گورینگ و همکاران^۲ (۱۹۶۹)؛ به نقل از

رسیدند که توافق‌پذیری و برون‌گرایی رابطه مثبت معناداری با رضایتمندی زناشویی دارد. واتسون و همکاران (۲۰۰۰) نیز در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که بین دو عامل توافق‌پذیری و برون‌گرایی و رضایتمندی زناشویی رابطه مثبت وجود دارد. مید (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که برون‌گرایی همبستگی قوی با رضایتمندی زناشویی دارد. لاوی و آدیتال^۱ (۲۰۰۴) معتقدند که تاثیر شخصیت بر روابط زناشویی به دو شکل صورت می‌گیرد: تاثیر فردی و تاثیر دوجانبه. در تاثیر فردی، ویژگی‌های شخصیتی فرد بر رضایتمندی خود وی از روابط زناشویی تاثیر می‌گذارد و در تاثیر دوجانبه، ویژگی‌های همسر بر رضایتمندی زناشویی فرد تاثیر می‌گذارد، بنابراین، یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در ازدواج و روابط زناشویی ویژگی‌های شخصیتی است. همچنین، پژوهش‌های فراوانی بر «توافق‌پذیری» به‌عنوان یکی از تاثیرگذارترین ویژگی‌ها در روابط زناشویی تاکید دارند. همسران توافق‌پذیر ادراک‌های مثبت‌تری از یکدیگر دارند که به نوبه خود می‌تواند به رضایتمندی بیشتر و کاهش سرخوردگی منجر شود. توافق‌پذیری نشان‌دهنده ویژگی‌هایی مانند: همدردی نسبت به دیگران، کمک به آن‌ها و باور به اینکه دیگران نیز متقابلاً کمک کننده هستند، است (گروسی فرشی، ۱۳۸۰). تمایل به انطباق علایق با دیگران، همراهی و یاری کردن دیگران، از دیگر ویژگی‌های بارز افراد توافق‌پذیر است. در تبیین قابل طرح برای متغیر توافق‌پذیری می‌توان گفت که میزان بالای توافق‌پذیری باعث

² Goering & etal

¹ Lavee & Adital

دل‌بستگی و تمایل کم به صمیمیت با همسر است و این عوامل رابطه قوی با بهزیستی روان‌شناختی دارند. آگاهی از این مسأله که رابطه به خوبی آنچه مورد انتظار است پیش نمی‌رود، احساس بی‌عدالتی و مورد سوء استفاده قرار گرفتن از جانب همسر، این احساس که همسران شما را درک نمی‌کند، اینها همه عواملی هستند که در نتیجه سرخوردگی در رابطه به وجود می‌آیند و به نتایج منفی همچون محرومیت، ناامیدی، افسردگی، اضطراب و خشم منجر می‌شوند. تبیین دیگر در بررسی رابطه سرخوردگی و سلامت روانی راهبردهای مقابله‌ای نادرست هنگام بروز مشکلات است که هرچقدر این شیوه‌های نامؤثر بیشتر به کار رود، احتمالاً استرس و نارضایتی بیشتری در روابط زناشویی به وجود می‌آید و رابطه دچار یک سرازیری مارپیچ می‌شود.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که سرخوردگی زناشویی با عوامل زمینه‌ای در دو بعد مدت ازدواج و وضعیت اقتصادی رابطه معناداری دارد.

این یافته مؤید پژوهش بنی‌جمالی و همکاران (۱۳۸۳) است که فقر اقتصادی و وابستگی مالی زوجین به والدین را از عوامل تهدید کننده زندگی مشترک زوجین جوان می‌دانند. بهرامی (۱۳۸۰) نیز یکی از عوامل مؤثر در بروز ناسازگاری زناشویی را فقر اقتصادی می‌داند. تبیین قابل طرح در مورد این متغیر آن است که میزان وضعیت اقتصادی بهتر، به رفع نیازهای سطح پایین‌تر منجر می‌شود و مسلماً چنانچه زوجین دغدغه‌های تامین نیازهای اولیه خود را داشته باشند، این مسأله بر تعاملات آن‌ها تأثیرات نامطلوبی بر جای می‌گذارد. زن و شوهری که تحت فشار اقتصادی هستند، به احتمال زیاد دارای

اشنايدر و ويسمن، ۲۰۰۴) دریافتند زوجینی که یکی از آن‌ها دارای اختلالات اضطرابی است، بیشتر دچار آشفتگی در روابط زناشویی خود می‌شوند. هاوکینز و بوت^۱ (۲۰۰۵) در پژوهش خود دریافتند که کیفیت پایین زندگی زناشویی، آشفتگی زناشویی و طلاق با افزایش آشفتگی روانی و کاهش سلامت روانی کلی همبستگی دارد. مویا^۲ (۲۰۰۵) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که زوجینی که همسرانشان دچار افسردگی هستند، سطوح پایین‌تری از سازگاری و رضایتمندی زناشویی را تجربه می‌کنند. پژوهش کارمیها^۳ (۲۰۰۸) نشان داد که افسردگی و اضطراب پیش‌بینی کننده‌ای قوی در کاهش رضایتمندی زوجین هستند. هیم و اشنايدر^۴ (۱۹۹۱) دریافتند که سرخوردگی زناشویی که به‌عنوان فاصله عاطفی و بیگانگی در ازدواج تعریف می‌شود، عامل پیش‌بینی کننده مهمی در افسردگی زوجین است.

اثرهای مخرب قطع رابطه زناشویی بر احساس بهزیستی فرد به طور کلی مشهود است. یافته‌های فراوانی نشان می‌دهد که به‌طور کلی بهزیستی روان‌شناختی افراد متأهل بسیار بهتر از افراد مجرد است. در مقایسه با افراد مجرد، افراد متأهل درجات پایین‌تری از درمان بیماری‌های روانی دارند و بهزیستی بالاتر و رضایتمندی کلی از زندگی و سلامت شخصی بهتری تجربه می‌کنند (هاف نر و میلر^۵، ۱۹۹۱). بنابراین، کیفیت رابطه صمیمی بر سلامت روان تأثیرگذار است. عواملی که سرخوردگی زناشویی را تعیین می‌کنند، شامل: فقدان توجه، فقدان

¹ Hawkins & Booth

² Moya

³ Karimiha

⁴ Heim & Snyder

⁵ Hafner & Miller

این که مسائل فرهنگی در زندگی زناشویی افراد تاثیر دارد، پیشنهاد می‌شود این پژوهش در سایر شهرهای کشور توسط پژوهشگران انجام و نتایج آن با پژوهش حاضر مقایسه گردد.

منابع

بنی جمالی، ش؛ نفیسی، غ؛ یزدی، س. م. (۱۳۸۳). «ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی - اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج» مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال یازدهم، شماره‌های ۱ و ۲، ۱۴۳-۱۷۰.

بهرامی، ب. (۱۳۸۰). مقایسه اثربخشی دو شیوه روان‌درمانی گروهی با روش‌های تحلیل روانی و شناختی بر روی ناسازگاری زوجین، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

پورحسین، ر؛ امیری، م؛ فرهودی، ف؛ احمد دوست، ح، و مال احمدی، ا. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین پنج عامل بزرگ شخصیت و الگوهای ارتباطی با رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه‌های دولتی شهر تهران» مجموعه چکیده مقالات پنجمین همایش مشاوره اسلامی، قم: مؤسسه مطالعاتی مشاوره اسلامی.

زحمتکش، ن. (۱۳۸۷). «رابطه شیوه‌های ابراز محبت به همسر با ویژگی‌های شخصی و دموگرافیک خانواده»، چکیده مقالات همایش منطقه‌ای ازدواج و خانواده، شهرکرد.

عبداله زاده، ح. (۱۳۸۲). «بررسی رابطه بین صفات شخصیتی و رضایتمندی زناشویی در زوجین

مشکلات بیشتری هستند و این عامل فشار تعارض‌ها و مشکلات آن‌ها را آشکارتر می‌سازد. فشارهای اقتصادی به تدریج تعارض میان زوجین را افزایش می‌دهد و گرما و صمیمیت رابطه کاهش یافته، رابطه بی‌ثبات می‌گردد. در ارتباط با متغیر مدت ازدواج نیز این یافته با پژوهش زحمتکش (۱۳۸۷) و لوینسون و همکاران (۱۹۸۵) مغایر است که پیوندهای زناشویی بلند مدت را در افزایش رضایتمندی زناشویی تاثیرگذار دانسته و معتقدند زوجینی که مدت بیشتری را با یکدیگر زندگی کرده‌اند، در مقایسه با زوجینی که مدت کمتری از زندگی مشترک آن‌ها می‌گذرد، تعارض کمتری نشان می‌دهند. منحنی رضایت زناشویی که مرتبط با چرخه زندگی خانوادگی است نشان می‌دهد که زوجین در دو مرحله از زندگیشان بیشترین رضایت را دارا هستند: در مرحله آغاز و ابتدای رابطه زناشویی و در مرحله انتهایی. در مرحله میانی نیز که خانواده با فرزندان کوچک و نوجوان مشخص می‌شود، این رضایت کاهش می‌یابد. با توجه به یافته‌های به دست آمده در این پژوهش، به نظر می‌رسد پیشنهادها زیر بتواند در جهت بالا بردن سطح کمی و کیفی تحقیقات بعدی در این زمینه مؤثر باشد. پژوهش‌های آینده فضایی برای بررسی علل و عوامل سرخوردگی زناشویی در اختیار دارند که باید به تعیین سهم عوامل اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بر پیوندهای عاطفی زوجین پردازند.

پیشنهاد می‌شود زوجین سرخورده و غیرسرخورده بر اساس عوامل بررسی شده در این پژوهش مقایسه شوند. با توجه به این که این پژوهش در شهر اصفهان صورت گرفت و با در نظر گرفتن

- Duck, S. (1981). *Toward a research map for the study of relationship breakdown*. In S. Duck & R. Gilmour (Eds.), *Personal relationship 3: personal relationships in disorder* (pp. 1-29). London: Academic press.
- Goldberg, D. p., and Hiller, V. F. (1979). A scaled version of the Goldberg & Hiller Questionnaire. *Psychological Medicine*, 9, 139-145.
- Gottman, J.M. (1993). A therapy of marital dissolutions and stability. *Journal of Family Psychology*, 7, 57-75.
- Hafner, R.J., & Miller, R.J. (1991) Essential hypertension: Hostility, Psychiatric symptoms and marital stress in patients and spouses. *Psychotherapy and Psychosomatics*, 56, 204-211.
- Hawkins, D, N., & Booth, A. (2005). Unhappily ever after: effects of long- term, quality marriage on well-being. *Journal of Social Forces*, 84 -1 - 457- 471.
- Heim, S.C., & Snyder, D.K. (1991). Predicting depression from marital distress and attributional processes. *Journal of Marital and family Therapy*, 17 (1), 67- 72.
- Henry, R & Miller, r. (2004). Marital problems occurring in midlife: Implications for couples therapists. *The American Journal of Family Therapy*, 32 (5), 405-411.
- Karimiha, G. (2008). Actor-partner effects and the differential roles of depression and anxiety in intimate relationships: A cross-sectional and longitudinal analysis. California State University, Long Beach.
- Karney, B .R, & Bardbury, T.N. (1997). Neuroticism, marital interaction and the trajectory of marital satisfaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, 2, 1075-1092.
- Kayser, K. (1993). *When love dies: the process of marital disaffection*. New York London: The Guilford press
- Kayser, K. Kersten. (1988). Disaffection in marriage: Its perceived process and attributions. University of Michigan.
- Lavee, Y, and Adital, B. (2004). Emotional expressiveness and neuroticism: Do they predict married quality? *Journal of Family Psychology*, 78, 620-627.
- Lundblad, a. M. Hansson K. (2005). Relational problems and Psychiatric symptoms in شهر/دماغان» پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- عطاری، ی؛ امان‌اللهی فرد، ع، و مهرابی‌زاده، م. (۱۳۸۵). «بررسی رابطه ویژگی‌های شخصیتی و عوامل فردی خانوادگی با رضایت زناشویی در کارکنان اداره‌های دولتی شهر اهواز». *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*، ش ۱۳، ۸۱-۱۰۸.
- کیامهر، ج. (۱۳۸۱). *هنجاریابی فرم کوتاه پرسشنامه پنج عاملی NEO.F.F.I و بررسی ساختار عاملی آن (تحلیل تاییدی) در بین دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- کیمیایی، ع و باقریان نژاد، ز. (۱۳۸۴). *درمان گام به گام مشکلات زناشویی*، تهران: انتشارات رشد.
- گروسی فرشی، م. (۱۳۸۰). *رویکردی نوین در ارزیابی شخصیت*، تبریز: نشر جامعه پژوه.
- یعقوبی، ن؛ نصر، م ، و شاه محمدی، د. (۱۳۷۴). «بررسی همه‌گیر شناسی اختلالات روانی در مناطق شهری و روستایی صومعه سرا» *فصلنامه اندیشه و رفتار*. سال اول، ش ۴، ۵۵-۵۶.
- Booth, A., & Johnson, D. R., & Edwards, J.N. (1983). Measuring marital instability. *Journal of Marriage and the Family* , 45 (2) , 387-394.
- Costa, P. T. and McCrae, R. R. (1989). *The NEOPI /FFI: Manual supplement*. *Psychological Assessment Resources* , Odessa, FL.
- Donnellan, B. M. Conger, D. Bryant, C. (2004). The Big Five and enduring marriages. *Journal of Research in Personality*, 38, 481-504.

- couple therapy. *International Journal of Social Welfare*, 14, 256-264.
- Mead, N. (2005). Personality predictors of relationship satisfaction among engaged and married couples: An analysis of actor and partner effects. Master of Science. *Marriage Family and Human Development School of Family Life*, 1-11.
- Molavi, H. (2004). Validity, factor structure and reliability of the farsi version of general health questionnaire-28 in Iranian students. *Pakistan Journal of Psychological Research*, 17, 3-4.
- Moya, Q.J. (2005). Estudio del grado de adaptacion y satisfaccion conyugal en pacientes deprimidos. Universidad de Navarra (Spain).
- Watson, D., Hubbard, B. and Wiese, D. (2000). General traits of personality and affectivity as predictors of satisfaction in intimate relationships: Evidence from self- and partner- ratings. *Journal of Personality*, 68, 413-449.
- Whisman, M. A., & Uebelacker, L. A., & Weinstock, L. M. (2007). Psychopathology and marital satisfaction: The importance of evaluating both partners. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 27, 830-838.

مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۱

صص: ۸۵-۱۰۲

نقش عوامل اجتماعی و روان‌شناختی در علاقه دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی با تاکید بر سازه خودکارآمدی

محمد رضا حسنی^{۱*}، حیدر جانعلیزاده چوب بستی^۲

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

mohammadreza.hasani63@yahoo.com

۲- دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

hjc@umz.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر، به دنبال بررسی عوامل اجتماعی و روان‌شناختی مؤثر بر علاقه‌مندی دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی با تاکید بر سازه خودکارآمدی بوده است. به منظور بررسی این رابطه، از نظریات اکسل، باندرا، هیدی، رینینگر، چیو و یوربان استفاده شده است. این پژوهش به صورت پیمایشی و با استفاده از توزیع پرسشنامه در میان دانش‌آموزان شهرستان اسکو، در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ انجام شده است. نمونه‌گیری با روش طبقه‌بندی شده انجام گرفته و حجم نمونه ۳۳۵ نفر بوده است. برای سنجش خودکارآمدی، علاقه‌مندی، و ویژگی‌های فردی و خانوادگی، پرسشنامه‌ای محقق ساخته به کار گرفته شد و داده‌های پژوهش با استفاده از روش‌های آماری مختلف مورد پژوهش قرار گرفت. نتایج نشان داد که میزان نمره افراد در سازه خودکارآمدی، رشد علاقه را در دانش‌آموزان در سطح اطمینان ۰/۹۹ پیش‌بینی می‌کند ($p < 0/01$). متغیر ارزش‌گذاری، سرمایه فرهنگی، توجهات و حمایت‌های دریافتی و سوابق تحصیلی نیز پیش‌بینی کننده میزان خودکارآمدی هستند.

واژه‌های کلیدی: خودکارآمدی، علاقه، المپیادهای علمی، ارزش‌گذاری، سرمایه فرهنگی

مقدمه

آموزش‌های رسمی با توجه به گستردگی پهنه عملکرد، معمولاً میانگین دانش‌آموزان را از نظر علاقه و استعدادها و ویژه مخاطب خود قرار داده است. از این رو، برای پرورش استعدادها و شکوفایی خلاقیت‌ها، آموزش‌های جانبی و غیررسمی ویژه‌ای، نظیر المپیادهای علمی اهمیت ویژه‌ای دارند. این نوع مسابقات زمینه همکاری و همفکری دانش‌آموزان را با یکدیگر در سطوح مختلف منطقه‌ای، استانی، ملی و جهانی فراهم می‌سازد و موجب نشاط فکری و فرهنگی می‌گردد.

در نظام آموزش و پرورش ما، اهداف و انگیزه‌های مختلفی در طراحی المپیادهای علمی دخیل بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به مواردی نظیر: تلاش در جهت جنبش نرم افزاری و رسیدن به چشم انداز بیست ساله، شناسایی افراد مستعد علمی، ترغیب و تشویق افراد مستعد علمی، جهت دهی به فعالیت‌های علمی فوق برنامه، ایجاد روحیه و نشاط علمی و تبادل فرهنگی میان مدارس اشاره کرد. به این ترتیب، تلاش به منظور افزایش و تقویت انگیزه و علاقه دانش‌آموزان به شرکت در این مسابقات، اهمیت و موضوعیت یافته است و مدارس چنین هدفی را در زمره اهداف و برنامه‌های اصلی و جدی خود قرار داده‌اند. علاقه دانش‌آموز نسبت به یک موضوع و یا زمینه خاص، از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد. با بررسی و شناخت این عوامل و سپس کنترل و دستکاری آن‌ها، می‌توان علاقه دانش‌آموزان را در مسیر دلخواه و مورد نظر برانگیخت و

زمینه‌های بروز و ظهور نوع خاصی از علاقه را فراهم ساخت.

دانش‌آموزان به رشد و پرورش دانش تأملی نیاز دارند و از کسب توانایی ایجاد انسجام و هماهنگی میان مطالب و اطلاعات جدید با ساختارهای دانش قبلی ناگزیرند. درگیری و اشتغال به درس و مدرسه بسیار وقت‌گیر است و دانش‌آموزان باید به تمهید راهبردهایی برای مواجهه با تکالیفی که هیچ جذابیتی ندارند، بپردازند (هیدی^۱، ۲۰۰۱: ۲۰۴). المپیادهای علمی به علت زمینه‌چینی و تمهید شرایط لازم برای رقابت‌های سالم علمی و عملی، از اهمیت شایان توجهی برخوردارند. دانش‌آموزان در صورتی که از روی علاقه به سوی این نوع مسابقات گرایش بیابند، دانش پایه‌ای و زمینه‌ای آن‌ها رشد می‌کند و از اینجا، بسترهای همکاری و معاضدت علمی و فرهنگی بین دانش‌آموزان و مراکز مختلف علمی و آموزشی فراهم می‌آید و رشد علمی، فرهنگی و شخصیتی دانش‌آموزان تسریع می‌شود.

پژوهش حاضر عمده تأکید خود را بر مفهوم خودکارآمدی نهاده است و پیرامون نقش آن در بروز علاقه‌مندی به بحث و بررسی می‌پردازد.

مبانی نظری

سازه «علاقه»^۲ که نخستین بار در نظریه هربارت^۳ مطرح شد، سابقه دیرینه‌ای در رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی داشته است. طبق نظر وی، نظام آموزشی باید علائق عام و فراگیر را تقویت کند و از این راه به تسهیل فراگرد یادگیری کمک کند.

^۱ Hidi

^۲ interest

^۳ Herbart

شفل^۱ (۲۰۰۹) علاقه را در بستر روابط و مناسبات بین یک شخص و یک فعالیت و یا مجموعه‌ای از فعالیت‌ها در حوزه‌ای معین تعریف می‌نماید. از سوی دیگر، رینینگر^۲ و هیدی (۲۰۰۲) گفته‌اند که «علاقه» حائز دو بعد شناختی و عاطفی است که هر یک، وجهی از تعلق شخص را به امور و فعالیت‌ها در بر می‌گیرد. بعد عاطفی در واقع احساساتی است که هنگام درگیری فرد با فعالیتی خاص پدید می‌آید، اما بعد شناختی با درگیری ذهنی و فکری شخص مشخص می‌شود. از نظر رینینگر و هیدی، «علاقه» حاصل تعامل شخص با فعالیت‌ها و زمینه‌های پیش آمده است (ویفیلد^۳، ۲۰۱۰: ۹).

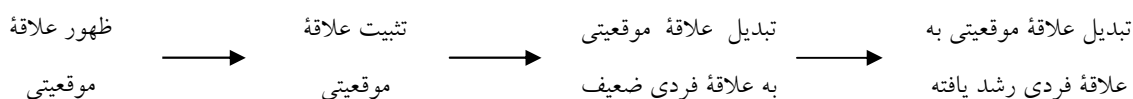
با مرور ادبیات نظری علاقه، عموماً دو نوع علاقه به چشم می‌خورد: علاقه موقعیتی^۴ و علاقه فردی^۵. منظور از علاقه موقعیتی، آن نوع علاقه‌ای است که در لحظه‌ای خاص توسط یک صدای

ناگهانی، فرصتی برای انجام کار و یا تصویری از یک متن به وجود می‌آید؛ ولی علاقه فردی به آمادگی نسبتاً پایدار شخص برای پرداختن مستمر به فعالیتی خاص اشاره دارد. برخی پژوهشگران علاقه، خاطر نشان ساخته‌اند که علاقه موقعیتی دو مرحله اساسی دارد: مرحله آغازین و مرحله تثبیت. اخیراً نیز، هیدی و رینینگر الگویی از علاقه پیشنهاد داده و در آن به چهار مرحله از رشد علاقه اشاره کرده‌اند:

۱- مرحله آغازین که علاقه موقعیتی شروع می‌شود؛
 ۲- مرحله ثانوی که علاقه موقعیتی تثبیت می‌شود؛
 ۳- مرحله سوم که علاقه موقعیتی به علاقه فردی کمتر رشد یافته تبدیل می‌شود (یعنی حالت شکل پایدارتری از علاقه)

۴- مرحله نهایی که علاقه موقعیتی به علاقه فردی رشد یافته بدل می‌گردد (رتقانز^۶، ۲۰۰۹: ۵۸).
 شکل ۱ مراحل چهارگانه رشد علاقه را بر اساس نظریه هیدی و رینینگر نشان می‌دهد.

شکل ۱. مراحل چهارگانه رشد علاقه از نگاه هیدی و رینینگر



¹ Schiefele
² Renninger
³ Wigfield
⁴ situational
⁵ individual
⁶ Rotgans

چنین امکانی وجود دارد که این دانش‌آموز در مجموع، احساس و تلقی مثبتی از آن موضوع داشته باشد، ولی محال است با آن موضوع و با خویشتن خویش، با تمام وجود به چالش برخیزد و با توجیه خود نسبت به سودمندی آن در بسط فهم و دانش، در مواقع شکست و ناکامی، پشتکار لازم را برای شروع مجدد آموزش و یادگیری نشان دهد (رینینگر^۳، ۲۰۰۲: ۱۸۶).

پرسش اصلی در اغلب پژوهش‌ها انجام شده در حوزه علاقه، از این قرار بوده است که علاقه موقعیتی چگونه به وجود می‌آید و بویژه، چگونه توسط عوامل و مقتضیات زمینه‌ای^۴ پدید می‌آید. یافته‌های حاصل از پژوهش‌ها نشان داده است که علاقه موقعیتی متن محور^۵، عمدتاً توسط داده‌ها و اطلاعات ناگهانی، سطح فعالیت توصیف شده در متن، ابعاد ساختاری متن، مانند: تناسب و انسجام، پیچیدگی، وضوح، تشبیهات و سهولت درک و دریافت ایجاد می‌گردد (رتقانس^۶، ۲۰۰۹: ۵۸).

برای تبیین نحوه پیدایش علاقه در دانش‌آموز به موضوع و یا مسأله‌ای خاص، نظریه‌ها و رویکردهای مختلفی مطرح شده است. در مدل انتظار - ارزش^۷ اکسل^۸ و همکارانش، رفتار معطوف به پیشرفت، به علت انتظار موفقیت در آینده و ارزش‌های منسوب به یک کار تبیین می‌گردد. برخلاف نیاز به پیشرفت، هم انتظارات و هم ارزش‌ها به شیوه خاصی مانند تمرکز بر امور و یا موضوع‌های خاصی مفهوم‌سازی شده‌اند.

هم علاقه فردی و هم علاقه موقعیتی متضمن یک حالت روحی و گرایش روان‌شناختی است، اما در این دو نوع علاقه نسبت خاص دانش و ارزش اندوخته با هم متفاوت است. علاقه موقعیتی حاوی دانش اندکی است و با ارزش مثبت نیز لزوماً همراه نیست. می‌توان فردی را تصور کرد که از دانش اندکی در مورد یک کلیپ تصویری با یک موضوع خاص و یا معرفی ناپلئون در نوشته‌ای پیرامون انقلاب فرانسه برخوردار باشد (علاقه موقعیتی)؛ ولی، لازمه علاقه فردی به تاریخ، برخورداری دانش‌آموز از دانشی گسترده و ابراز ارزش مثبت به تاریخ است که به درگیری آگاهانه و ابراز علاقه‌مندی به کار در موضوع‌های تاریخی با وجود مشکلات احتمالی، منتهی شده باشد (رینینگر، ۲۰۰۲: ۱۷۴). به عبارت دیگر، علاقه فردی بیانگر مجموعه ثابت و عمیقی از خصوصیات مثبت عاطفی است که با یادگیری واقعیات و رویه‌ها در حوزه خاصی ارتباط دارد.

بررسی‌های انجام شده در حوزه علاقه فردی، متفقاً حکایت از این داشته‌اند که رشد علاقه فردی در یک حوزه خاص مطالعاتی، یادآوری داده‌ها و اطلاعات جدید در آن حوزه را افزایش می‌دهد (لاولس^۱، ۲۰۰۶: ۳۱).

دانش‌آموزی که به یک موضوع خاصی علاقه رشد یافته‌ای^۲ دارد، انتظار می‌رود از پیشرفت بالاتری برخوردار باشد، در حالی که دانش‌آموزی با علاقه پایین، احتمالاً پیشرفت پایینی خواهد داشت؛ برای مثال دانش‌آموزی که واجد علاقه موقعیتی است، تنها می‌تواند با بخشی از تکالیف ارتباط برقرار سازد.

³ Renninger

⁴ textual materials

⁵ text-based situational interest

⁶ Rotgans

⁷ expectancy-value theory

⁸ Eccles

¹ Lawless

² well-developed interest

نظریه مزبور، ارزش‌ها باید بهترین پیش‌بین‌های انتخاب‌ها در زمینه‌های پیشرفت باشد، در حالی که خودکارآمدی باید به صورت قوی با اجرای عملی همراه باشد (همان).

در صورتی که یک موضوع و فعالیت خاصی در میان دانش‌آموزان از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار باشد، تلاش و کوشش در مسیر آن بیشتر بوده و لذا احتمال موفقیت در آن نیز بالا خواهد بود (یعنی باور انتظار). باورهای انتظار شامل خودکارآمدی (باور به قابلیت‌های فردی انجام یک کار خاص، "من می‌توانم مسائل ریاضی را حل کنم") و خود - انگاره (باور به شایستگی فردی "من درس ریاضی‌ام بهتر است") است. باورهای انتظاری با توجه به عملکرد تحصیلی، می‌تواند از تجربیات عملی دانش‌آموزان در گذشته، بویژه موفقیت و عدم موفقیت در امور تحصیلی تاثیر پذیرد. می‌توان انتظار داشت که موفقیت‌های گذشته، موجب ماندگاری و حتی افزایش ارزش و انتظارات حاصل از یک فعالیت باشد، در حالی که ناکامی‌های گذشته به کاهش انتظارات دانش‌آموزان ختم شود.

علاوه بر باورهای انتظار، واکنش‌های عاطفی دانش‌آموزان نیز در قبال یک فعالیت خاص (احساس)، بر استمرار و عملکرد آن‌ها اثرگذار است. دانش‌آموزی که از احساس مثبتی برخوردار است، هنگام پرداختن به تکالیف درسی تلاش بیشتری را از خود نشان می‌دهد و این نیز شرایط را برای پیشرفت بیشتر او فراهم می‌نماید (چیو^۴، ۲۰۰۷: ۳۲۳).

نظریه خودکارآمدی و دیگر رویکردهای عمدتاً شناختی، بر این باورند که تصورات و برداشت‌های فرد از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود، در دستیابی

در پژوهش‌های تجربی اثبات شده است که خودکارآمدی^۱ و ارزش‌ها از نخستین سال‌های تحصیلی به‌طور ویژه‌ای نمود می‌یابند.

طبق مدل اکسل، انتظار موفقیت در آینده اصولاً توسط خودکارآمدی تعیین می‌یابد. سازه خودکارآمدی با طرح این پرسش از دانش‌آموز که شما توانایی و استعداد خود را در آن کار و یا موضوع چگونه می‌بینید، ارزیابی می‌شود.

خودکارآمدی تحصیلی و پیشرفت تحصیلی عموماً داخل یک قلمرو خاص به هم بسته‌اند. اهمیت خودکارآمدی، بعدها از سوی پاره‌ای از پژوهش‌ها انجام گرفته در خصوص بررسی تقدم و تاخر علی خودکارآمدی و پیشرفت تحصیلی بیشتر نمایان شد.

دیده شد که نه تنها پیشرفت اولیه بر خودکارآمدی اثرگذار است، بلکه خودکارآمدی نیز بر پیشرفت بعدی تاثیرگذار است (استینمایر^۲، ۲۰۰۹: ۸۱).

مدل اکسل و همکارانش ضمن ارجاع به ارزش‌ها، بر ارزش‌های درونی، اهمیت و سودمندی به منزله علل و عوامل اصلی رفتار موفقیت آمیز تأکید دارند.

ارزش‌های کار عموماً با طرح این پرسش از یک شخص که او اهمیت، سودمندی و جذابیت یک کار را چه اندازه می‌داند، مشخص می‌گردد. علاقه بهترین شاخص این سه ارزش مزبور است. همبستگی جزئی^۳، میان علاقه و ارزش‌ها، به ترتیب با پیشرفت تحصیلی ضعیف‌تر از آن بوده است که قابل تعدیل باشد. این مطلب در ارتباط با پیش‌بین‌هایی است که از نظریه ارزش - انتظار مشتق می‌شود. بر اساس

¹ self-efficacy

² Steinmayr

³ domain-specific correlations

⁴ Chiu

(هیدی، ۲۰۰۶: ۷۰). برای مثال، زیمرمن^۴ و کیتسانتاس^۵ (۱۹۹۷) در بررسی‌های خود نشان داده‌اند که خودکارآمدی رشدیافته با علاقه رشدیافته ارتباط دارد و بر همین اساس، چنین انگاشتند که خودکارآمدی رشدیافته به علاقه رشدیافته منتهی می‌شود. به این ترتیب، پیوند بین علاقه و خودکارآمدی می‌تواند عموماً دوسویه باشد تا یک‌سویه. به سخن دیگر، نه تنها خودکارآمدی رشدیافته می‌تواند به افزایش علاقه منجر شود، بلکه افراد می‌توانند از طریق عملکردهای مورد علاقه که حاوی بعد عاطفی مثبتی است، به شیوه مؤثری روش‌هایی را که از طریق آن به صلاحیت و شایستگی خود پی می‌برند، تغییر دهند. به بیان دیگر، تعهدات مورد علاقه افراد می‌تواند به خودکارآمدی رشدیافته نسبت به یک فعالیت خاص مدد رساند (هیدی، ۲۰۰۶: ۷۱).

باورهای خودکارآمدی، طبق نظریه بندورا^۶ (۱۹۸۶)، از سه فاکتور محیطی تأثیر می‌پذیرد: موفقیت و شکست در گذشته، اطلاعات مربوط به مقایسه اجتماعی، و اقناع کلامی. برای مثال، می‌توان دانش‌آموزان را نسبت به استعداد و توانمندی‌شان آگاه کرد و این باور را در آن‌ها ایجاد کرد که به شرط تلاش از روی علاقه و انگیزه، قادر به انجام آن کار خواهند بود (اقناع کلامی). از جمله روش‌های مؤثر در اقناع کلامی، کمک به دانش‌آموزان برای فهم ارتباط و نسبت موضوعات جدید با مسائل موفقیت‌آمیز پیشین است. روش دیگر ارتقای

به نتایج موفقیت‌آمیز و اهداف تعیین شده، افزایش انگیزش پیشرفت، خودتعیینی و بهبود عملکردشان مهم و اساسی‌اند. سازه خودکارآمدی به میزان تسلط و احاطه فرد بر کنش‌ها و رفتارهای خود اشاره دارد: به بیان دیگر، احساس کنترل بر کنش‌ها و کردارهای فردی را خودکارآمدی گویند (وایفلد^۱، ۲۰۱۰: ۵).

طبق گزارش‌های رسیده خودکارآمدی رشدیافته، مقاومت افراد را در برابر هیجان‌ها و احساسات منفی، از جمله: اضطراب، افسردگی و حتی ترس افزایش می‌دهد. از منظر ایجابی، خودکارآمدی رشدیافته به طور علی با علاقه رشدیافته درونی ارتباط دارد. تا حال حاضر، تئوری انگیزشی که بر یک چارچوب شناختی مبتنی بوده باشد، ارزش کار^۲ است که انگیزش دانش‌آموزان را حاصل باورها و انتظارات آن‌ها در خصوص چگونگی مطلوبیت یک فعالیت توصیف می‌نماید (هیدی، ۲۰۰۶: ۷۰).

پژوهشگرانی که درباره موضوع خودکارآمدی به پژوهش می‌پردازند، عمدتاً بر ماهیت شناختی باورهای خودکارآمدی تحصیلی تأکید می‌ورزند.

گویه‌های خودکارآمدی مانند «چه میزان به توانایی و استعداد خود در حل مسائل ریاضی اطمینان دارید»، منحصراً به بعد شناختی خودانگاره‌های دانش‌آموز اختصاص دارد (فرلا^۳، ۲۰۰۹: ۵۰۰). طبق نظریه خودکارآمدی، ابعاد و مؤلفه‌های شناختی ارزش کلی که دانش‌آموزان برای آینده خود فراهم می‌آورند، ارزش محرک، ارزش سودمندی و ارزش و هزینه درونی است

⁴ Zimmerman

⁵ Kitsantas

⁶ Bandura

¹ Wigfield

² task Value

³ Ferla

دانش‌آموزان، لازم است معلمان فرصت‌های متعددی را برای دانش‌آموزان فراهم سازند تا آن‌ها طعم موفقیت را در کلاس‌های درس بچشند.

دانش‌آموزانی که در یادگیری مطالب درسی احساس ناتوانی و ضعف دارند، معلمان باید به آن‌ها کمک کنند تا تکالیف پیچیده و بزرگ را به تکالیف خرد؛ یعنی بخش‌های قابل کنترل هم‌سطح آن‌ها، تبدیل نمایند. تجربه‌های موفقیت‌آمیز مکرر در اجزا و ابعاد کنترل‌پذیر تکالیف، خودکارآمدی دانش‌آموزان را تقویت می‌نماید و آن‌ها را به سمت تکالیف چالش‌برانگیز سوق می‌دهد (اربان^۱، ۲۰۰۶:۳۳۸). به این ترتیب، قرار دادن فرصت‌هایی در اختیار دانش‌آموزان به منظور تجربه موفقیت‌های مکرر و پی‌درپی، در رشد و تقویت خودکارآمدی شرطی لازم و ضروری است. به طور کلی، موفقیت فردی از طریق کنترل شخصی، در هسته مرکزی مفهوم خودکارآمدی قرار دارد (لی^۲، ۲۰۰۹:۳۵۷).

شکل ۲ سه فاکتور محیطی مؤثر بر باورهای خودکارآمدی را طبق نظریه باندورا (۱۹۸۶) نشان می‌دهد.

ایجاد فرصت برای دانش‌آموزان برای تجربه موفقیت‌های مکرر و پی‌درپی
تجزیه مطالب و مسائل پیچیده و دشوار به مسائل خرد و قابل فهم
الگوسازی و معرفی نمونه برای دانش‌آموزان
کمک به دانش‌آموزان برای کشف قابلیت‌ها و استعدادها و باور به توانمندی‌های خود
کمک به دانش‌آموزان برای برقراری ارتباط میان دانش و اطلاعات پیشین با دانش و اطلاعات پسین

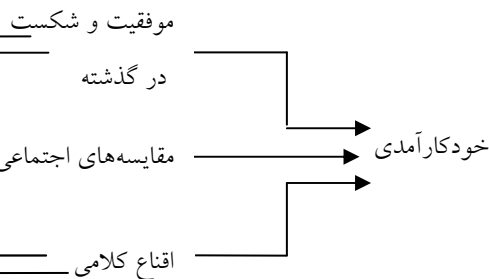
باورهای مربوط به خودکارآمدی، توسط الگوییایی صورت می‌پذیرد؛ مثلاً معلم می‌تواند با طراحی و تدارک یک راهبرد مناسب یادگیری باعث شود فراگیران الگویی از یک راهبرد موفقیت‌آمیز را پیش‌روی خود قرار داده، بتوانند از آن پیروی کنند. این الگو می‌تواند کمک کند تا دانش‌آموزان به توانایی‌های خود بیشتر اعتماد کنند و کارهای را که مستلزم راهبردهای مشابهی است، تکمیل سازند.

افزون بر این، معلمان می‌توانند با الگوسازی از دانش‌آموزانی که از توانمندی و استعداد مشابهی برخوردارند، به منزله ابزاری برای ارتقای خودکارآمدی دانش‌آموزان استفاده نمایند (مثلاً «جان قادر به انجام تکلیف ضرب است و شما نیز به اندازه جان توانایی دارید و می‌دانم که می‌توانید آن را انجام دهید»). قویترین عامل مؤثر بر خودکارآمدی، سوابق و عملکردهای گذشته است.

دانش‌آموزانی که در گذشته در حل مسائل ریاضی، عملکرد بهتری داشته‌اند، اغلب به مسائل بعدی با این باور گرایش می‌یابند که می‌توانند آن‌ها را به خوبی انجام دهند. برای تقویت خودکارآمدی

شکل ۲. عوامل مؤثر بر خودکارآمدی دانش‌آموزان و

راهبردهای افزایش آن بر اساس نظریه باندورا



^۱ Urban

^۲ Lee

می‌نهد، بر نحوه مواجهه و پیوند دانش‌آموز با مسائل و موضوعات درسی تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد (رینینگر، ۲۰۰۲: ۱۷۴). دانش‌آموزانی که از شرایط اجتماعی - اقتصادی بهتری برخوردارند و به سرمایه خانوادگی بیشتری دسترسی دارند، دارای باورهای انتظاری قویتری بوده و اغلب توان یادگیری بالاتری دارند. خانواده به واسطه سرمایه‌های آموزشی و توجه به امور آموزشی و تحصیلی، می‌تواند محرک انگیزش تحصیلی درونی در دانش‌آموزان باشد؛ به ویژه، دانش‌آموزانی که در منزل به منابع آموزشی بیشتری دسترسی دارند، دارای فرصت‌های یادگیری بیشتری بوده و در فرایند یادگیری از انگیزش درونی بالاتری برخوردارند. همین‌طور، دانش‌آموزانی که در مباحث و مسائل خانواده دخالت و درگیری بیشتری دارند (مثلاً در مباحث فرهنگی، فکری و سیاسی)، انگیزش تحصیلی بالاتری دارند (چیو، ۲۰۰۷: ۳۲۳).

مطابق با دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، سازه علاقه با مضمون فوق تابعی از مجموعه به‌هم پیوسته‌ای از شرایط و عوامل سطوح خرد، میانی و کلان است که هر دسته از آن‌ها در فرایند شکل‌گیری و تغییرات علاقه‌مندی دانش‌آموزان نسبت به موضوعی خاص سهمی دارد. ترکیب متغیرهای مذکور نشان‌دهنده آن است که علاقه‌مندی دانش‌آموزان به یک موضوع خاص (در اینجا المپیادهای علمی)، تابع عوامل مختلف فردی (روان‌شناختی) و اجتماعی (جامعه‌شناختی) است. فرضیات پژوهش در زمینه خودکارآمدی و علاقه و متغیرهای برگرفته از ادبیات پژوهش به شرح زیر است:

تأثیر مدارس، معلمان، همسالان، جو کلاسی و نظایر آن نیز در خودکارآمدی دانش‌آموزان غیرقابل انکار است. حضور افرادی که به نحو علمی و ریاضی می‌اندیشند، مدرسه‌ای که دانش‌آموزان به کار و تلاش و طرح سؤال و پرسشگری و نیز اندیشه پیرامون مسائل عملی تشویق می‌شوند، معلمانی که می‌کوشند دانش‌آموزان آنچه را می‌آموزند، دریابند، همگی زمینه‌ساز رشد و ارتقای خودکارآمدی در دانش‌آموزان است (رینینگر، ۲۰۰۲: ۱۷۴).

همان‌طور که یوربان اشاره کرده، در صورتی‌که دانش‌آموزان توسط معلم برای پذیرش مسئولیت در فراگرد یادگیری ترغیب نشوند و یا تصور کنند که سطح تکالیف از حدّ توان و استعداد آن‌ها خارج است، اعتمادشان را نسبت به استعداد و توانایی خود از دست می‌دهند و از تلاش و کوشش خود دست می‌کشند. به این ترتیب، برنامه‌ها و اقدامات معلمان باید با سطح مهارت و آمادگی کلاس‌ها، ظرفیت یادگیری و میل به مشارکت و همکاری دانش‌آموزان مناسب و هماهنگ باشد (اربان^۱، ۲۰۰۶: ۳۴۰).

سرمایه خانوادگی و فرهنگی دانش‌آموز هم در شکل‌گیری خودکارآمدی نقش شایان توجهی دارد. روبرت^۲ (۲۰۰۴) مفهوم سرمایه فرهنگی را با مقوله شرکت در فعالیت‌های فرهنگی تعریف می‌کند. دیمگو^۳ (۱۹۸۲) نیز این مفهوم را با شرکت در کارهای هنری، موسیقی و فعالیت‌های فرهنگی تعریف کرده است (کیم^۴، ۲۰۰۹: ۲۹۷). نقش فرهنگ یا آنچه والسینر^۵ (۱۹۸۴) قلمرو کنش بالقوه نام

¹ Urban

² Roberts

³ Dimaggio

⁴ Kim

⁵ Valsiner

فرضیه‌ها

- ۱- خودکارآمدی به صورت مستقیم اثر معناداری بر علاقه‌مندی به شرکت در المپیادهای علمی دارد.
- ۲- ارزش‌گذاری به صورت مستقیم اثر معناداری بر علاقه‌مندی به شرکت در المپیادهای علمی دارد.
- ۳- سرمایه فرهنگی به صورت مستقیم اثر معناداری بر علاقه‌مندی به شرکت در المپیادهای علمی دارد.
- ۴- ارزش‌گذاری به صورت مستقیم اثر معناداری بر خودکارآمدی دارد.
- ۵- سوابق تحصیلی به صورت مستقیم اثر معناداری بر خودکارآمدی دارد.
- ۶- سرمایه فرهنگی به صورت مستقیم اثر معناداری بر خودکارآمدی دارد.
- ۷- توجهات و حمایت‌های معلمان به صورت مستقیم اثر معناداری بر خودکارآمدی دارد.

روش پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، کمی و تکنیک به کار رفته در آن، پیمایش است. چهارچوب نظری و فرضیه‌های پژوهش، به کارگیری این تکنیک را موجب شده‌اند.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: در این پژوهش، جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان مؤنث و مذکر در مقاطع تحصیلی دوره متوسطه بوده است که بر اساس آمار ارائه شده از سوی اداره آموزش و پرورش شهرستان اسکو، تعداد ۱۹۷۲ نفر بوده‌اند. در این پژوهش با توجه به نوع روش آن، از شیوه نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب استفاده شده است.

به طوری که با توجه به تعداد طبقات، نمونه‌ها به طور متناسب سهمیه داده شدند و سپس در هر یک از

طبقات، نمونه‌ها به شیوه تصادفی ساده انتخاب و بررسی شدند.

حجم نمونه: در این پژوهش، با توجه به حجم جامعه آماری و با فرض حداکثر واریانس، در سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطایی قابل قبول ۰/۰۵ درصد، حجم نمونه کامل برای انتخاب نمونه دانش‌آموزان ۳۳۵ نفر محاسبه شد که ۴۴/۲ درصد آنان دختر و ۵۵/۸ درصد آنان پسر بودند.

ابزار پژوهش: جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه محقق ساخته، انجام گرفته است. برای به دست آوردن روایی ابزار، از اعتبار صوری^۱ و ملاک و برای به دست آوردن پایایی^۲ آن، از محاسبه آلفای کرونباخ استفاده شده است.

ابزار

ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل شش پرسشنامه خودکارآمدی نیهاس و همکاران، پرسشنامه علاقه‌مندی رینینگر (۲۰۰۲)، پرسشنامه ارزش استینمایر (۲۰۰۹)، پرسشنامه سوابق تحصیلی چیو (۲۰۰۷)، پرسشنامه‌های سرمایه فرهنگی کیم (۲۰۰۹)، بایون (۲۰۱۲) و نانز (۲۰۰۸) و پرسشنامه توجه و حمایت اربان (۲۰۰۶) بوده است.

۱- پرسشنامه خودکارآمدی^۳: این پرسشنامه را مورگان^۴ به نقل از نیهاس^۵ و همکاران (۲۰۱۱) ساخته ساخته شده و دارای سی گویه از نوع طیف مدرج لیکرت بوده که به طور خاص برای سنجش باورهای خودکارآمدی دانش‌آموزان ابداع شده است. این ابزار

¹ face validity

² reliability

³ self-efficacy

⁴ Morgan

⁵ Niehaus

است. از دانش‌آموزان خواسته شده است تا میزان ارزشی را که برای المپیادهای علمی قایل‌اند، بر روی یک طیف مدرج لیکرت مشخص نمایند. برخی از معرف‌های این پرسشنامه بدین شرح بوده است: "سودمندی و مفید بودن برای ادامه تحصیل"، "ارزش و اهمیت داشتن"، "مفید بودن در انتخاب شغل" و نظایر اینها استفاده شده است. اعتبار سازه این پرسشنامه در پژوهش‌های پیشین (استینمایر و اسپانیس، ۲۰۰۷؛ به نقل از استینمایر، ۲۰۰۹) اثبات شده است. ضریب آلفای پرسشنامه ارزش ۰/۸۱ بوده است.

۴- پرسشنامه سوابق تحصیلی (موفقیت^۴ و شکست^۵): سوابق تحصیلی دانش‌آموزان بر اساس پرسشنامه چیو (۲۰۰۷) با سؤال از دانش‌آموزان در مورد سابقه موفقیت و شکست در مسابقات المپیاد از طریق «تعداد دفعات کسب مقام در مسابقات آزمایشی و المپیادهای علمی در سال‌های گذشته» عملیاتی شده است.

۵- پرسشنامه سرمایه فرهنگی^۶: سنجش سرمایه فرهنگی با استفاده از سه پرسشنامه کیم^۷ (۲۰۰۹)، بایون^۸ و همکاران (۲۰۱۲) و نانز^۹ (۲۰۰۸) انجام یافته است. پرسشنامه مزبور شامل چهارده سؤال بوده و در قالب یک طیف پنج درجه‌ای از خیلی زیاد (۵) تا اصلاً (۱) طراحی شده است. پرسشنامه سرمایه فرهنگی شامل دو بعد اصلی است: سرمایه فرهنگی عینیت یافته^{۱۰} که با معرف‌هایی چون "میزان دسترسی

شامل سه زیر مقیاس استعداد، زمینه و تلاش بوده است. "احساس توانایی و قابلیت فردی"، "اعتقاد به تلاش و کسب موفقیت"، "باهوش و زرنگ بودن"، و ویژگی‌های نظیر آن‌ها، برخی از معرف‌های ابزار فوق بوده است. ضریب آلفای به‌دست آمده در نمونه مورگان (۰/۸۵) گزارش شده و در پژوهش حاضر نیز ۰/۶۶ به‌دست آمده است.

۲- پرسشنامه علاقه^۱: پرسشنامه علاقه بر اساس تعریف علاقه توسط هیدی و رینینگر (۲۰۰۲) مبنی بر واکنش عاطفی و توجه دقیق به موضوع خاص و یا آمادگی نسبتاً پایدار برای درگیری با مقوله‌های خاصی از اشیا، رویدادها و یا اندیشه‌ها ساخته شده است. در این پژوهش، دو بعد علاقه موقعیتی و علاقه فردی برای این مفهوم لحاظ شده است. برای سنجش بعد علاقه موقعیتی از معرف‌هایی، نظیر "دوست داشتن و علاقه‌مند بودن"، "جذابیت"، "میزان تعلق و دل‌بستگی"، "احساس مساعد و مثبت" و برای سنجش بعد علاقه فردی از معرف‌هایی، مانند "تلاش و پشتکار"، "توجه و پیگیری"، "تهیه کتب و منابع"، "مطالعه مستمر و روزانه" و نظایر اینها استفاده شده است. دانش‌آموزان میزان علاقه خود را بر روی یک مقیاس پنج درجه‌ای از (خیلی زیاد) تا (اصلاً) مشخص کرده‌اند. ضریب آلفای به‌دست آمده در پژوهش حاضر ۰/۷۵ بوده است.

۳- پرسشنامه ارزش^۲: پرسشنامه ارزش توسط مؤلفه‌های سه‌گانه در مدل اکسل^۳ (استینمایر، ۲۰۰۹)؛ یعنی ارزش درونی، اهمیت و سودمندی ساخته شده

⁴ achievement

⁵ failure

⁶ cultural capital

⁷ Kim

⁸ Byun et al

⁹ Núñez

¹⁰ objectified cultural capital

¹ interest

² value

³ Eccles

در این قسمت، به بررسی اجمالی یافته‌های مربوط به رابطه متغیرهای اصلی تحت مطالعه پرداخته می‌شود.

تحلیل مسیر

تحلیل مسیر کاربرد رگرسیون چند متغیری در ارتباط با تدوین بارز مدل‌های علی است. هدف آن به دست دادن برآوردهای کمی روابط علی مجموعه‌ای از متغیرهاست. روابط بین متغیرها در یک جهت جریان می‌یابد و به عنوان مسیرهای متمایزی در نظر گرفته می‌شود. مفاهیم تحلیل مسیر در بهترین صورت از طریق ویژگی عمده آن؛ یعنی نمودار مسیر که پیوندهای علی احتمالی بین متغیرها را آشکار می‌سازد، تبیین می‌شود. همچنان‌که در شکل (۳) دیده می‌شود، علاقه‌مندی به شرکت در المپیادهای علمی از سوی سه متغیر به طور مستقیم و از سوی دو متغیر به نحو غیرمستقیم تأثیر می‌پذیرد. در اینجا برای امکان مقایسه پذیری ضرایب، از ضرایب بتا استاندارد شده (Beta) استفاده شده است. بیشترین تأثیر مستقیم از جانب متغیرهای خودکارآمدی و ارزش‌گذاری بر علاقه‌مندی، به ترتیب با ضرایب ۰/۴۵ و ۰/۲۸ در سطح اطمینان ۰/۹۹ اعمال می‌شود.

متغیر سرمایه فرهنگی علی‌رغم اینکه دارای ضریب تأثیرگذاری ناچیز و غیرمعنادار (مسیر این متغیر با فلش آبی مشخص شده است) بر متغیر علاقه‌مندی است، اما بیشترین ضریب تأثیر را بر متغیر خودکارآمدی داشته است. ناگفته پیداست که متغیر ارزش‌گذاری علاوه بر تأثیر مستقیم بر متغیر علاقه‌مندی، از مسیر تأثیرگذاری بر خودکارآمدی، به نحو غیرمستقیم هم بر متغیر وابسته پژوهش حاضر تأثیرگذار است. متغیر سوابق تحصیلی با ضریب تأثیر

به کتاب‌های ادبی و داستانی"، "کتاب‌های شعر و کارهای هنری در منزل" اندازه‌گیری می‌شود و سرمایه فرهنگی تجسم یافته^۱ که از دانش‌آموزان پرسیده شده که در سال گذشته در هر یک از فعالیت‌های زیر چه میزان مشارکت داشته‌اند: "دیدار از موزه و نمایشگاه هنری"، "شرکت در کلاس‌های موسیقی و کنسرت‌های کلاسیک"، "تماشای مستقیم تئاتر و فیلم"، "مسافرت و دید و بازدید"، و ...

ضریب پایایی این پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۷۷ گزارش گردیده و در پژوهش حاضر نیز ۰/۷۲ به دست آمده است.

۶- پرسشنامه توجه^۲ و حمایت: این پرسشنامه به وسیله اربان (۲۰۰۶) به منظور ارزیابی ادراک فرد از طرد یا پذیرش دانش‌آموزان توسط معلمان ساخته شده است. معرف‌های اصلی این پرسشنامه شامل نگرش به یادگیری، هنجارهای تعامل اجتماعی، پذیرش ایده‌ها و اشتباهات و ساختار یادگیری ایجاد شده توسط معلم بوده است. سؤال‌ها از بسیار موافق (۵) تا بسیار مخالف (۱) درجه‌بندی شده، پاسخ صحیح یا غلط وجود ندارد و برای سنجش میزان توجه و حمایت معلم استفاده شده است. ضریب پایایی این پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۸۶ گزارش گردیده و در پژوهش حاضر نیز ۰/۸۸ به دست آمده است.

یافته‌های پژوهش

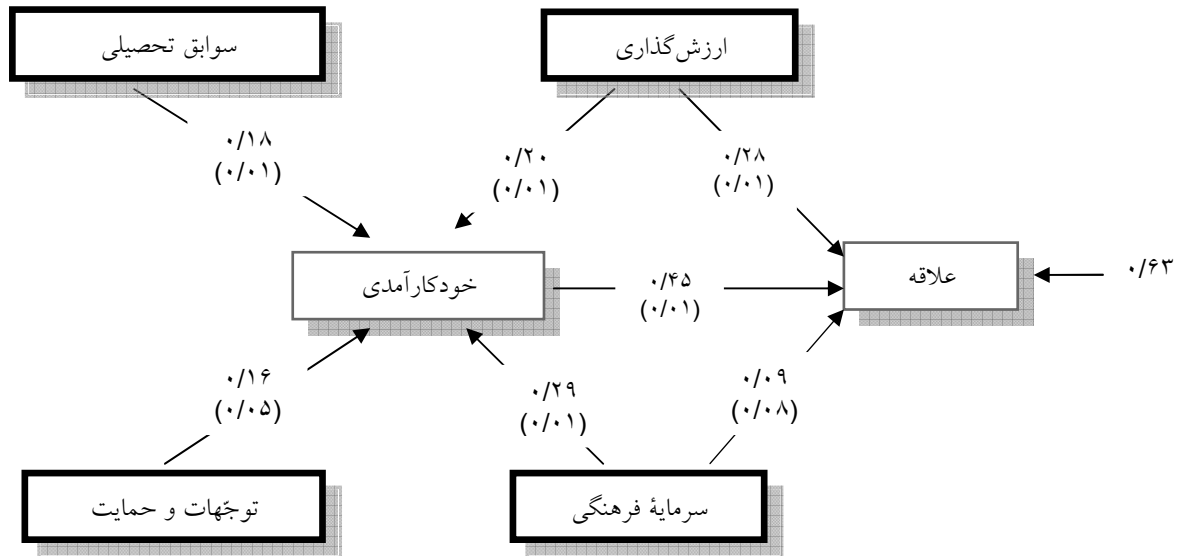
از آمار توصیفی برای ترسیم جداول، محاسبه میانگین و انحراف استاندارد استفاده شد. همچنین، برای آزمون فرضیات از تحلیل مسیر استفاده گردید.

^۱ embodied cultural capital

^۲ attention

۰/۱۸ و متغیر توجهات و حمایت با ضریب تأثیر ۰/۱۶ به‌طور معنی‌دار بر متغیر خودکارآمدی تأثیرگذار بوده است.

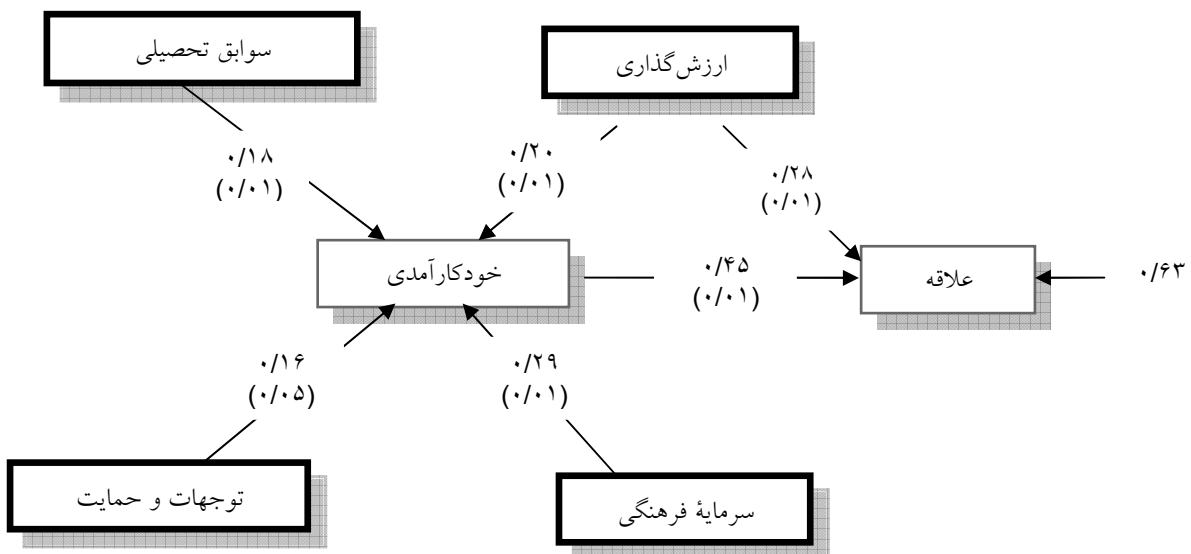
شکل ۳. مدل تحلیل مسیر با استفاده از لیزرل



رابطه در پژوهش حاضر صرفاً بر حسب داده‌های به‌دست آمده در این پژوهش صورت گرفته و لزوماً به معنای ردّ و ابطال نظری رابطه بین دو متغیر سرمایه فرهنگی و علاقه‌مندی نیست.

شکل (۴) مدل نهایی پژوهش را پس از اصلاحات مدل نشان می‌دهد. همچنان‌که در این مدل قابل مشاهده است، تأثیر متغیر سرمایه فرهنگی بر متغیر علاقه‌مندی به سبب عدم معناداری حذف شده است. البته، شایان ذکر است که عدم معناداری این

شکل ۴. مدل تحلیل مسیر با استفاده از لیزرل پس از اصلاح مدل



سرمایه فرهنگی بر خودکارآمدی است، برخلاف عدم تاثیر معنادار متغیر سرمایه فرهنگی بر متغیر علاقه‌مندی، رابطه معناداری را نشان می‌دهد؛ به طوری که تاثیر متغیر سرمایه فرهنگی بر متغیر خودکارآمدی با ضریب $0/29$ و در سطح معناداری $0/01$ تایید می‌شود. هفتمین و آخرین فرضیه پژوهش نیز که مربوط به تاثیر متغیر توجهات بر خودکارآمدی است، با ضریب $0/16$ و در سطح معناداری $0/05$ از سوی داده‌های پژوهش تایید شده است.

به کوتاهی، ارتباط بین متغیرهای توجه و حمایت، سوابق تحصیلی، سرمایه فرهنگی و ارزش‌گذاری با متغیر خودکارآمدی و ارتباط بین متغیرهای ارزش‌گذاری و خودکارآمدی با علاقه‌مندی است (این ضرایب در سطح اطمینان 95% و در سطح اطمینان 99% نشان داده شده است)، اما رابطه مستقیم بین سرمایه فرهنگی و علاقه‌مندی را تایید نمی‌کند. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، تاثیر غیرمستقیم سرمایه فرهنگی بر علاقه‌مندی معنادار است، ولی تاثیر مستقیم آن بر علاقه‌مندی معنادار نیست. بر اساس مدل فوق، تمام فرضیات به جز فرضیه رابطه سرمایه فرهنگی و علاقه‌مندی توسط داده‌های پژوهش تایید می‌گردد. به منظور تایید مدل تحلیل مسیر (شکل ۳) اندازه‌های برازندگی خروجی لیزرل حدود سی شاخص برازش گزارش می‌دهد که هر کدام از زاویه‌ای به تایید مدل می‌پردازند. جدول (۲) برخی از مهم‌ترین شاخص‌های برازش را نشان می‌دهد.

در مجموع، این الگوی مسیر علی، 37% درصد ($0/37 = 1 - 0/63$) تغییرات در متغیر علاقه به شرکت در المپیادهای علمی را در سطح معنی‌داری $0/001$ توضیح می‌دهد. پارامتر $0/63$ در حقیقت معرف خطای تبیین است؛ یعنی درصدی از تغییرات (واریانس) متغیر وابسته که ناشی از متغیرهای خارج از پژوهش بوده و از سوی متغیرهای موجود در پژوهش تبیین نمی‌شود. در اینجا تحلیل مسیر، مؤید صحت فرضیه‌های مشتق از الگوی پژوهش، به جز رابطه مستقیم سرمایه فرهنگی و علاقه‌مندی است.

به عبارتی، مدل تحلیل مسیر مؤید فرضیه اول پژوهش؛ یعنی تاثیر خودکارآمدی بر علاقه‌مندی به شرکت در المپیادهای علمی با ضریب $0/45$ و در سطح معناداری $0/01$ است. فرض دوم پژوهش؛ یعنی تاثیر متغیر ارزش‌گذاری بر علاقه‌مندی نیز با ضریب $0/28$ و در سطح معناداری $0/01$ تایید می‌گردد. فرضیه سوم که مربوط به تاثیر سرمایه فرهنگی بر علاقه‌مندی است، با توجه به سطح معناداری $0/05$ توسط این مدل تایید نشده است.

به عبارتی، فرضیه سوم پژوهش از سوی داده‌های به دست آمده در پژوهش حاضر رد می‌شود. فرضیه چهارم پژوهش؛ یعنی تاثیر متغیر ارزش‌گذاری بر متغیر خودکارآمدی با ضریب بتای $0/20$ و در سطح معناداری $0/01$ تایید شده است. پنجمین فرضیه پژوهش که به تاثیر متغیر سوابق تحصیلی بر خودکارآمدی می‌پردازد، با ضریب همبستگی $0/18$ و با سطح معناداری $0/01$ تایید می‌شود. فرضیه ششم که مبین اثرگذاری متغیر

جدول ۲. تحلیل مسیر: آماره‌های برازش مدل

مدل	نوع مدل	Chi-square	df	p-value	RMSEA	GFI	AGFI	NFI
مدل ۱	مدل کامل	۱/۷۹	۲	۴۰۸۳/۰	۰/۰۰۰۱	۱	۹۸/۰	۰/۹۹

در مقایسه با صفر، به عنوان خوبی برای برازندگی مدل‌های نظری توصیه کرده‌اند. درحالی که برخی از پژوهشگران نقطه برازش ۰/۸۰ را به کار می‌برند (قاسمی، ۱۳۸۹، هومن، ۱۳۸۴: ۳۳۹ - ۳۳۵)، در تمام موارد برازش گزارش شده از مقدار مطلوب بالاتر است، در نتیجه مدل ما مدل مناسبی است.

جدول (۵) اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته پژوهش (علاقه‌مندی) را نشان می‌دهد. چنانکه مشاهده می‌شود، متغیر خودکارآمدی با ضریب تاثیر ۰/۴۵ دارای اثر مستقیم، متغیر ارزش‌گذاری با ضریب ۰/۳۷ دارای اثر مستقیم و ۰/۹ اثر غیرمستقیم، و سرمایه فرهنگی با ضریب کل ۰/۲۲ دارای ۰/۰۹ اثر مستقیم و ۰/۱۳ اثر غیرمستقیم بر متغیر وابسته علاقه‌مندی بوده است.

در جدول (۵)، ضرایب مستقیم و غیرمستقیم متغیرها به صورت مجزا محاسبه شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مجموع کل اثرهای مستقیم و غیرمستقیم، ۰/۳۷ (حاصل جمع مربعات اثرات کل) به دست آمده که در واقع مطابق با همان نتیجه‌ای است که توسط مدل مسیر محاسبه شده است. به عبارتی، داده‌های حاصل از نمونه، به غیر از فرضیه سوم؛ یعنی وجود رابطه مستقیم بین سرمایه فرهنگی و علاقه‌مندی، مؤید مابقی فرضیات پژوهش بوده است.

پنج شاخص برازش مهم در اینجا آورده شده: یکی کی دو است که هر چه به صفر نزدیک‌تر باشد، نشان دهنده برازش مطلوب است. به دلیل اینکه کای اسکوار تحت تاثیر حجم نمونه است، اگر مقدار کی دو بر درجه آزادی تقسیم شود، در یک برازش ایده آل برابر با یک خواهد بود. در صورتی که مقدار ۲ و کمتر شود نشان دهنده برازش مطلوب است.

همچنین، RMSEA ریشه میانگین مجذور پسماندها در صورتی که کمتر از ۰/۰۵ باشد، نشان از برازش مطلوب دارد و وقتی برابر با صفر است که مدل به گونه‌ای کامل برازش یافته باشد. شاخص‌های نکویی برازش^۱ GFI و نکویی برازش اصلاح شده^۲ AGFI را که جاززکاک و سوربوم (۱۹۸۹) پیشنهاد کرده‌اند، به حجم نمونه بستگی ندارد و نشان می‌دهد مدل تا چه حد نسبت به عدم آن، برازندگی بهتری دارد. چون این دو شاخص نسبت به سایر مشخصه‌های برازندگی اغلب بزرگ‌تر است، برخی از پژوهشگران نقطه برش ۰/۹۵ را پیشنهاد کرده‌اند.

برپایه قرارداد، مقدار GFI و AGFI باید برابر یا بزرگتر از ۰/۹۰ باشد تا مدل مورد نظر پذیرفته شود. یکی از شاخص‌های نسبی، شاخص نرم شده برازندگی NFI است، که مستلزم مفروضه‌های مجذور کی دو نیست. چون دامنه NFI بین صفر و یک قرار دارد، یک مدل مطلوب به حساب می‌آید. بنتلر و بونت (۱۹۸۰) مقادیر NFI را برابر یا بزرگتر از ۰/۹۰

^۱ Goodness of fit index

^۲ Adjusted goodness of fit index

جدول ۵. اثرهای مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته علاقه‌مندی

کل	نوع اثر		متغیر وابسته	متغیر مستقل
	غیرمستقیم	مستقیم		
۰/۴۵	-	۰/۴۵	علاقه‌مندی	خودکارآمدی
۰/۳۷	۰/۴۵ × ۰/۲۰	۰/۲۸	علاقه‌مندی	ارزش‌گذاری
۰/۲۲	۰/۴۵ × ۰/۲۹	۰/۰۹	علاقه‌مندی	سرمایه فرهنگی
۰/۳۷	مجموع اثرهای مستقیم و غیرمستقیم (مجموع مجذورات اثرهای کل)			

در مقایسه با سایر دانش‌آموزان، در برخورد با مشکلات درسی، پشتکار بیشتری نشان می‌دهند. این ارزش‌ها می‌توانند درونی (مطالعه جذاب است) و یا بیرونی (درس خواندن ابزاری سودمند برای احراز شغلی خوب است) باشند.

هر چند پژوهش حاضر با پژوهش‌های مشابه انجام شده از نظر موضوع متفاوت است (در پژوهش‌های مشابه، عمدتاً علاقه تحصیلی متغیر وابسته بوده است)، اما این پژوهش‌ها همگی در مسیر و افق واحدی قرار می‌گیرند. متغیر ارزش‌گذاری از عناصر بنیادی و اساسی نظریه ارزش - انتظار است که موفقیت و تلاش دانش‌آموز را در امور تحصیلی پیش‌بینی می‌کند. این متغیر در پژوهش حاضر، هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم (از مسیر خودکارآمدی)، بر علاقه دانش‌آموزان مؤثر بوده است. سرمایه فرهنگی و خانوادگی هم، با در اختیار نهادن منابع معرفتی و با تسهیل روند یادگیری و آموزش دانش‌آموز، موجبات افزایش انگیزش و علاقه‌مندی را فراهم می‌نماید و از این طریق، باور دانش‌آموز را نسبت به توانایی، صلاحیت و شایستگی خود در امور درسی تقویت می‌کند.

سرمایه فرهنگی، همان‌گونه که در تحلیل چندگانه رگرسیون مشاهده گردید، با علاقه‌مندی دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی دارای رابطه مستقیم و

سطر اول جدول (۵)، که همان فرضیه نخستین پژوهش است، با ضریب نسبتاً بالای ۰/۴۵ تایید می‌شود. سطر دوم، نشان دهنده روابط مستقیم و غیرمستقیم فرضیه دوم است که هر دو به صورت معنادار از سوی داده‌های پژوهش تایید شده است.

سطر سوم، به نتایج پژوهش در زمینه فرضیه سوم؛ یعنی رابطه بین سرمایه فرهنگی و علاقه‌مندی اختصاص دارد. در اینجا رابطه مستقیم بین این دو متغیر غیرمعنادار، اما رابطه غیرمستقیم بین آن‌ها معنادار بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

در ارتباط با بررسی عامل خودکارآمدی بر علاقه‌مندی دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی می‌توان گفت که این پژوهش با نتایج حاصله در پژوهش یوربان (۲۰۰۹)، استینمایر (۲۰۰۹)، فرلا (۲۰۰۹)، زیمرمن و کیتسانتاس (۱۹۹۷)؛ به نقل از هیدی، (۲۰۰۶) و رینینگر (۲۰۰۲) همسویی دارد.

خودکارآمدی یا همان باورداشت فرد به توانایی و استعداد خود، در چارچوب نظریه شناختی اجتماعی مطرح شده است و در مدل ارزش - انتظار اکسل به نحو تئوریک صورتبندی و از لحاظ تجربی نیز بارها آزمون شده است. طبق نظریه ارزش - انتظار، دانش‌آموزانی که به مطالعه و تحصیل ارزش قائل‌اند،

۴. معلمان باید در برخورد با دانش‌آموزان، روش و منش والدین قاطع (Authoritative) را سرمشق خود قرار دهند؛ یعنی در عین فراهم ساختن چارچوب و قواعدی در کلاس، حدود آزادی و اختیار دانش‌آموزان را محدود نسازند.

۵. توسعه سرمایه فرهنگی که در پژوهش حاضر معادل دسترسی و استفاده از امکانات و منابع معرفتی و فرهنگی است، در سطح مدارس، خانواده و اجتماع در تقویت خودکارآمدی دارای اهمیت شایان توجهی است.

۶. باور به اینکه موفقیت در این مسابقات، به میزان تلاش و پشتکار فردی منوط است، باید با فراهم ساختن فرصت‌هایی برای دانش‌آموز، از رهگذر تجربه‌های متناوب و متعدد موفقیت‌آمیز تقویت گردد.

منابع

قاسمی، و. (۱۳۸۹) مدل سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد Amos Graphics، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ اول.
هومن، ح. (۱۳۸۴). مدل‌یابی معادلات ساختاری، تهران: انتشارات سمت.

Byun, S., Evan, S., and Kyung-keun, K. (2012). Revisiting the Role of Cultural Capital in East Asian Educational Systems: The Case of South Korea, *Sociology of Education*, 85, 219-239
Chiu, M. M., & Bonnie W. Y. (2010). Culture, motivation, and reading achievement: High school students in 41 countries, *Learning and Individual Differences*, 20, 579-592
Ferla, J., Martin, V., Yonghong, C. (2009). Academic self-efficacy and academic self-concept: Reconsidering structural relationships, *Learning and Individual*

بی‌واسطه‌ای نیست، بلکه از رهگذر تأثیر بر خودکارآمدی بر متغیر وابسته پژوهش حاضر تأثیرگذار بوده است؛ تحلیل مسیر گواه این واقعیت است. در مجموع، نتایج این پژوهش را می‌توان در ابعاد سه‌گانه تجربی، نظری و عملی به شرح ذیل تلخیص کرد:

- در بعد تجربی، الگوی رگرسیونی نشان داد که خودکارآمدی در مرحله نخست و ارزش‌گذاری به دنبال آن، بهترین مبین علاقه دانش‌آموزان است.

- در بعد نظری می‌توان ادعا کرد که یافته‌های این پژوهش هیچ‌کدام در جهت نقض چارچوب نظری (نظریه ارزش - انتظار) پژوهش ظاهر نشدند، بلکه پیش‌بینی نظریه مزبور را دال بر این‌که خودکارآمدی اثر مستقیم بر علاقه‌مندی دارد، تأیید کردند.

- در بعد عملی و کاربردی، می‌توان چند تجویز کلی را از نتایج و یافته‌های این بررسی استنتاج کرد:

۱. برای افزایش علاقه‌مندی دانش‌آموزان به شرکت در المپیادهای علمی، تقویت خودکارآمدی، شرطی لازم و ضروری است.

۲. معلمان و مربیان مدارس لازم است بدانند که تجربیات دانش‌آموزان (موفقیت و عدم موفقیت) در زمینه‌ای خاص (مثلاً المپیادهای علمی)، بر احساس خودتوانمندی و خودکارآمدی آن‌ها اثر مستقیم دارد.

۳. دانش‌آموزان شدیداً تحت تأثیر جو کلاسی و معلمان خود قرار دارند. رفتار دوستانه و صمیمانه معلم، علاقه فردی و انگیزش درونی دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد و علاقه فردی و انگیزش درونی هم، در مشارکت پیوسته دانش‌آموز در امور تحصیلی تأثیر قطعی دارد.

- Urduan, T., & Erin, S. (2009). Classroom effects on student motivation: Goal structures, social relationships, and competence belief, *Journal of School Psychology*, 44, 331–349
- Wigfield, A., & Jenna. C. (2010). Students' achievement values, goal orientations, and interest: Definitions, development, and relations to achievement outcomes, *Developmental Review, Department of Human Development, University of Maryland*, 30, 1–35S
- Differences, journal homepage*, 19, 499–505.
- Hidi, S. (2001). Interest, Reading, and Learning: Theoretical and Practical Considerations, *Educational Psychology Review*, 13, 192-209.
- Hidi, S. (2006). Interest: A unique motivational variable, *Educational Research Review*, 1, 69–82.
- Kim, S., and Hyesun, K. (2009). Does Cultural Capital Matter? Cultural Divide and Quality of Life, *Social Indicators Research*, 93, 295-313.
- Lawless, K. A., & Jonna, M. K. (2006). Domain knowledge and individual interest: The effects of academic level and specialization in statistics and psychology, *Contemporary Educational Psychology*, 31, 30–43.
- Lee, J. (2009). Universals and specifics of math self-concept, math self-efficacy, and math anxiety across 41 PISA 2003 participating countries, *Learning and Individual Differences*, 19, 355–365.
- Niehaus, K., & Kathleen, M., and Jill, L. A. (2011). Self-Efficacy, Intrinsic Motivation, and Academic Outcomes Among Latino Middle School Students Participating in an After-School Program, *Hispanic Journal of Behavioral Sciences*, 34, 118-136.
- Núñez, A. M. (2008). Modeling the Effects of Diversity Experiences and Multiple Capitals on Latina/o College Students' Academic Self-Confidence, *Journal of Hispanic Higher Education*, 8, 179-196.
- Renninger, K. A. (2002). Student Interest and Achievement: Developmental Issues Raised by a Case Study, Swarthmore College, Swarthmore, *Pennsylvania, Ontario Institutes for Studies in Education of the University of Toronto, Toronto, Canada*, 19, 173-195.
- Rotgans, J. I., & Henk, G. S. (2009). Situational interest and academic achievement in the active-learning classroom, *Learning and Instruction*, 21, 58-67.
- Steinmayr, R., & Birgit. S. (2009). The importance of motivation as a predictor of school achievement, *Learning and Individual Differences*, 19, 80–90.

مجله علمی- پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۲۷

صص: ۱۰۳-۱۱۴

نقش پنج عامل بزرگ شخصیت در ذهن آگاهی

قیصر ملکی^{۱*}، محمد علی مظاهری^۲، عباس ذبیح‌زاده^۳، اسمعیل آزادی^۴، لیدا ملک‌زاده^۵

۱- کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی کودک و نوجوان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Ghmaleki@gmail.com

۲- استاد روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Mazaheri45@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری روان‌شناسی بالینی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Zabihzadeh.a@gmail.com

۴- کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Azadi_E@gmail.com

۵- کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

Malekzadeh-l@gmail.com

چکیده

ذهن آگاهی به عنوان آگاهی پذیرا و عاری از قضاوت از آنچه در لحظه جاری در حال وقوع است، تعریف می‌گردد. هدف از مطالعه حاضر، بررسی رابطه ذهن آگاهی و پنج عامل بزرگ شخصیت است. در یک مطالعه از نوع همبستگی ۳۰۴ نفر (۱۳۵ مرد و ۱۶۹ زن) از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. از مقیاس ذهن آگاهی براون و رایان (۲۰۰۳) و فرم کوتاه پرسشنامه شخصیتی NEO (۱۹۸۵) برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شد. یافته‌ها نشان داد رابطه ذهن آگاهی با عوامل برون‌گرایی، باز بودن و وجدانی بودن مثبت و رابطه ذهن آگاهی با روان‌رنجورخویی منفی و معنادار است ($P < 0/001$). تحلیل رگرسیون گام به گام بیانگر نقش پیش‌بینی‌کننده متغیرهای روان‌رنجورخویی، باز بودن، برون‌گرایی و وجدانی بودن در ذهن آگاهی بود. با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر، پنج عامل شخصیت پیش‌بین مناسبی از توانایی ذهن آگاهی افراد است. یافته‌های این مطالعه در راستای درک بهتر از سازه ذهن آگاهی قابل بحث است.

واژه‌های کلیدی: پنج عامل شخصیت، ذهن آگاهی.

مقدمه

ذهن آگاهی^۱ به عنوان آگاهی پذیرا و عاری از قضاوت از آنچه اکنون در حال وقوع است، می‌باشد (رایان و براون^۲، ۲۰۰۳). پایه‌های این مفهوم را می‌توان در کهن‌ترین متن‌های بودایی ردیابی کرد. ذهن آگاهی به عنوان هدفی از مذاهب تعمقی به‌ویژه بودا شناخته می‌شود (فالکنستروم^۳، ۲۰۱۰). افراد ذهن آگاه واقعیات درونی و بیرونی را آزادانه و بدون تحریف ادراک می‌کنند و توانایی زیادی در مواجهه با دامنه گسترده‌ای از تفکرات، هیجان‌ها و تجربه‌ها (اعم از خوشایند و ناخوشایند) دارند (رایان، و براون، ۲۰۰۳؛ براون و همکاران، ۲۰۰۷). این سازه روان‌شناختی را باید از خودآگاهی^۴ و یا توجه معطوف به خود متمایز کرد. تشابه این سازه‌ها در توجه فزون یافته به تجربه‌های ذهنی است، اما تفاوت اصلی در جنبه شناختی آنهاست؛ بدین معنا که جلب توجه در خودآگاهی تحت تأثیر سوگیری‌های تفکر خودمحور بوده، با قضاوت راجع به خود همراه است، اما ذهن آگاهی، یک توجه بدون سوگیری و قضاوت پیرامون جنبه‌های خود است. ذهن آگاهی با بهزیستی ذهنی و روان‌شناختی و سلامت روانی رابطه مثبت دارد، در حالی که خودآگاهی با میزان پایین بهزیستی روان‌شناختی مرتبط است (براون و کاسر^۵، ۲۰۰۵؛ براون و همکاران، ۲۰۰۷؛ فالکنستروم، ۲۰۱۰). همچنین، پژوهش‌ها رابطه مثبت ذهن آگاهی را با ارزش‌های درونی (که در جهت رشد شخصی،

ارتباطات و مشارکت عمومی گرایش دارند)، خودتنظیمی انطباقی و میزان پایین مادی‌گرایی (گرایش به مصرف کمتر) نشان داده‌اند (براون و کاسر، ۲۰۰۵؛ براون و همکاران، ۲۰۰۷، ماسی کامپو و باومیستر^۶، ۲۰۰۷). یکی از دلایل افزایش پژوهش‌های روان‌شناختی و پزشکی پیرامون ذهن آگاهی، این است که می‌تواند ابعاد جدیدی از رابطه ذهن و بدن را مشخص سازد. اکثر پژوهش‌ها بر ارزیابی کارآمدی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی متمرکز شده‌اند.

مداخله مبتنی بر ذهن آگاهی نوعی رویکرد سیستمی و فشرده است که به منظور اکتساب انواع جدیدی از کنترل و خردمندی بر پایه توانمندی‌های درونی برای آرمیدگی، توجه کردن، آگاهی و بینش به کار می‌رود. نتایج نشان داده است که این نوع مداخله برای درمان هر دو دسته علائم روان‌شناختی و فیزیکی مؤثر بوده است (کابات-زین^۷، ۲۰۰۳؛ شاپیرو^۸، ۲۰۰۶؛ به نقل از نجاتی و همکاران، ۱۳۸۹). پست و وید^۹ (۲۰۰۹) معتقدند که اثربخشی درمان‌های مبتنی بر ذهن آگاهی، به علت دخالت دادن باورهای معنوی یا مذهبی مراجعان در فرایند درمان است. این پژوهشگران، به طور کلی آن دسته از تکنیک‌های روان‌درمانی را که با رویکرد مذهبی، ذهن آگاهی، دعا و آموزش مفاهیم معنوی یا مذهبی همراه هستند، مؤثر می‌دانند. برنامه کاهش استرس مبتنی بر ذهن آگاهی^{۱۰} به نحو معناداری موجب افزایش ذهن آگاهی و بهزیستی و نیز کاهش استرس و علائم فیزیکی و روان‌شناختی آن می‌شود. زمان

⁶ Masicampo & Baumeister

⁷ Kabat-Zinn

⁸ Shapiro

⁹ Post & Wade

¹⁰ mindfulness-based stress reduction program

¹ mindfulness-based interventions

² Ryan & Brown

³ Falkenstrom

⁴ self awareness

⁵ Kasser

روان‌شناسی اقدام نموده‌اند (گیلاک، ۲۰۰۹). برخی مؤلفان معتقدند که مدل پنج عاملی شخصیت، بهترین مفهوم‌سازی را از شخصیت ارائه می‌کند (گلدنبرگ^۶، ۱۹۹۰؛ مک کرا و کاستا^۷، ۱۹۸۷). مدل فوق شامل پنج عامل است: روان‌رنجور خوبی^۸ به گرایش فرد برای تجربه کردن عاطفه منفی، اضطراب، تنش، خشم، خصومت، افسردگی، و تکانشگری اشاره دارد؛ برون‌گرایی^۹ منعکس کننده ویژگی‌هایی، همچون: معاشرتی بودن، پراورزی بودن، هیجان‌خواهی و صمیمیت است؛ موافقت‌پذیری^{۱۰} به تمایل فرد برای مساعدت، دلسوزی، مهربانی، همدلی، و نوع‌دوستی برمی‌گردد؛ وجدانی بودن^{۱۱} با گرایش در جهت مسؤلیت‌پذیری، قابل اعتماد بودن، خودنظم‌بخشی، هدفمندی، کارایی، علاقه به پیشرفت، و منطقی بودن مرتبط است و در نهایت، باز بودن^{۱۲} خصائصی، از جمله: جرأت‌ورزی، علاقه‌مندی، انعطاف‌پذیری، کنجکاو، و عشق به هنر را شامل می‌شود (بوردیج و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۷؛ کراف و توپین^{۱۴}، ۲۰۰۹، داینر و همکاران، ۱۹۹۰).

مرور پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که در زمینه ارتباط ذهن آگاهی و عوامل شخصیت، مطالعات معدود و پراکنده‌ای انجام شده است. نتایج مطالعه بارنهایف و همکاران^{۱۵} (۲۰۱۱) نشان داد که ذهن آگاهی، رابطه بین روان‌رنجورخویی و علایم کنونی

صرف شده در تمرین‌های مراقبه رسمی مانند یوگا نیز با ارتقای ذهن آگاهی و بهزیستی مرتبط است. بنابراین، می‌توان ذهن آگاهی را یک عامل میانجی برای افزایش عملکرد روان‌شناختی و کاهش علائم استرس حاصل از تمرین‌های مراقبه در نظر گرفت. این درمان در افراد مبتلا به اختلال‌های خوردن، خصوصاً پراشتهایی و تغییر خلق بیماران سرطانی تأثیر مثبتی داشته است (کارمدی و بر^۱، ۲۰۰۸). به طور کلی، مرور پژوهش‌های خارجی و همین‌طور پژوهش‌های انجام شده در داخل کشور، حاکی از اثربخشی مداخلات مبتنی بر ذهن آگاهی در کاهش نشانه‌های افسردگی و نشخوار فکری، درد مزمن^۲، تنیدگی، و وسواس - بی‌اختیاری بوده است (برای مثال، فیروزآبادی و شاره، ۱۳۸۸؛ آذرگون و همکاران، ۱۳۸۸؛ کزاک^۳، ۲۰۰۸؛ مارس و ابی^۴، ۲۰۱۰).

از آنجایی که مطالعات مربوط به اندازه‌گیری اعتبار سازه ذهن آگاهی تنها به دهه اخیر محدود می‌شود (گیلاک، ۲۰۰۹)^۵، پژوهشگران تلاش کرده‌اند کرده‌اند تا از طریق بررسی ارتباط این سازه با سازه‌های نظری دیگر، اعتبار آن را بیازمایند. مدل پنج عاملی شخصیت یکی از پرکاربردترین مدل‌های شخصیتی در پژوهش‌های روان‌شناسی به شمار می‌آید. لذا بسیاری از پژوهش‌هایی که در زمینه بررسی اعتبار سازه ذهن آگاهی انجام شده‌اند، به رابطه این سازه با پنج عامل بزرگ شخصیت به عنوان یکی از سازه‌های نظری پرکاربرد و معتبر در حوزه

⁶ Goldberg
⁷ McCrae & Costa
⁸ neuroticism
⁹ extraversion
¹⁰ agreeableness
¹¹ conscientiousness
¹² openness
¹³ Bourdage & etal
¹⁴ Corff & Toupin
¹⁵ Barnhofer & etal

¹ Carmody & Baer
² chronic pain
³ Kozak
⁴ Mars & Abbey
⁵ Giluk

نسبتاً قوی (-۰/۵۸) (کانستانسکی^۶، ۲۰۰۷) در نوسان نوسان بوده است.

با توجه به ناهمخوانی موجود در ادبیات پژوهشی حوزه مورد نظر و از دیگر سو، با لحاظ این نکته که پژوهشی با این هدف در جمعیت ایرانی انجام نگرفته، سؤال عمده مطالعه حاضر این است که کدام یک از پنج عامل بزرگ شخصیت پیش‌بینی کننده توانایی ذهن آگاهی افراد است.

روش پژوهش

جامعه و نمونه: جامعه پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی بود که ۳۰۴ نفر از آن‌ها (۱۳۵ مرد و ۱۶۹ زن) با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۳/۳۶ با انحراف استاندارد ۲/۲۷ بود.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان

پژوهش		تعداد	درصد	میانگین سنی	انحراف استاندارد
گروه	نفر				
گروه زنان	۱۶۹	۵۵/۶	۲۳/۰۲	۲/۳۷	
گروه مردان	۱۳۵	۴۴/۴	۲۳/۷	۲/۰۹	
کل نمونه	۳۰۴	۱۰۰	۲۳/۳۶	۲/۲۷	

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه NEO:^۷ این پرسشنامه یکی از جامع‌ترین آزمون‌ها در زمینه ارزیابی شخصیت است که در سال ۱۹۸۵ مک‌کرا و کاستا آن را تهیه کردند. این پرسشنامه فرم کوتاهی نیز به نام (NEO-FFI) دارد که یک پرسشنامه ۶۰ سؤالی است و برای ارزیابی

افسردگی را میانجی‌گری می‌کند. در افرادی که از سطوح پایین تا متوسطی از ذهن‌آگاهی برخوردار بودند، رابطه روان‌رنجورخویی و افسردگی معنادار بود، اما این رابطه در آنهایی که میزان نسبتاً بالایی از این توانایی را دارا بودند، معنادار نبود. یافته‌های مطالعه‌ای دیگر (فلتمن و همکاران^۱، ۲۰۰۹) حاکی از آن بود که توانایی ذهن آگاهی پیامدهای زیان‌بخش روان‌رنجوری را تعدیل می‌کند. از بین مطالعات صورت گرفته در زمینه رابطه ذهن‌آگاهی و پنج عامل شخصیت مشکل می‌توان به اشارتی دقیق پیرامون چگونگی ارتباط آن‌ها دست یافت؛ زیرا نتایج این پژوهش‌ها غالباً ناهمخوان بوده‌اند؛ برای مثال ناهمخوانی فوق در مورد عامل برون‌گرایی به وضوح قابل مشاهده است؛ علی‌رغم این که برخی از مطالعات وجود همبستگی مثبت بین این سازه شخصیتی و ذهن‌آگاهی را گزارش نموده‌اند (برای نمونه، بیر و همکاران، ۲۰۰۴). نتایج برخی مطالعات دیگر، حاکی از رابطه منفی بین برون‌گرایی و ذهن‌آگاهی است (برای مثال، تامپسون و والتز^۲، ۲۰۰۷؛ واترز^۳، ۲۰۰۷). در مورد عامل روان‌رنجورخویی باید گفت گرچه تقریباً نتایج مطالعات انجام شده حاکی از رابطه منفی آن با ذهن آگاهی است، اما بنا به گزارش گیلاک (۲۰۰۹) شدت رابطه همبستگی از ضعیف (-۰/۲۸) (بارتلت و پلائوت^۴، ۲۰۰۹؛ الاکلین و زاگرم^۵، ۲۰۰۸) تا نسبتاً

^۱ Feltman & etal

^۲ Thompson & Waltz

^۳ Waters

^۴ Bartlett & Plaut

^۵ O'Loughlin & Zuckerman

^۶ Kostanski

^۷ NEO-Personality Inventory

۲۰۰۳؛ لیندا و همکاران^۲، ۲۰۰۵؛ قربانی و همکاران، ۲۰۰۹).

روایی مقیاس با توجه به همبستگی منفی آن با ابزارهای سنجش افسردگی و اضطراب و همبستگی مثبت با ابزارهای سنجش عاطفه مثبت و حرمت خود، کافی گزارش شده است (ریان و براون، ۲۰۰۳). ضریب پایایی بازآزمایی این مقیاس نیز در فاصله زمانی یک ماهه ثابت گزارش شده است (براون و ریان، ۲۰۰۳). آلفای کرونباخ برای پرسش‌های نسخه فارسی این مقیاس (قربانی و همکاران، ۲۰۰۹) در مورد یک نمونه ۷۲۳ نفری از دانشجویان ۰/۸۱ محاسبه شده است.

یافته‌های پژوهش

برای تحلیل داده‌ها و بررسی این فرضیه که بین ذهن آگاهی و عامل‌های شخصیتی رابطه وجود دارد، از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چند متغیره به شیوه گام به گام استفاده شد. میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش نشان می‌دهد که رابطه ذهن آگاهی با عوامل برون‌گرایی، باز بودن و وجدانی بودن مثبت، و رابطه ذهن آگاهی با روان‌رنجورخویی منفی و معنادار است. چنان‌که پیداست، بین عامل موافقت‌پذیری و ذهن آگاهی رابطه معناداری به دست نیامد (جدول ۲).

پنج عامل اصلی شخصیت به کار می‌رود. پاسخنامه این پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرتی (کاملاً مخالفم، مخالفم، بی‌تفاوت، موافقم و کاملاً موافقم) تنظیم شده است. در هنجاریابی فرم کوتاه آزمون NEO که توسط گروسی فرشی (۱۳۸۰) روی نمونه‌ای با حجم ۲۰۰۰ نفر از بین دانشجویان دانشگاه‌های تبریز، شیراز و دانشگاه‌های علوم پزشکی این دو شهر صورت گرفت، ضریب همبستگی پنج بعد اصلی را بین ۰/۵۶ تا ۰/۸۷ گزارش کرده است.

ضرایب آلفای کرونباخ در هر یک از عوامل اصلی روان آزردده خویی، برون‌گرایی، باز بودن، سازگاری و وجدانی بودن، به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۷۳، ۰/۵۶، ۰/۶۸ و ۰/۸۷ به دست آمد. در مطالعه حاضر میزان آلفای کرونباخ برای روان آزردده خویی ۰/۸۲، برون‌گرایی ۰/۷۵، باز بودن ۰/۶۳ و وجدانی بودن ۰/۵۵ و موافقت‌پذیری ۰/۸۱ به دست آمده است.

مقیاس ذهن آگاهی (MAAS)^۱: این مقیاس یک آزمون ۱۵ سؤالی است که ریان و براون (۲۰۰۳) آن را به منظور سنجش سطح هشیاری و توجه نسبت به رویدادها و تجارب جاری در زندگی روزانه ساختند.

سؤال‌های آزمون، سازه ذهن آگاهی را در مقیاس ۶ درجه‌ای لیکرت (از نمره یک برای «تقریباً همیشه» تا نمره ۶ برای «تقریباً هرگز») می‌سنجد. این مقیاس یک نمره کلی برای ذهن آگاهی به دست می‌دهد که دامنه آن از ۱۵ تا ۹۰ متغیر بوده، نمره بالاتر نشان‌دهنده ذهن آگاهی بیشتر است. همسانی درونی سؤال‌های آزمون بر اساس ضریب آلفای کرونباخ از ۰/۸۰ تا ۰/۸۷ گزارش شده است (ریان و براون

² Linda & etal

¹ Mindful Attention Awareness Scale

جدول ۲. میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	۱	۲	۳	۴	۵
روان‌رنجوری	۲۱/۲	۸/۰۹	-				
برون‌گرایی	۲۷/۵	۵/۰۵	-۰/۴۸**				
موافقت‌پذیری	۲۸/۰۹	۴/۶	-۰/۰۳	-۰/۰۴			
باز بودن	۳۱/۳	۵/۵	-۰/۴۱**	۰/۳۴**	۰/۰۸		
وجدانی بودن	۳۱/۶	۵/۶	-۰/۴۲**	۰/۳۹**	۰/۰۶	۰/۴۵**	
ذهن آگاهی	۶۶/۷	۹/۱	-۰/۴۵**	۰/۱۳**	۰/۰۸	۰/۳۵**	۰/۳۲**

** معناداری در سطح ۰/۰۱

استفاده شد که نتایج آن در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است:

برای بررسی دقیق‌تر رابطه و نیز تشخیص سهم هر کدام از متغیرهای پیش‌بین در تبیین متغیر ملاک (ذهن آگاهی) از رگرسیون چندگانه به روش گام‌به‌گام

جدول ۳. خلاصه نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام پنج عامل شخصیت برای پیش‌بینی ذهن آگاهی

گام	متغیر پیش‌بین	R ²	R ² change	F	Sig.	β	t	Sig.
۴	روان‌رنجوری	۰/۲۶	۰/۰۱۴	۲۶/۷۱	۰/۰۰۱	-۰/۳۲	۰/۶۵۲	۰/۰۰۱
	باز بودن	۰/۲۳	۰/۰۳۳	۴۳/۴۵	۰/۰۰۱	۰/۱۸	۳/۱۳	۰/۰۰۲
	برون‌گرایی	۰/۲۵	۰/۰۱۸	۳۳/۲۴	۰/۰۰۱	-۰/۱۸	-۳/۰۸	۰/۰۰۲
	وجدانی بودن	۰/۲۶	۰/۰۱۴	۲۶/۷۱	۰/۰۰۱	۰/۱۴	۲/۳۶	۰/۰۱۹

پیش‌بینی می‌کند. به عبارت دیگر، از بین پنج عامل شخصیت، تنها موافقت‌پذیری سهم معناداری در پیش‌بینی توانایی ذهن آگاهی ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر، بررسی رابطه بین پنج عامل شخصیت و ذهن آگاهی بوده است. همچنان‌که یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد، به جز عامل موافقت‌پذیری، چهار عامل شخصیتی دیگر پیش‌بین مناسبی برای سازه ذهن آگاهی بوده‌اند. همسو با مطالعات پیشین (بیر و همکاران، ۲۰۰۴؛ تامپسون و والتز، ۲۰۰۷؛ واترز، ۲۰۰۷؛ بارتلت و پلانوت^۱،

نتایج جدول شماره ۳ بیانگر آن است که متغیرهای روان‌رنجورخویی، باز بودن، برون‌گرایی و وجدانی بودن توان لازم برای ورود به معادله رگرسیونی را دارند و تنها متغیر موافقت‌پذیری سهم معناداری در افزایش دقت پیش‌بینی متغیر ملاک ندارد. نسبت معنادار F در جدول نشان دهنده ارتباط معنادار متغیر پیش‌بین و ملاک است. در این جدول تنها ضرایب تعیین حاصل از نتایج تحلیل رگرسیونی در گام چهارم ذکر شده است. سؤال پژوهش حاضر این بود که کدام یک از پنج عامل شخصیت پیش‌بینی‌کننده ذهن آگاهی است، که در راستای پاسخگویی به این سؤال نتایج نشان می‌دهد ورود چهار متغیر روان‌رنجورخویی، باز بودن، برون‌گرایی و وجدانی بودن، ۲۶ درصد از تغییرات متغیر ملاک را

¹ Bartlett & Plaut

همکاران، ۲۰۰۱). هم برون‌گرایی (داینر و همکاران، ۱۹۹۹) و هم ذهن‌آگاهی (براون و همکاران، ۲۰۰۷) با بهزیستی روان‌شناختی و هیجانی بودن مثبت در ارتباط‌اند. این ساختارها به احتمال زیاد با هم در ارتباط‌اند. با وجود این، نیاز به فعالیت، برانگیختگی و تحریک نیز از دیگر خصایای افراد برون‌گراست (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). چنین نیازی ممکن است ذهن آگاهی نسبت به لحظه جاری را متأثر سازد. بنابر این، ارتباط مطرح شده بین ذهن آگاهی و برون‌گرایی هنوز تا حدودی مبهم و نامشخص است.

باز بودن دارای رابطه‌ای مثبت با ذهن آگاهی بود. افرادی با نمره بالا در باز بودن تمایل به کنجکاوی، تخیل و تفکر وسیع و غیرمتعارف دارند (باریک و همکاران، ۲۰۰۱). باز بودن برای تجربه‌پذیری به ظرفیت پذیرش جهت تجربه کردن احساسات و عواطف درونی اشاره دارد. افراد تجربه‌پذیر هم در مورد دنیای درونی و هم بیرونی حساس و کنجکاو هستند (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). از سوی دیگر، ذهن آگاهی دربردارنده توجه و هشیاری نسبت به تجارب است و حاوی رابطه‌ای نزدیک با صفاتی، چون: کنجکاوی، باز بودن و پذیرا بودن است. با در نظر داشتن عناصری، همچون: توجه، کنجکاوی و پذیرش می‌توان انتظار داشت که ذهن آگاهی به‌طور مثبتی با باز بودن ارتباط داشته باشد.

بین ذهن‌آگاهی و عامل موافقت‌پذیری رابطه معناداری به دست نیامد. این یافته ضمن همسویی با برخی از مطالعات (برای مثال، تامسون و همکاران، ۲۰۰۷) با اکثر پژوهش‌های صورت گرفته ناهمخوان

۲۰۰۹؛ الاکلین و زاگرم^۱، ۲۰۰۸؛ گیلاک، ۲۰۰۹)، روان‌رنجورخویی قوی‌ترین پیش‌بین ذهن آگاهی بوده است. از دید باریک و همکاران^۲ (۲۰۰۱) اشخاص روان‌رنجور تمایل دارند مضطرب، خودمدار، دمدمی و ناایمن باشند. این گروه از افراد بیشتر برای استرس روان‌شناختی مستعدند و نسبت به دیگران در کنار آمدن با استرس ضعیف عمل می‌کنند (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). بنابراین، روان‌رنجورخویی به‌طور منفی با بهزیستی روان‌شناختی مرتبط است (داینر و همکاران، ۱۹۹۹). از سوی دیگر و بنابر عقیده براون و همکاران (۲۰۰۷) ذهن آگاهی با خودتنظیمی بالا، سلامت روانی و بهزیستی روان‌شناختی رابطه دارد.

تصور می‌شود افراد ذهن آگاه از طریق فرآیند مواجهه داوطلبانه، توانایی بالاتری در تحمل گستره‌ای از افکار، هیجان‌ها و تجارب داشته باشند (بیر، ۲۰۰۳؛ برون و همکاران، ۲۰۰۷؛ شاپیرو و همکاران، ۲۰۰۶). بر این اساس، انتظار می‌رود ذهن آگاهی با روان‌رنجورخویی رابطه منفی داشته باشد.

از دیگر یافته‌های این مطالعه آن بوده است که عامل برون‌گرایی به‌طور منفی با ذهن آگاهی در ارتباط است. این مطالعه ضمن همسویی با نتایج بعضی از پژوهش‌های پیشین (برای مثال، تامپسون و والتز، ۲۰۰۷؛ واترز، ۲۰۰۷) با یافته‌های بعضی از مطالعات نیز در تناقض است (برای مثال، بیر و همکاران، ۲۰۰۴). پژوهش‌های قبلی نشان داده است که برون‌گرایی هم به‌طور مثبت و منفی با ذهن آگاهی در ارتباط است. افراد برون‌گرا تمایل به پرحرفی، اجتماعی بودن و جرأت‌مندی دارند (باریک و

¹ O'loughlin & Zuckerman

² Barrick & etal

بود. افراد موافقت‌پذیر به‌طور کلی خوش‌خو، حمایتی، دلسوز، دارای حس تعاون و نگران در مورد دیگران هستند (باریک و همکاران، ۲۰۰۱). از دیگر سو، مشخصه ذهن آگاهی نشان دادن احساس همدلی، دلسوزی نسبت به دیگران و ارتباطات فردی است (کابات زین، ۱۹۹۰). به‌علاوه، افراد موافقت‌پذیر معمولاً قابل اعتماد بوده، به صداقت و حسن‌نیت دیگران اعتقاد دارند (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۰). این اعتقاد به نظر می‌رسد با جهت‌گیری ذهن تازه کار (مبتدی، نوآموز) در افراد ذهن آگاه مطابقت داشته باشد (کابات زین، ۱۹۹۰). ذهن تازه کار به مفهومی اشاره دارد که در آن افراد و رخدادها چنان به هم نزدیک می‌شوند که گویی برای نخستین بار تجربه می‌گردند. بر این اساس، افرادی که دارای توانایی ذهن آگاهی بالایی هستند، به احتمال فراوان با اشخاصی که در گذشته تعاملات منفی با آنها داشته‌اند، رابطه خواهند داشت؛ برای مثال، چنان‌چه روابطی که در گذشته به ایجاد بی‌اعتمادی منجر شده‌اند، برای فرد اتفاق بیفتد، این گونه افراد تمایل دارند رابطه را با یک حس اعتماد نسبت به نیت فرد مقابل از سر گیرند. با وجود این، رابطه موافقت‌پذیری و ذهن آگاهی در پژوهش حاضر گرچه مثبت، اما معنادار نشد.

ناهمخوانی بین مطالعه حاضر با برخی از مطالعات پیشین ممکن است حاصل تفاوت‌های موجود در رویکردهای مختلف اندازه‌گیری پنج عامل شخصیت باشد؛ برای مثال، آیتم‌های به‌کار رفته در NEO_PI_R و NEO_FFI تا حدودی با یکدیگر

متفاوتند (برای مرور، رک. استوارت و دوین^۱، ۲۰۰۱). علاوه بر این، برخی از مطالعات قبلی روی افراد با دامنه سنی بالاتر اجرا شده‌اند. سرانجام پاره‌ای از مطالعات قبلی متغیرهایی، همچون: سن، جنس، و میزان تحصیلات را کنترل نکرده‌اند (برای مثال، تامسون و والتز، ۲۰۰۷).

تناقض موجود ممکن است در نتیجه تفاوت‌های فرهنگی در عوامل شخصیت باشد. فراهانی و همکاران (۱۳۸۹) با مطالعه لغوی عوامل شخصیت در زبان فارسی، همبستگی بین عوامل شخصیتی مقیاس NEO و آزمون پنج عامل بزرگ فارسی «گردون» را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که بین عامل موافقت‌پذیری و دینداری - معادل موافقت‌پذیری در آزمون NEO - همبستگی معناداری وجود ندارد. به زعم آنان آنچه در مقیاس NEO موافقت‌پذیری نامیده شده، در فرهنگ ایرانی خود را در واژگانی، همچون: دیندار بودن، خوشبختی، صبوری، قانع و صرفه‌جو بودن متبلور ساخته و بنابراین، عامل «دینداری» برای آن نامگذاری مناسب‌تری است

یافته‌های مطالعه حاضر همچنین بیانگر این نکته بود که عامل وجدانی بودن دارای ارتباطی مثبت با ذهن آگاهی بوده، آن را به گونه‌ای مثبت پیش‌بینی می‌کند. افراد با وجدان به احتمال زیاد قابل اعتماد، مسئولیت‌پذیر، پایبند به قانون و خواهان پیشرفت هستند (باریک و همکاران، ۲۰۰۱). از دید کاستا و مک کرا (۱۹۹۲) یکی از نشانه‌های وجدانی بودن، خودنظم بخشی است. به‌طور مشابه، محققان حیطه ذهن آگاهی مشخص کرده‌اند که یک از اثرهای

¹ Stewart & Devine

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی بررسی متغیرهای زمینه‌ساز دیگری را که ممکن است در کیفیت برخورداری افراد از سازه ذهن آگاهی تأثیر داشته باشند، وجهه همت خود قرار دهند.

منابع

فراهانی، م. ن؛ فرزاد، و. ا و فتوحی، م. (۱۳۸۳). «مطالعه لغوی شخصیت در زبان فارسی» مجله روان‌شناسی، ش ۲، ۱۸۳-۲۰۴.

گروسی‌فرشی، م. ت؛ مهریار، ا. ه و قاضی طباطبایی، م. (۱۳۸۰). «کاربرد آزمون جدید شخصیتی نئو و بررسی تحلیل ویژگی‌ها و ساختار عاملی آن در بین دانشجویان دانشگاه‌های دانشگاه‌های ایران»، فصلنامه علمی انسانی دانشگاه الزهراء، سال یازدهم، ش ۳۹، ۱۷۳-۱۹۸.

نجاتی، و؛ ذبیح‌زاده، ع؛ نیک‌فرجام، م. ر؛ پورنقدعلی، ع و نادری، ز. (۱۳۹۱). «رابطه بین ذهن‌خوانی و ذهن آگاهی»، تحقیقات علوم پزشکی زاهدان، دوره ۱۴، ش ۱، ۳۷-۴۲.

Baer, R. A., Smith, G. T., & Allen, K. B. (2004). Assessment of mindfulness by selfreport: The Kentucky Inventory of Mindfulness Skills. *Assessment, 11* (3), 191-206.

Baer, R. A. (2003). Mindfulness training as a clinical intervention: A conceptual and empirical review. *Clinical Psychology Science and Practice, 10* (6), 125-143.

Barnhofer, T., Duggan, D. S. & Griffith, J. W. (2011). Dispositional mindfulness moderates the relation between neuroticism and depressive symptoms. *Personality Individual Difference, 51*(8): 958-962.

Barrick, M. R., Mount, M. K., & Judge, T. A. (2001). Personality and performance at the beginning of the new millennium: What do we know and where do we go next?

سودمند ذهن آگاهی، بالا بردن توان افراد برای خود نظم‌دهی است (برای مثال، ماسی کامپو و باومیستر، ۲۰۰۷؛ شاپیرو و همکاران، ۲۰۰۶). همچنین، شواهد حاکی از آن است که هم افراد ذهن آگاه و هم افراد باوجدان در پاسخ به عوامل محیطی تأمل‌گرایانه و حساب شده عمل می‌کنند (کاستا و مک کرا ۱۹۹۲؛ کابات‌دین، ۱۹۹۰). علاوه بر این، هر دو متغیر ذهن آگاهی و وجدانی بودن - بویژه زیرمقیاس صلاحیت از عامل وجدانی بودن - با حرمت خود رابطه مثبت دارند (برون و رایان، ۲۰۰۳؛ کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). با توجه به موارد گفته شده انتظار می‌رود ذهن آگاهی به‌طور مثبت با وجدانی‌بودن در ارتباط باشد.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر، عدم بررسی متغیرهای جمعیت شناختی، نظیر: سن، جنسیت و میزان تحصیلات شرکت‌کنندگان بود.

پیشنهاد می‌گردد پژوهشگران آتی در بررسی‌های خود با وارد ساختن متغیرهای جمعیت‌شناختی در معادلات رگرسیونی، قدرت پیش‌بینی‌کنندگی عوامل شخصیت را در حضور این متغیرها بررسی مجدد نموده، از این راه دست‌یابی به نتایج قطعی‌تر را تسهیل سازند. با توجه به اثرهای مثبت ذهن آگاهی بر بهداشت روان، بهزیستی روان‌شناختی، سلامت جسمانی و کیفیت روابط صمیمی (بیر و همکاران، ۲۰۰۳؛ براون و رایان، ۲۰۰۳؛ براون و همکاران، ۲۰۰۷) یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند به شناخت عوامل زیربنایی و اثرگذار بر این سازه روان‌شناختی منجر شود و به مفهوم‌سازی بهتر و کاربرد مؤثرتر روش‌های درمانی مبتنی بر آن بینجامد. براین اساس،

- Ghorbani, N., Watson, P. J., & Bart L. Weathington. (2009). Mindfulness in Iran and the United States: Cross-Cultural Structural Complexity and Parallel Relationships with Psychological Adjustment. *Current Psychology, 28*(5), 211–224.
- Giluk, L. T. (2009). Mindfulness, Big Five personality, and affect: A meta-analysis. *Personality and Individual Differences, 47*(4), 805–811.
- Goldberg, L. R. (1990). An alternative description of personality: the big five factor structure. *Journal of Personality and Social Psychology, 59*(4), 1216–1229.
- Kabat-Zinn, J. (2003). Mindfulness-based Interventions in Context: Past, Personal, and Future. *Clinical Psychology: Science and Practice, 10*(5), 144–156.
- Kostanski, M. (2007). *The role of mindfulness in reducing stress for pre-service students*. Paper presented at the annual conference of the Australian Association for Research in Education, Fremantle.
- Kozak, Arnold. (2008). Mindfulness in The Management of Chronic Pain: Conceptual and Clinical Considerations. *Techniques in Regional Anesthesia and Pain Management, 12*, 115–118.
- Linda, E., Carlson., & Kirk Warren Brown. (2005). Validation of the Mindful Attention Awareness Scale in a cancer population. *Journal of Psychosomatic Research, 58*, 29–33.
- Mars, Thomas S. & Abbey, Hilary. (2010). Mindfulness Meditation Practise as A Healthcare Intervention: A Systemic Review. *International Journal of Osteopathic Medicine, 13*, 56–66.
- Masicampo, E. J., & Baumeister, R. F. (2007). Relating mindfulness and selfregulatory processes. *Psychological Inquiry, 18*, 255–258.
- McCrae, R. R & Costa, P. T (1987). Validation of the five- factor model of personality across instruments and observation, *Journal of personality and social psychology, 52*, 81–90.
- O’Loughlin, R. E., & Zuckerman, M. (2008). Mindfulness as a moderator of the relationship between dehydroepi
International Journal of Selection and Assessment, 9 (5), 9–30.
- Bartlett, R. P., III., & Plaut, V. C. (2009). *Blind consent? A social psychological investigation of non-readership of click-through agreements*. University of Georgia, Athens.
- Bourdage, J., Lee, K., Ashton. M. C., & Perry, A. (2007). Big Five and HEXACO model personality correlates of sexuality. *Personality and Individual Differences, 43*(9), 1506–1516.
- Brown, K. W., Ryan, R. M., & Creswell, J. D. (2007). Mindfulness: Theoretical foundations and evidence for its salutary effects. *Psychological Inquiry, 18* (7), 211–237.
- Brown, K.W. & Kasser, T. (2005). Are Psychological and Ecological Well-Being Compatible? The Role of Values, Mindfulness, and Lifestyle. *Social Indicators Research, 74* (4), 349–368.
- Brown, K.W. Ryan, R.M. & Creswell, J.D. (2007). Addressing Fundamental Questions About Mindfulness. *Psychological Inquiry, 18*(4), 272–281.
- Carmody, J., & BaerRuth, A. (2008). Relationships Between Mindfulness Practice and Levels of Mindfulness, Medical and Psychological Symptoms and Well-Being in A Mindfulness-Based Stress Reduction Program. *Journal of Behavioral Medicine, 31*(4), 23–33.
- Corff, L. Y., & Toupin, J. (2009). Comparing persistent juvenile delinquents and normative peers with the Five-Factor Model of Personality. *Journal of Research in Personality, 43* (5), 1105–1108.
- Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R. E., & Smith, H. L. (1999). Subjective well-being: Three decades of progress. *Psychological Bulletin, 125*(3), 276–302.
- Falkenstrom, Fredrik. (2010). Studying Mindfulness in Experienced Meditators: A Quasi-Experimental Approach. *Personality and Individual Differences, 48*(4), 305–310.
- Feltman R., Robinson M.D., Ode S. (2009). Mindfulness as a moderator of neuroticism-outcome relations: A self-regulation perspective. *Journal of Research in Personality. 43*:953–961.

- androsterone and reported physical symptoms. *Personality and Individual Differences*, 44, 1193–1202.
- Ryan, Richard M. & Brown, Kirk W. (2003). Why We Don't Need Self-Esteem: on Fundamental Need, Contingent Love, and Mindfulness. *Psychological Inquiry*, 14, 27-82.
- Shapiro, S. L., Carlson, L. E., Astin, J. A., & Freedman, B. (2006). Mechanisms of mindfulness. *Journal of Clinical Psychology*, 62, 373–386.
- Shapiro, Shauna L. et al. (2006). Mechanisms of Mindfulness. *Journal of Clinical Psychology*, 62, 3, 373-386.
- Stewart, S. H., & Devine, H. (2000). Relations between personality and drinking motives in young people. *Personality and Individual Differences*, 29, 495–511.
- Thompson, B. L., & Waltz, J. (2007). Everyday mindfulness and mindfulness meditation: Overlapping constructs or not? *Personality and Individual Differences*, 43, 1875–1885.
- Waters, C. G. (2007). Personality and dissociation: Evidence from a slide-viewing physiology paradigm. Doctoral dissertation, North Dakota State University. Dissertation Abstracts International, 68 (5-B), 351-343.

مجله علمی- پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹

صص: ۱۱۵-۱۳۰

بررسی رابطه تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت مشتریان با وفاداری مشتریان صنعت بانکداری

لیلا برهانی^{۱*}، ابوالقاسم نوری^۲، حسین مولوی^۳، حسین سماواتیان^۴

۱- کارشناسی ارشد روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Leilaborhani78@yahoo.com

۲- دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

A.nouri@edu.ui.ac.ir

۳- استاد روان‌شناسی تجربی و آمار و روش تحقیق، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

hmolavi@edu.ui.ac.ir

۴- استادیار روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

sama2727@yahoo.com

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی رابطه تصویر سازمان و نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت با وفاداری مشتریان صنعت بانکداری شهرستان میبد در استان یزد بود. جامعه آماری پژوهش شامل مشتریان بانک‌های شهرستان میبد در بهمن ماه سال ۱۳۹۰ بود که از طریق نمونه‌گیری زمانی، نمونه‌ای به تعداد ۱۸۰ نفر انتخاب شد. ابزارهای اندازه‌گیری شامل پرسشنامه‌های: وفاداری مشتریان، تصویر سازمان و تصویر نام تجاری، رضایت و کیفیت خدمات بود و به منظور تحلیل داده‌ها از نرم افزار آماری spss-16 استفاده شد. نتایج همبستگی‌ها با تایید فرضیه‌های پژوهش نشان دادند تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، رضایت و کیفیت خدمات با وفاداری مشتریان رابطه مثبت دارند ($p \leq 0/008$). همچنین، نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد، رضایت بیشترین قدرت پیش‌بینی وفاداری را دارد و با اضافه شدن تصویر سازمان و کیفیت خدمات قدرت پیش‌بینی به‌طور معنی‌داری افزایش می‌یابد ($P < /01$). به خاطر نداشتن قدرت پیش‌بینی، متغیرهای تصویر نام تجاری، سن و سابقه مراجعه از معادله حذف شدند. با توجه به یافته‌ها، پیشنهادهایی به پژوهشگران آتی و برنامه‌ریزان و مدیران ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، رضایت مشتریان، کیفیت خدمات، وفاداری مشتریان.

مقدمه

مشتری قابل حصول است (ریچاردز و جونز؛^۴ ۲۰۰۸).

موضوع وفاداری مشتریان یا ارتباط مستمر مشتریان با بانک‌ها، از اهمیت فراوانی برخوردار است. مطالعه الگوهای وفاداری مشتریان از این لحاظ قابل توجه است که سبب می‌شود بانک با توجه به نیازهای مشتریان خود بتواند به خدمات رسانی بهتر دست یابد. صنعت بانکداری مقام ویژه‌ای را در اقتصاد کشور داراست. با شناسایی عوامل مؤثر بر وفاداری مصرف‌کنندگان وفادار می‌توان بهتر نیازها و خواسته‌های آنان را برآورده نموده و بازاریابی مؤثرتری را برای منطبق بودن با این بازار هدف تهیه کرده و در نتیجه به‌طور موفقیت‌آمیزی به اهداف سازمان نایل گردید.

همچنین، می‌توان با توجه به عوامل مؤثر بر وفاداری، مشتریان فعلی را به خرید بیشتر ترغیب کرد (کتلر^۵، ۱۹۹۷).

سازمان، نهادی اجتماعی است که دارای هدف و نظامی است که به سبب داشتن ساختاری آگاهانه، فعالیت‌های خاصی انجام می‌دهد (جهانبخش گنجه و عریضی سامانی، ۱۳۹۱). بخش خدمات یکی از بخش‌های اصلی اقتصاد هر کشور محسوب شده، بانک‌ها به عنوان سازمان‌های خدماتی نقش مهمی را در رشد و توسعه اقتصادی کشورها ایفا می‌کنند.

بانک‌ها می‌توانند با کسب رضایت مشتریان و تشویق آن‌ها به پس‌انداز و تراکم سرمایه و به کارگیری آن‌ها در صنایع تولیدی و مصرفی، در شکوفایی اقتصادی کشورها بسیار تأثیر بگذارند (اشرفی، ۱۳۸۶).

اکنون در اقتصاد جهانی مشتریان بقای سازمان را رقم می‌زنند. سازمان‌ها دیگر نمی‌توانند نسبت به انتظارات و خواسته‌های مشتریان بی‌تفاوت باشند. آن‌ها باید همه فعالیت‌ها و توانمندی‌های خود را متوجه مشتری کنند؛ چرا که تنها منبع برگشت سرمایه مشتریان هستند. بنابراین، اصل در دنیای کسب و کار امروزی ایجاد ارزش‌های مشتری پسند است و تنها از طریق فرایندهای تولیدی، بازاریابی، مالی و منابع انسانی سازمان می‌توان ارزش‌های مشتری پسند ایجاد کرد و این امر بدون اطلاع از خواسته‌ها و ترجیحات مشتریان میسر نخواهد بود.

در بازار رقابتی امروز، سازمان‌ها به حفظ مشتریان خود طبق برنامه‌های وفاداری^۱ تمایل دارند. هدف نهایی آن‌ها موفقیت در به دست آوردن و حفظ نیت خرید مجدد مشتریان است (اگبلوپلی و ایمین^۲؛ ۲۰۱۱). تحقیقات بسیاری نشان داده‌اند که رضایتمندی، کلید نهایی موفقیت و سودآوری نیست. در حقیقت، مفاهیم بازاریابی هم که تا دیروز بر این مهم تأکید می‌ورزید، دیگر آن را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه امروزه تنها مشتریانی که احساس تعلق خاطر نسبت به سازمان دارند، برای سازمان به عنوان سرمایه‌هایی سودآور و طولانی مدت به شمار می‌روند (گی و همکاران^۳؛ ۲۰۰۸). هزینه نگهداری مشتریان کمتر از جذب مشتریان جدید است، افزایش در سود از ۲۵ درصد به ۹۵ درصد، تنها با صرف ۵ درصد افزایش در هزینه حفظ

^۱ Loyalty programs

^۲ Egblopeali & Aimin

^۳ Gee & etal

^۴ Reichards & Jones

^۵ Kotler

دلبستگی هیجانی را شامل می‌شود. حفظ مشتری و جلب وفاداری او، برای ادامه کسب و کار امری حیاتی تلقی می‌شود. در این میان، صنعت بانکداری نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین، بانک‌ها نیز باید برای بهبود وفاداری مشتریان خود به دنبال راهبردهای گوناگون مدیریتی باشند (ریچهد و اهیگی^۳، ۲۰۰۶).

تصویر سازمانی^۴ عبارت است از: فرایند تولید و خلق تصویر سازمانی و دریافت و به کارگیری آن از سوی مخاطبان (باسکین و ارونوف^۵، ۱۹۸۸: ۶۳).

در مجموع، تصویر شیوه‌ای است که سازمان‌ها بر اساس آن خود را از سطحی رقابتی که در آن قرار دارند، برجسته می‌سازند و نیز نشان دهنده شخصیت هر سازمان است و سمت و سوی کسب و کار آن را نیز از طریق نوع رفتار و ارتباطات آن مشخص می‌کند. تصویر هر سازمان باید با قوت در محصولات، پیام‌ها و گفتارها و اعمال و اقدامات آن نمود و بازتاب داشته باشد (بونر^۶، ۱۹۹۷: ۳۸ و ۳۹).

نظریه نشانه^۷ چارچوبی را برای توضیح رابطه تجربی بین تصویر سازمان و وفاداری مشتری فراهم می‌کند (ایردم و اسوایت^۸، ۲۰۰۴). طبق این دیدگاه نظری، ارتباطات سازمان، به ایجاد شهرت برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ظرفیت سازمان منجر می‌شود که منبعی از نشانه‌های اطلاعاتی قابل اعتماد را ایجاد می‌کند. مشتریان با استفاده از این نشانه‌ها، کیفیت و ارزش خدمات ناملموس سازمان خدماتی را مشخص می‌کنند (تیس و اگاروال^۹، ۲۰۰۰).

صنعت بانکداری در ایران با قدمتی افزون بر هشتاد سال، در سه دهه گذشته دچار تحولات عظیمی شده است و پس از تجربه بانکداری دولتی در دو دهه اول بعد از انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۸۰ دوباره شاهد فعالیت بانک‌های خصوصی بوده است. با شکل‌گیری بانکداری خصوصی در ایران، بانک سالاری تدریجاً رنگ باخته و مشتریان آن‌ها برای انجام امور مالی و بانکی خود حق انتخاب بیشتری دارند (زمانی مقدم و لاهیجی، ۱۳۹۱). با توجه به توضیحات فوق و رقابت روزافزون و افزایش حضور بخش‌های خصوصی، ضرورت انجام این تحقیق در صنعت بانکداری محسوس است. آیا با ظهور بانک‌های خصوصی در کنار بانک‌های دولتی و افزایش شدت رقابت میان آن‌ها، توجه به مسأله وفاداری مشتریان از اهمیت بیشتری برخوردار شده است؟ در عین حال، در مطالعه‌ای جامع باید بررسی شود که عوامل مؤثر بر وفاداری مشتریان بانک چیست و برای جذب مشتریانی که فاقد وفاداری لازم نسبت به بانک هستند، چه سیاست‌هایی را باید اتخاذ کرد.

مطالعات پیشین به وفاداری مشتری به صورت رفتاری یا نگرشی نگریسته‌اند (زیسامل^۱، ۲۰۰۰: ۷۵). رویکرد رفتاری بیان می‌کند مشتریان تا هنگامی وفادارند که به خرید و استفاده از یک کالا یا خدمت ادامه دهند. رویکرد نگرشی به حس تعلق یا تعهد مشتری به یک کالا یا خدمت اشاره دارد (باومن و همکاران^۲، ۲۰۰۵: ۲۳۸).

رویکرد رفتاری مواردی از قبیل خرید مجدد و رویکرد نگرشی مواردی، مثل: تعهد، اعتماد یا

³ Reichheld & Ehigie

⁴ corporate image

⁵ Baskin & Aronoff

⁶ Bonner

⁷ signaling

⁸ Erdem & Swait

⁹ Teas & Agarwal

¹ Zeithaml

² Baumann & etal

گرفت، نتایج نشان داد کیفیت خدمات و تصویر نام تجاری، از جمله عوامل مؤثر بر وفاداری مشتریان است (کلاتی و همکاران^۶، ۲۰۰۸).

حیدرزاده و ترابی (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند تصویر نام تجاری با وفاداری مشتریان رابطه مثبت دارد. اختر و همکاران^۷ (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند رابطه مثبتی بین تصویر و وفاداری مشتریان وجود دارد. بررسی تاثیر رضایت^۸ بر وفاداری از مهمترین موضوعات مطالعات سال‌های اخیر بوده است. برخی از مطالعات نشان داده‌اند که ارتباط مستقیمی میان رضایت مشتریان و وفاداری آن‌ها وجود دارد؛ یعنی مشتریانی که راضی شوند، وفادار خواهند ماند و مشتریانی که ناراضی هستند، به فروشندگان دیگر رجوع می‌کنند. رضایت مشتری یکی از عوامل مهم تاثیرگذار بر وفاداری مشتری در بانکداری است (بلومر و همکاران^۹، ۱۹۹۸). اختر و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند رابطه مثبتی بین رضایت مشتریان با وفاداری آن‌ها وجود دارد. بدون کسب رضایت مشتری، کسب وفاداری او امکان‌پذیر نیست. رضایت مشتری یک نتیجه است که از مقایسه پیش از خرید مشتری از عملکرد مورد انتظار با عملکرد واقعی ادراک شده و هزینه پرداخت شده به دست می‌آید (بیرلی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۴). اگلوپیلی و ایمین (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند میزان وفاداری مشتری زمانی که ادراکات از تصویر سازمان، رضایت مشتریان و هزینه تغییر قویاً مطلوب باشد بالاتر است.

بسیاری از تحقیقاتی که نظریه نشانه را به کار بردند، نشان دادند هنگام تعیین کیفیت خدمات، شهرت نقش مهمی برای مشتریان ایفا می‌کند (وون و لنون، ۲۰۰۹) به عبارت دیگر، مشتریانی که چارچوب ذهنی مثبتی را از یک نام تجاری دارند، تمایل بالاتری به رضایت و وفاداری دارند (برادی و همکاران^۱، ۲۰۰۹)، بنابراین، تصویر مثبت از سازمان با افزایش وفاداری به فراهم کننده خدمات ظاهر می‌شود. در پژوهشی (کیم و لی^۲، ۲۰۱۰) نشان دادند تصویر سازمان و کیفیت خدمات پیش‌بینی کننده‌های قوی برای ایجاد و وفاداری مشتری در بازارهای خدمات ارتباطی موبایل هستند. به علاوه، یافته‌های تجربی نشان داد که تصویر سازمان مهمترین نقش را در ایجاد و حفظ وفاداری مشتریان در بازارها دارد.

تصویر نام تجاری^۳، مفهومی است که در ذهن مصرف کنندگان جای می‌گیرد و از طریق برقراری پیوندها و تداعی‌های ذهنی مختلف با آن شکل می‌گیرد. می‌توان تصویر نام تجاری را مجموعه منحصر به فردی از تداعی‌های ذهنی مصرف‌کنندگان هدف تعریف کرد که ترسیم‌کننده آن چیزی است که نام تجاری متضمن و نماینده آن است و نیز تعهد نام تجاری به مصرف کنندگان را در بر می‌گیرد (چان-المستد^۴، ۲۰۰۶: ۶۲). وو^۵ (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان داد تصویر نام بیمارستان تاثیر مستقیم و نیز تاثیر غیرمستقیم روی وفاداری بیماران دارد. در پژوهش دیگری که به منظور بررسی عوامل مؤثر بر وفاداری مشتریان صورت

⁶ Clotey & etal

⁷ Akhter & etal

⁸ satisfaction

⁹ Bloemer & etal

¹⁰ Beerli & etal

¹ Brodie & etal

² Kim & Lee

³ brand image

⁴ Chan-Olmsted

⁵ Woo

وفاداری مشتری بود. در این مدل کیفیت ادراک شده، ارزش ادراک شده و انتظارات مشتری، سه پیش‌بینی کننده رضایت مشتری هستند (آندرسون و فورنل^۸، ۲۰۰۰). در مدل شاخص رضایت مشتری در اروپا^۹ کیفیت ادراک شده به دو عنصر تقسیم می‌شود: "اجناس سخت"^{۱۰} که شامل کیفیت محصول یا ویژگی‌های خدمات است و "اجناس انسانی"^{۱۱} که ارتباط رفتار مشتری را نسبت به محصول یا خدمت نشان می‌دهد (گرون هولت و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۰). در هر دو مدل افزایش رضایت موجب افزایش وفاداری مشتری می‌شود. هنگامی که رضایت پایین است، مشتریان معتقدند که باید این محصول یا خدمت را رها کنند و به سوی یک رقیب بروند و یا شکایاتشان را بیان کنند. محققان نشان داده‌اند که ۶۰ تا ۸۰ درصد از مشتریانی که یک سازمان رقیب را ترک می‌کنند، بیان می‌کنند که راضی هستند (ریچهد و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۰).

رضایت مشتری مهم‌ترین فاکتور تاثیرگذار بر وفاداری مشتری است (هاک و امین^{۱۴}، ۲۰۱۰). رضایت محصول رفع نیاز مشتری در ارتباط با محصول یا خدمت است. مشتریان ناراضی به بیان اظهارات منفی به سایر مشتریان مایل هستند در نتیجه، مشتری ناراضی به کاهش وفاداری منجر می‌شود (نومن^{۱۵}، ۲۰۰۱). هو و همکاران^{۱۶} (۲۰۱۱) در پژوهشی نشان دادند کیفیت خدمات با میانجیگری رضایت روی وفاداری مشتریان تاثیر

کیفیت یک محصول یا خدمت، درجه تطبیق آن با استاندارد تعریف شده برای آن محصول یا خدمت است. به تعریف دیگر، کیفیت به معنای ارضای نیاز مصرف کننده است (زایری^۱، ۲۰۰۰). لی و همکاران^۲ (۲۰۱۰) کیفیت خدمات دریافتی را عقیده و نگرش کلی مرتبط با برتری خدمات توصیف کرده و معتقدند که توجه به کیفیت خدمات، بازتابی از میزان و جهت اختلاف میان درک و انتظارات مشتری است. در پژوهشی که خنگ و همکاران^۳ (۲۰۱۰) انجام دادند، نتایج نشان داد که بهبود کیفیت خدمات می‌تواند باعث افزایش وفاداری مشتریان شود. همچنین، نتایج نشان داد ابعاد قابلیت اعتماد، همدلی و قابلیت اطمینان کیفیت خدمات نقش معنی داری در افزایش وفاداری مشتریان دارند.

عامل "رضایت" به توانایی ارائه کننده خدمت برای تامین هنجارها و انتظارات مشتریان بستگی دارد (الیوا و همکاران^۴، ۱۹۹۲). به طور کلی، به دلیل حمایت قابل ملاحظه دریافت شده و اعتبار تجربی، کیفیت خدمات به رضایت مشتری منجر می‌شود (برادی و رابرتسون^۵، ۲۰۰۱) و این ارتباط پراکندگی وفاداری مشتریان را توضیح می‌دهد. تاثیر رضایت بر وفاداری موضوع بسیاری از مطالعات بوده است. مشتریان راضی، وفادار هستند و مشتریان ناراضی به سازمان رقیب مراجعه می‌کنند (هسکت و همکاران^۶، ۱۹۹۴). هدف اولیه شاخص رضایت مشتری در آمریکا^۷ (۱۹۸۴) توضیح توسعه

⁸ Anderson & Fornell

⁹ European Customer Satisfaction Index (ECSI)

¹⁰ Hard ware

¹¹ human ware

¹² Grönholdt & etal

¹³ Reichheld & etal

¹⁴ Hoq & Amin

¹⁵ Newman

¹⁶ Hu & etal

¹ Zairi

² Lee & etal

³ Kheng & etal

⁴ Oliva & etal

⁵ Brady & Robertson

⁶ Heskett & etal

⁷ American Customer Satisfaction Index (ACSI)

توضیحات فوق و رقابت روزافزون سیستم‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ضرورت انجام این تحقیق در صنعت بانکداری محسوس است. سازمان‌ها در ایران باید ضرورت توجه به مشتری را درک کنند و در جهت شناخت و تامین رضایت بخش نیازها و خواست‌های مشتری حرکت کنند و بیش از پیش به دنبال وفادارسازی مشتریان باشند. در مطالعه‌ای جامع باید بررسی شود که عوامل مؤثر بر وفاداری مشتریان بانک چیست و برای جذب مشتریانی که فاقد هرگونه وفاداری نسبت به بانک هستند، چه سیاست‌هایی را باید اتخاذ کرد؟ انگیزه‌ها و دلایل موجود در مراجعه به بانک کدام‌اند؟ سازمان‌ها ضمن بهره‌برداری از مزایای وفاداری مشتری می‌توانند موقعیت خود را در این بازار رقابتی بهبود بخشند. در راستای همین هدف، بانک‌های ایرانی همواره سعی بر ارائه راهکارها و برنامه‌هایی برای ایجاد و حفظ روابط بلند مدت با مشتریان و در نهایت وفادارسازی آن‌ها داشته‌اند. هدف از انجام این پژوهش بررسی رابطه تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، رضایت مشتریان و کیفیت خدمات ارائه شده با وفاداری مشتریان در شعبه‌های بانک خصوصی و بانک دولتی در شهرستان میبد بوده است. در فرضیه‌های پژوهش، به وجود رابطه بین هر یک از متغیرهای (تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، رضایت مشتری و کیفیت خدمات) و وفاداری مشتری پرداخته شده است. در ایران، پژوهشی با لحاظ کردن کلیه متغیرهای مورد نظر انجام نشده است که خود لزوم انجام پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. در پژوهش حاضر، الگوی پیشنهادی پژوهشگر به منظور تعیین رابطه بین متغیرهای پژوهش بررسی شده است.

دارد. در پژوهش دیگری عمر و همکاران^۱ (۲۰۱۰) نشان دادند که کیفیت خدمات روی وفاداری مشتریان تاثیر دارد. پژوهش‌ها از ارتباط بین کیفیت خدمات و وفاداری مشتری با میانجیگری رضایت مشتری حمایت می‌کنند (کاروانا^۲، ۲۰۰۲؛ علامه و نکته دان، ۱۳۸۹).

موضوع وفاداری مشتریان یا ارتباط مستمر مشتریان با بانک‌ها، از اهمیت فراوانی برخوردار است. مطالعه الگوهای وفاداری مشتریان از این لحاظ قابل توجه است که سبب می‌شود بانک با توجه به نیازهای مشتریان خود بتواند به خدمات رسانی بهتری دست یابد. صنعت بانکداری مقام ویژه‌ای را در اقتصاد کشور داراست. بانک‌های امروزی برای رقابت در محیط متلاطم امروز ناچار از توجه ویژه به وفاداری مشتریان خود هستند. این امر ماندگاری بیشتر مشتریان، جذب مشتریان جدید و بهبود عملکرد مالی و سودآوری را به دنبال خواهد داشت. در طی دهه‌های اخیر، شدت یافتن رقابت میان بنگاه‌های اقتصادی در جهت به دست آوردن سهم بیشتری از بازار، توجه آن‌ها را به سمت شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تر نیازها و خواسته‌های مشتریان سوق داده است (کنلر^۱، ۱۹۹۷). با شناسایی عوامل مؤثر بر وفاداری مصرف‌کنندگان وفادار می‌توان بهتر نیازها و خواسته‌های آنان را برآورده نمود و بازاریابی مؤثرتری را برای منطبق بودن با این بازار هدف تهیه کرد و در نتیجه به طور موفقیت آمیزی به اهداف سازمان نایل گردید؛ همچنین، می‌توان با توجه به عوامل مؤثر بر وفاداری، مشتریان فعلی را به خرید بیشتر ترغیب کرد. با توجه به

¹ Omar & etal

² Caruana

سپس، در مرحله بعد با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده ۲ بانک دولتی، ۲ بانک خصوصی و ۲ بانک دولتی خصوصی شده، انتخاب و ۱۸۰ نفر با روش نمونه‌گیری زمانی انتخاب شدند.

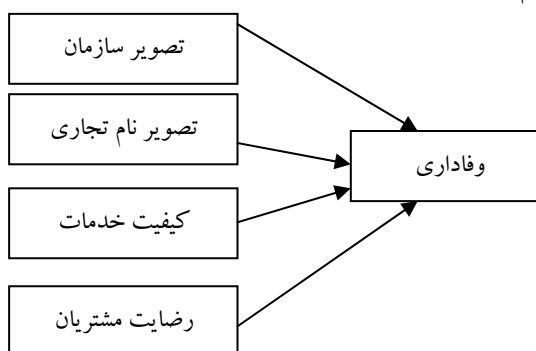
ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه تصویر سازمان^۲ (فلاوین و همکاران^۳، ۲۰۰۴): این مقیاس دارای ۱۹ ماده و پنج بعد شهرت، امنیت، ارائه خدمات، دسترسی به خدمات و تماس شخصی است. برای بررسی روایی سؤال‌ها همبستگی با یک سؤال کلی محاسبه شد که روایی ۰/۶۲، $(\alpha < 0/01)$ به دست آمد. ضرایب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای دسترسی به خدمات ۰/۸۰، برای بعد ارائه خدمات ۰/۸۲، برای بعد تماس شخصی ۰/۷۲، برای بعد امنیت ۰/۸۲ و برای بعد شهرت ۰/۷۰، پایایی کلی این مقیاس ۰/۹۰ به دست آمده است.

۲. پرسشنامه تصویر نام تجاری (لاو و لامب^۴، ۲۰۰۰): این پرسشنامه شامل ۶ ماده است. برای بررسی روایی سؤال‌ها همبستگی با یک سؤال کلی محاسبه شد که روایی ۰/۰۶، $(\alpha < 0/01)$ به دست آمد. ضریب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ (۰/۷۱) بود.

۳. پرسشنامه کیفیت خدمات (پاراسورمون و همکاران؛ ۱۹۸۸) برای سنجش کیفیت خدمات استفاده شده است. این پرسشنامه شامل ۲۲ ماده و

شکل ۱. الگوی پیشنهادی رابطه تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت با وفاداری مشتریان



فرضیه‌های پژوهش

فرضیه ۱. تصویر سازمان بر وفاداری مشتریان تأثیر دارد؛ فرضیه ۲. تصویر نام تجاری بر وفاداری مشتریان تأثیر دارد؛ فرضیه ۳. کیفیت خدمات بر وفاداری مشتریان تأثیر دارد؛ فرضیه ۴. رضایت مشتریان بر وفاداری شان تأثیر دارد؛ فرضیه ۵. سن و سابقه مراجعه به بانک بر وفاداری مشتریان تأثیر دارد.

روش پژوهش

روش، جامعه، نمونه و نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه مشتریان بانک‌های دولتی و خصوصی ساکن در شهرستان میبد در بهمن ماه سال ۱۳۹۰ است. نمونه‌های مراحل فرضیه آزمایشی و پایایی سنجی پرسشنامه‌ها به ترتیب شامل ۳۰ و ۱۸۰ نفر بودند که ابتدا، در یک تحقیق مقدماتی^۱ پرسشنامه‌های تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، رضایت مشتری، کیفیت خدمات و وفاداری مشتری در یک نمونه کوچک ۳۰ نفری اجرا شد و تحلیل‌های اولیه انجام پذیرفت.

^۲ corporate Image Measure

^۳ Flavian & etal

^۴ Law & Lamb

^۱ pilot study

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر به شکل یافته‌های توصیفی و استنباطی شامل یافته‌های مرتبط با فرضیه‌ها ارائه گردیده‌اند. جدول ۱ وضعیت اعضای نمونه را بر اساس سن و سابقه مراجعه به بانک به صورت میانگین و انحراف استاندارد نشان می‌دهد.

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد سن و سابقه مراجعه به بانک

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
سن	۳۲/۱۵	۸/۷۸
سابقه مراجعه	۹/۳۶	۶/۳۵

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، میانگین سنی و انحراف استاندارد اعضای نمونه به ترتیب ۳۲/۱۵ و ۸/۷۸ و میانگین و انحراف استاندارد سابقه مراجعه اعضای نمونه به ترتیب ۹/۳۶ و ۶/۳۵ بود. ۸۸/۳ درصد از اعضای نمونه مرد و ۱۱/۷ درصد نیز زن بودند و ۱/۱ درصد از اعضای نمونه دارای تحصیلات ابتدایی، ۳۰/۶ درصد سیکل، ۲۵ درصد دیپلم، ۳۲/۲ درصد فوق دیپلم، ۱۰ درصد لیسانس و ۱/۱ درصد از اعضای نمونه دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر بودند. برای آزمون فرضیه‌ها از رگرسیون ورود و در مرحله بعد از تحلیل رگرسیون با روش گام به گام استفاده گردید. ضرایب Beta برای متغیرهای پیش‌بین (تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، رضایت مشتری، کیفیت خدمات و سن و سابقه مراجعه به بانک) با متغیر ملاک (وفاداری مشتریان) برای کل نمونه در جدول ۲ نشان داده شده‌اند.

پنج بعد می‌شود: ملموسات، پاسخدهی، همدلی، قابلیت اعتماد و قابلیت اطمینان.

برای بررسی روایی سؤال‌ها همبستگی با یک سؤال کلی محاسبه شد که روایی ۰/۷، $(\alpha < 0/01)$ به دست آمد.

ضرایب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای ابعاد ملموسات فیزیکی، قابلیت اعتماد، پاسخدهی، اطمینان و همدلی، به ترتیب ۰/۷۲، ۰/۷۸، ۰/۷۳، ۰/۷۲، ۰/۸۰ و ضریب پایایی کل ۹۰٪ به دست آمد. ۴. پرسشنامه رضایت مشتری^۱ (وستبروک و الیور، ۱۹۹۱): این پرسشنامه شامل دو بعد برای سنجش رضایت مشتریان است. این پرسشنامه شامل ۵ ماده است. برای بررسی روایی سؤال‌ها همبستگی با یک سؤال کلی محاسبه شد که روایی ۰/۶۵، $(\alpha < 0/01)$ به دست آمد. ضریب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ (۰/۸۵) بود.

۵. پرسشنامه وفاداری مشتری^۲ (زیسامل و همکاران، ۱۹۹۶): این پرسشنامه شامل ۵ ماده است که برای بررسی روایی سؤال‌ها، همبستگی با یک سؤال کلی محاسبه شد که روایی ۰/۶۷، $(\alpha < 0/01)$ به دست آمد. ضریب پایایی این پرسشنامه در پژوهش حاضر با استفاده از روش آلفای کرونباخ (۰/۹) بود.

۶. پرسشنامه جمعیت شناختی استفاده شده در این پژوهش، محقق ساخته است که ماده آن شامل سن، جنس، تحصیلات و سابقه مراجعه به بانک مشتریان می‌شود.

¹ customer satisfaction Scale

² customer loyalty Scale

جدول ۲. تحلیل رگرسیون ورود

متغیر ملاک	متغیر پیش بین	Beta	t	sig
وفاداری	رضایت	+ ۰/۵۵	۶/۹۸	۰۰۰
وفاداری	کیفیت خدمات	+ ۰/۱۹	۲/۳۲	۰/۰۲۱
وفاداری	تصویر سازمان	+ ۰/۴۲	۵/۱۸	۰۰۰
وفاداری	تصویر نام تجاری	+ ۰/۰۶۵	۱/۱۶	۰/۰۴
وفاداری	سن	+ ۰/۰۰۷	۱/۲۳	۰/۹۰۳
وفاداری	سابقه مراجعه به بانک	+ ۰/۰۴	۰/۷	۰/۴۸۴

که مورد تایید است ($P < ۰/۰۰۰۱$ ، $Beta = ۰/۵۵$).

بنابراین، فرضیه چهارم تایید می‌شود.

بر اساس گزارش جدول ۲، فرضیه پنجم که بیان می‌کند سن و سابقه مراجعه به بانک بر وفاداری

مشتریان تاثیر دارد رد می‌شود.

همان‌گونه که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، با

کنترل سایر متغیرها، رضایت (۰/۵۴) بیشترین

قدرت پیش‌بینی وفاداری را دارد و با اضافه شدن

تصویر سازمان، ۰/۰۶ و با اضافه شدن کیفیت

خدمات ۰/۰۱ قدرت پیش‌بینی افزایش می‌یابد.

متغیرهای تصویر نام تجاری، سن و سابقه

مراجعه حذف گردید، زیرا قدرت پیش‌بینی نداشت.

بر اساس گزارش جدول ۲، تصویر سازمان بر

وفاداری مشتریان تاثیر دارد که مورد تایید است

($P < ۰/۰۰۰۱$ ، $Beta = ۰/۴۲$). بنابراین، فرضیه اول

تایید می‌شود.

بر اساس گزارش جدول ۲، تصویر نام تجاری

بر وفاداری مشتریان تاثیر دارد که معنی‌دار است

($P < ۰/۰۰۰۱$ ، $Beta = ۰/۰۶۵$). بنابراین، فرضیه دوم

تایید می‌شود.

بر اساس گزارش جدول ۲، کیفیت خدمات بر

وفاداری مشتریان تاثیر دارد که مورد تایید است

($P < ۰/۰۲۱$ ، $Beta = ۰/۱۹$). بنابراین، فرضیه سوم

تایید می‌شود.

مندرجات جدول ۲، در خصوص فرضیه چهارم

نشان می‌دهد رضایت بر وفاداری مشتریان تاثیر دارد

جدول ۳. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام وفاداری

متغیرهای پیش‌بین	b	معنی‌داری	R ²	افزایش R ²	معنی‌داری افزایش R ²
رضایت مشتری	۰/۵۶	۰/۰۰۰	۰/۵۴	۰/۵۴	۰/۰۰۰
تصویر سازمان	۰/۴۶	۰/۰۰۰	۰/۶۱	۰/۰۶	۰/۰۰۰
کیفیت خدمات	۰/۲۱	۰/۰۰۸	۰/۶۲	۰/۰۱	۰/۰۰۸

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه تصویر

سازمان و نام تجاری، رضایت مشتریان و کیفیت

خدمات با وفاداری مشتریان انجام گرفت. یافته‌های

این تحقیق نشان داد تصویر سازمان و نام تجاری،

رضایت مشتریان و کیفیت خدمات با وفاداری

مشتریان رابطه مثبت دارد. این نتایج با یافته‌های

بسیاری از پژوهش‌های دیگر هماهنگ است. اگرچه

وفاداری مشتریان یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی

عملکرد مالی طولانی مدت در بازارهای رقابتی

می‌تواند به شدت رفتار مصرف‌کنندگان را متأثر سازد؛ تصویر سازمانی روشن و پرقدردان می‌تواند باعث افزایش اعتماد مصرف‌کنندگان به سازمان شود و زمینه را برای خرید محصولات آن مهیا سازد. بنابراین، تصویر هر سازمان، عاملی با اهمیت برای بهبود و ارتقای عملکرد آن سازمان و نیز حضوری پایدار در صحنه رقابت محسوب می‌شود. تصویر سازمان نقش مهمی در منعکس کردن شهرت و اعتبار کلی فراهم‌کنندگان خدمات دارد و در نتیجه بر وفاداری مشتریان تأثیر گذار است.

طبق یافته‌های این پژوهش، تصویر نام تجاری با وفاداری مشتریان رابطه مثبت دارد. در جهت حمایت از این یافته پژوهشی تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که بین تصویر نام تجاری و وفاداری مشتریان رابطه وجود دارد (وو؛ ۲۰۱۱؛ حیدرزاده و ترابی؛ ۲۰۱۱، اختر و همکاران، ۲۰۱۱؛ کلاتی و همکاران؛ ۲۰۰۸). اختر و همکاران (۲۰۱۱) بیان می‌کنند تصویر نام تجاری به دلایل متعددی، از جمله: ارتقای تصویر خود فرد، رضایت زیباشناختی فردی و دستیابی به آسودگی در ارتباط با نام تجاری اهمیت دارد. سازمان‌ها تلاش می‌کنند تصویر نام تجاری از سازمان، محصولات و خدماتشان ایجاد کنند. فرایندهای بازاریابی مانند تبلیغات و حراج‌ها تلاش می‌کنند تعهدی بلند مدت در مشتریان ایجاد کنند که آگاهی از نام تجاری و خرید مجدد و در نتیجه وفاداری مشتری را افزایش می‌دهد (کلاتی و همکاران، ۲۰۰۸). در جهت تأیید این فرضیه می‌توان بیان کرد موفقیت سازمان به تصویر محصول یا خدماتی که ارائه می‌کند، بستگی دارد.

تصویر، نقطه کانونی جذب اولیه و عامل موثر در خرید مشتریان و نشان‌دهنده ارزش سازمان و

است، شکاف روشنی در دانش ما از پیش‌بینی‌کننده‌های آن وجود دارد. این مطالعه نشان می‌دهد که تصویر سازمان و نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت مشتریان، نقش مهمی در ایجاد و حفظ وفاداری در مشتریان صنعت بانکداری دارند.

پژوهش حاضر به مدیران توصیه می‌کند زمانی که به دنبال وفاداری مشتریان هستند، باید نقش تصویر سازمان، تصویر نام تجاری، کیفیت خدمات و رضایت مشتریان را در نظر بگیرند.

همچنین، نتایج نشان می‌دهد رضایت مهم‌ترین نقش را در وفاداری مشتریان صنعت بانکداری دارد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد تصویر سازمان با وفاداری مشتریان رابطه مثبت دارد. در جهت حمایت از این یافته پژوهشی، تحقیقات گسترده‌ای نشان می‌دهند که تصویر سازمان با وفاداری رابطه دارد (کیم و لی، ۲۰۱۰؛ اگلوپیلی و ایمین، ۲۰۱۱؛ حقیقی کفاش و همکاران، ۱۳۸۹). طبق نظریه نشانه، ارتباطات سازمان، به ایجاد شهرت برای مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ظرفیت سازمان منجر می‌شود که منبعی از نشانه‌های اطلاعاتی قابل اعتماد را ایجاد می‌کند. مشتریان با استفاده از این نشانه‌ها، کیفیت و ارزش خدمات ناملموس سازمان خدماتی را مشخص می‌کنند (تیس و آگاروال، ۲۰۰۰).

مشتریانی که چارچوب ذهنی مثبتی از یک نام تجاری دارند، تمایل بالاتری به رضایت و وفاداری دارند (برادی و همکاران، ۲۰۰۹)، بنابراین، تصویر مثبت از سازمان با افزایش وفاداری به فراهم‌کننده خدمات ظاهر می‌شود. در جهت تأیید این فرضیه می‌توان بیان کرد از آنجایی که تصویر هر سازمان تعیین‌کننده جو و حال و هوایی اجتماعی است که آن سازمان در آن فعالیت می‌کند و از این رو،

مشتری مرتبط است می‌شود و موجب افزایش رضایت و در نتیجه وفاداری مشتریان می‌شود.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد رضایت مشتریان با وفاداری‌شان رابطه مثبت دارد که با نتایج تحقیق (هو و همکاران، ۲۰۱۱؛ اگبلویلی و ایمین، ۲۰۱۱؛ اختر و همکاران، ۲۰۱۱؛ هاک و امین، ۲۰۱۰؛ حقیقی کفاش و همکاران، ۱۳۸۹) همسوست. در هر دو مدل، شاخص رضایت مشتری در آمریکا و اروپا افزایش رضایت موجب افزایش وفاداری مشتری می‌شود. هنگامی که رضایت پایین است، مشتریان معتقدند که باید این محصول یا خدمت را رها کنند و به سوی یک رقیب بروند و یا شکایاتشان را بیان کنند. نومن (۲۰۰۱) بیان می‌کند رضایت محصول رفع نیاز مشتری در ارتباط با محصول یا خدمت است.

مشتریان ناراضی به بیان اظهارات منفی به سایر مشتریان مایل هستند. در نتیجه مشتری ناراضی به کاهش وفاداری منجر می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد، اعتماد به عنوان پیامدی از رضایت مشتری و به عنوان مقدمه‌ای بر تعهد و وفاداری مشتری در نظر گرفته می‌شود. هنگامی که مشتری احساس یا نگرش مثبتی نسبت به یک محصول یا خدمت بعد از استفاده از آن پیدا می‌کند، اعتماد وی نسبت به آن محصول یا خدمت افزایش می‌یابد و این امر سبب افزایش تعهد و وفاداری او می‌شود. اگر مشتریان به وسیله خدمات خاصی رضایتمند شوند، به احتمال زیاد خرید خود را تکرار خواهند کرد. مشتری راضی محصول یا خدمت را به طور مکرر خریداری می‌کند. مشتریان رضایتمند، همچنین احتمالاً با دیگران درباره تجارت خود صحبت می‌کنند که در نتیجه در

کیفیت خدمات یا محصول است. تصویر عامل کلیدی است که موجب رضایت مشتریان درباره ویژگی‌های محصول یا خدمات می‌شود. ایجاد مفهومی مطلوب در ذهن مصرف کنندگان با ترسیم تداعی‌های ذهنی مثبت و خلق تعهد در مصرف کنندگان موجب افزایش وفاداری می‌گردد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد کیفیت خدمات با وفاداری مشتریان رابطه مثبت دارد که با نتایج تحقیقات گذشته همسوست (کیم و لی، ۲۰۱۰؛ عمر و همکاران، ۲۰۱۰؛ خنگ و همکاران، ۲۰۱۰؛ علامه و نکته دان، ۱۳۸۹؛ لای و همکاران؛ ۲۰۰۹).

بسیاری از محققان نشان دادند که کیفیت بالای خدمات با رضایت بالای مشتریان رابطه دارد، که به وفاداری منجر می‌شود (لای و همکاران؛ ۲۰۰۹).

برادی و رابرتسون (۲۰۰۱) بیان می‌کنند به دلیل حمایت قابل ملاحظه دریافت شده و اعتبار تجربی، کیفیت خدمات به رضایت مشتری منجر می‌شود و این ارتباط پراکندگی وفاداری مشتریان را توضیح می‌دهد. کیفیت خدمات نقش مهمی در ایجاد وفاداری مشتریان دارد. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد امکانات فیزیکی و تجهیزات خدماتی مناسب ارائه شده و تمایل کارکنان به فراهم آوردن خدمات و ایجاد اعتماد و اطمینان نسبت به فراهم کنندگان خدمات، موجب می‌شود مشتریان به دلیل ارزشی که دریافت می‌کنند، احساس رضایت کنند و وفادار باقی بمانند. این ارزش از نظم و آرایش کامل جلوه‌هایی چون: کیفیت محصول، خدمات پس از فروش و در دسترس بودن آن ناشی می‌شود. کیفیت بالای خدمات، سبب ایجاد نگرشی مثبت مبتنی بر مقایسه انتظارات و عملکرد واقعی که با رضایت

مطلوب از سوی سازمان و شهرت و اعتبار آن، چارچوب ذهنی مثبتی را از یک نام تجاری در ذهن مشتریان ایجاد می‌کند و این امر سبب افزایش رضایت و در نتیجه افزایش وفاداری می‌شود. از آنجایی که رضایت، محصول رفع نیاز مشتری در ارتباط با محصول یا خدمت است و مطابق الگوهای رضایت مشتری کیفیت خدمات عامل مؤثری در رضایت مشتریان است، سازمان‌های خدماتی باید با اجرای برنامه‌های نیازسنجی از مشتریان نیازهای مشتریان را به درستی بشناسند و خدماتی هماهنگ با نیازهای مشتریان و کیفیت مناسب ارائه نمایند.

این پژوهش، همراستا با پژوهش‌های دیگر نشان داد بین کیفیت خدمات و وفاداری رابطه‌ای مثبت وجود دارد. در این راستا، سازمان‌ها برای بهبود کیفیت خدمات می‌توانند اقدامات ذیل را مورد توجه قرار دهند: افزایش جذابیت تسهیلات، لوازم و تجهیزات و مواردی که به وسیله سازمان‌های خدماتی به کار می‌رود، به همراه پاکیزگی و آراستگی ظاهر کارکنان ارائه دهنده خدمات، بهبود توانایی سازمان در عمل به وعده‌های خود به طور دقیق و مستمر، افزایش تمایل کارکنان سازمان خدماتی به کمک به مشتریان و پاسخ دادن به تقاضاهای آن‌ها و آگاه ساختن آن‌ها از زمان فراهم شدن خدمات و ارائه خدمات فوری، آموزش کارکنان در جهت رفتار مناسب با مشتریان، توجه به علایق مشتریان، انتخاب ساعات کاری مناسب مشتریان و تلاش در جهت درک و رفع مشکلات و نیازهای مشتریان.

همچنین، پژوهشگران می‌توانند با انجام پژوهش‌های مشابه در سایر استان‌های کشور، میزان تعمیم‌پذیری یافته‌های این پژوهش را مورد آزمون قرار دهند. با توجه به اهمیتی که وفاداری مشتریان

تبلیغات دهان به دهان^۱ (شفاهی - کلامی) مثبت درگیر می‌شوند. در نتیجه، مشتری راضی به افزایش وفاداری منجر می‌شود. نتایج نشان می‌دهد سن و سابقه مراجعه به بانک با وفاداری رابطه معناداری ندارد و فرضیه پنجم پژوهش تایید نمی‌شود.

بانکداری در ایران به دلیل تغییرات سریع در فناوری و رقابت، وارد دوره‌ای جدید شده است.

قدمت بانک‌های رقیب در عرصه ارائه خدمات تجاری - بانکی از یک طرف و از طرف دیگر، پیشینه اندک حضور بانک‌های خصوصی در این عرصه، بانک‌های دولتی را بر آن می‌دارد تا به این تحولات با دقت بنگرند و در این میان مزیت نسبی خود را حفظ کنند. علاوه بر موارد فوق، حضور بانک‌های خصوصی عرصه رقابت را تنگ‌تر کرده است (زمانی مقدم و لاهیجی، ۱۳۹۱). این مطالعه در جهت درک بهتر محرک‌های کلیدی که در ایجاد و حفظ وفاداری مشتریان در بازارهای رقابتی امروز نقش دارند، تلاش کرده است. نتایج این پژوهش از مطالعات قبلی که بیان می‌کنند تصویر سازمان، رضایت مشتری و کیفیت خدمات پیش‌بینی کننده‌های قوی برای ایجاد وفاداری مشتری هستند، حمایت می‌کند. به علاوه، یافته‌های تجربی این مطالعه نشان می‌دهد که رضایت مشتری مهم‌ترین نقش را در ایجاد و حفظ وفاداری مشتریان در صنعت بانکداری دارد. با توجه به نقش تصویر، پیشنهاد می‌شود سازمان‌ها در برنامه‌ریزی‌های راهبردی خود با ترسیم تداعی‌های ذهنی مثبت و ایجاد تعهد در مصرف‌کنندگان، به منظور بهبود و ایجاد مفهومی مطلوب در ذهن آن‌ها، موجب افزایش وفاداری در مشتریان گردند. ارائه خدمات

^۱ word of mouth advertising

موردی: هتل‌های چهار و پنج ستاره اصفهان»،
مدیریت بازرگانی، سال پنجم، ش ۴، صص
۱۰۹-۱۲۴.

Akhter, W. Abbasi, A. S. Ali, I. and Afzal, H. (2011). Factors Affecting Customer Loyalty in Pakistan, *African Journal of Business Management* 5, (4), 1167-1174, Available at: <http://www.academicjournals.org/AJBM>

Allameh, S. M. and Noktehdan, A. (2010). Effect of Service Quality on Customer Loyalty (Case Study of Four and Five Star Hotels, *Journal of Business Management*, 5, (2), 109-124.

Anderson, E.W. and Fornell, C. (2000). Foundations of the American Customer Satisfaction Index, *Total Qual. Manage.*, 11, (7), 869-882.

Ashrafi, M. (2007). The Relationship of Quality of Services in Banking System of Public and Private with Using the Five Dimensional Model SERVQUAL in Melli Bank Iran and Parsian Bank, Masters Thesis, School of Management and Economics, Islamic Azad University, Science and Research Unit.

Baskin, O. W. and Aronoff, C. E. (1988). *Public Relations: The Profession and the Practice*, New York: IA: Wm. C. Brown Publishers.

Baumann, C. Burton, S. and Elliott, G. (2005). Determinants of Customer Loyalty and Share of Wallet in Retail Banking, *Journal of Financial Services Marketing*, 9, (3). 231-248.

Berli, A. Martin, J.D. and Quintana, A. (2004). A Model of Customer Loyalty in the Retail Banking Market, *European Journal of Marketing*, 38, (1), 253-275.

Bloemer, J. Ruyter, K. and Peeters, P. (1998). Investigating drivers of bank loyalty: The Complex Relationship between Image, Service Quality and Satisfaction, *International Journal of Bank Marketing*, 16, (7), 276-286.

Bonner, C. (1997). Image is all: Deregulation, Restructuring and Reputation in the Natural Gas Industry, *American Gas*, 79, (8), 38-39.

Brodie, R. J. Whittome J. R. M. and Brush G. J. (2009). Investigating the Service Brand:

در بازار رقابتی امروز دارد، بررسی سایر پیشایندهای این متغیر در آینده می‌تواند به مدیران کمک شایانی نماید. این پژوهش در ۶ بانک شهرستان میبد انجام گردیده است، لذا نتایج فقط در جامعه مشتریان بانک‌ها و در جامعه باسواد تعمیم‌پذیر است و در سایر گروه‌ها تعمیم‌پذیر نیست. به علاوه، ابزار مورد استفاده پرسشنامه بوده است، بنابراین، محدودیت‌های مربوط به این ابزار را باید مد نظر قرار داد. احتمالاً مصاحبه با همه یا برخی پاسخگویان می‌تواند اطلاعات بیشتری را فراهم سازد.

منابع

اشرفی، م. (۱۳۸۶). بررسی کیفیت خدمات در سیستم بانکی دولتی و خصوصی با استفاده از مدل پنج بعدی سروکوآل در بانک ملی ایران و بانک پارسیان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

جهانبخش گنجه، س و عریضی سامانی، ح. ر. (۱۳۹۱). «رابطه تقاضاهای شغلی و کنترل شغلی با استرس شغلی عاطفه مثبت و عاطفه منفی کارکنان»، پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، سال دوم، ش ۲، صص ۷۵-۹۰.

زمانی مقدم، ا و لاهیجی، ک. (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر وفاداری مشتریان بانک‌های خصوصی بر اساس مدل سازمان‌های پاسخ‌گوی سریع»، مدیریت بازاریابی، سال پنجم، ش ۱۶، صص ۶۳-۷۸.

علامه، س. م و نکته دان، ا. (۱۳۸۹). «بررسی تاثیر کیفیت خدمات بر وفاداری مشتری (مطالعه

- Customer Loyalty. *Afr.*, 4, (12), 2385-2392.
- Hu, H. Cheng, C. C. Chiu, S. I. and Hong, F.Y. (2011). A Study of Customer Satisfaction, Customer Loyalty and Quality Attributes in Taiwan's Medical Service Industry, *African Journal of Business Management*. 5(1), 187-195, Available at: <http://www.academicjournals.org/AJBM>.
- Jahanbakhsh Ganjeh, S. and Oraizy Samani, H .R. (2012). The Relationship of Job Demands, Job Control with Job Stress, Positive Affect and Negative Affect among Employees. *Research in Cognitive and Behavioral Sciences*. 2, (2), 75-90.
- Kheng, L. L. Mahamad, O. Ramayah, T. and Mosahab, R. (2010). The Impact of Service Quality on Customer Loyalty: A Study of Banks in Penang, Malaysia. *International Journal of Marketing Studies*, 2, (2), 57 – 66.
- Kim, Y. E. and Lee, J. W. (2010). Relationship between Corporate Image and Customer Loyalty in Mobile Communications Service Markets, *Africa Journal of Business Management*. 4, (18), 4035-4041, Available at: <http://www.Academicjournals>.
- Kotler, P. (1997). *Marketing Management: Analysis, Planning, Implementation, and Control*, Chicago: Upper Saddle River, Prentice-Hall, Inc.
- Lee, J. H. Kim, H. D. KO, Y. and Sagas, M. (2010). The Influence of Service Quality on Satisfaction and Intention: A Gender Segmentation Strategy, *Sport Management Review*. 1, (10), 96-108.
- Low, G. S. Lamb J. r. and Charles, W. (2000). The Measurement and Dimensionality of Brand Associations, *Journal of Product and Brand Management*, 9. (6), 350-368.
- Newman, K. (2001). Interrogating SERVQUAL: A Critical Assessment of Service Quality Measurement in a High Street Retail Bank. *Int. J. Bank. Mark.*, 19, (3), 126-139.
- Oliva, T. A. Oliver, R. L. and MacMillan, I.C. (1992). A Catastrophe Model for Developing Service Satisfaction Strategies, *Journal of Marketing*, 56, (3), 83-95.
- A Customer Value Perspective. *J. Bus. Res.*, 62, (3), 345-355.
- Caruana, A. (2002). Service loyalty: The Effects of Service Quality and the Mediating Role of Customer Satisfaction, *European Journal of Marketing*, 36, (7), 811-828 .
- Chan-Olmsted, S. M. (2006). *Competitive Strategy for Media Firms: Strategic and Brand Management in Changing Media Markets*. [London]: Lawrence Erlbaum Associates.
- Clotey, A. Toyin, C. A. and Stodnick, M. (2008). Drivers of Customer Loyalty in A Retail Store Environment, *Journal of Service Science*. 1, (1), 252-265.
- Egbllopeali, A. Y. and Aimin, W. (2011). Reoseurly on Effects of Corporate Image, Customer Satisfaction and Switching Cost on Customer Loyalty in Togolese Telecommunication Companies, *Proceedings of the 7th International Conference on Innovation & Management*.
- Erdem, T. and Swait, J. (2004). Brand Credibility, Brand Consideration and Choice. *J. Consum. Res.*, (31), 191–198.
- Flavian, C. Torres, E., and Guinaliu, M. (2004). Corporate Image Measurement: A Further Problem for the Tangibilization of Internet Banking Services, *the International Journal of Bank Marketing*, 22, (5), 366-384.
- Gee, R. Coates, G. and Nicholson, M. (2008). Understanding and Profitably Managing Customer Loyalty, *Marketing Intelligence & Planning*, 26, (4), 59-374.
- Grönholdt, L. Martensen, A. and Kristensen, K. (2000). The Relationship between Customer Satisfaction and Loyalty: Cross-Industry Differences. *Total Qual. Manage.*, 11, 4(5), 509-514.
- Heidarzadeh Hanzae, K. and Torabi Farsani, F. (2011). The Effects of Brand Image and Perceived Public Relation on Customer Loyalty, *World Applied Sciences Journal*. 13, (2), 277-286.
- Heskett, J. L. Jones, T.O. Lovemann, G.W. Sasser, W.E. Jr., and Schlesinger, L.A. (1994). Putting the Service-Profit Chain to Work. *Harv. Bus. Rev.*, 72, (2), 164–174.
- Hoq, M. Z. and Amin, M. (2010). The Role of Customer Satisfaction to Enhance

Consequences of Service Quality. *Journal of Marketing*, 21, (60), 31-34.

Omar, N. A. Abu, N. K. Sapuan, D. A. Abd Aziz, N. and Nazri, M. A. (2010). Service Quality and Value Affecting Parents' Satisfaction and Behavioral Intentions in a Childcare Centre Using a Structural Approach, *Australian Journal of Basic and Applied Sciences*, 4, (9), 26-37.

Parasuraman, A. Ziethaml, V.A. and Berry, L.L. (1988). SERVQUAL: A Multiple-Item Scale for Measuring Consumer Perceptions of Service Quality, *Journal of Retailing*, 64, (1), 12-40.

Reichheld, F. F. Markey, R.G. J. r. and Hopton, C. (2000). E-customer Loyalty – Applying the Traditional Rules of Business for Online Success. *Eur. Bus. J*, 12, (4), 173-179.

Richards, K.A. and Jones, E. (2008). Customer Relationship Management: Finding Value Drivers. *Industrial Marketing Management* 6, (37), 120–130.

Teas, K. and Agarwal, S. (2000). The Effects of Extrinsic Product Cues on Consumers' Perceptions of Quality, Sacrifice and Value, *Journal of the Acad. Mark. Sci.*, 28, (2), 278-290.

Westbrook, R. A. and Oliver, R. L. (1991). The Dimensionality of Consumption Emotion Patterns and Consumer Satisfaction, *Journal of Consumer Research*, 18, (1), 84-91.

Wu, C. C. (2011). The Impact of Hospital Brand Image on Service Quality, Patient Satisfaction and Loyalty, *African Journal of Business Management*. 5, (12), 4873-4882 .

Zairi, M. (2000). Managing Customer Satisfaction: A Best Practice Perspective, *The TQM Magazine*, 11, (6), 389-394 .

Zamani moghaddam, C. and Lahiji, K. (2012). Surveying Factors Influencing Customers Loyalty in Private Banks Based on Fast Response Organization's Model. *Journal of Marketing Management*, (16), 63-78.

Zeithaml, V. A. (2000). Service Quality, Profitability, and the Economic Worth of Customers: What We Know and What We Don't Know. *Journal of the Academy of Marketing Science*. 28, (1), 67-85.

Zeithaml, V. A. Berry, L. L. and Parasuraman, A. (1996). The Behavior

مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۳۰

صص: ۱۴۰-۱۳۱

مقایسه شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و افراد سالم

دلارام بلوچی^۱، سید حمید آتش‌پور^۲، منوچهر کامکار^۳، مرتضی آبدار اصفهانی^{۴*}، سید محمدرضا صمصام شریعت^۵

۱- مربی روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، خوراسگان، ایران

delarambalouchi@yahoo.com

۲- دانشیار روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، خوراسگان، ایران

atashpour@yahoo.com

۳- استادیار روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، خوراسگان، ایران

mkamkar@kuisf.ir

۴- دانشیار قلب و عروق دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

abdariranian@yahoo.com

۵- مربی روان‌شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، خوراسگان، ایران

Mohammad5ir@yahoo.com

چکیده

هدف از این تحقیق، مقایسه شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و افراد سالم بوده است. این مطالعه توصیفی از نوع علی - مقایسه‌ای بود و نمونه آماری شامل تعداد ۱۸۰ نفر در سه گروه: افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته (۶۰ نفر)، بیماران دارای حمله قلبی (۶۰ نفر) - که دو گروه مذکور به بخش قلب بیمارستان‌های سینا، خورشید، الزهرا و چمران اصفهان مراجعه می‌نمودند، به شیوه نمونه در دسترس انتخاب شدند - و افراد سالم (۶۰ نفر) (متناسب با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی دو گروه قبلی) که به شیوه تصادفی ساده انتخاب شده بودند، انجام شد. ابزار تحقیق عبارت است از: ۱. آزمون SCL-90-R و ۲. چک لیست علائم سندرم قلب شکسته؛ ۳. نظر پزشک متخصص به منظور تشخیص حمله قلبی. داده‌های حاصل با کمک نرم افزار آماری spss.12 با استفاده از آزمون مانوا تحلیل شد و نتایج نشان داد؛ در مقایسه ویژگی‌های SCL-90-R، تنها بین میزان روان‌پریشی ($P < 0/01$)، پرخاشگری و ترس مرضی ($P < 0/05$) در سه گروه مورد مطالعه، تفاوت معنی‌داری وجود داشت؛ به طوری که این سه شاخص در افراد دارای سندرم قلب شکسته، بالاتر از دو گروه افراد سالم و بیماران دارای حمله قلبی بود..

واژه‌های کلیدی: ویژگی‌های شخصیتی، سندرم قلب شکسته، حمله قلبی.

مقدمه

افزایش استرس تاثیر مستقیمی بر ترشح عصب رساله آدرنالین و در نتیجه تخریب عضلات قلب دارد (گوستاویل^۷، ۲۰۰۷). تحقیقات نشان داده‌اند که تفاوت‌های زیادی بین سندرم قلب شکسته و حمله قلبی به عنوان اختلالی که ناشی از بیماری کرونری قلب^۸ (CHD) بوده که در آن سرخرگ‌های کرونری با مسدود شدن توسط رسوبات پلاکت، آسیب دیده و در آن رسیدن خون به بخش‌های متعدد ماهیچه قلب به‌طور موقت یا همیشگی متوقف می‌شود، وجود دارد (ساراسون، ۱۹۸۷).

برای نمونه، در نتایج آنژیوگرافی مبتلایان به این سندرم، هیچ‌گونه گرفتگی رگ‌های منتهی به قلب مشاهده نمی‌شود.

همچنین، هیچ‌گونه افزایشی در مقدار آنزیم‌های قلبی رخ نداده؛ ضمن آن‌که افراد بعد از حداکثر دو هفته به حالت طبیعی باز می‌گردند (ویتسن، ۲۰۰۷) و می‌توانند بهبودی کامل را تجربه نمایند (پالاتوسکی^۹، ۲۰۰۵ و شارکی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۵). اما آنچه پزشکان و مددکاران اورژانس را به اشتباه می‌اندازد، وجود علائمی چون درد در قفسه سینه، تنفس سریع و نامرتب و اختلال در عملکرد ریه‌هاست که بسیار به علائم حملات قلبی شباهت دارند (پالاتوسکی، ۲۰۰۵). البته، باید توجه داشت که در حدود یک سوم بیماران نشانه‌های جدی‌تری چون: ورم ریوی، بی‌نظمی ضربان قلب و حتی افزایش آنزیم قلبی وجود دارد، ولی این علائم خفیف و موقتی است و برای نمونه، میزان آنزیم‌ها خیلی پایین‌تر از مقدار آن در یک

در سال‌های اخیر نیز توجه زیادی به ارتباط متقابل عوامل روانی و اختلالات جسمانی شده است (مایرز و سالمون^۱، ۱۹۸۸). در واقع، بر طبق الگوی زیستی - روانی - اجتماعی^۲ انسان به عنوان یک ارگانیسم متشکل از سه نظام تعامل کننده زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که سایر واکنش‌های بدنی و رفتاری و روانی او متأثر از همدیگرند (ساراسون^۳، ۱۹۸۷)؛ در حالی که امروزه در بروز بسیاری از بیماری‌های جسمانی به وجود نوعی اختلال روانی - فیزیولوژیک^۴ تأکید می‌شود که در آن مشکلات روانی با نشانه‌های بدنی ارتباط بالایی دارند. در این میان، بیماری‌های قلبی - عروقی به عنوان عامل اثرگذار در بیش از نیمی از مرگ و میر انسان‌ها، از جمله اختلالاتی است که هم داده‌های بالینی و هم مشاهدات غیررسمی اهمیت عوامل روان‌شناختی را در بروز آن‌ها تایید نموده است (ساراسون، ۱۹۸۷).

از جمله اختلالات قلبی - عروقی، سندرم قلب شکسته^۵ است که با اختلال در عملکرد ماهیچه‌های قلب بر اثر استرس‌های شدید روانی و جسمی به‌وجود می‌آید (ویتسن و همکاران^۶، ۲۰۰۵). خبر تکان دهنده مرگ ناگهانی یک عزیز، شکست در عشق، مورد سرقت واقع شدن و نظایر آن که از قدیم الایام به عنوان موضوع‌های زمینه‌ساز حمله قلبی محسوب می‌شدند، اکنون بیشتر به عنوان عامل ایجاد این سندرم به شمار می‌آیند؛ چرا که عمدتاً

¹ Mayer & Salmon
² the biopsychosocial model

³ Sarason

⁴ psychophysiological Disorders

⁵ broken heart syndrome

⁶ Wittsten & etal

⁷ Gostavbile

⁸ coronary heart sendrome

⁹ Platowski

¹⁰ Sharkey & etal

شکسته در فرد باشد؛ اختلالی که شیوع آن حدود ۲٪ تخمین زده شده است (پارک و همکاران^۷، ۲۰۰۵) و بنا به نتایج تحقیقات، ۸۰٪ این بیماران را خانم‌های دارای میانگین سنی ۶۰ سال در بر می‌گیرند (جیانی و همکاران^۸، ۲۰۰۶). همان‌گونه که که این اختلال، نوعی حمله قلبی محسوب نمی‌شود، با اختلال روانی تبدیلی (که در آن فرد احياناً به دنبال اجتناب از مسؤولیت و یا جلب توجه است) تفاوت‌های اساسی دارد (داویسون و نیل، ۲۰۰۰). در هر حال، مشخصه اصلی سندرم قلب شکسته، وجود یک حادثه تنش‌زای روانی یا فیزیکی حاد است (تسوجیهاشی و همکاران^۹، ۲۰۰۱) و علائم اولیه آن عبارتند از: احساس درد در ناحیه معده و از دست دادن اشتها، بی‌خوابی یا کم‌خوابی شدید، افسردگی و گوشه‌گیری، احساس ناامیدی، از دست دادن احساس خود ارزشمندی و انگیزه و هیجان‌ها، احساس تنهایی، بروز افکار خودکشی و انکار واقعیت (گوستاوبل، ۲۰۰۷). اگر چه عمده علائم این اختلال پس از حدود سه هفته تقلیل یافته و یا از بین می‌روند (جیانی و همکاران، ۲۰۰۶)، ولی می‌توان از مراقبت‌های حمایتگر^{۱۰} در تسریع روند درمانی استفاده نمود.

همچنین، استفاده از دارو درمانی برای تنظیم آنزیم‌های^{۱۱} (ACE) و مسدودکننده‌های بتا^{۱۲} تا زمان برطرف شدن علائم، کمک قابل توجهی در درمان است. در هر حال، یافته‌های السبر (۲۰۰۳) نشان از آن دارد که ۷۵٪ بیماران مبتلا به این سندرم، بعد

حمله قلبی است (ویتسن، ۲۰۰۷). در هر حال، ویژگی‌های شخصیتی^۱، مجموعه‌ای از صفات گوناگون هستند که تأثیر عمیق‌تری از ظاهر بدنی داشته، نسبتاً پایدارند، ولی بسته به شرایط محیطی نیز تغییر می‌کنند و مستقیماً قابل مشاهده نیستند (شولتز و شولتز^۲، ۲۰۰۱). عدم تعادل در این ویژگی‌ها می‌تواند موجبات ایجاد یک سندرم و نهایتاً اختلال روانی را فراهم نماید. همچنین، به نظر می‌رسد افراد با ویژگی‌های روانی متفاوت، مستعد بیماری‌های جسمانی خاصی هستند. برخی در مقابل فشار روانی مقاوم‌ترند و کمتر اختلالات هیجانی و جسمانی را تجربه می‌کنند (کباسا^۳، ۱۹۷۹)؛ ضمن آن‌که این تحمل بالا می‌تواند ناشی از احساس کنترل درونی بر زندگی فرد نیز باشد (کوهن و ادوارد^۴، ۱۹۸۹). این موضوع تا جایی مورد توجه است که عده‌ای معتقدند تعریف عینی رویدادها یا موقعیت‌های تنش‌زای روانی امکان‌پذیر نیست؛ چرا که ارزیابی آدم‌ها از محرک‌ها متفاوت است و ممکن است یک محرک برای فردی استرس‌آور و برای دیگری حتی نشاط‌آور باشد (داویسون و نیل^۵، ۲۰۰۰). در همین راستا، برخی حتی ممکن است با کاهش هیجان‌های منفی ناشی از یک حادثه، عوارض فیزیولوژیک بعدی آن را خنثی نمایند، در حالی که بعضی دیگر به واسطه ویژگی‌های روانی خود باعث افزایش این عوارض می‌گردند (فردریکسون و لوینسون^۶، ۱۹۸۹). از جمله این عوارض می‌تواند ایجاد سندرم قلب

⁷ Park & etal

⁸ Gianni & etal

⁹ Tsuchihashi & etal

¹⁰ supportive care

¹¹ Angiotensin converting enzyme

¹² beta blockers

¹ personalities characteristics

² Schultz & Schultz

³ Kubasa

⁴ Cohen & Edwards

⁵ Davison & Neale

⁶ Fredrickson & Levinson

از کاهش بروز علائم، همچنان درد شدید قلبی را تجربه می‌کنند (السبر و همکاران^۱، ۲۰۰۷).

همچنین، نتایج تحقیقاتی دنولت و دیگران (۱۹۹۶) نشان داد بین ویژگی‌های شخصیتی و ابتلا به حمله قلبی و سندرم قلب شکسته رابطه وجود دارد (دنولت^۲، ۱۹۹۴)؛ ضمن آن‌که یافته‌های آلاستی و مهربان‌فر (۱۳۸۶) نیز نشان داد این اختلال بیشتر در سنین ۴۵ سال به بالا و در خانم‌های یائسه مشاهده شده و اغلب مراقبت‌های انجام شده در بیمارستان‌ها، ویژه حمله قلبی بوده و در این خصوص در تشخیص، خطا وجود داشته است (آلاستی و مهربان‌فر، ۲۰۰۷). جمع‌بندی مطالب مذکور حاکی از آن است که انسان‌های با ویژگی‌های روانی متفاوت می‌توانند مستعد برخی بیماری‌های جسمانی و یا اختلالات روانی - فیزیولوژیک خاصی، از جمله سندرم قلب شکسته و یا حمله قلبی باشند. همچنین، با توجه به تشابه علائم اولیه حمله قلبی و سندرم قلب شکسته و تفاوت در کیفیت درمان این دو و فراوانی بالای مشکلات قلبی در ایران، بررسی تفاوت‌های ویژگی‌های روانی این بیماری‌ها و نیز مقایسه با افرادی که فاقد این مشکل هستند، در تبیین راهکارهای پیشگیرانه و توصیه‌های بهداشتی لازم و نیز استفاده از روند درمانی مناسب، ضرورت تحقیق حاضر را در کشور نشان می‌دهد؛ ضمن آن‌که مطالعات انجام شده پیرامون سندرم قلب شکسته در ایران بسیار محدود است. این مطالعه نیز در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال تحقیقی بود که آیا بین شاخص‌های روانی

افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و افراد سالم تفاوت وجود دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی با روش علی - مقایسه‌ای است و جامعه آماری آن شامل سه گروه بوده است: گروه اول، بیماران مبتلا به سندرم قلب شکسته که از ماه اردیبهشت لغایت تیر ماه ۱۳۸۶ به بخش قلب بیمارستان‌های چمران، سینا، الزهراء و خورشید شهر اصفهان مراجعه نموده و طبق تایید متخصصان و برآورد چک لیست سندرم قلب شکسته، مبتلا به این سندرم تشخیص گذاری شده بودند. این افراد حدود ۲۰۰۰ نفر با دامنه سنی ۱۸ سال به بالا و در مقاطع تحصیلی مختلف بودند.

گروه دوم؛ بیماران مبتلا به حمله قلبی بودند که از ماه اردیبهشت لغایت تیر ماه ۱۳۸۶ به بخش‌های قلب بیمارستان‌های مذکور مراجعه نموده و متخصصان وجود حمله قلبی را در آن‌ها تشخیص داده بودند. این افراد نیز حدود ۳۰۰۰ نفر با دامنه سنی ۱۸ سال به بالا و مقاطع تحصیلی متفاوت بودند. در این دو گروه، تعداد ۱۰۰ نفر از هر گروه که اعلام آمادگی برای تکمیل پرسشنامه تحقیق نمودند، به عنوان نمونه در دسترس انتخاب شدند. گروه سوم؛ افراد سالم که فاقد علائم کرونوی قلب و سندرم قلب شکسته بوده و از لحاظ ویژگی‌های جمعیت شناختی (سن، محل زندگی و جنسیت و تحصیلات و شغل) با بیماران هم‌تاسازی شده بودند. این گروه به شیوه تصادفی ساده از مناطق جغرافیایی متفاوت شهر اصفهان انتخاب شده بودند. حجم نمونه این پژوهش ۱۸۰ نفر بود که در هر گروه ۶۰ نفر با توجه به ویژگی‌های جمعیت شناختی مشابه و نسبت شیوع بیماری‌های مورد

¹ Elsber & etal

² Denolt

نمودن علائم بالینی، به تشخیص اختلال سندرم قلب شکسته منجر شود. برای محاسبه پایایی آن از ضریب کد ریچارسون استفاده شد و بدین منظور همبستگی نمره‌های حاصل از دو بار آزمون بر روی افراد نمونه تحقیق بعد از گذشت یک ماه، محاسبه گردید (۰/۶۶) و پایایی آزمون را در حد قابل قبولی نشان داد.

۳- نظر پزشک متخصص به منظور تشخیص حمله قلبی.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش آماری تحلیل مانوا و همچنین، از آمار توصیفی استفاده شد که همگی توسط نرم افزار SPSS 12 انجام شدند.

یافته‌های پژوهش

فرضیه تحقیق: بین شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و افراد سالم تفاوت وجود دارد.

آمار توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) زیر مقیاس‌های Scl-90-R به تفکیک گروه‌ها در جدول شماره ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. آمار توصیفی زیر مقیاس‌های Scl-90-R به تفکیک گروه‌ها

گروه‌ها	افسردگی	خود بیمار انگاری	روان پریشی	اضطراب	وسواس	حساسیت بین فردی	فوبیا	خصومت	پارانویا
سندرم قلب شکسته	۱/۴۶	۱/۳۵	۱/۳۸	۱/۴۴	۱/۴۲	۱/۳۲	۱/۴۸	۱/۳۱	۱/۲۹
انحراف استاندارد	۰/۹۷	۰/۸۶	۱/۱۰	۰/۹۹	۰/۹۸	۰/۹۲	۱/۰۱	۱/۰۲	۰/۹۴
بیماری	۱/۲۰	۱/۲۴	۰/۹۱	۱/۲۷	۱/۰۷	۱/۰۵	۱/۰۵	۰/۹۵	۱/۱۱
کرونی قلب	۰/۹۰	۰/۸۳	۱/۰۱	۰/۹۱	۰/۹۰	۰/۹۴	۰/۹۴	۰/۰۷	۰/۹۵
انحراف استاندارد	۱/۱۷	۱/۱۷	۰/۸۷	۱/۲۷	۱/۱۴	۰/۹۵	۰/۹۱	۰/۸۳	۰/۹۵
افراد سالم	۰/۹۵	۰/۸۹	۰/۸۵	۰/۹۸	۰/۸۵	۰/۸۵	۰/۸۴	۰/۷۹	۰/۷۸
انحراف استاندارد									

بررسی، گزینش شده و پرسشنامه‌ها را تکمیل نمودند.

ابزار پژوهش

۱- پرسشنامه (SCL-90-R): آخرین ویراست این پرسشنامه توسط فرانک تصحیح شده است. این آزمون ۹۰ سوال دارد و افسردگی، اضطراب، افکار پارانویا، وسواس، فوبیا، حساسیت در روابط بین فردی، روان‌پریشی، پرخاشگری و جسمی سازی را اندازه‌گیری می‌کند. روایی و پایایی آن در مطالعات مختلف به اثبات رسیده است.

دیکلز و راک و وایزفن و کلدبرگ و همچنین، نوروز آبادیان، روایی آن را تأیید کرده‌اند (کامکار، ۱۳۷۹). همچنین، بنا به تحقیقات میرزایی و همکاران این آزمون از ضرایب بالایی در پایایی برخوردار است (کامکار، ۱۳۷۹).

۲- چک لیست علائم سندرم قلب شکسته: این چک لیست محقق ساختار بر اساس مطالعه سازه‌های نظری معتبر در این زمینه با تأیید متخصصان قلب به منظور افزایش روایی تهیه گردید و شامل ۷ سوال است که می‌تواند با مشخص

در جدول ۳ به منظور مقایسه زیر مقیاس‌های Scl-90-R در سه گروه با کنترل متغیرهای مداخله‌گر از آزمون آنوا Anova استفاده شده است.

با توجه به جدول ۲، در گروه سندرم قلب شکسته، شاخص فوبیا (۱/۴۸) بالاتر و پارانویا پایین‌تر از سایر ویژگی‌ها بود. همچنین، در افراد مبتلا به بیماری کرونری قلب نیز شاخص اضطراب (۱/۲۷) بالا و روان‌پریشی کمتر از سایر شاخص‌ها بوده است.

جدول ۳. آزمون آنوا. مقایسه مقیاس‌های Scl-90-r در سه گروه پژوهش

منبع	ویژگی‌های شخصی	MS	df	F	P	اندازه اثر
	افسردگی	۱/۵۲	۲	۱/۷۱۲	۰/۱۸	۰/۰۸
	خود بیمار انگاری	۰/۴۴	۲	۰/۶۵۴	۰/۵۲	۰/۰۲
	روان پریشی	۴/۹۴	۲	۴/۹۸۸	۰/۰۰	۱
	اضطراب	۰/۵۶	۲	۰/۵۹۸	۰/۵۵	۰/۰۱
گروه‌ها	وسواس	۲/۰۰	۲	۲/۳۶۹	۰/۰۹	۰/۶۹
	حساسیت بین فردی	۲/۲۳	۲	۲/۶۷۱	۰/۰۷	۰/۸۳
	فوبیا	۳/۴۴	۲	۳/۹۱۶	۰/۰۲	۰/۸۹
	خصومت	۳/۸۲	۲	۴/۲۵۹	۰/۰۱	۰/۹۱
	پارانویا	۲/۷۱	۲	۲/۱۱	۰/۱۲	۰/۱۲

حمله قلبی و افراد سالم تفاوت وجود دارد در شاخص‌های روان‌پریشی، خصومت و فوبیا تأیید می‌گردد، ولی در سایر ویژگی‌ها فرض تحقیق تأیید نمی‌گردد.

در جدول ۴ نتایج خروجی میانگین سه متغیر روان‌پریشی، خصومت و فوبیا در بین گروه‌های سه‌گانه، بر اساس آزمون مقایسه میانگین‌های گروه‌ها به صورت دو به دو ارائه شده است.

نتایج جدول ۳ نشان داد که از نظر زیر مقیاس‌های افسردگی، خود بیمار انگاری، اضطراب، وسواس، حساسیت بین فردی و پارانویا بین گروه‌های تحقیق تفاوت معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$)؛ اما بین میانگین‌های مقیاس روان‌پریشی ($P < 0/01$) و زیر مقیاس‌های خصومت و فوبیا ($P < 0/05$) در گروه‌های سه‌گانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بنابراین، فرضیه کلی پژوهش مبنی بر این‌که بین شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته،

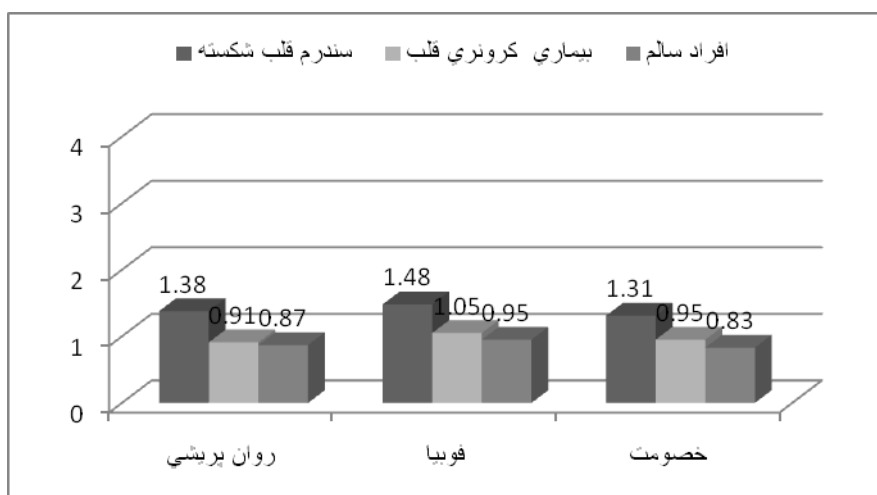
جدول ۴. مقایسه زوجی میانگین‌های متغیرهای روان‌پریشی، خصومت و فوبیا در بین گروه‌ها

متغیرهای	گروه‌ها	میانگین	P
روان‌پریشی	قلب شکسته (۱/۳۸)	۰/۴۷	۰/۰۱
	قلب شکسته (۱/۳۸)	۰/۵۱	۰/۰۰۵
	کرونری (۰/۹۱)	۰/۰۴	۰/۸۰
فوبیا	قلب شکسته (۱/۴۸)	۰/۳۳	۰/۰۵
	قلب شکسته (۱/۴۸)	۰/۴۶	۰/۰۰۷
	کرونری (۱/۰۵)	۰/۱۳	۰/۴۳
خصومت	قلب شکسته (۱/۳۱)	۰/۳۶	۰/۰۰۶
	قلب شکسته (۱/۳۱)	۰/۱۲	۰/۴۸
	کرونری (۰/۹۵)	۰/۱۲	۰/۴۸

سه شاخص در دو گروه افراد سالم و بیماران کرونری تفاوت معنی‌داری وجود نداشته است ($P > 0/05$).

نتایج جدول ۴ نشان داد، در هر سه مقیاس روان‌پریشی، فوبیا و خصومت میانگین گروه بیماران دارای سندرم قلب شکسته به طور معنی‌داری از دو گروه دیگر بالا بوده ($P < 0/01$)؛ اما بین میزان این

نمودار ۱. مقایسه میانگین‌های متغیرهای روان‌پریشی، خصومت و فوبیا در بین گروه‌ها



دارای کرونر قلبی و افراد سالم تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. در هر حال، یافته‌ها نشان می‌دهد ویژگی‌های شخصیتی روان‌پریشی، فوبیا و پرخاشگری با سندرم قلب شکسته در ارتباط است؛ نتیجه‌ای که با مطالعات اشتبرگ^۱ (۱۹۹۹)، کی فی^۲ (۲۰۰۳) و دنولت (۲۰۰۶) (دنولت و کوپر^۳، ۲۰۰۷) که ارتباط ویژگی‌های شخصیتی و ابتلا به این سندرم را نشان دادند، همخوانی دارد. کی فی (۲۰۰۳) و دنولت (۲۰۰۶) بیان می‌کنند که وجود خصومت یا پرخاشگری و همچنین، فوبیا یا ترس مرضی می‌تواند موجب آسیب‌پذیری بیشتر فرد شده، زمینه بروز سندرم قلب شکسته را فراهم نماید. همچنین، اشتبرگ (۱۹۹۹) نیز در خصوص فوبیا چنین نتیجه‌گیری می‌نماید؛ اما نتایج با یافته‌های السبر (۲۰۰۶) (۱۶)، پراساد (۲۰۰۶)

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق عبارت از مقایسه شاخص‌های روانی افراد مبتلا به سندرم قلب شکسته، حمله قلبی و سالم، بود. نتایج نشان داد بین میانگین‌های زیر مقیاس‌های Scl-90-R شامل: افسردگی، خود بیمار انگاری، اضطراب، وسواس، حساسیت بین فردی و پارانوایا در گروه‌های مبتلا به سندرم قلب شکسته، افراد دچار حمله قلبی و همچنین، افراد سالم تفاوت معنی‌داری وجود نداشت. این در حالی است که بین این سه گروه در سه زیر مقیاس روان‌پریشی، خصومت و فوبیا تفاوت معنی‌دار بود. همچنین، در ادامه مشخص شد که میزان روان‌پریشی، فوبیا و پرخاشگری در افراد با سندرم قلب شکسته به طور معنی‌داری بیشتر از دو گروه دیگر؛ یعنی افراد سالم و بیماران کرونر قلبی بوده است. در این راستا، بین میانگین روان‌پریشی، فوبیا و پرخاشگری در گروه بیماران

¹ Stenbure

² Keefe

³ Denolt & Kupper

رژمن^۵ (۱۹۷۹) نشان دادند که ویژگی‌های شخصی و روانی در بروز حمله قلبی موثرند؛ یافته‌هایی که با نتایج حاصل در این تحقیق ناهمخوان به نظر می‌آیند. در هر حال، به نظر می‌آید در شرایط کنونی جامعه، الگوهای شخصی دیگر، پیش‌بینی کننده مناسبی در ایجاد حمله قلبی محسوب نمی‌شوند، اما می‌توان در همین حال انتظار داشت که با افزایش میزان خصومت، اختلالات روانی و ترس‌های مرضی، بر میزان اختلالات روانی‌تنی، چون سندرم قلب شکسته افزوده گردد. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد افراد مبتلا به این سندرم از ارتباط این شاخص‌ها با بیمارشان، آگاهی یابند؛ ضمن آن‌که در خصوص باور به ارتباط همیشگی الگوی شخصیتی نوع A و حمله قلبی تصحیح و بازبینی به عمل آید. همچنین، در همین راستا با ارائه برنامه‌های آموزشی و کارگاه‌های اطلاعاتی، آگاهی عموم نسبت به چنین سندرمی که با عوامل روانی ارتباط نزدیکی هم دارد، افزایش یابد؛ ضمن آن‌که این اطلاع رسانی در کادر پزشکی بیمارستان‌ها به منظور تشخیص تمایز آن با حمله قلبی، نیز انجام پذیرد.

در همین حال، می‌توان با استفاده از روان‌شناسان مجرب در بخش اورژانس و قلب، درمان‌های حمایت‌گر و روان‌درمانی را در تسریع بهبود فرد مبتلا به سندرم قلب شکسته، اعمال نمود.

منابع

- Alasti, M. Mehrabanfar, A. Adel, M. Assareh, A. (2007). Apical Ballooning Syndrome or Taku – Tsubo cardiomyopathy: what we know about it. *The Journal of Tehran University. Heart Center* 2 (2), 69-76
- Atkinson, R. L., Atkinson, R. C., Smith, E.E., Bem, D. J. & Nolen-Hoeksema, S. (2000).

(ریهال^۱، ۲۰۰۷) و ریهال (۲۰۰۳) (بروکس^۲، ۲۰۰۴) که نشان دادند؛ سندرم قلب شکسته صرفاً متأثر از عوامل دیگری چون: جریان غیرعادی سیستم خون رسانی و عدم سلامت اعضای مرتبط با سیستم قلب و عروق در افراد مبتلا به آن است، ناهمخوان است. در هر حال، نتیجه حاضر نشان می‌دهد نقش عوامل روانی در ایجاد این سندرم بسیار مهم است و کسانی که به این بیماری مبتلا می‌شوند، احتمالاً از نظر سلامت روانی؛ خصوصاً در شاخص‌های روان‌پریشی، فوبیا و پرخاشگری در وضعیت نامناسب‌تری نسبت به سایرین، حتی افراد مبتلا به حمله قلبی قرار دارند؛ چرا که تفاوت چندانی بین افراد عادی و بیماران دارای مشکل کرونری قلب از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی وجود نداشت. کی‌فی (۲۰۰۳) نشان داد افرادی که دارای حمایت اجتماعی، نوع دوستی، وفاداری و خوشبینی بالاتر و همچنین، افسردگی، انزوای اجتماعی، خصومت و اضطراب کمتری هستند، اساساً کمتر دچار سندرم قلب شکسته می‌شوند. از طرفی، بنا بر یافته‌های بروکز (۲۰۰۴) حمله قلبی و کرونر در هر فردی به واسطه فشارهای ناشی از عوامل محیطی می‌تواند حادث گردد (کیس و کارلان^۳، ۱۹۸۵).

همچنین، نتایج به دست آمده با یافته‌های کیس (۱۹۸۵) (اتکینسون و همکاران^۴، ۲۰۰۰) نیز که ارتباط بین ویژگی شخصی و حمله قلبی را تایید نمی‌کند، همخوانی دارد؛ در حالی که کوباسا (۱۹۷۹)، کوهن و ادواردز (۱۹۸۵)، اتکینسون (۱۹۸۸) (اتکینسون و همکاران، ۲۰۰۰) و فریدمن و

¹ Rihal

² Brooks

³ Kiss & Charlan

⁴ Atkinson & etal

⁵ Eriedman & Rosenman

- Pathology*. England. London: Cambridge. [14] Davison
- Mayer RG. Salmon P. (1988). *Abnormal Psychology*. Massachusetts. Allyn and Bocon Inc: 424-439.
- Park, J., & kang, S., & Son, J. (2005). Left ventricular Apical Ballooning. Available at: www.Coronarydisease.com.
- Platowski, S. (2005). Don't Break my Heart. Available at: www.Brokenheart syndrome.com
- Prasad, A. (2006). What is common among patients with broken heart syndrome. Available at: www.Mayclinic.org.
- Rihal, ch. (2007). Abnormalities in broken heart syndrome. Available at: www.Mayclinic.org.
- Sarason. G. and. Sarason.B.R. (1987). *Abnormal Psychology: The Problem of Maladaptive Behavior*. Prentice-Hall Date Published. , 34-36
- Schultz.D.P and Schultz S.E. (2001). Theories of Personality. *Hardcover Publisher: Thomson Brooks*.78
- Sharkey, S. Lesser, J. Zenovich, A. (2005). *Reversible Cardiomyopathy Provoked By Stress in Woman from United States*. Washington: circulation.111:472-479.
- Stenburg. F. (1999). German woman involved in Bus. Available at: www.Wikipedia.com.
- Tsuchihashi, k. Ueshima, k. uchida, (2001). *T. Transient Left Ventricular Apical Ballooning without Coronary Artery Stenosis*. Tokyo: Amcoll ; 38: 11-18
- Wittsten I.S., & Thiemann, D.R, & Lima, J.A. & Baughman, K.L, & Schulman, S.P. & Gerstenblith, G. & Wu, K.C. & Rade, J.J. & Bivalacqua, T.J. &., and Champion, H.C.. (2005). Neurohumoral stress. *Engel, Journal of Medicine*. 325: 539-548
- Wittstein, I.S. (2007, Feb.). "The broken heart syndrome." *Cleveland Clinic Journal of Medicine*, 74 (Suppl 1), S17-S22.
- Hilgard's Introduction To psychology (13th edition)*. New York: Harcourt Brace Jovanovich. 223
- Brooks, B. (2004). The effects of terrorists attacks on children in New York city. Available at: www.Cnn.com.
- Cohen, J. Edwards, Ph. (1989). *Coronary Heart Disease and the Risk Factors*. Palottlto: kihun. 299(6691):81-85.
- Davison, G. Neale, J. (2000). *Abnormal Psychology*. (Eighth Ed), California: John Wiley & Sons, Inc. 302
- Denolt, J. Kupper, N. (2007). Cortisol dysregulation as mediating mechanism. *Journal of Psychosomatic Research and Cardiac Prognosis*: 62(4).
- Denolt, J. (1994). The relationship between type D and Broken heart syndrome. Available at: www.Wikipedia.com.
- Elsber, A. Lerman, A. Kevin, B. Murphy, J. Barsness, G. Singh, M. (2007). Foundation for medical Education and Research. Available at: www.Mayclinic.org/news/mayclinic.com
- Eriedman, Sh. Rosenman, P. (1979). *Different Clues of Personalities*. (4th Ed). Massachosette: Press. 112.
- Fredrickson, F. Levinson, L. (1989). *Stressand Atrassors in Society*. Ohaio: Kutber. 6(6), 659-667
- Gianni, M. Dentali, F. Grandi, A. Hiralal, R. Ionn, E. (2006). *Appical Ballooning Syndrome or Takotsubo Cardiomyopathy*. *Eur. Heart J*. 27, 1523-1529.
- Gostavbile, C. (2005). The history of broken heart syndrome. Available at: www.Brokenhartsyndrome.com.
- Kamkar, (2000). M. *The Effect Of Successful Hemophilia Educational Plans On The Amount of Young Hemophilia Patients Anxiety In Isfahan Province*. [Thesise for MSc]. Azad university.
- Keefe, J. (2003). The psychological stressors and their effects on broken heart syndrome. Available at: www.Brokenheartsyndrome.com
- Kiss, J. Charlan, M. Scott, sh. (1985). *The Way of Low Pressure Life*. California: Stanford. 312
- Kubasa, Ch. Fernandes, D. Clerck, F. (1979). *The Economy and Social*

تاثیر شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر

مختار ملک پور^{۱*}، بیان نسائی مقدم^۲

۱- استاد روان‌شناسی و آموزش کودکان با نیازهای خاص دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Mokhtarmalekpour@ymail.com

۲- کارشناس ارشد روان‌شناسی و آموزش کودکان با نیازهای خاص، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

bayannesai@yahoo.com

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی اثربخشی روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر به روش پژوهش آزمایشی بود. نمونه‌های این پژوهش شامل ۳۲ دانش‌آموز با ناتوانی ذهنی آموزش‌پذیر بود که ابتدا از میان شش ناحیه آموزش و پرورش شهر اصفهان یک ناحیه به‌طور تصادفی گزینش گردید و از میان این ناحیه دو مدرسه به‌طور تصادفی انتخاب شدند. بدین ترتیب، تعداد ۳۲ نفر نمونه به‌طور تصادفی از میان دانش‌آموزان این دو مدرسه از پایه‌های تحصیلی پیش دبستانی، اول، دوم و سوم برگزیده شدند.

سپس این تعداد نمونه به‌طور تصادفی در دو گروه ۱۶ نفری آزمایش و کنترل شامل ۸ دختر و ۸ پسر قرار داده شدند. ابزار پژوهش عبارت از آزمون رشد شناختی تشخیصی کی بود. سپس روش شن‌بازی درمانی بر روی گروه آزمایش اجرا شد. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) نشان داد که آزمودنی‌های گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل در متغیر رشد شناختی بعد از اجرای روش شن‌بازی درمانی افزایش معناداری را نشان دادند ($P < 0/001$). نتایج این پژوهش نشان داد که روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر را افزایش می‌دهد. همچنین، نتایج این پژوهش نشان داد که روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی بر رشد مفهوم سازی، تفکر نمادی، تفکر اجتماعی، ادراک حرکتی - بینائی، فراخنای توجه و سرعت روانی - حرکتی تاثیر معناداری داشت ($P < 0/001$).

واژه‌های کلیدی: شن‌بازی درمانی، رشد شناختی، کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر.

مقدمه

کودکان توجه کوتاه مدت داشته، به زمان بیشتری برای تمرکز بر محرک جهت حفظ توجه خود نیاز دارند. آن‌ها همچنین در نگه داشتن دانش فراگرفته شده در حافظه نیز دچار مشکل‌اند. به‌خصوص، آن‌ها مشکلاتی در زمینه انتقال دانش در حافظه کوتاه مدت به بلند مدت دارند (سوگوگلو^۳، ۲۰۰۹؛ به نقل از شاه میوه اصفهانی، ۱۳۸۸). این چنین مشکلات و دشواری‌هایی در حافظه کوتاه مدت، ریشه در عدم کفایت روش‌های مورد استفاده در فرایند یادگیری و چگونگی انتقال آن دارد. بیشتر کودکان آموزش‌پذیر آن روش‌هایی را که دیگر کودکان نرمال می‌توانند خود یاد بگیرند، نمی‌توانند بدون آموزش‌های خاص فراگیرند. در نتیجه، در تعلیم و آموزش کودکان مبتلا به ناتوانی ذهنی آموزش‌پذیر، مسائلی چون به کارگیری انتخاب روش‌های مناسب تدریس، آماده‌سازی محیطی که آن‌ها هرگز شکست را تجربه نکنند، حمایت و تشویق آن‌ها در زمینه‌هایی چون: کسب موفقیت، افزایش اتکا به نفس و دادن انگیزه کافی به آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. بدین ترتیب، این کودکان می‌توانند اطمینان خاطر داشته باشند که در آینده به همان سطح واقعی که انتظارش را دارند، خواهند رسید (دمیرل، ۲۰۱۰).

رشد شناختی، رشد فرایندهای درونی ذهنی است که افراد به کمک آن‌ها یاد می‌گیرند، فکر می‌کنند و به یاد می‌آورند (سیف، ۱۳۸۴). پیازه رشد شناخت را گذر مرحله به مرحله از بازتاب‌های درونی نوزاد تا ظرفیت بزرگسال برای استدلال منطقی و مجرد می‌داند. بر اساس نظریه پیازه، مکانیسم و حالات رشد شناخت عام و جهان شمول

ناتوانی ذهنی نوعی اختلال عمومی است که عملکرد شناختی در آن زیر میانگین است، و نقایصی در دو یا چند رفتار قبل از ۱۸ سالگی در کودک مشاهده می‌شود. اگر بخواهیم کاملاً بر روی شناخت تمرکز داشته باشیم، تعریف ارائه شده مؤلفه‌ای خواهد بود که هم به عملکرد ذهنی و هم به مهارت‌های عملکردی کودک در محیط مربوط خواهد شد (دمیرل^۱، ۲۰۱۰). یک دسته از کودکان ناتوان ذهنی، کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر هستند.

این دسته از کودکان، با دشواری بیشتر و نیز دیرتر از همسالان خود مطالب را فرا می‌گیرند. آن‌ها در فراگیری مفاهیم اجتماعی، مشارکت در فعالیت‌های گروهی و رعایت قوانین دچار مشکل هستند و خوداتکایی کمی دارند، بنابراین، نمی‌توانند مستقل به فعالیت بپردازند. کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر می‌توانند در کنار مهارت‌های پایه تحصیلی - علمی، مهارت‌های مراقبت از خود را نیز بیاموزند. این چنین کودکان می‌توانند از نقطه آغاز تشخیص نقص و اختلال خود و از شروع آموزش‌ها، گام‌هایی فراتر رفته و پیشرفت کنند (آرال و گرسوی^۲، ۲۰۰۷). با تحلیل مراحل که در آن یادگیری صورت می‌گیرد، محققان به این نتیجه رسیده‌اند که مراحل یادگیری این افراد با مراحل کودکان عادی متفاوت نیست. با این وجود، آن‌ها این مراحل را به آرامی طی می‌کنند. همچنین، این کودکان نقایصی را نیز در زمینه‌هایی چون: توجه، به خاطر سپردن و به خاطر آوردن دارند. این

¹ Demirel² Aral & Gursoy³ Sucuoglu

به بازی‌هایی که مستلزم فعالیت ذهنی و جسمی است، می‌پردازند. اگر ماشین اسباب بازی در اختیار کودک ناتوان ذهنی گذاشته شود، ممکن است آن را به اطراف بکوبد یا آن را متلاشی کند، ولی کودک تیز هوش سعی می‌کند با آن بازی رمزی انجام دهد و حتی ممکن است به بررسی کنجکاوانه ماشین اسباب بازی بپردازد و آن را باز کند تا از محتویاتش آگاهی یابد (مطهری، ۱۳۸۶). ملک‌پور (۱۳۹۰) می‌گوید: بازی از هر نوع که باشد، می‌تواند تمام جنبه‌های رشد کودک و مهارت‌های اساسی او را به گونه‌ای مثبت تحت تاثیر قرار دهد؛ به گونه‌ای که چنانچه امکان بازی از کودک گرفته شود، کودک در رشد حسی، حرکتی و شناختی با مشکل شدیدی مواجه خواهد بود.

یکی از بازی‌هایی که نه تنها مورد توجه تمامی کودکان است، بلکه احتمالاً می‌تواند رشد او را تحت تاثیر قرار دهد، شن‌بازی است.

مداخله به کمک شن‌بازی، یکی از روش‌های درمانی است که احتمالاً موجب رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر می‌شود. روش مداخلاتی "محوطه شنی" توجه بسیاری از درمانگران، مشاوران و محققان را به خود جلب نموده است (لیوینگ استون^۲، ۲۰۰۲). در بسیاری از تکنیک‌هایی که در آن از محوطه‌های شنی استفاده گردیده است، از کارهای مارگارت لوون فیلد (به نام تکنیک جهان) الهام گرفته‌اند (درویز و همکاران^۳، ۲۰۰۱).

شن‌بازی درمانی برای کودکان این امکان را به وجود می‌آورد تا به بیان تجربیات احساسی و

است، ولی رشد شناخت هر فرد بی‌نظیر و خاص اوست. محیط هر فرد وضعیت خاصی را بر او تحمیل می‌کند. بنابراین، رشد شناخت هر فرد هم تحت تاثیر فرایندهای عام رشد ذهنی و هم نوع تجارب خاص اوست (شریفی درآمدی، ۱۳۸۵).

رشد شناختی در کودکان ناتوان ذهنی به چند طریق تحت تاثیر قرار می‌گیرد: ۱) کندتر شدن سرعت یادگیری؛ ۲) کوتاه‌تر شدن دامنه توجه؛ ۳) اشکال در حل مساله و تفکر انتزاعی؛ ۴) اشکال در ذخیره و بازیابی اطلاعات. تاخیر یا نقص در کارکرد شناختی می‌تواند به تاخیر در رشد مهارت‌های بازی منجر شود. کودکان ناتوان ذهنی قبل از این‌که بتوانند مهارت‌هایشان را در محیط‌های طبیعی بازی به کار بگیرند، نیازمند فرصت‌های زیاد برای تقلید و یادگیری مهارت‌های خاص بازی هستند. برای آن‌ها رسیدن به سطوح بالایی از بازی‌های اجتماعی مشکل است، زیرا در تفکر انتزاعی مشکل دارند.

کودکان دچار تاخیرهای رشدی ممکن است در بازی‌های اکتشافی نسبت به بازی‌های ساده مشکلات بیشتری داشته باشند (لئو^۱، ۲۰۰۳؛ به نقل از شاه میوه اصفهانی، ۱۳۸۸). توانایی شناختی می‌تواند بر نحوه بازی و نوع انتخاب اسباب بازی و استفاده از آن تاثیر بگذارد. برای نمونه، کودکان تیزهوش سعی می‌کنند وسایل و اسباب بازی‌هایی را انتخاب کنند که بتوانند با آن‌ها به ابتکار و ابداع دست بزنند و قوای ذهنی خود را به کار گیرند.

کودکان باهوش مدت کمتری به یک بازی مشغول می‌شوند، زیرا خواهان تنوع هستند و از تنوع لذت می‌برند. کودکان باهوش در سنین بالاتر

² Living Stone

³ Drewes & etal

¹ Leu

چشمگیر خود پردازند. استفاده از سمبل‌ها و نمادها به کودکان این امکان را می‌دهد تا خود را از تجربیات احساسی عمیق دور کرده، به تعمق و تفکر پردازند. نمادها همچنین فرصتی را برای کودکان به وجود می‌آورد که به مشکلاتشان به طرق غیر تهدیدانه اندیشیده و پیامدهای آنان را از طریق بازی تغییر دهند و خود را قدرتمند سازند تا بتوانند با مشکلات و مسائل موجود در زندگی واقعی خود کنار بیایند (هیکمور^۱، ۲۰۰۰).

از آنجا که تحقیقات صورت گرفته در ایران و سایر کشورهای دیگر در زمینه بازی درمانی بیشتر متوجه کودکان با اختلالات روانی، همچون: پرخاشگری، اختلال سلوک، افسردگی، اضطراب، کودک آزاری و استرس پس از سانحه بوده است، که در این راستا می‌توان به بررسی تاثیر شن بازی درمانی بر روی پسران پرخاشگر ۸ تا ۱۲ ساله شهر تهران (ذوالمجد و همکاران، ۱۳۸۶) و بررسی تاثیر شن درمانی بر کاهش پرخاشگری دانش‌آموزان پسر ناشنوا اشاره نمود (عبداللهی بقرآبادی، ۱۳۸۹)، و با توجه به این‌که تحقیقات محدودی در زمینه رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر صورت گرفته است، لذا ضرورت این‌گونه تحقیقات بیش از پیش احساس می‌شود و از آنجا که مهارت‌های شناختی یکی از مؤلفه‌های یادگیری بویژه در مدرسه است و کودکان با ناتوانی ذهنی در این مهارت ضعیف هستند، لذا ضروری است که در افزایش این مهارت به این قبیل کودکان کمک نمود. بنابراین، اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر بدین لحاظ است که با بازی به روش شن‌بازی بتوان اقدام به افزایش این مهارت نمود. بدین ترتیب، احتمالاً شن‌بازی به

این کودکان کمک کرده تا توانایی یادگیری آن‌ها در مدرسه افزایش یابد. بنابراین، در این پژوهش سعی شد تا میزان اثر بخشی شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر بررسی شود.

با توجه به اهداف فوق، پژوهش حاضر به بررسی فرضیه‌های زیر پرداخت:

فرضیه اصلی: بین میانگین نمره‌های رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

فرضیه‌های فرعی:

۱- بین میانگین نمره‌های رشد مفهوم‌سازی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

۲- بین میانگین نمره‌های رشد تفکر نمادی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

۳- بین میانگین نمره‌های رشد اجتماعی شدن تفکر کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

۴- بین میانگین نمره‌های رشد ادراک حرکتی - بینایی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

۵- بین میانگین نمره‌های رشد فراخنای توجه کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

¹ Hickmore

شدند و روش مداخله‌ای شن بازی درمانی (براساس کتاب راهنمای گام به گام شن بازی درمانی) (بویک و گودوین^۱، ۲۰۰۰) در مورد گروه آزمایش اجرا شد. شایسته یادآوری است که قبل از اجرای آزمون و اجرای روش شن‌بازی، طی جلسه‌ای توجیهی برگه رضایت‌نامه توسط والدین کودکان دو گروه آزمایش و کنترل تکمیل شد.

ابزار پژوهش

برای اندازه‌گیری رشد شناختی کودکان از آزمون شناختی - تشخیصی کی^۲ استفاده شد. مجموعه آزمون شناختی - تشخیصی کی برای ارزیابی اختلال‌های عقلی به‌منظور برآورده ساختن نیاز به ارزیابی شناختی بیماران روانی و ناتوانی‌های ذهنی تدوین شده است. پنج آزمون تشکیل دهنده این مجموعه زمینه‌هایی، همچون: مفهوم‌سازی (آزمون رجحان شکل - رنگ: کی پایایی این آزمون را در آزمودنی‌های مبتلا به اسکیزوفرنی، عقب‌ماندگی ذهنی و گروه بهنجار با روش بازآزمایی به ترتیب ۰/۹۶، ۰/۸۷ و ۰/۸۶ ($P < ۰/۰۰۱$) گزارش کرده است)، تفکر نمادی (آزمون بازنمایی شکل - رنگ: کی پایایی این آزمون را در آزمودنی‌های مبتلا به اسکیزوفرنی، عقب‌ماندگی ذهنی و بزرگسالان بهنجار با روش تصنیف به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۶۷ و ۰/۸۱ ($P < ۰/۰۰۱$) گزارش کرده است)، اجتماعی شدن تفکر (آزمون خودمحوری تفکر: کی پایایی این آزمون را با استفاده از روش بازآزمایی ۰/۸۲ ($P < ۰/۰۰۱$) گزارش کرده است)، رشد ادراک حرکتی - بینایی (آزمون مدرج ترسیم تصاویر: کی

۶- بین میانگین نمره‌های رشد سرعت روانی - حرکتی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

روش پژوهش

جامعه پژوهش و روش نمونه‌گیری

مطالعه حاضر، در دو مدرسه استثنایی (یکی دخترانه

و یکی پسرانه) مقطع ابتدایی شهر اصفهان اجرا شد.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه کودکان آموزش‌پذیر مقطع ابتدایی شهر اصفهان در سال تحصیلی ۹۰ - ۸۹ با دامنه سنی ۱۲ - ۷ سال تشکیل می‌دهند که طبق معیارهای پایگاه سنجش نوآموزان بدو ورود به مدرسه (براساس نتایج آزمون هوش لایتر)، با مشاهده شناسنامه سلامت و پرونده تحصیلی آن‌ها ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر تشخیص داده شده‌اند.

ضمناً ملاک ورود نمونه‌های پژوهش، ناتوانی ذهنی آموزش‌پذیر (ضریب هوشی ۵۰ تا ۷۰) بوده و سایر دانش‌آموزان با نیازهای خاص و بدون ملاک ذکر شده ورود، در این پژوهش منظور نگردیدند.

با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای، ابتدا از بین شش ناحیه آموزش و پرورش شهر اصفهان، یک ناحیه به‌طور تصادفی انتخاب شد که ناحیه سه شهر اصفهان بود. سپس از این ناحیه، دو مدرسه (یکی دخترانه و یکی پسرانه) به‌طور تصادفی انتخاب شد.

بدین ترتیب، تعداد ۳۲ نفر نمونه از میان دانش‌آموزان این دو مدرسه از پایه‌های تحصیلی پیش‌دبستانی، اول، دوم و سوم انتخاب شدند. سپس این تعداد نمونه به‌طور تصادفی در دو گروه ۱۶ نفری (۸ دختر و ۸ پسر) آزمایش و کنترل قرار داده

¹ Boik & Goodwin

² Kay Cognitive Diagnostic Test

داشت. کودک بعد از آشنایی اولیه با درمانگر و شرح اینکه آن‌ها به قصد بازی به این اتاق خواهند رفت، وارد می‌شد. درمانگر به این ترتیب دستورالعمل را بیان می‌کرد: ما در این جا دو سینی شن (یکی خشک و یکی تر) و تعدادی اسباب بازی داریم. من از تو می‌خواهم که با دقت به اسباب‌بازی‌ها نگاه کنی و به کمک آن‌ها در این سینی‌های شنی به بازی بپردازی.

تو ۴۵ دقیقه وقت داری (تا زمانی که زنگ کلاس خورده می‌شود) که بازی کنی. از آنجا که گروه آزمایش این پژوهش را کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر تشکیل می‌دادند و احتمال آن می‌رفت که به‌خصوص در جلسات اول ندانند که چگونه به فعالیت بپردازند، لذا ۱۵ دقیقه اول درمانگر و کودک روی کفپوش روبه‌روی هم نشسته، به بازی مشغول خواهند شد؛ ضمن آن‌که درمانگر در هر جلسه یک‌سری اهداف را در نظر گرفته، آن‌ها را آموزش می‌داد. برای مثال، جلسات شامل: آشنایی کودک با اتاق بازی درمانی، تطابق بیشتر کودک با محیط، نزدیک شدن به احساسات و افکار کودک از خلال بازی‌هایی که انجام می‌دهد، بازی قایم موشک‌بازی، بازی مارها، خلق یک داستان و یک‌سری جلسات گروهی. در جلسات گروهی، چهار کودک به اتاق بازی درمانی دعوت می‌شوند، چهار کودکی که تکالیف جلسات قبل را انجام داده‌اند و با نحوه بازی‌ها آشنا بودند و مجموعه جلسات قبل تکرار می‌شد، ولی این بار، نقش درمانگر کمرنگ‌تر شده، سعی می‌شد از مشارکت هر چه بیشتر خود کودکان استفاده شود؛ بدین ترتیب که کودکان، خود، درگیر شده، بازی‌ها و داستان‌ها را بسازند و برای همدیگر تعریف کنند. در جلسات گروهی همچنین بر

پایایی این آزمون را با روش بازآزمایی $0/93$ ($P < 0/001$) گزارش کرده است)، توجه موقتی و سرعت روانی - حرکتی (آزمون فراخنای توجه: کی پایایی این آزمون را با روش بازآزمایی $0/82$ ($P < 0/001$) گزارش کرده است) را ارزیابی می‌کند. این آزمون‌ها به‌منظور اندازه‌گیری مجزای عوارض شناختی رشدی و عوارض شناختی ناشی از برانگیختگی طرح شده‌اند. کی پایایی مجموعه آزمون رشد شناختی - تشخیصی را در نمونه‌های تحت مطالعه‌اش با روش بازآزمایی $0/82$ ($P < 0/001$) گزارش کرده است. همچنین، این آزمون همبستگی معنی‌داری با خرده آزمون‌های طراحی با مکعب‌ها، درک مطلب و رمزنویسی آزمون وکسلر بزرگسالان دارد که به ترتیب $0/33$ ، $0/41$ و $0/36$ ($P < 0/001$) گزارش شده است (نعمت‌اله زاده ماهانی، ۱۳۹۰).

روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی مشتمل بر ۱۲ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای (هفته‌ای یک جلسه) بود که به‌صورت انفرادی و گروهی در مورد هر یک از شرکت‌کنندگان اجرا شد. در این پژوهش از سینی‌هایی به ابعاد 50×70 سانتیمتر با عمق ۴ سانتیمتر استفاده شد. دیواره‌ها و کف این جعبه به رنگ آبی بوده و با شن پر شده است. از عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌های کوچک و وسایل مخصوص شن بازی، شامل: بیلچه، ملاقه، الک، صدف دریایی، ستاره دریایی و... استفاده شد. در آغاز جلسه اول، قوانین کلی اتاق بازی برای کودک برشمرده شد.

این قوانین شامل: محدودیت زمانی، ممنوعیت تخریب وسایل و نریختن و خارج نکردن شن‌ها به بیرون از محوطه شنی بود. درمانگر با دو سینی خشک و تر و اسباب‌بازی‌ها، در اتاقی حضور

همسان بودند و گروه کنترل در این مدت هیچ‌گونه مداخله مشابه دیگری را دریافت نمودند. پس از پایان ۱۲ جلسه دوباره آزمون شناختی تشخیصی کی (همانند پیش‌آزمون) توسط درمانگر از هر دو گروه آزمایش و کنترل گرفته شد.

همچنین، در این پژوهش به‌منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آماری تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) به کمک نرم افزار SPSS16 استفاده شد.

یافته‌ها

میانگین و انحراف معیار دو گروه آزمایش و کنترل کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در جدول ۲ آورده شده است.

فرضیه اصلی پژوهش:

روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر مؤثر است.

محدودیت‌ها نیز تاکید می‌شد، مانند: ضایع نکردن حق یکدیگر و رعایت حقوق یکدیگر.

سپس به کودک یا کودکان گفته می‌شد: من این جا پشت میز نشسته‌ام و به کارهای خود می‌پردازم، هر سؤالی داشتی، می‌توانی از من بپرسی. درمانگر به مشاهده طبیعی رفتار کودک هنگام بازی و ثبت مشاهدات خود می‌پردازد.

در مورد هر یک از کودکان گروه آزمایش ۱۲ جلسه (هر هفته یک جلسه) به همین ترتیب انجام و مشاهدات بالینی به‌صورت کامل و دقیق ثبت می‌شد. همچنین، در پایان هر جلسه از تصاویری که کودک ساخته بود، عکس‌برداری می‌شد. بنابراین، گروه آزمایش در این مدت، شن بازی را دریافت نمودند و آموزش کلاسی خاص دانش‌آموزان استثنایی در این دوره که مصادف با دوره آموزشی معمول آن‌ها در طول سال تحصیلی بود، به‌صورت مشترک توسط معلم کلاسی روی دو گروه آزمایش و کنترل انجام شد. از آنجا که این پژوهش در یک مدرسه دو نوبته اجرا شد، لذا معلم و آموزش کلاسی دو گروه آزمایش و کنترل با همدیگر

جدول ۱. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) تفاوت دو گروه در رشد شناختی

منابع	لامبدای ویلکس	درجه آزادی	ضریب F	سطح معناداری	ضریب اتا	توان آماری
پیش‌آزمون	۰/۲۲	۶	۴۷/۴۸	۰/۰۰۱	۰/۹۲	۱۰۰
گروه	۰/۰۸	۶	۴۵/۹۷	۰/۰۰۱	۰/۹۱	۱۰۰

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار خرده آزمون‌های رشد شناختی به تفکیک مراحل و گروه‌ها

متغیر	گروه‌ها	مراحل	میانگین	انحراف معیار
مفهوم‌سازی	آزمایش	پیش آزمون	۳/۳۷	۳/۱۸
		پس آزمون	۱۲/۶۸	۲/۵۴
		میانگین تعدیل شده	۸/۷۷	
	کنترل	پیش آزمون	۴/۳۷	۴/۰۹
		پس آزمون	۴/۱۸	۴/۱۹
		میانگین تعدیل شده	۵۱/۵	
تفکر نمادی	آزمایش	پیش آزمون	۱۰/۱۲	۲/۸۰
		پس آزمون	۱۸/۳۷	۱/۲۵
		میانگین تعدیل شده	۱۴/۱۲	
	کنترل	پیش آزمون	۹/۴۳	۲/۵۰
		پس آزمون	۹/۵۰	۱/۸۹
		میانگین تعدیل شده	۱۱/۱۸	
اجتماعی شدن تفکر	آزمایش	پیش آزمون	۰/۶۸	۰/۴۷
		پس آزمون	۱/۷۵	۰/۵۷
		میانگین تعدیل شده	۱/۲۲	
	کنترل	پیش آزمون	۰/۵۰	۰/۵۱
		پس آزمون	۰/۵۶	۰/۵۱
		میانگین تعدیل شده	۰/۶۸	
ادراک حرکتی - بینایی	آزمایش	پیش آزمون	۴/۷۵	۱/۵۷
		پس آزمون	۶/۳۷	۰/۹۵
		میانگین تعدیل شده	۴/۵۴	
	کنترل	پیش آزمون	۴/۵۰	۱/۵۹
		پس آزمون	۴/۹۳	۱/۴۸
		میانگین تعدیل شده	۳/۵۷	
فراخوانی توجه	آزمایش	پیش آزمون	۱۲۲/۱۸	۸۹/۲۳
		پس آزمون	۱۶۷/۴۳	۷۹/۷۸
		میانگین تعدیل شده	۱۳۴/۲۱	
	کنترل	پیش آزمون	۱۰۵/۳۱	۷۳/۱۰
		پس آزمون	۱۱۴/۰۶	۷۸/۰۳
		میانگین تعدیل شده	۱۲۱/۲۵	
سرعت روانی - حرکتی	آزمایش	پیش آزمون	۰/۶۴	۰/۳۸
		پس آزمون	۱/۱۵	۰/۵۲
		میانگین تعدیل شده	۱/۰۱	
	کنترل	پیش آزمون	۰/۵۴	۰/۳۴
		پس آزمون	۰/۵۶	۰/۳۰
		میانگین تعدیل شده	۰/۶۵	

جدول ۳. نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) تفاوت بر حسب عضویت گروهی در خرده آزمون‌های رشد شناختی

شاخص آماری	متغیرها	مراحل	مجموع	درجه	میانگین	ضریب F	سطح	ضریب	توان
		مجذورات	آزادی	مجذورات	مجذورات		معناداری	اتا	آماری
مفهوم سازی	پیش آزمون	۲۱۸	۱	۲۱۸	۲۱۸	۴۴/۰۶	۰/۰۰۱	۰/۶۱	۱
	گروه	۵۷۸	۱	۵۷۸	۵۷۸	۴۷/۹۱	۰/۰۰۱	۰/۶۱	۱
تفکر نمادی	پیش آزمون	۱۶	۱	۱۶	۱۶	۸/۵۳	۰/۰۰۸	۰/۲۱	۰/۸۰
	گروه	۶۳۰/۱۲	۱	۶۳۰/۱۲	۶۳۰/۱۲	۲۴۳/۱۳	۰/۰۰۱	۰/۸۶	۱
تفکر اجتماعی	پیش آزمون	۷/۰۶	۱	۷/۰۶	۷/۰۶	۱۰۹/۵۸	۰/۰۰۱	۰/۷۹	۱
	گروه	۱۱/۲۸	۱	۱۱/۲۸	۱۱/۲۸	۳۷/۸۶	۰/۰۰۱	۰/۵۵	۱
ادراک حرکتی بینایی	پیش آزمون	۳۳/۳۳	۱	۳۳/۳۳	۳۳/۳۳	۷۲/۳۸	۰/۰۰۱	۰/۷۱	۱
	گروه	۱۶/۵۳	۱	۱۶/۵۳	۱۶/۵۳	۱۰/۶۲	۰/۰۰۱	۰/۲۶	۰/۸۸
فراخوانی توجه	پیش آزمون	۱۵۳۵۹۸	۱	۱۵۳۵۹۸	۱۵۳۵۹۸	۱۳۴/۰۹	۰/۰۰۱	۰/۸۲	۱
	گروه	۲۲۷۹۱/۱۲	۱	۲۲۷۹۱/۱۲	۲۲۷۹۱/۱۲	۳/۶۶	۰/۰۵	۰/۱۰	۰/۴۵
سرعت روانی حرکتی	پیش	۳/۱۰	۱	۳/۱۰	۳/۱۰	۰/۲۵	۰/۰۰۱	۰/۵۵	۱
	آزمون	۲/۷۵	۱	۲/۷۵	۲/۷۵	۱۴/۵۶	۰/۰۰۱	۰/۳۲	۰/۹۶
	گروه								

نتایج مربوط به فرضیه‌های فرعی پژوهش:

۱- بین میانگین نمره‌های رشد مفهوم‌سازی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد. این فرضیه تایید شد و با توجه به جدول ۳، بین دو گروه در حیطه رشد مفهوم‌سازی، تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/001$).

۲- بین میانگین نمره‌های رشد تفکر نمادی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد. این فرضیه تایید شد و با توجه به جدول ۳، بین دو گروه در حیطه رشد تفکر نمادی، تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/001$).

۳- بین میانگین نمره‌های رشد اجتماعی شدن تفکر کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه

اطلاعات جدول ۳ نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیری (مانوا) تفاوت کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر را در دو گروه آزمایش و کنترل در حیطه رشد شناختی و خرده آزمون‌های مربوط به آن را نشان می‌دهد. بر اساس این نتایج، بین دو گروه در حیطه رشد شناختی و خرده آزمون‌های آن، تفاوت معناداری وجود دارد؛ ($P < 0/001$) یعنی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر گروه آزمایش در حیطه رشد شناختی در پس آزمون عملکرد بالاتری نسبت به گروه کنترل داشته‌اند، لذا فرضیه اصلی پژوهش تایید شد. میزان مجذور اتا ۹۱ درصد است؛ یعنی ۹۱ درصد تفاوت بین دو گروه به‌وسیله روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی تبیین می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر اثر بخشی روش مداخله‌ای شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر بررسی شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که بین میانگین‌های تعدیل شده نمره‌های پس‌آزمون رشد شناختی در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای روش شن‌بازی درمانی، تفاوت وجود دارد. نتایج این پژوهش نشان داد که روش شن‌بازی بر رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر مؤثر بوده است. نتایج این یافته‌ها با نتایج پژوهش روسو و همکاران^۱ (۲۰۰۶) که نشان دهنده شن‌بازی و قصه‌گویی موجب افزایش رشد سازندگی اجتماعی و تحول شناختی در کودک می‌شود، همسوست. کستلی^۲ (۲۰۰۱) از محوطه‌های شنی با ۳۰ دانش‌آموز خود در پایه سوم تا پنجم از مدارس ابتدایی مختلف استفاده کرد. کودکان حداقل در ۶ و حداکثر در ۱۲ جلسه حضور داشته و به‌طور میانگین در ۱۰ جلسه شرکت کردند. کستلی از سیستم ارزشیابی رفتاری برای کودکان برای ارزیابی تغییرات رفتارهای آن‌ها استفاده نمود. وی بیان می‌دارد که دانش‌آموزان در سه مورد از چهار مورد با رشد و ارتقا مواجه گردیدند: اظهار مشکلات خود، مشکلات مدرسه و کسب مهارت‌های سازشی. هیچ تغییری در درون‌سازی مشکلات دیده نشد.

بسیاری از پژوهشگران برای درمان و رفع مشکلات یادگیری کودکان، بازی وانمودی را به‌کار بردند؛ برای نمونه، برگن^۳ (۲۰۰۲)، نقل می‌کند تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که بین بازی

آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد.

این فرضیه تایید شد و با توجه به جدول ۳، بین دو گروه در حیطه رشد اجتماعی شدن تفکر، تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/001$).

۴- بین میانگین نمره‌های رشد ادراک حرکتی - بینایی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد. این فرضیه تایید شد و با توجه به جدول ۳، بین دو گروه در حیطه رشد ادراک حرکتی - بینایی، تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/001$).

۵- بین میانگین نمره‌های رشد فراخنای توجه کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد. این فرضیه تایید شد و با توجه به جدول ۳، بین دو گروه در حیطه رشد فراخنای توجه، تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/05$).

۶- بین میانگین نمره‌های رشد سرعت روانی - حرکتی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر در دو گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای شن‌بازی تفاوت وجود دارد. این فرضیه تایید شد و با توجه به جدول ۳، بین دو گروه در حیطه رشد سرعت روانی - حرکتی، تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/001$).

شایان ذکر است که بالاترین میزان میانگین مربوط به رشد مفهوم‌سازی بود که در گروه آزمایش این مقدار از ۳/۳۷ به ۱۲/۶۸ افزایش یافته است.

¹ Russo & etal

² Kestly

³ Bergen

روش‌هایی که می‌تواند علاقه دانش‌آموزان برای بهبود رشد شناختی را برانگیخته، موجب افزایش اشتیاق آن‌ها شود، مداخله از طریق بازی و از جمله شن‌بازی است. دانش‌آموزان و کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر با استفاده از این شیوه مداخله‌ای از امکان آموزش عینی بیشتری بهره‌مند می‌شوند.

اگرچه در این پژوهش به‌منظور کنترل سوگیری‌های احتمالی، نمونه‌گیری و گمارش دانش‌آموزان در دو گروه آزمایش و کنترل به‌صورت تصادفی صورت گرفت، با وجود این، محدودیت‌هایی نیز وجود داشت: از جمله محدودیت‌ها این بود که نتایج این پژوهش صرفاً در جامعه محدوده سنی پیش‌دبستانی تا سوم دبستان (از ۷ تا ۱۴ سال) افراد ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر قابل تعمیم است. این پژوهش در یک منطقه آموزش و پرورش و بر روی ۳۲ نفر از کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر انجام شد. بنابراین، با توجه به محدود بودن حجم نمونه در تعمیم دادن نتیجه این پژوهش به گروه‌های دیگر لازم است که جانب احتیاط را رعایت نمود. همچنین، عدم‌دستیابی به منابعی بیشتر در باب تأثیر شن‌بازی درمانی بر رشد شناختی از دیگر محدودیت‌های این پژوهش به‌شمار می‌رود.

پیشنهاد می‌شود که از نتایج این روش در مؤسسات درمانی و مدارس ابتدایی برای کمک به کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر استفاده شود و وسایلی به‌عنوان جعبه ابزار کمک آموزشی که شامل لوازم مورد استفاده در جلسات مداخله‌ای و آموزشی است، در اختیار مربیان و درمانگران قرار گیرد تا هر چه بهتر بتوانند به این دسته از کودکان کمک کنند. همچنین پیشنهاد می‌شود از این روش

وانمودی و آمادگی یادگیری ریاضیات، توانایی زبانی خواندن و نوشتن، کارکرد شناختی، کنترل هیجان‌ها، مهارت تجسمی و مهارت حل مساله رابطه مثبتی وجود دارد. در تبیین نتیجه این فرض می‌توان بیان داشت که بخشی از آشنایی کودک با جهان بیرونی، به‌وسیله بازی‌ها و از جمله شن‌بازی صورت می‌گیرد. در این بازی، کودک از راه عمل و تجربه، در محوطه شنی به نشان دادن رفتارهای خلاقانه می‌پردازد و با پدیده‌ها و مسایل جدید آشنا می‌شود. کودک هنگام بازی با دقت به مشاهده می‌پردازد و قادر می‌شود که از پدیده‌های محیط خود، شناخت صحیح‌تری کسب کند. کودک به هنگام بازی به استدلال کردن پرداخته، قضاوت می‌کند و در نهایت از قضاوت خود نتیجه‌گیری می‌کند. فعالیت‌های کودک در هنگام بازی به او یاری می‌دهد تا در آینده بتواند متکی به نفس، مستقل‌تر و در حل مشکلات توانمندتر باشد. با توجه به برخی از ویژگی‌های شناختی مورد توجه کودکان و دانش‌آموزان ناتوان ذهنی، نظیر ضعف در مفهوم‌سازی، تفکر نمادی، شناخت اجتماعی و غیره، بسیار طبیعی و قابل قبول خواهد بود که این دانش‌آموزان در مسایل رشد شناختی‌شان با مشکل جدی مواجه باشند. بهبود و افزایش رشد شناختی دانش‌آموزان ناتوان ذهنی نیازمند برنامه‌های آموزشی هدفدار است. مفاهیم مربوط به رشد شناختی باید به گونه‌ای ارائه شوند که دانش‌آموز بتواند متناسب با رشد فرد، آن مفاهیم را یاد بگیرد. از جمله روش‌هایی که رشد شناختی را تسهیل می‌کند، عبارت است از تحریک علاقه و برانگیختن دانش‌آموز برای تلاش بیشتر به‌منظور یادگیری مفاهیم شناختی به‌صورت بهتر و بادوام‌تر. از جمله

دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.

شریفی درآمدی، پ. (۱۳۸۵). *در دفاع از پیازه*. اصفهان: سپاهان.

عبداللهی بقرآبادی، ق؛ شریفی درآمدی، پ و دولت‌آبادی، ش. (۱۳۸۹). بررسی تاثیر شن‌درمانی بر کاهش پرخاشگری دانش‌آموزان پسر ناشنوا. *مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۶، ش ۱، صص ۱۱۱-۱۳۴.

مطهری، م. (۱۳۸۶). *راهنمای انتخاب اسباب بازی (با تاکید بر روان‌شناسی بازی)*. تهران: البرز.

ملک‌پور، م. (۱۳۹۰). *جزوه بازی درمانی*. اصفهان: دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان.

نعمت اله زاده ماهانی، ک. (۱۳۹۰). *آزمون شناختی تشخیصی کی*. تهران: آزمون‌ساز.

Abdollahi Bqrabady, Q. Sharifi Daramadi, P. Dowlatabadi, S. (2010). Effect of Sand Play Therapy on Reducing Aggression Male Students who are Deaf. *Psychological Studies*, 1, (21), 111-134.

Aral, N, and Gürsoy, F. (2007). *Children in Need of Special Education and Introduction to Special Education (1st Edition) Istanbul*; Morpa Press.

Bergen, D. (2002). *The Role of Pretend Play in Children Cognitive Development*. London: Garland publishing, INC.

Boik, BL., Goodwin, EA. (2000). *Sand Play Therapy: A step-by-step Manual for Psychotherapists of Diverse Orientations*. New York: W.W. Norton.

Demirel, M. (2010). Primary School Curriculum for Educable Mentally Retarded Children: A Turkish Case. *US-China Education Review, U.S.A*; 7(3):79-91.

Drewes, A., Carey, L., & Schaefer, C. (2001). *School-based Play Therapy*. New York: John Wiley & Sons.

Hickmore, H. (2000). *Using Art and Play in Assessment and Intervention for Troubled*

نه تنها می‌توان برای درمان رشد شناختی کودکان ناتوان ذهنی آموزش‌پذیر استفاده کرد، بلکه می‌توان برای تقویت رشد شناختی کودکان عادی نیز در مدارس و کلینیک‌ها و سایر مراکز آموزشی و توانبخشی مرتبط استفاده نمود.

یکی از اصول آموزش به دانش‌آموزان، چه عادی و چه ناتوان ذهنی، آموزش توأم با دیدن، شنیدن و لمس کردن؛ یعنی استفاده از حواس است. مزیت این روش این است که علاوه بر دیدن، شنیدن و لمس کردن، کودک از لحاظ عاطفی نیز درگیر بازی شده و بسیاری از مسایل عاطفی و مشکلات عاطفی کودک که احتمالاً از پیشرفت شناختی او جلوگیری می‌نماید، هنگام بازی با شن، برطرف شده و این درگیری عاطفی به یادگیری بیشتر کودک و در نتیجه به رشد شناختی او کمک می‌کند، زیرا کودکان و دانش‌آموزان ناتوان ذهنی مفاهیم عینی را به مراتب بهتر از مفاهیم ذهنی می‌آموزند.

منابع

ذوالمجد، آ؛ برجعلی، ا و آرین، خ. (۱۳۸۶). تاثیر

شن‌بازی درمانی بر رفتارهای پرخاشگرانه پسران. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، سال

هفتم، ش ۲، صص ۱۵۵-۱۶۸.

سیف، ع. (۱۳۸۰). *روان‌شناسی یادگیری و آموزشی*. تهران: آگاه.

شاه میوه اصفهانی، آ. (۱۳۸۸). *اثربخشی آموزش*

بازی‌های تطابقی بر رشد اجتماعی کودکان

کم‌توان ذهنی آموزش‌پذیر. پایان نامه کارشناسی

ارشد رشته روان‌شناسی کودکان استثنایی،

- Azmoon Saz.Russo, M., Vernam. J., Wolbert, A. (2006). Sandplay and Storytelling: Social Constructivism and Cognitive Development in Child Counseling. *The Arts in Psychotherapy*, 33, 229-237.
- Saif, A. (2002). *Psychology of Teaching and Learning*. Tehran: Agah.
- Shahmiveisfahani, A. (2010). *Effect of Adaptive Plays on Social Development of Educable Mentally Disabled Children*. Isfahan: University of Isfahan.
- Sharifidaramadi, P. (2007). *In Defense of Piaget*. Isfahan: Sepahan.
- Zolmajd, A. Brjly, A. and Arian, K. (2007). Effect of Sand Play Therapy on Aggressive Behavior in Boys, *Research on Exceptional Children*, 7, (2), 155-168.
- Children. In N. Barwick (Ed.), *Clinical Counselling in Schools*. London: Routledge.
- Kestly, T. (2001a, Fall). Sand Castles. *Sand Tray News*, 1-2.
- Livingstone, B. (2002). *Redemption of the Shattered: a Teenager's Healing Journey through Sandtray Therapy*. San Mateo, CA: Author. 10.
- Malekpoor, M. (2011). *Handbook Play Therapy*. Isfahan: University of Isfahan: Faculty of Educational Sciences and Psychology Department of Psychology.
- Motahari, M. (2008). *Toy Selection Guide (With Emphasis on Psychology Play)*. Tehran: Alborz.
- Nematallahzadehmahani, K. (1992). *Kay Cognitive Diagnostic Test*. Tehran:

تأثیر آموزش خودتنظیمی بر حل مسأله اجتماعی کودکان پیش دبستانی دختر و پسر

افسانه جلوه‌گر^{۱*}، حسین کارشکی^۲، سید محسن اصغری نکاح^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Jelvegara@yahoo.com

۲- استادیار روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

karshki@gmail.com

۳- استادیار روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

m-asghari@um.ac.ir

چکیده

از آنجایی که خود تنظیمی از اهمیت بالایی در رشد مهارت‌های شناختی و اجتماعی کودکان برخوردار بوده و نقش تفاوت‌های جنسیتی نیز در این رابطه قابل توجه است، لذا پژوهش حاضر با این هدف انجام شد. در ابتدا ۴۰ کودک (۲۰ دختر و ۲۰ پسر) از دو پیش دبستانی شهرستان میبد به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه گماشته شدند. بعد از اجرای آزمون حل مسأله اجتماعی از تمامی کودکان، یک برنامه آموزش خود تنظیمی به مدت ۲۰ ساعت در طول یک ماه به کودکان گروه آزمایش با روش‌های بازی و قصه درمانی آموزش داده شد و در نهایت، اجرای آزمون اولیه تکرار گردید. ابزار مورد استفاده، آزمون بازی اکتشافی حل مسأله اجتماعی کودکان والی بود که پایایی و روایی اولیه آن نیز در داخل کشور احراز شد. مقایسه میانگین نمره‌های حل مسأله اجتماعی در گروه آزمایش و گواه با روش تحلیل کوواریانس، تفاوت معناداری را نشان داد ($p < 0/0001$)، اما تفاوتی میان پسرها و دخترها در نمره‌های حل مسأله اجتماعی مشاهده نشد. همچنین، تأثیر آموزش بر افزایش مهارت حل مسأله اجتماعی بر حسب جنسیت معنادار نبود. از این رو، پیشنهاد می‌شود آموزش خود تنظیمی در طول دوره کودکی برای ارتقای مهارت‌های حل مسأله اجتماعی برای هم پسران و هم دختران ارائه گردد. **واژه‌های کلیدی:** حل مسأله اجتماعی، خود تنظیمی، جنسیت، کودکان پیش دبستانی.

مقدمه

توانایی دستیابی به اهداف شخصی در تعاملات اجتماعی به عنوان شکلی خاص و اجتماعی از فرایندهای عمومی‌تر حل مسأله است که به عوامل مختلف محیطی، همچون: فشار زمانی (کیتز و همکاران^۷، ۱۹۹۶)، هیجانی، از جمله: حالات روحی (جانسن^۸، ۲۰۰۵) و عوامل شناختی، مثل آموزش فراشناختی (استیلز^۹، ۲۰۰۳) و مهارت‌های پیچیده شناختی و شناختی - اجتماعی، از جمله: توانایی پردازش دقیق اطلاعات اجتماعی، لحاظ کردن برنامه‌های جایگزین عمل، پیش‌بینی پیامدهای اجتماعی و ارزیابی پیامدها نیاز دارد (کریزنور و روبین، ۱۹۸۳).

در میان این گستره وسیع مهارت‌های مرتبط با سازگاری و حل مسأله اجتماعی کودک، خودتنظیمی به دلیل پیوند عناصر هیجانی، شناختی و رفتاری در بافتی واحد، مجموعه‌ای کلیدی از قابلیت‌هایی را ارائه می‌دهد که در طراحی خط مشی برای رشد اجتماعی کودکان ضروری تشخیص داده شده است (داکورت و همکاران^{۱۰}، ۲۰۰۹).

ضرورت استفاده از این مهارت از چنان جایگاهی برخوردار است که وایت و واتس^{۱۱} (۱۹۷۳) آن را عامل تقسیم‌بندی کودکان به دو گروه دارای توانش بالا و پایین گزارش کرده‌اند. آن‌ها در پاسخ به این سؤال که توانش‌های اجتماعی و فکری در کودکان ۶ ساله چیست؛ ۴۰۰ کودک را در سنین ۳، ۴ و ۵ سال مورد مشاهدات گسترده‌ای قرار دادند و پس از تقسیم ۴۱ کودک به دو گروه کودکان

با توجه به افزایش قابل توجه تعاملات کودکان در سنین پیش دبستانی و به تبع آن، افزایش مشکلات رفتاری این دوره و نیز تأثیرگذاری این مشکلات بر آمادگی تحصیلی و شناختی و رفتار ضد اجتماعی بعدی، به نظر می‌رسد دوره پیش دبستانی، زمانی حیاتی برای تسهیل قابلیت اجتماعی و رشد متناسب با الگوهای معتبر در کودکان باشد (دینسر و گانیسو^۱، ۲۰۰۱).

همچنین، از آنجایی که قدرت کودک در حل تعارضات روزمره، تعیین‌کننده درجه سازگاری او خواهد بود؛ لذا حل مسأله اجتماعی به عنوان جنبه‌ای از مهارت‌های اجتماعی برای سازگاری کودکان خردسال بسیار حائز اهمیت است (والکر^۲، ۲۰۱۱؛ گتینگر و همکاران^۳، ۱۹۹۴؛ شور و اسپواک^۴، ۱۹۷۹؛ باتیستیچ و همکاران^۵، ۱۹۸۹). کودکانی که دارای مشکلات سازگاری‌اند، راه حل‌های محدودی برای مسائل اجتماعی در اختیار دارند و نسبت به پیامدهای رفتاری خود بر اطرافیان بی‌تفاوتند (اسپواک و شور، ۱۹۸۰).

در حل مسأله اجتماعی، مسأله کسب یک وضعیت هدف از طریق کاربرد راهبردهای اجتماعی است؛ مثل اهداف کسب تملک یک اسباب بازی، استنباط طلب کمک از شخص دیگر یا شروع یک مکالمه که از طریق راهبردهای گریه، درخواست، صدمه زدن یا دستور دادن به دست می‌آید (کریزنور و روبین^۶، ۱۹۸۳).

⁷ Cates & etal

⁸ Johanson

⁹ Styles

¹⁰ Duckworth & etal

¹¹ White & Wats

¹ Dincer & Guneyusu

² Walker

³ Gettinger & etal

⁴ Shure & Spivack

⁵ Battistich & etal

⁶ Krasnor & Rubin

تأثیرگذار است. تنظیم هیجانی از طریق شکل دهی، افزایش، حفظ یا بازداری برانگیختگی هیجانی، دو بعد شناخت و رفتار را در جهت کسب یک هدف شخصی سازمان می‌دهد (سانگجین^۶، ۲۰۰۶). نتایج مطالعه بوکتر و همکاران^۷ (۲۰۰۹) نیز نشان داد کودکان دارای سطح خود تنظیمی بالاتر نسبت به کودکان ضعیف‌تر در موقعیت‌های حل مسأله اجتماعی پاسخ‌های سازگارانه‌تری را ارائه دادند.

رامانی و همکاران (۲۰۱۰) دریافتند خودتنظیمی و عدم تنظیم در کودکان پیش دبستانی با توانایی مدیریت چالش‌های رفتاری و هیجانی در تعامل با همسالان همراه است. کمک به کودکان در یادگیری نحوه تنظیم رفتار و هیجان‌ها در طول دوره‌ای که خودتنظیمی در حال شکل‌گیری است؛ تعاملات شایسته اجتماعی را ارتقا بخشیده، احتمال نقص و ضعف مهارت‌های اجتماعی بعدی را کاهش می‌دهد. همچنین، والکر (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای طولی ۱۷۰ کودک را در سنین ۲/۵، ۴ و ۵ سالگی مشاهده و گزارش کرد که ارتباط معناداری بین خودتنظیمی و حل مسأله اجتماعی آن‌ها وجود دارد.

نتایج مطالعات فوق در نمونه کودکان دارای مشکلات رفتاری نیز تأیید شده است؛ برای مثال، نتایج مطالعه کروندول^۸ (۲۰۰۵) در بررسی رابطه بین تنظیم هیجانی و مشکلات رفتاری ۳۲ پسر بیش فعال ۶ تا ۱۱ سال نشان داد پسرهای بیش فعالی که حداقل میزان بازداری و خودکنترلی و تهییج‌پذیری بالایی در قالب عصبانیت و ناامیدی داشتند؛ مشکلات رفتاری بیشتری را نشان دادند.

دارای توانش بالا و پایین، دریافتند که کودکان با توانش بالا نسبت به دیگران با احتمال بیشتری می‌توانستند برنامه‌ریزی، پیش‌بینی، خودتشویقی، کنترل توجه و ابراز احساسات داشته باشند؛ به عبارتی، در این کودکان، خودتنظیمی یکی از عواملی است که موجب افزایش توانش آن‌ها نسبت به بقیه گردیده است (آنسلمو^۱، ۱۳۷۹).

خودتنظیمی ساختاری چند بعدی متشکل از فرایندهای رفتاری، شناختی، هیجانی و فیزیولوژیک است که تمام کوشش‌های آگاهانه یا ناآگاهانه شخص در جهت تعدیل حالات یا واکنش‌ها را در بر می‌گیرد (گرازیانو و همکاران^۲، ۲۰۱۰). در کل، خودتنظیمی، کنش‌ها و واکنش‌ها را در سه حوزه مجزای شناخت، هیجان و رفتار تنظیم می‌کند (گنولاتام^۳، ۲۰۱۰).

عنصر محوری تنظیم در طول دوره پیش دبستانی شامل توانایی بازداری تکانه‌ها، تنظیم هیجان‌های برانگیخته شده، بازداری رفتاری و فعال کردن رفتار متناسب با موقعیت است که به توانایی رو به رشد کودک در مدیریت مطالبات پویا و متغیر اجتماعی با دیگران کمک خواهد کرد. همچنین، دریافت شده است که پیش دبستانی‌های دارای تنظیم رفتاری قوی، قابلیت اجتماعی و تحصیلی بیشتری را در بزرگسالی نشان می‌دهند (رامانی و همکاران^۴، ۲۰۱۰).

برگر و همکاران^۵ (۲۰۰۷) اظهار می‌دارند که خودتنظیمی؛ به خصوص تنظیم هیجانی بر عملکرد اجتماعی کودکان در مدرسه و گروه همسالان

^۱ Anselmo

^۲ Graziano & etal

^۳ Genova-Latham

^۴ Ramani & etal

^۵ Berger & etal

^۶ Sungjin

^۷ Buckner & etal

^۸ Crundwell

متغیرهای متعددی می‌تواند در روابط فرض شده عنوان پژوهشی حاضر مداخله می‌کند؛ از جمله این متغیرها، عامل سن (تاکاهاشی و همکاران^۳، ۲۰۰۹؛ میلر و همکاران^۴، ۲۰۱۰؛ لس^۵، ۲۰۰۸) بود که با انتخاب کودکان در بازه سنی ۵ تا ۶ سال کنترل شد. در رابطه با عامل جنسیت نیز پژوهش‌ها نتایج متفاوتی را نشان دادند. لیکس و هویت^۶ (۲۰۰۴) دریافتند آموزش خودتنظیمی بر پسرها نسبت به دخترها تأثیر بیشتری داشته است. متیوس و همکاران^۷ (۲۰۰۹) گزارش کردند دخترها خودتنظیم‌تر از پسرها هستند و توکر (۲۰۱۰)، گنوا لاتام (۲۰۱۰) و والکر (۲۰۱۱) تفاوت معناداری در سطوح خودتنظیمی دو جنس نیافتند.

در مجموع، از آنجایی که نواقصی در فرایندهای خودتنظیمی تأثیرات منفی بر دیگر مراحل برجسته رشدی، از جمله سازگاری و حل مسأله اجتماعی ایفا می‌کند (توکر^۸، ۲۰۱۰)؛ لذا این مطالعه سعی دارد تأثیر آموزش خودتنظیمی بر حل مسأله اجتماعی را در کودکان پیش دبستانی با کنترل متغیر سن از طریق انتخاب کودکان در بازه سنی ۵ تا ۶ سال و تعدیل اثر جنسیت بررسی نماید.

روش پژوهش

طرح تحقیق حاضر، از نظر هدف، پژوهش کاربردی و از نظر روش تحقیق یک طرح شبه آزمایشی، به شیوه پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود.

ویلوچی و همکاران^۱ (۲۰۱۱) نیز با مجزا کردن دو نوع خودتنظیمی با عناوین تنظیم سرد و گرم (وجود یا فقدان برانگیختگی هیجانی هنگام کنترل، موجب شکل‌گیری دو جنبه متمایز خودتنظیمی به نام خودتنظیمی گرم و سرد گردیده است) در بررسی ۹۲۶ کودک ۳ تا ۵ ساله مشاهده کردند عملکرد کودکان در تکالیف تنظیم گرم با پرخاشگری، لجاجت و بیش‌فعالی و کم‌توجهی که از طریق رتبه‌بندی معلم و ناظران سنجیده شد، همبستگی منفی معناداری وجود دارد.

یکی از اجزای خودتنظیمی شناختی و رفتاری کنترل بازداری است. کنترل بازداری یک قابلیت شناختی برای بازداری یک پاسخ مسلط شده قوی به نفع یک پاسخ ضعیف است که می‌تواند به‌عنوان یک منبع درونی، کودک خردسال را در برخورد با چالش‌های اجتماعی یاری دهد (رهودز و همکاران^۲، ۲۰۰۹). در این رابطه، رهودز و همکاران (۲۰۰۹) با بررسی ۱۴۶ کودک پیش دبستانی دریافتند که کنترل بازداری نقش معناداری را در پیش‌بینی قابلیت اجتماعی و هیجانی کودکان ایفا می‌کند. یافته‌های این مطالعه نیز گرچه با یافته‌های مطالعات قبل همسوست، اما همچون آن‌ها از حد همبستگی و پیش‌بینی فراتر نرفته است. بنابراین، از آنجایی که تحقیقی تجربی مبنی بر تأثیرگذاری خودتنظیمی بر حل مسائل اجتماعی در داخل و خارج از کشور مشاهده نشد؛ لذا اجرای مطالعات تجربی به تکمیل یافته‌ها در این زمینه کمک خواهد کرد.

³ Takahashi & etal

⁴ Miller & etal

⁵ Less

⁶ Lakes & Hoyt

⁷ Matthews & etal

⁸ Tucker

¹ Willoughby & etal

² Rhoades & etal

تربیتی در ایران و پایایی آن نیز به روش بازآزمایی با اجرای اولیه آزمون روی ۳۰ کودک (۱۵ دختر و ۱۵ پسر) ۰/۸۲ به دست آمد.

روش آموزش: آموزش خودتنظیمی به روش‌های بازی و قصه درمانی روزانه به مدت ۱ ساعت و در مجموع ۲۰ ساعت به گروه آزمایش ارائه شد. در ابتدا دو گروه آموزشی ۱۰ نفره از کودکان شکل گرفت، اما با توجه به عملکرد کودکان در چند جلسه ابتدایی و به دلیل قوت و ضعف کودکان در سطح پاسخ‌دهی به آموزش‌های ارائه شده و نظر متخصص، ۴ کودک برای عملکرد بسیار ضعیف از یکی از گروه‌ها جدا شده و آموزش در جلسات جداگانه‌ای برای آن‌ها بدون افزایش هیچ سر فصل آموزشی دیگر و تنها با هدف تکرار و تمرین ارائه گردید. لذا در مجموع، ۳ گروه ۶، ۴ و ۱۰ نفره از کودکان دارای عملکرد مشابه تشکیل شد. همچنین، دو جلسه توجیهی با مادران گروه آزمایش برگزار گردید و تکالیف خانگی به صورت شفاهی و کتبی متناسب با هر کودک در اختیار خانواده قرار داده شد.

سرفصل‌های آموزشی نیز با توجه به سطح پیچیدگی و سلسله مراتبی مطالب مورد آموزش در چهار هفته آموزشی و با اقتباس از مفاهیم مدل‌های رشدی خودتنظیمی (وانگ^۴، ۲۰۰۴؛ اسمیت دونالد و همکاران^۵، ۲۰۰۷؛ گنوا لاتام، ۲۰۱۰) و نظریه‌های نظریه‌های خودتنظیمی تحصیلی (بویکرتس^۶، ۱۹۹۹ و ۱۹۹۹ (به نقل از پوستین و پالکینن^۷، ۲۰۰۱)؛ زیمرمن^۸، ۲۰۰۰ (به نقل از وانگ، ۲۰۰۴)؛ پتریچ^۹،

جامعه و نمونه: جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه کودکان پیش دبستانی شهرستان میبد در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ بودند. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، دو مهد کودک در شهرستان میبد مطالعه شد. نمونه یاد شده ۴۰ کودک پیش دبستانی (۲۰ دختر و ۲۰ پسر) بودند که به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه گماشته شدند.

میانگین سنی نمونه مورد مطالعه در زمان انجام تحقیق ۵ سال و ۶ ماه بود.

ابزارهای جمع‌آوری داده‌ها: آزمون مورد استفاده برای سنجش حل مسأله اجتماعی، آزمون بازی اکتشافی حل مسأله اجتماعی کودکان والی است که توسط جانسن^۱ (۲۰۰۰) از ترکیب دو آزمون حل مسأله پیش دبستانی اسپواک و شور (۱۹۸۵) و روبین و کریزنور (۱۹۸۶) تدوین گردیده است. در این آزمون که دارای دو فرم جداگانه برای پسران و دختران است، ۱۵ تصویر رنگی به کودکان نشان داده می‌شود. در این کارت‌ها موقعیت‌های فرضی مسأله تجسم از کودکان پرسیده می‌شود. در هنگام برخورد با این مشکل شما چه چیزی انجام خواهید داد؟ یا شما چه چیزی خواهید گفت؟ پایایی بین ارزیابی این آزمون توسط جانسن (۲۰۰۰) ۰/۸۳ و روایی همگرای آن از طریق همبسته کردن نمره‌های آزمون با «آزمون حل مسأله اجتماعی کودکان روبین»^۲ ۰/۶ برای پاسخ‌های مثبت و ۰/۵ برای پاسخ‌های منفی اجتماعی گزارش شده است (درلی^۳، ۲۰۰۹). محقق روایی و پایایی این آزمون را احراز کرد؛ به این صورت که روایی محتوایی با تأیید دو متخصص روان‌شناسی رشد و روان‌شناسی

⁴ Wang

⁵ Smith-Donald & et al

⁶ Boekerts

⁷ Puustinen & Pulkkinen

⁸ Zimmerman

¹ Johnson

² Rubin's Child Social Problem-Solving Test

³ Dereli

که هر کودک برای خود می‌سازد و با آویزان کردن آن در کلاس به عنوان ابزاری از سوی مربی استفاده می‌شود تا در زمان حواس‌پرتی کودک به او گوشزد کند که مراقب باشد گنجشک توجه او نپرد، کار با قیچی، تابلوسازی، بازی‌های بادکنکی و ... آموزش داده شد.

یافته‌های پژوهش

برای تحلیل داده‌های پژوهش حاضر، ابتدا با روش‌های آمار توصیفی، شاخص‌های مرکزی و پراکندگی گروه‌های مورد مطالعه، بررسی و مقایسه شده، سپس با توجه به پیش‌فرض‌های روش‌های آمار استنباطی، مناسب‌ترین روش تحلیل داده‌ها انتخاب و یافته‌ها ارائه شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار متغیر حل مسأله

اجتماعی در گروه‌های مورد مطالعه

گروه‌ها	پیش آزمون		پس آزمون	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
دختر	۹/۹۰	۳/۴۸	۱۳/۰۰	۱/۸۹
پسر	۶/۴۰	۳/۲۰	۱۱/۷۰	۲/۴۵
کل	۸/۱۵	۳/۷۱	۱۲/۳۵	۲/۲۳
دختر	۹/۶۰	۳/۴۱	۱۰/۴۰	۳/۰۶
پسر	۸/۴۰	۳/۱۰	۹/۲۰	۳/۲۶
کل	۹/۰۰	۳/۲۳	۹/۸۰	۳/۱۴

جدول ۲ شاخص‌های توصیفی مهارت حل مسأله اجتماعی را به تفکیک جنسیت در دو گروه مورد مطالعه نشان می‌دهد.

با توجه به اینکه آزمون تحلیل کوواریانس دارای پیش فرض یکسان بودن واریانس گروه‌های مورد مطالعه است؛ لذا قبل از اجرای این روش آماری برای اطمینان از رعایت پیش فرض‌ها، آزمون‌های لازم اجرا گردید.

پنتریچ^۱، (۲۰۰۰) از سوی محقق تدوین شد. ترتیب ارائه این سرفصل‌ها به قرار ذیل بود:

جدول ۱. سرفصل‌های ارائه شده در برنامه آموزشی

سرفصل‌های آموزشی	
اول	هفته اول (توجه) آموزش خودآگاهی و مهارت‌های تنظیم شناختی
دوم	هفته دوم (توجه، کنترل بازداری، تأخیر کامروا سازی) آموزش مهارت‌های تنظیم شناختی و رفتاری
سوم	هفته سوم (توجه، کنترل بازداری، تأخیر کامروا سازی) آموزش مهارت‌های تنظیم هیجانی، برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری، نظارت، کنترل و خود ارزیابی و تمرین مهارت‌های آموخته شده در تنظیم شناختی و رفتاری
چهارم	هفته چهارم (توجه، کنترل بازداری، تأخیر کامروا سازی) آموزش برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری، نظارت، کنترل و خود ارزیابی و تمرین مهارت‌های قبلی

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، تغییر سرفصل‌های آموزشی به صورت هفتگی انجام گرفت؛ بدین ترتیب که در هفته اول، طراحی بازی و قصه با محوریت آموزش خودآگاهی و افزایش دقت و توجه بود و در هفته‌های بعد علاوه بر افزایش سرفصل‌های آموزشی جدید، مهارت‌های آموزشی قبلی نیز در قالب بازی‌های جدید، اغلب به صورت تکلیف خانگی برای والدین تعریف گردید. همچنین، به طور میانگین در هر جلسه آموزشی چهار بازی طراحی و اجرا شد؛ برای مثال، توجه از طریق پرورش حواس و هماهنگی‌های درشت و ظریف عضلانی کودکان در بازی‌های شکم ماهی (در این بازی کودک بدون مشاهده محتویات داخل یک کیسه تزئینی و تنها با لمس آن‌ها باید متوجه شود که چه چیزی را بر می‌دارد)، ماهیگیری، گنجشک توجه (گنجشک کاغذی است

¹ Pintrich

داد، اما عدم دستیابی به این پیش فرض، گزارش یافته‌ها را در رابطه با این گروه با احتیاط همراه خواهد کرد. البته، نتایج آزمون نرمال‌سازی به‌طور کلی برای هر چهار گروه نیز نشان‌دهنده عدم کجی نمره‌هاست.

جدول ۳. آزمون نرمال بودن (Shapiro-Wilk)

گروه‌ها	درجه آزادی	سطح معناداری
دختر	۱۰	۰/۰۴
پسر	۱۰	۰/۸۳
دختر	۱۰	۰/۸۰
پسر	۱۰	۰/۶۶
کل	۴۰	۰/۱۲

پیش فرض یکسان بودن واریانس‌ها در گروه‌های مورد مطالعه، از طریق آزمون لوین (Levene) آزمون شد. با توجه به معنادار نبودن نتایج، همسانی پراکندگی نمره‌های گروه‌های آزمایش و گواه احراز گردید. بنابراین، داده‌ها از پیش فرض لازم همگنی واریانس‌ها برخوردار بوده، اجرای عملیات آماری بعدی مجاز است. همچنین، نتایج اجرای آزمون نرمال‌سازی (Shapiro-Wilk) همان‌طور که در جدول ۳ مشخص است؛ نشان داد که میزان کجی نمره‌های پیش آزمون در سه گروه آزمایشی پسر و کنترل پسر و دختر معنادار نشده و لذا از این پیش فرض برخوردارند. گروه آزمایشی دختر نیز اگرچه اختلاف پایینی را تا عدم معناداری ($P=0/04$) نشان

جدول ۴. آزمون تحلیل کوواریانس نمره‌های پس آزمون حل مسأله اجتماعی پس از تعدیل نمره‌های پس آزمون

شاخص‌های آماری	مجموع مجذورات	درجه آزادی	مقدار F	سطح معناداری	میزان تأثیر (ضریب اتا)	توان آماری
پیش آزمون	۱۱۶/۸۰	۱	۲۷/۳۸	۰/۰۰۰۱	۰/۴۴	۱
گروه	۹۱/۸۵	۱	۲۰/۹۱	۰/۰۰۰۱	۰/۳۷	۰/۹۹
جنسیت	۰/۰۱	۱	۰/۰۰۰۱	۰/۹۶	۰/۰۰۰۱	۰/۰۵
تعامل مداخله و جنسیت	۳/۲۳	۱	۰/۷۶	۰/۳۹	۰/۰۲	۰/۱۶

نشان می‌دهد حجم نمونه برای بررسی این فرضیه کافی بوده است.

جدول ۵. میانگین تعدیل شده در دو گروه مورد مطالعه

گروه‌ها	میانگین تعدیل شده
آزمایش	۱۲/۵۹
گواه	۹/۵۷

جدول ۵ میانگین‌های تعدیل شده در دو گروه مورد بررسی را نشان داده است.

در نهایت، اثربخشی جنسیت بر عملکرد کودکان معنادار نشده؛ از این رو، پسرها و دخترها عملکرد یکسانی را در حل مسأله اجتماعی نشان دادند.

فرضیه مطرح شده از سوی محقق مبنی بر اینکه «آموزش خودتنظیمی موجب رشد مهارت‌های حل مسأله اجتماعی در کودکان پیش دبستانی می‌شود» در جدول ۴ بررسی شده است. بر اساس یافته‌های مشاهده شده در جدول مذکور، تفاوت بین میانگین نمره‌های حل مسأله اجتماعی در دو گروه معنادار بوده ($F=38/16$, $p < 0/0001$)؛ لذا فرضیه فوق تأیید و میزان این اثربخشی نیز ۳۷ درصد گزارش شده است. به عبارتی آموزش، تأثیر معناداری بر افزایش عملکرد کودکان در گروه آزمایش داشته، ۳۷ درصد بهبود نمره‌های گروه آزمایش را برنامه مداخله‌ای تبیین می‌کند. همچنین، توان آماری ۰/۹۹

همچنین، تعامل مداخله و جنسیت معنادار نبوده؛ بنابراین آموزش بر افزایش مهارت حل مسأله اجتماعی هم دختران و هم پسران مؤثر بوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این تحقیق، بررسی تأثیر آموزش خودتنظیمی بر حل مسأله اجتماعی کودکان پیش دبستانی بود. نتایج پژوهش حاضر، اثربخشی آموزش خودتنظیمی بر مهارت‌های حل مسأله اجتماعی در کودکان پیش دبستانی را نشان داد که با نتایج مطالعات والکر (۲۰۱۱)، بوکنر و همکاران (۲۰۰۹)، رهودز و همکاران (۲۰۰۹)، ویلوقبی و همکاران (۲۰۱۱)، رامانی و همکاران (۲۰۱۰) و کروندول (۲۰۰۵) همخوانی دارد.

اگرچه نتایج مطالعات مورد بررسی همسو با یافته تحقیق حاضر است؛ اما اجرای مطالعات مذکور تنها در سطح همبستگی و پیش‌بین بوده، این مسأله اظهار نظر در مورد روابط علی را با احتیاط مواجه می‌سازد. همچنین، گستره متنوعی از رفتارهای طبقه‌بندی شده در سنجش حل مسأله اجتماعی، مورد استفاده هر یک از محققان واقع شده است که در مقایسه یافته‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. در هیچ یک از تحقیقات مورد بررسی، مسائل اجتماعی بر اساس ملزومات تکلیف، سازماندهی نشده است. به عبارتی، سازماندهی تکالیف حل مسأله اجتماعی بر اساس مجموعه‌ای از عواملی که سهم بیشتری را در حل موفقیت‌آمیز آن دارند؛ به ارزیابی همه جانبه آن منجر خواهد شد که این امر در مطالعات فوق، محقق نشده است؛ برای مثال والکر (۲۰۱۱) برای سنجش حل مسأله

اجتماعی، تعامل کودک با همسال ناآشنا را مشاهده کرده است. چنین تکلیفی تنها معرف توانایی کودک در شروع یک رابطه اجتماعی است، در حالی که بوکنر (۲۰۰۹) با بررسی نحوه پاسخ‌دهی کودک به سه موقعیت واقعی زندگی او و سه موقعیت فرضی، شرایط متفاوتی از پاسخ‌دهی را برای هر کودک فراهم کرده است. به عبارتی، تفاوت در سه موقعیت اول، به ارزیابی طبقات مختلفی از خودتنظیمی در هر کودک منجر خواهد شد. رهودز و همکاران (۲۰۰۹) و رامانی و همکاران (۲۰۱۰) نیز، رتبه‌بندی مربی از کودک را در قابلیت اجتماعی مد نظر قرار دادند که این مورد هم به علت ناآشنا بودن مراقب، مربی یا والدین کودک با طبقات حل مسأله اجتماعی، ارزیابی کامل و همه جانبه‌ای محسوب نمی‌شود.

در مطالعه حاضر، با استفاده از آزمون والی برای سنجش حل مسأله اجتماعی، ۱۱ طبقه رفتاری متفاوت سنجش شد. کاربرد این آزمون نشان داد حل موفقیت‌آمیز کودک در چند طبقه از مسائل اجتماعی، الزاما با رفتار سازگارانه در دیگر طبقات همراه نخواهد بود. از این‌رو، ارائه مجموعه متنوعی از طبقات رفتاری، به سنجش جامع‌تری از حل مسأله اجتماعی منجر می‌گردد.

سه بعد شناخت، هیجان و رفتار هم به صورت مجزا و هم در شکل یک چرخه، قدرت تأثیرگذاری بر سایر فعالیت‌های اجتماعی، از جمله حل مسأله اجتماعی خواهد داشت؛ برای مثال، تعدیل هیجان‌های برانگیخته در مسائل اجتماعی، در حل کارآمد آن‌ها بسیار تأثیرگذار است؛ چرا که این هیجان‌ها پاسخ‌های مخرب را بلافاصله فراخوانده، رفتار ضد اجتماعی به عنوان پاسخ غالب کودک،

اجتماعی اهمیت بیشتری داشته، زمینه مساعدی را نیز برای اثربخشی دو بعد دیگر تنظیم فراهم می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه تنظیم هیجانی به شکل‌گیری روابط صحیح با دیگران منجر می‌شود؛ یک محیط امن اجتماعی را برای کودک به ارمغان خواهد آورد و این محیط امن یکی از مقدمات لازم برای کارکرد کارآمد دو بعد تنظیم شناختی و رفتاری را فراهم می‌آورد. در نهایت، کودک بدون مزاحمت هیجان‌های نامطلوب و با فراغت بال، با مسائل مواجه شده، برای حل آن‌ها می‌کوشد.

در چرخه خودتنظیمی، تنظیم شناختی نیز در حل مسأله اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد.

مهارت‌های اجتماعی که حل مسأله اجتماعی یکی از اجزای آن است، شامل توانایی سازمان دادن تفکر و رفتار در مجموعه‌ای از کارهای وابسته به هم در جهت اهداف اجتماعی یا بین شخصی است که از نظر اجتماعی قابل قبول باشد. نداشتن چنین مهارتی به معنای عدم حساسیت اجتماعی و درک ضعیف از موقعیت‌های اجتماعی است و ممکن است زندگی کودک را چه در خانه، مدرسه و بازی تحت تأثیر قرار دهد (امیدوار، ۱۳۸۴). حساسیت اجتماعی نیز مستلزم دقت در روابط اجتماعی است. بنابراین، توجه، دقت و شناخت، پایه‌ای ضروری در شکل‌دهی روابط صحیح اجتماعی است.

بعد سوم خودتنظیمی در قالب تنظیم رفتاری از طریق به تأخیر انداختن و بازداري رفتار قالب، اما نامناسب و انجام عمل مطلوب، اما ناخواسته از دید کودک مجالی را برای ارائه پاسخ صحیح فراهم

بروز خواهد کرد. آموزش خودتنظیمی فرصتی را به کودک ارائه می‌دهد تا ایستادگی در برابر امیال غریزی خود همچون خشم را تمرین کرده، نحوه تنظیم هیجان‌های خود را فراگیرد.

از این‌رو، کودک با فراهم کردن زمینه‌ای برای مداخله حداقلی هیجان‌ها، در حل مسائل اجتماعی می‌تواند منطقی‌تر عمل کرده و سازگارانه‌تر برخورد کند.

البته، تنظیم هیجانی در حل مسائل اجتماعی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است (برگر و همکاران، ۲۰۰۷)؛ به طوری که آدلر و لانگ^۱ (۱۹۹۷) اظهار می‌دارند تنظیم هیجانی دو تنظیم شناختی و رفتاری را تحت شعاع خود قرار می‌دهد (رزن و همکاران^۲، ۲۰۱۰) و لیکس و هویت (۲۰۰۴) رشد خودتنظیمی را به عنوان جنبه‌ای مثبت از رشد نوباوگان، مسأله‌ای کلیدی در جامعه‌پذیری کودکان می‌دانند. همچنین، شکست در خودتنظیمی در دوران کودکی ویژگی اصلی مشکلات روان‌شناختی بعدی است و رشد طبیعی کودک و پشت سر گذاشتن چالش‌های رشدی بعدی را با مشکل مواجه می‌کند (کالکینز^۳، ۲۰۰۷).

کودکی که دارای مشکلاتی در حفظ یک وضعیت هیجانی مطلوب است، در تمرکز توجه، برنامه‌ریزی، اتمام تکلیف و جهت‌دهی رفتار به سمت هدف نیز ضعیف عمل می‌کند (رزن و همکاران، ۲۰۱۰). از این‌رو، در چرخه تنظیم شناختی، رفتاری و هیجانی، اگر چه وجود هر سه عامل برای کسب موفقیت ضروری است؛ اما تنظیم هیجانی بنابر الزامات موجود در مسائل

¹ Adler & Leong

² Rosen & etal

³ Calkins

خود با هنجارها و الزامات محیطی و استفاده از راهبردهای جایگزین در جهت کسب اهداف را بر عهده دارد و هر یک از این کارکردها به کودک در مدیریت صحیح چالش‌های بین فردی یاری رسانده، به شکل‌گیری عادات صحیح رفتاری و قابلیت‌های اجتماعی در آینده منجر می‌گردد.

در رابطه با متغیر جنسیت، آموزش خودتنظیمی تحت تأثیر عامل جنسیت واقع نشده و اثربخشی یکسانی را بر هر دو گروه پسر و دختر داشته است. این یافته تأییدی است بر نتایج مطالعات توکر (۲۰۱۰) و گنوا لاتام (۲۰۱۰) و والکر (۲۰۱۱)؛ اما با پژوهش‌های لیکس و هویت (۲۰۰۴) و متیوس و همکاران (۲۰۰۹) همخوان نیست.

یکی از دلایل احتمالی یافته حاضر می‌تواند شکل متفاوت تأثیرگذاری خودتنظیمی در پسرها و دخترها باشد، نه میزان اثربخشی آن. در نمونه مورد مطالعه پسرها پاسخ «نمی‌دانم» و پاسخ‌های پرخاشگرانه را بیشتر بروز می‌دادند، در حالی که پاسخ غالب دخترها، پاسخ‌های منفعلانه‌ای مثل قهر کردن و گریه کردن بود. به عبارتی، گرچه نحوه پاسخ‌دهی دو گروه متفاوت بود، اما میزان پاسخ‌های ناسازگارانه به یک اندازه بوده است. از این‌رو، می‌توان استدلال کرد خودتنظیمی به اشکال مختلفی دو نوع پاسخ را تعدیل می‌کند، اما میزان تأثیرگذاری آن بر هر دو گروه یکسان است.

نتایج مطالعه حاضر پیشنهاد می‌کند برای اجتماعی سازی کودکان، آموزش خودتنظیمی در برنامه‌های آموزشی پیش‌دبستانی گنجانده شود و به خانواده‌ها روش‌های تربیتی کودکان خودتنظیم ارائه گردد. همچنین، پیشنهاد می‌شود تحقیقاتی در آینده تأثیر این‌گونه آموزش‌ها را بر کل مهارت‌های

می‌آورد. بودروا^۱ و لانگ (۲۰۰۸) اظهار می‌دارند خودتنظیمی رفتاری دارای دو جنبه است:

۱- توانایی کنترل تکانه‌های خود و در صورت نیاز توقف عملی که در حال اجراست (بازداری رفتاری)؛ مثلاً کودک بتواند در برابر خواسته فوری جواب دادن به سؤال مربی خود که از کودک دیگری می‌پرسد؛ مقاومت کند.

۲- انجام عملی حتی اگر مخالف خواسته‌های شخصی باشد؛ مثل در نوبت ایستادن. کودکان خودتنظیم می‌توانند ارضای نیازهای خود را به تأخیر اندازند یا با توقف تکانه‌های فوری خود، ابتدا درباره پیامدهای احتمالی آن فکر کرده، بتوانند اعمال مناسبتری را جایگزین کنند. به عبارتی، تنظیم رفتاری به کودک فرصت می‌دهد قبل از ظهور عادات و تمایلات رفتاری، دیدی جامع به تمام ابعاد مسأله داشته، با بهره‌وری کامل‌تری از تنظیم شناختی و هیجانی، پاسخ خود را ارائه دهد.

رامانی و همکاران (۲۰۱۰) نیز اظهار می‌دارند کمک به کودکان در یادگیری نحوه تنظیم رفتار و هیجان‌ها در طول دوره‌ای که خودتنظیمی در حال شکل‌گیری است، تعاملات شایسته اجتماعی با همسالان را ارتقا داده، احتمال نقص مهارت‌های اجتماعی بعدی را کاهش می‌دهد. این عامل به پدیداری استمرار و دوام در عوامل شخصیتی اولیه مثل سازگاری یا مدیریت قوی تعارض با همسالان منجر خواهد شد.

در مجموع، خودتنظیمی با تلفیق سه سیستم توجه، هیجان و رفتار در پاسخ به موقعیت یا محرک معین، وظیفه‌هایی همچون مدیریت هیجان‌ها، انتقال یا تمرکز توجه و بازداری رفتارهای تکانشی، تنظیم

¹ Bodrova

- Calkins, S. (2007). *The emergence of self-regulation: Biological and behavioral control mechanisms supporting toddler competencies*. In C. Brownell & C. Kopp (Eds.), *Socioemotional development in the toddler years* (pp. 261-284). New York, NY: Guilford Press.
- Cates, D., Shontz, F.C., Fowler, S., Vavak, C.R., Dell'Oliver, C. & Yoshinobu, L. (1996). The effects of time pressure on social cognitive problem-solving by aggressive and nonaggressive boys. *Child Study Journal*, 26(34), 163-191.
- Crundwell, R. M. (2005). An Initial Investigation of the Impact of Self-Regulation and Emotionality on Behavior Problems in Children With ADHD. *Canadian Journal of School Psychology*, 20, 62-74.
- Dereli, E. (2009). Examining the permanence of the effect of a social skills training program for the acquisition of social problem-solving skills. *Social Behavior and Personality*, 37(10), 1419-1428.
- Dincer, C. & Guney, S. (2001). Examining the Permanence of Problem-solving Training Given for the Acquisition of Interpersonal Problem-solving Skills. *International Journal of Early Years Education*, 9(3), 207-219.
- Duckworth, K., Akerman, R., MacGregor, A., Salter, E. & Vorhaus, J. (2009). *Self-regulated learning: A Literature review*. Published by Centre for Research on the Wider Benefits of Learning Institute of Education, Retrieved from <http://www.learningbenefits.net/Publications/ResReps/ResRep33.pdf>.
- Genova-Latham, M. A. (2010). *The Relationship between Temperament and Emotion Understanding in Preschoolers: An Examination of the Influence of Emotionality, Self-Regulation, and Attention*. Thesis of Master of Arts, University of Maryland.
- Gettner, M., Diane, B. & Salmon, D. (1994). Effects of Social Problem Solving, Goal Setting, and Parent Training on Children's Peer Relations. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 15, 141-163.
- Graziano, P. A., Calkins, S. D. & Keane, S. P. (2010). Toddler self-regulation skills predict risk for pediatric obesity. *International Journal of Obesity*, 34, 633 – 641.
- اجتماعی کودکان خردسال، با استفاده از ابزارهای متفاوت نظرسنجی از والدین و مراقبان کودک و مشاهده کودک در محیط طبیعی و آزمایشگاهی بررسی نموده و نیز با انجام پژوهش‌های طولی، تأثیر برنامه مداخله‌ای خودتنظیمی در دوه پیش‌دبستانی بر مهارت‌های اجتماعی سال‌های تحصیلی بعدی بررسی شود و در نهایت، اجرای عنوان تحقیق حاضر بر روی کودکان دارای مشکلات شناختی و اجتماعی همچون: کودکان ADHD می‌تواند رویکرد تأثیر آموزش خودتنظیمی بر بهبود مهارت‌های شناختی و اجتماعی را از پیشگیری به درمان تغییر دهد.
- منابع**
- آنسلمو، س. (۱۳۷۹). رشد در دوره اولیه دوران کودکی، ترجمه علی آخشینی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- امیدوار، ا. (۱۳۸۴). نارسایی‌های ویژه یادگیری، مشهد: سخن‌گستر.
- Battistich, V., Solomon, D., Watson, M., Solomon, J. & Schaps, E. (1989). Effects of an Elementary School Program to Enhance Prosocial Behavior on Children's Cognitive-Social Problem-Solving Skills and Strategies. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 10, 147-169.
- Berger, A., Kofman, O., Livneh, U. & Henik, A. (2007). Multidisciplinary perspectives on attention and the development of self-regulation. *Progress in Neurobiology*, 82, 256-286.
- Bodrova, E. & Leong, D.J. (2008). Developing self-regulation in kindergarten: Can we keep all the crickets in the basket?. *Young Children*, 63(2), 56-58.
- Buckner, J. C., Mezzacappa, E. & Beardslee, W. R. (2009). Self-regulation and its relations to adaptive functioning in low income youths. *American Journal of Orthopsychiatry*, 79, 19-30.

- Journal of Applied Developmental Psychology*, 1, 29-44.
- Shure, M. B. & Spivack, G. (1979). *Interpersonal cognitive problem solving and primary prevention: programming for preschool and kindergarten children. Journal of Clinical Child Psychology*, 8, 89-94.
- Smith-Donald, R., Raver, C.C., Hayes, T. & Richardson, B. (2007). Preliminary construct and concurrent validity of the Preschool Self-regulation Assessment (PSRA) for field-based research. *Early Childhood Research Quarterly*, 22, 173-187.
- Styles, D. L. (2003). *The effects of a metacognitive approach to social competence on social problem solving and self perceptions of competence, control and coping among elementary school children*. Thesis of doctor of philosophy, University of Alberta.
- Sungjin, R. (2006). *The relationship between Korean mothers' communication practices with their children and children's deliberation-relevant communication abilities: Emotional regulation capacity and social cognitive development*. Thesis of doctor of philosophy, Ohio State University.
- Takahashi, F., Koseki, S. & Shimada, H. (2009). Developmental trends in children's aggression and social problem-solving. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 30, 265-272.
- Tucker, E. S. (2010). *Self regulation in young children in foster care: An examination of the influence of maltreatment type, foster parent discipline practices, and type of foster boarding home*. Thesis of doctor of philosophy, New York University.
- Walker, O. L. (2011). *Preschool Predictors of Social Problem - Solving and Their Relations to Social and Academic Adjustment in Early Elementary School*. Thesis of doctor of philosophy, University of Miami.
- Wang, C. B. A. (2004). *Self-regulated Learning strategies and beliefs of children learning English as a second language*. Thesis of doctor of philosophy, Ohio State University.
- Willoughby, M., Kupersmidt, J., Voegler-Lee, M. & Bryant, D. (2011). Contributions of Hot and Cool Self-Regulation to Preschool Disruptive Behavior and Academic Achievement. *Developmental Neuropsychology*, 36 (2), 162-180.
- Johanson, J. L. (2005). *Effects of mood on social problem solving*. Thesis of Doctor of Philosophy, Central Michigan University.
- Krasnor, L. R. & Rubin, K. H. (1983). Preschool Social Problem Solving: Attempts and Outcomes in Naturalistic Interaction. *Child Development*, 54, 1545-1558.
- Lakes, D. & Kimberley, H. T. W. (2004). Promoting self-regulation through school-based martial arts training. *Applied Developmental Psychology*, 25, 283-302.
- Less, A. (2008). Relations between Preschool Children's Planning Ability, Self-Regulation and Early Literacy Skills. *Osprey Journal*, 7, 1-16.
- Matthews, J. S., Ponitz, C. C. & Morrison, F. J. (2009). Early gender differences in self-regulation and academic achievement. *Journal of Educational Psychology*, 101, 689-704.
- Miller, S., Lisa, M. & West, R. L. (2010). The Effects of Age, Control Beliefs, and Feedback on Self-Regulation of Reading and Problem Solving. *Experimental Aging Research*, 36(1), 40 - 63.
- Pintrich, P. R. (2000). *The role of goal orientation in self-regulated learning*. In M. Boekaerts, P. R. Pintrich, & M. Zeidner, (Eds.), *Handbook of self-regulation: Theory, research, and applications*. San Diego, CA: Academic Press.
- Puustinen, M. & Pulkkinen, L. (2001). Models of self-regulated learning: A review. *Scandinavian Journal of Educational Research*, 45(3), 269-286.
- Ramani, G. B., Brownell, C. A. & Campbell, S. B. (2010). Positive and Negative Peer Interaction in 3- and 4-Year-Olds in Relation to Regulation and Dysregulation. *The Journal of Genetic Psychology*, 171(3), 218-250.
- Rhoades, B. L., Greenberg, M. T. & Domitrovich, C. E. (2009). The contribution of inhibitory control to preschoolers' social-emotional competence. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 30, 310-320.
- Rosen, J. A., Glennie, E. J., Dalton, B. W., Lennon, J. M. & Bozick, R. N. (2010). *Noncognitive Skills in the Classroom: New Perspectives on Educational Research*. Research Triangle Park, NC: RTI Press.
- Spivack, G. & Shure, M. B. (1980). Interpersonal Problem Solving as a Mediator of Behavioral Adjustment in Preschool and Kindergarten Children.

مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری

سال چهارم، شماره اول، پیاپی (۶)، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۹

صص: ۱۶۷-۱۸۰

پیش‌بینی صفات پنج‌عاملی شخصیت دانشجویان بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان

اقبال زارعی^۱، روح‌الله کریمی بلداجی^۲، حسین حیدری^{۳*}، عباسعلی حسین‌خانزاده^۴، غفار بهارلو^۵

۱- دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

EghbalZarei2010@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

Karamiboldaji@gmail.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران

Hossein.Heydari1368@yahoo.com

۴- استادیار روان‌شناسی و آموزش کودکان با نیازهای خاص، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

Abbas_khanzadeh@yahoo.com

۵- کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

Ghafarbaharloo@yahoo.com

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه چندگانه سبک‌های دلبستگی بزرگسالان بر اساس الگوی پنج‌عاملی شخصیت است. نمونه آماری این تحقیق ۲۴۰ نفر از دانشجویان دانشگاه هرمزگان بودند که در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ مشغول به تحصیل بودند و به صورت نمونه‌گیری در دسترس از بین تمامی دانشجویان انتخاب شدند و به دو پرسشنامه سبک‌های دلبستگی (RSQ)، صفات پنج‌عاملی شخصیت (NEO)، پاسخ دادند. نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک دلبستگی ایمن می‌تواند صفت روان‌رنجورخویی را به‌طور معکوس و صفات برون‌گرایی، گشودگی نسبت به تجربه، خوشایندی و وظیفه‌شناسی را به‌طور مستقیم پیش‌بینی کند. سبک دلبستگی دل‌مشغول هم در پیش‌بینی خوشایندی به‌طور معکوس نقش دارد. همچنین، وظیفه‌شناسی به‌طور مستقیم توسط سبک دلبستگی ترسان و به‌طور معکوس توسط سبک دلبستگی نفی‌کننده قابل پیش‌بینی است. ($P < .001$)

واژه‌های کلیدی: سبک‌های دلبستگی، صفات پنج‌عاملی شخصیت، دانشجویان.

مقدمه

آنچه نظریه دلبستگی از آن با عنوان الگوی فعال درونی^۶ خود و دیگران نام می‌برد، در فرد شکل می‌گیرد. وقتی موضع دلبستگی غیرپاسخگر و غیرحساس باشد، الگوی فعال درونی منفی^۷ از خود و دیگران در خود و نوزاد شکل می‌گیرد (لیدن و شری^۸، ۲۰۰۱). این الگوهای درونی شکل‌گیری و حفظ روابط نزدیک را در ادامه زندگی فرد تحت تاثیر قرار می‌دهند. طبق نظر بالبی (۱۹۷۹)، دلبستگی بخش جدایی‌ناپذیر رفتار انسان از گهواره تا گور است. هازن و شیور^۹ بر اساس طبقه‌بندی اینزورث از سبک‌های دلبستگی^{۱۰} که در مطالعات موقعیت نا آشنا^{۱۱} در نوزادان یک ساله به دست آمد (اینزورث و همکاران^{۱۲}، ۱۹۷۸) و همچنین، بر اساس مشاهدات و تحقیقات متعدد، سه سبک دلبستگی بزرگسالی را که ادامه کیفیت روابط کودکی است، شناسایی کردند: سبک دلبستگی ایمن^{۱۳}، سبک دلبستگی اجتنابی^{۱۴} و سبک دلبستگی دوسوگرا^{۱۵}. اما چه متغیرهایی با سبک دلبستگی رابطه دارند؟

شناسایی این متغیرها به درک بهتر دلبستگی کمک می‌کند. نظر به ماهیت دلبستگی، پژوهش‌هایی که تا به امروز در مورد سبک‌های دلبستگی انجام شده است، روی متغیرهای رابطه‌ای مثل کیفیت روابط صمیمی و سبک دوست داشتن متمرکز بوده است و خصیصه‌های شخصیتی به عنوان

شخصیت اشخاص در سال‌های اولیه زندگی، به وسیله رابطه‌شان با محیط شکل می‌گیرد (هامارتا^۱، ۲۰۰۴). با وجود این، رابطه بین کودک و مادر و مراقبانش در اوایل طفولیت، ابتدا بیشتر به صورت فیزیکی و جسمانی است، بعد از دوران طفولیت این نحوه ارتباط درونی می‌شود و این روابط بر تمام زندگی کودک تاثیر می‌گذارد.

روابط بنا نهاده شده بین کودک و مادر، به مادر کمک می‌کند که به نشانه‌های بیماری و ترس در کودک حساس باشد. بنابراین، مادر بنیان و اساس ایمنی را البته از طریق حمایت و کمک کردن به کودک برای جستجوی محیط مهیا می‌کند (کوپر و همکاران^۲، ۱۹۹۸). بر اساس نظریه بالبی^۳ (۱۹۷۳)، دلبستگی درونی افراد بر اساس روابط با مراقبان اولیه شان بنا نهاده می‌شود و این چارچوب شناختی را برای فرد در برقراری روابط اجتماعی آینده‌اش مهیا می‌کند. الگوی فعال درونی شامل دو الگوست که هر یک از آن‌ها با یکدیگر در ارتباط هستند.

الگوی اول، مدل خود است که نمایی از ادراکات فرد درباره میزانی را که افراد برای او ارزش قائل شده‌اند، در بر می‌گیرد. مدل دیگر، انعکاسی از میزانی را که فرد برای دیگران در هنگام نیاز به حمایت و در دسترس بودن ارزش قائل است، در بر می‌گیرد (بالبی، ۱۹۷۳؛ بارثولومئو و هاروویتز^۴، ۱۹۹۱؛ وینچ زندوم و بکرمن-کرانن بورگ^۵، ۱۹۹۶).

⁶ Positive internal working models

⁷ Pegative internal working models

⁸ Lyddon & sherry

⁹ Hazan & Shaver

¹⁰ Attachment styles

¹¹ Strange situation

¹² Ainsworth & etal

¹³ Secure attachment style

¹⁴ Avoidant attachment style

¹⁵ Ambivalent attachment style

¹ Hamarta

² Cooper & etal

³ Bowlby

⁴ Bartholomew & Horowitz

⁵ VanIjzendoorn & Bakermans-Kranenburg

موقعیت‌های استرس را تعیین می‌کنند، تعریف شوند». الگوی فعال درونی، راهبردهای عاطفی شخصیتی هستند که افراد را نظم می‌دهند، جهت می‌دهند و به آن‌ها کمک می‌کنند تا رفتار خاصی را به نمایش بگذارند.

افراد و محیط اجتماعی سیستم متقابل هستند، که مشخص شده است محیط فرهنگی اجتماعی در رشد ساختار شخصیت مؤثر است. تفاوت‌های فردی در الگوی فعال درونی و روابط دلبستگی در رشد شخصیت مؤثر است و سازگاری روان‌شناختی به وسیله صحت تأثیر الگوی فعال درونی و روابط دلبستگی بر روی انتظارات فرد درباره خود و درباره دیگران تأثیر می‌گذارد (کروونو همکاران^۲، ۲۰۰۱).

ساختار شخصیت در تحقیقاتی که به روان‌شناختی شخصیت مربوط می‌شوند، دارای اهمیت زیادتری است. اگرچه چندین دیدگاه درباره شخصیت می‌توان انتظار داشت؛ با وجود این، توضیحات مشخصی در مورد شخصیت وجود ندارد. با این حال، محققان در مطالعات تحلیل عوامل به نتایج همسانی دست یافته‌اند. محققان به شواهد آشکاری که پنج بعد از شخصیت را مشخص می‌کنند، دست یافته‌اند (کاستا و همکاران^۳، همکاران^۴، ۱۹۸۷؛ مک کری و جون، ۱۹۹۲).

بکان لی و همکاران^۵ (۲۰۰۹) و بورگر^۵ (۲۰۰۶)، شخصیت را به عنوان الگوهای رفتاری با ثبات در افراد و فرایندهای شخصی درونی تعریف می‌کنند. آنچه به وسیله الگوهای رفتاری باثبات انجام می‌گیرد، عملکرد یکسان در هر مکان و زمانی

هسته‌های سبک‌های دلبستگی بزرگسالی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. از این‌رو، در پژوهش حاضر سعی می‌شود به این موارد پرداخته شود.

مطالعه اخیر دلبستگی بارثلومیو و هاروویتز (۱۹۹۱)، بر اساس مدل چهار گروهی استوار است.

الگوهای دلبستگی چهارگانه بر حسب روابط مثبت و منفی فرد، با خودش و دیگران بنا نهاده شده است:

۱- افرادی که سبک ایمن دارند، الگوی فعال درونی مثبت نسبت به خود و دیگران را در خود می‌پروراند. این افراد دارای احساس دوستی و محبت هستند و انتظار دارند که افراد دیگر به صورت حمایتی و پذیرا با آن‌ها رفتار کنند.

۲- افرادی که دارای سبک دل مشغول (تنیده) هستند، دارای الگوی فعال منفی نسبت به خود و الگوی فعال مثبت نسبت به دیگران هستند. این افراد احساس ناشایستگی (بی‌ارزشی) درباره خودشان و احساس ارزشمند بودن نسبت به دیگران دارند.

۳- افرادی که دارای سبک نفی کننده (طرد کننده) هستند، دارای الگوی فعال مثبت نسبت به خود و الگوی فعال منفی نسبت به دیگران هستند و به استقلال اهمیت بیشتری می‌دهند. سبک دلبستگی هراسان (ترسان)، سبک دیگری است که در آن احساس منفی درباره خود و دیگران وجود دارد.

این افراد، احساس بی‌ارزشی و طرد نسبت به دیگران دارند (بارثلومیو و شاور، ۱۹۹۸). کوباک و اسکری^۱ (۱۹۸۷) بیان کردند که «الگوی فعال درونی در دلبستگی می‌تواند به صورت قوانین درونی که جهت واکنش‌های عاطفی افراد را در

^۲ Cervone & etal

^۳ Costa & etal

^۴ Bacanlı & etal

^۵ Burger

^۱ Kobak & Sceery

اجتماعی دوستانه، دوستدار شادی، نمودهای رضایت و قدرت را در این عامل نشان می‌دهند.

گشادگی به تجربه به رضایتمندی افراد جهت دریافت عقاید جدید و رویکردها، تخیلات قوی، حس کنجکاوی عالی و تفکرات چند بعدی توجه دارد. سازگاری به عنوان تمایل در جهت کمک، فروتنی، بخشش و مهربانی تعریف می‌شود. افرادی که از خوشایندی بالایی برخوردارند، اغلب به فکر دیگران هستند و بر عواطف نزدیک بر دیگران تأکید دارند و در کل آن‌ها اجتماعی هستند. وظیفه‌شناسی به عنوان تمایل به پاسخگو بودن، بلند پروازی، با دقت، نظم و قانون‌مداری تعریف می‌شود (بکان لی و همکاران، ۲۰۰۹؛ بورگر، ۲۰۰۶؛ مک کری و جون، ۱۹۹۲؛ شاور و برن^۲، ۱۹۹۲).

سبک‌های دلبستگی در رشد شخصیت افراد دارای اهمیت فراوانی است. شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد سبک‌های دلبستگی به وسیله روابط اولیه در کودکی شکل می‌گیرد و به وسیله محیط ثبات پیدا می‌کند.

همچنین، آن‌ها در نوجوانی و بزرگسالی جریان پیدا می‌کنند و در رشد و شخصیت افراد و روابط بین فردی‌شان تأثیر می‌گذارند (ایتورث^۳، ۱۹۸۹؛ هامیلتون^۴، ۲۰۰۰؛ استروف^۵، ۱۹۷۹). بنابراین، تکامل روابط ایمن بزرگسال با کیفیت روابط بین کودک و مادر در ارتباط است (کیهان^۶، ۲۰۰۶).

بشارت و همکاران (۱۳۸۵)، در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ابعاد شخصیت" به این نتایج دست یافتند که بین

است و آنچه الگوهای درونی شخصی را شامل می‌شود، عبارت است از تمام عواطف، شناخت‌ها و مراحل عاطفی رشد یافته در درون ما که تمام احساسات و افعال ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ابعادی که مدل پنج عاملی شخصیت را دربرمی‌گیرد عبارتند از: روان‌رنجورخویی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، وظیفه‌شناسی و خوشایندی، که این ابعاد به وسیله مطالعات بین فرهنگی انجام شده مورد تأکید قرار گرفته‌اند (بکان لی و همکاران، ۲۰۰۹). این ابعاد به عنوان سازمانی از سیستم‌های پویا که رفتارهای صحیح افراد و سبک‌های تفکر آن‌ها را ارزیابی می‌کند، تعریف می‌شوند (اکسیو اترار^۱، ۲۰۰۱). هر یک از این پنج عامل روی هم رفته به وسیله گرایش‌های جدا از موقعیت در افکار، احساسات و عکس‌العمل‌های افراد به وجود می‌آیند (کروون و همکاران، ۲۰۰۱).

روان‌رنجورخویی به عنوان تمایل به تجربه کردن اثرهای منفی متفاوت، از جمله اضطراب، خجالت، ناایمنی شخصی، تحریک‌پذیری، ترس و افسردگی تعریف می‌شود. افرادی که احساسات مخرب و ناخشنودی را تجربه می‌کنند و عواطف ناپایداری دارند، نمره‌های بالایی در روان‌رنجورخویی می‌گیرند.

افرادی که سطح بالایی از روان‌رنجورخویی دارند، نسبت به افرادی که از سطح پایین‌تری برخوردار هستند، تمایل به این دارند که استرس بیشتری را در زندگی روزمره تجربه کنند. افراد برون‌گرا اغلب اجتماعی، شاد، خوشرو، علاقه‌مند، خوشبین و با انرژی هستند. همچنین، گرایش

² Shaver & Bernn

³ Ainsworth

⁴ Hamilton

⁵ Sroufe

⁶ Ceyhan

¹ Eksi & Otrar

مهارت‌های اجتماعی وجود دارد (آندرز و توکرز^۲، ۲۰۰۰؛ دنیز و همکاران^۳، ۲۰۰۵؛ دی توماسا و همکاران^۴، ۲۰۰۳). تحقیقات دیگر، همچنین مشخص ساختند که افراد با منبع کنترل درونی دارای سبک دلبستگی ایمن هستند؛ در صورتی که افراد با منبع کنترل بیرونی دارای سبک دلبستگی نایمن هستند (دیلماس و همکاران^۵، ۲۰۰۹؛ هگزل^۶، ۲۰۰۳؛ مک ماهان^۷، ۲۰۰۷). افراد با اعتقادات نامعقول مانند: ارائه اهمیت مفرط به تاییدپذیری افراد دیگر و رشد شخصیت وابسته یا فقدان اعتماد به نفس، بر روی مشکل‌های اختلالات شخصیت افراد تاثیر می‌گذارد (دورموسوگلو و همکاران^۸، ۲۰۰۶). این اعتقادات ممکن است با سبک‌های دلبستگی نایمن که در تجارت سال‌های اولیه رشد کرده است، مرتبط باشند.

از آنجایی که سبک‌های دلبستگی به وسیله تجارب اولیه کودکان شکل می‌گیرند، می‌توانند سهم مهمی در درک افراد و ویژگی‌های شخصیت آن‌ها داشته باشد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش تعیین رابطه بین سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های شخصیت دانشجویان است. این پژوهش به دنبال بررسی فرضیه‌های زیر است:

- ۱- سبک‌های دلبستگی صفت روان‌رنجورخویی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کنند.
- ۲- سبک‌های دلبستگی صفت برون‌گرایی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کنند.

سبک دلبستگی ایمن با برون‌گرایی همبستگی مثبت وجود دارد، بین سبک‌های دلبستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) و روان‌رنجورخویی همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد و بین سبک‌های دلبستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) و برون‌گرایی همبستگی معناداری وجود دارد.

شاور و برن (۱۹۹۲)، نتایج معناداری در مورد اثربخشی سبک‌های دلبستگی بر روی شخصیت افراد در دانشجویان دانشگاه کسب کرده‌اند. نتایج مشخص کرد افراد ایمن نسبت به افراد نایمن کمتر نوروپیک و بیشتر برون‌گرا بودند و آن‌ها نسبت به افراد اجتنابی بیشتر صفت توافق‌پذیری را دارا هستند. افرادی که نمره‌های بالایی در اجتناب به دست می‌آورند، کمتر گشادگی به تجربه داشتند و سبک دلبستگی اجتنابی همچنین با روابط کوتاه، افسردگی، سطح پایین رضایت و تعهد مرتبط بود.

افراد با سبک‌های دلبستگی ترسان در حفظ روابط دارای مشکل بودند. دمیرکن^۱ (۲۰۰۶)، مشخص کرد که رابطه معناداری بین سبک‌های دلبستگی و پنج عامل شخصیت وجود دارد. گریفن و بارثلوميو (۱۹۹۴)، بیان کردند که نوروپیک و برون‌گرایی دو بعد از پنج عامل صفات شخصیت با سبک‌های دلبستگی در ارتباط هستند. آن‌ها بیان کردند که رابطه منفی بین نوروپیک و اعتماد به نفس وجود دارد. خرده‌مقیاس برون‌گرایی که مانند اجتماعی شدن، خوشبین بودن، بشاشیت، توکل‌کننده و علاقه‌مند تعریف می‌شود، با صفات افراد ایمن مرتبط است.

نتایج مطالعات زیادی مشخص کرده است همبستگی مثبتی بین سبک دلبستگی ایمن و الگوی

² Anders & Tucker

³ Deniz & etal

⁴ DiTommaso & etal

⁵ Dilmaç & etal

⁶ Hexel

⁷ McMahan

⁸ Durmusoglu & etal

¹ Demirkan

اندازه‌گیری می‌کند. ضریب پایایی این مقیاس در سال ۱۹۹۴ از طریق روش آماری آلفای کرونباخ بین ۰/۵۴ و ۰/۷۸ اندازه‌گیری شده است. همزمان، روایی این مقیاس با پرسشنامه بارثولومئو و هوریتز در سال ۱۹۹۱ بررسی شد که ضریب همبستگی‌شان بین ۰/۴۶ و ۰/۶۱ متغیر بوده است. این پرسشنامه ابتدا توسط پژوهشگران ترجمه و سپس روایی آن توسط پنج تن از استادان دانشگاه تایید گردید.

پایایی این پرسشنامه به وسیله آلفای کرونباخ برای هریک از خرده مقیاس‌های ایمن، دل مشغول، ترسان و نفی‌کننده در این پژوهش، به ترتیب ۰/۶۷، ۰/۷۲، ۰/۵۸ و ۰/۷۸ محاسبه و پایایی کل آزمون ۶۸/۷۵ محاسبه گردید.

ب- فرم کوتاه پرسشنامه پنج عاملی شخصیت نئو
پرسشنامه NEO-PI-R فرم تجدید نظر شده پرسشنامه شخصیتی NEO و جانشین آن است که در سال ۱۹۸۵ پائول تی کوستا و روبرت آرمک کری آن را تهیه کرده‌اند (گروسی، ۱۳۸۰). این تست حاوی ۲۴۰ سوال و دارای دو فرم S (درجه‌بندی توسط خود فرد) و فرم R (درجه‌بندی توسط دیگران) است که پنج عامل اصلی شخصیت و شش خصوصیت در هر عامل را اندازه می‌گیرد و به این ترتیب، ارزیابی جامعی از شخصیت فرد ارائه می‌دهد.

این تست در ایران توسط گروسی (۱۳۸۰) ترجمه، هنجاریابی، و اجرا شده است.

در این تحقیق، از فرم کوتاه و ۶۰ سوالی این تست (NEO-FFI) استفاده می‌شود که سوال‌های آن در یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای به صورت کاملاً مخالفم، مخالفم، نظری ندارم، موافقم و کاملاً موافقم است و توسط خود فرد پاسخ داده می‌شوند.

۳- سبک‌های دلبستگی صفت گشادگی به تجربه دانشجویان را پیش‌بینی می‌کنند.

۴- سبک‌های دلبستگی صفت خوشایندی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کنند.

۵- سبک‌های دلبستگی صفت وظیفه شناسی دانشجویان را پیش‌بینی می‌کنند.

روش پژوهش

این تحقیق از نوع مطالعات همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه دانشجویان دانشگاه هرمزگان است که در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ مشغول به تحصیل بودند. نمونه پژوهش در این تحقیق ۲۴۰ نفر از دانشجویان دانشگاه هرمزگان بودند که بر اساس جدول مورگان بین ۳۷۸۶ دانشجوی دانشگاه هرمزگان به شیوه نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. علت این که اعضای نمونه از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند، وجود مشکلات در نمونه‌گیری تصادفی بود.

ابزارهای اندازه‌گیری

الف- پرسشنامه سبک‌های دلبستگی

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی^۱ را گریفین و بارثولومئو^۲ در سال ۱۹۹۴ ساختند. سپس در بین شرکت‌کنندگان ترکی هنجاریابی گردید و توسط سومر و گونگور^۳ در سال ۱۹۹۹ به کار برده شد تا سبک‌های دلبستگی را در بین دانشجویان تعیین کند.

این پرسشنامه بر اساس یک مقیاس ۱۷ آیتی لیکرتی تدوین شده است که سبک‌های دلبستگی مختلف (ایمن، طردکننده، ترسان، دل مشغول) را

^۱ Relationships Scales Questionnaire

^۲ Griffin & Bartholomew

^۳ Sumer & Gungor

برناردو و همکاران (۲۰۰۵) همبستگی موجود بین ابعاد اصلی را در دو فرم NEO-FFI و NEO-PI-R، بین ۰/۸۷ تا ۰/۹۳ گزارش کردند.

یافته‌های پژوهش

این مطالعه، بر روی ۲۴۰ نفر از دانشجویان با دامنه سنی ۱۸-۳۲ سال و میانگین سنی ۲۵/۷۴ سال که بیش از نیمی از واحدها (۵۶/۹ درصد) مرد بودند، انجام شد. ۲۵/۳ درصد از حجم نمونه در دانشکده علوم انسانی، ۲۱/۳ درصد در دانشکده علوم پایه و ۱۸/۴ درصد در دانشکده کشاورزی، ۲۶/۵ در دانشکده علوم و فنون دریایی و ۸/۵ درصد حجم نمونه از دانشکده فنی مهندسی بودند که در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ مشغول به تحصیل بودند. جدول ۱. ضرایب همبستگی ساده بین سبک‌های دلبستگی و صفات

پنج عامل شخصیت

متغیرها	روان رنجورخوبی	برونگرایی	گشادگی به تجربه	خوشایندی	وظیفه شناسی
ترسان	۰/۰۹	*-۰/۱۱	-۰/۰۴	-۰/۰۶	۰/۰۱
دلمشغول	۰/۰۵	۰/۰۳	*۰/۱۱	*-۰/۱۵	۰/۰۴
ایمن	***-۰/۲۶	***۰/۲۹	***۰/۲۸	***۰/۱۷	***۰/۱۱
نفی کننده	***۰/۱۷	-۰/۰۴	-۰/۰۸	-۰/۰۴	**۰/۰۱۸

* < ۰/۰۵ ** < ۰/۰۱ *** < ۰/۰۰۱

با صفت روان رنجورخوبی و به طور مثبت با صفات رونگرایی، گشادگی به تجربه، خوشایندی و وظیفه شناسی (به ترتیب: $r=0/29$, $r=0/28$, $r=0/17$ ، $P<0/001$) رابطه معناداری نشان داد و در نهایت، سبک دلبستگی نفی کننده، رابطه مثبت با روان رنجورخوبی ($r=0/17$ ؛ $P<0/001$) و رابطه منفی با وظیفه شناسی ($r=0/18$ ؛ $P<0/01$) نشان داد.

مک کری و کاستا در سال ۱۹۸۳ فرم ۶۰ سؤالی نئو را بر روی ۲۰۸ دانشجو به فاصله ۳ ماه اجرا کردند و ضرایب پایایی^۱ ۰/۸۳، ۰/۷۵، ۰/۸۰، ۰/۷۹ و ۰/۷۹ را به ترتیب برای عوامل O، E، N، A و C به دست آوردند (گروسی، ۱۳۸۰). در تحقیق مانی (۱۳۸۳)، پایایی باز آزمون به فاصله دو هفته برای مقیاس‌های این تست، بین ۰/۸۶ تا ۰/۹۰ و دامنه ضریب همسانی درونی آن ۰/۶۸ تا ۰/۸۶ گزارش شده است. اکثر تحقیقات، اعتبار این مقیاس را (با استفاده از همبستگی فرم S و R) تایید کردند (گروسی، ۱۳۸۰). کاستا و مک کری (۱۹۹۲) به منظور محاسبه روایی^۲ آزمون خود همبستگی بین گزارش‌های شخصی و ارزیابی همسالان را در یک نمونه ۲۵۰ نفری بررسی نمودند و همبستگی ۰/۳۰ تا ۰/۶۵ را به دست آوردند (محمدی، ۱۳۸۵).

جدول ۱ همبستگی بین سبک‌های دلبستگی و صفات پنج عامل شخصیت را نشان می‌دهد. از بین سبک‌های دلبستگی، سبک دلبستگی ترسان به طور منفی با صفت برونگرایی رابطه دارد ($r=-0/11$ ، $P<0/05$) و سبک دلبستگی دل مشغول با صفت گشادگی به تجربه به طور مثبت ($r=0/11$ ، $r=0/02$ ، $P<0/05$) و به طور منفی با صفت خوشایندی ($r=-0/15$ ، $P<0/05$) رابطه نشان داد و همچنین، سبک دلبستگی ایمن به طور منفی ($r=-0/26$ ، $P<0/001$)

¹ Stability

² Validity

جدول ۲. خلاصه نتایج رگرسیون همزمان بین سبک‌های دلبستگی بزرگسالان و پنج عامل شخصیت

مدل	متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	همبستگی چندگانه R	ضریب تعیین R ²	نسبت F	سطح معناداری F	مقادیر β	T	سطح معناداری β
۱	روان‌رنجور خویی	ترسان	۰/۱۹	۰/۰۳۹	۵/۳۲	۰/۰۰۱	۰/۰۲۵	-۰/۴۷	۰/۸۲۴
		دل‌مشغول					۰/۰۷۱	۱/۳۰	۰/۹۳۵
		ایمن					-۰/۳۸	***-۳/۹۹	۰/۰۰۱
		نفی‌کننده					۰/۰۳۹	۱/۹۰	۰/۷۵۶
۲	برونگرایی	ترسان	۰/۲۴	۰/۰۵۹	۷/۲۴	۰/۰۰۱	۰/۰۰۸	-۰/۴۴	۰/۰۸۲
		دل‌مشغول					۰/۰۰۲	۰/۶۳	-۰/۲۲۴
		ایمن					۰/۲۷	***۴/۸۳	۰/۰۰۱
		نفی‌کننده					۰/۰۰۰	-۰/۷۷	۰/۹۵۶
۳	گشادگی به تجربه	ترسان	۰/۲۹	۰/۰۸۹	۱۰/۴۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۹	۰/۲۹	۰/۹۵۸
		دل‌مشغول					۰/۰۳۳	۱/۹۳	۰/۳۹۵
		ایمن					۰/۲۳	***۵/۷۷	۰/۰۰۱
		نفی‌کننده					۰/۰۳۶	-۰/۹۷	۰/۴۹۸
۴	خوشایندی	ترسان	۰/۱۹	۰/۰۳۸	۷/۱۵	۰/۰۰۱	۰/۰۱۲	۱/۰۱	۰/۸۷۴
		دل‌مشغول					-۰/۱۸	*-۲/۳۹	۰/۰۵
		ایمن					۰/۳۹	***۴/۶۰	۰/۰۰۱
		نفی‌کننده					۰/۰۷۷	-۱/۹۰	۰/۲۱۹
۵	وظیفه‌شناسی	ترسان	۰/۲۰	۰/۰۴۳	۵/۲۴	۰/۰۰۱	۰/۱۶	*۲/۳۱	۰/۰۵
		دل‌مشغول					۰/۰۰۶	-۱/۰۹	۰/۶۵۷
		ایمن					۰/۲۱	*۲/۸۱	۰/۰۵
		نفی‌کننده					-۰/۳۳	***-۳/۷۷	۰/۰۰۱

* < ۰/۰۵ ** < ۰/۰۱ *** < ۰/۰۰۱

همچنین، گشودگی نسبت به تجربه ($t=5/77$, $p<0.01$)، خوشایندی ($t=4/6$, $p<0.01$) و وظیفه‌شناسی ($t=2/81$, $p<0.05$) می‌پردازد؛ به طوری که هر یک انحراف معیار تغییر در سبک دلبستگی ایمن با ۰/۲۷ انحراف معیار افزایش در برونگرایی، ۰/۲۳ انحراف معیار افزایش در گشودگی نسبت به تجربه، ۰/۱۶ انحراف معیار افزایش در خوشایندی و ۰/۲۱ انحراف معیار افزایش در وظیفه‌شناسی همراه است. لذا فرضیه‌های ۳ و ۴ نیز در همین مورد تایید می‌گردد. همچنین،

با توجه به جدول ۲ سبک دلبستگی ایمن به طور معکوس به پیش‌بینی روان‌رنجور خویی می‌پردازد ($t=-3/99$, $p<0.01$)؛ به طوری که هر یک انحراف معیار افزایش در سبک دلبستگی ایمن با ۰/۳۸ انحراف معیار کاهش در روان‌رنجور خویی همراه است. لذا فرضیه ۱ فقط در این مورد تایید می‌شود. همچنین، سبک دلبستگی ایمن به طور مستقیم به پیش‌بینی برونگرایی ($t=4/83$, $p<0.01$)، می‌پردازد. لذا فرضیه ۲ نیز در همین مورد تایید می‌گردد.

دل مشغول نیز با گشادگی به تجربه رابطه مثبت و با خوشایندی رابطه منفی نشان داد.

همچنین، سبک دلبستگی ترسان با برونگرایی و سبک دلبستگی نفی‌کننده، با بعد وظیفه‌شناسی رابطه منفی معناداری نشان دادند.

همچنین، نتایج فرض یکم پژوهش نشان داد که سبک دلبستگی ایمن به طور معکوس به پیش‌بینی روان‌رنجورخویی می‌پردازد؛ به طوری که هر یک انحراف معیار افزایش در سبک دلبستگی ایمن با ۰/۳۸ انحراف معیار کاهش در روان‌رنجورخویی همراه است. همچنین، با توجه به نتایج فرض دوم، سبک دلبستگی ایمن به طور مستقیم به پیش‌بینی برونگرایی می‌پردازد. همچنین، فرض سوم و چهارم به تایید گشودگی نسبت به تجربه، خوشایندی و

وظیفه‌شناسی می‌پردازد؛ به طوری که هر یک انحراف معیار تغییر در سبک دلبستگی ایمن با ۰/۲۷ انحراف معیار افزایش در برونگرایی، ۰/۲۳ انحراف معیار افزایش در گشودگی نسبت به تجربه، ۰/۱۶ انحراف معیار افزایش در خوشایندی و ۰/۲۱ انحراف معیار افزایش در وظیفه‌شناسی همراه است. همچنین، با توجه به نتایج فرض پنجم، سبک دلبستگی دل‌مشغول هم در پیش‌بینی خوشایندی به‌طور معکوس نقش دارد و سبک دلبستگی ترسان قادر است به‌طور مستقیم و معنادار، صفت وظیفه‌شناسی را پیش‌بینی کند؛ به طوری که با هر یک انحراف استاندارد افزایش در سبک دلبستگی ترسان با ۱۶ درصد انحراف معیار تغییر در وظیفه‌شناسی همراه است. سبک دلبستگی نفی‌کننده نیز قادر است به طور منفی و معنادار وظیفه‌شناسی را پیش‌بینی کند. بارثلومیو و همکاران (۲۰۰۱) دریافتند که این افراد به‌طور دفاعی نظام

سبک دلبستگی دل‌مشغول هم در پیش‌بینی خوشایندی به طور معکوس نقش دارد ($t=-2/39$) و سبک دلبستگی ترسان قادر است به طور مستقیم و معنادار صفت وظیفه‌شناسی را پیش‌بینی کند ($t=2/31$, $p<0.05$)؛ به طوری که با هر یک انحراف استاندارد افزایش در سبک دلبستگی ترسان با ۱۶ درصد انحراف معیار تغییر در وظیفه‌شناسی همراه است. سبک دلبستگی نفی‌کننده نیز قادر است به طور منفی و معنادار وظیفه‌شناسی را پیش‌بینی کند ($t=-3/77$, $p<0.05$). لذا فرضیه ۵ در سه مورد سبک ترسان، ایمن، طردکننده تایید می‌گردد؛ یعنی هر سه به‌طور معناداری وظیفه‌شناسی را پیش‌بینی می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس نظریه بالبی^۱ (۱۹۷۳) دلبستگی درونی افراد بر اساس روابط با مراقبان اولیه‌شان بنا نهاده می‌شود و این چارچوب شناختی را برای فرد در برقراری روابط اجتماعی آینده‌اش مهیا می‌کند. در پژوهش حاضر، به بررسی رابطه ساده و چندگانه سبک‌های دلبستگی با صفات پنج‌عاملی شخصیت پرداخته شد. اولین هدف پژوهش، تعیین رابطه ساده بین سبک‌های دلبستگی و صفات پنج‌عاملی شخصیت بود که در این پژوهش از طریق همبستگی پیرسون مشخص شد سبک دلبستگی ایمن با صفت روان‌رنجورخویی رابطه منفی داشت و همچنین، این سبک با صفات شخصیت برونگرایی و گشادگی به تجربه، وظیفه‌شناسی و خوشایندی رابطه مثبت نشان داد. سبک دلبستگی

^۱ Bowlby

سالم، خودانگیزختگی^۴ و محدودیت‌های واقع‌بینانه^۵ (تیم^۶، ۲۰۱۰؛ به نقل از کاظمی و مطهری ۱۳۹۰). بر اساس ادبیات شرح داده شده درباره دلبستگی، این برداشت می‌شود که سبک‌های دلبستگی ناایمن در برگزیده فاکتورهای خطرپذیری برای نشانه‌های آسیب شناختی هستند (بروماریو و کرنز^۷، ۲۰۰۸). علاوه بر این، نتایج مطالعات روشن ساخته است که افراد با سبک دلبستگی ناایمن، نسبت به افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند، سطوح بالاتری از اضطراب و نشانه افسردگی دارند (بیفولکو و همکاران^۸، ۲۰۰۲؛ هامارتا، ۲۰۰۴، ویمس و همکاران^۹، ۲۰۰۲). این نتایج با یافته‌های این پژوهش همسوست.

شاور و برن (۱۹۹۲)، نتایج معناداری در مورد اثربخشی سبک‌های دلبستگی بر روی شخصیت دانشجویان دانشگاه کسب کرده‌اند. نتایج این تحقیق مشخص کرد افراد ایمن نسبت به افراد ناایمن، کمتر روان‌رنجور و بیشتر برونگرا بودند و آن‌ها بیشتر صفت خوشایندی را نسبت به افراد اجتنابی از خود بروز می‌دهند. افرادی که نمره‌های بالایی در اجتناب دلبستگی به دست می‌آورند، کمتر گشادگی به تجربه داشتند و سبک دلبستگی اجتناب همچنین با روابط کوتاه، افسردگی، سطح پایین رضایت و تعهد مرتبط بود. افراد با سبک‌های دلبستگی ترسان در حفظ روابط دارای مشکل بودند. دمیرکن (۲۰۰۶) مشخص کرد که رابطه معناداری بین سبک‌های دلبستگی و پنج عامل شخصیت وجود

دلبستگی‌شان را بی اثر می‌کنند و تمایلاتشان به تجربه اضطراب را، که به‌طور معمول به دنبال نیازهای دلبستگی ارضا نشده می‌آید، کاهش می‌دهند. این افراد بدون روابط عاطفی نزدیک با دیگران راحتند و این بسیار برایشان مهم است که احساس استقلال و خود کفایی کنند و ترجیح می‌دهند نه آن‌ها به دیگران و نه دیگران به آن‌ها وابسته نباشند. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که این افراد به احتمال بیشتری ویژگی‌های بعد روان‌رنجورخویی را نشان دهند و کمتر با ابعاد دیگر همبستگی مثبت نشان دهند. نتایج این تحقیق با یافته‌های پژوهش‌های گذشته، از جمله: بشارت و همکاران (۱۳۸۵)، شاور و برن (۱۹۹۲)، دمیرکن (۲۰۰۶)، گریفن و بارثولومئو (۱۹۹۴)، اندرز و توکرز (۲۰۰۰)، دنیز و همکاران (۲۰۰۵)، دی توماسا و همکاران (۲۰۰۳)، دیلماس و همکاران (۲۰۰۹)، اگزول (۲۰۰۳)، مک ماهان و همکاران (۲۰۰۷)، دورموسوگلو و همکاران (۲۰۰۶)، همسوست.

مطابق نظر بالبی، اضطراب بزرگسالان به دنبال تجارب کودکی است و همچنین، سبک‌های دلبستگی اهمیت زیادی در درک اضطراب دارند.

سبک‌های دلبستگی می‌توانند به عنوان اساس و نقطه آغازین در فرایندهایی با عنوان شناختی، عاطفی و انگیزشی در افسردگی و اضطراب باشند (سیمون و همکاران^۱، ۲۰۰۴). طرحواره‌های ناسازگار اولیه به علت ارضا نشدن نیازهای هیجانی اساسی دوران کودکی به‌جود می‌آیند. نیازهای بنیادینی، همچون: دلبستگی ایمن به دیگران، خودگردانی^۲، آزادی بیان در نیازها^۳ و هیجان‌های

⁴ Secure attachment

⁵ Realistic limits

⁶ Timm

⁷ Brumariu & Kerns

⁸ Bifulco & etal

⁹ Weems & etal

¹ Simon & etal

² Autonomy

³ Freedom to express valid needs and emotions

عمده‌ای می‌پذیرد، پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده به این گونه موارد نیز پرداخته شده و با توجه به بافت فرهنگی کشورمان، بسترهای مناسبی برای پژوهش‌های بین فرهنگی فراهم گردد.

منابع

بشارت، م. ع و رحیمی نژاد، ع. (۱۳۸۵). «بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و ابعاد شخصیت»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، ش ۱ و ۲، صص ۳۷-۵۵.

کاظمی، ح و مطهری، س. (۱۳۹۰). «طرحواره‌های ناسازگار اولیه و حالات فراشناختی در دانش‌آموزان دختر و پسر»، *مجله پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری*، ۳، ۳ (۱)، صص ۱۱-۲۲.

گروسی فرشی، م. ت. (۱۳۸۰). *رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت: کاربرد تحلیل عاملی در مطالعات شخصیت*، تبریز: نشر دانیال.

مانی، آ. (۱۳۸۳). *بررسی رابطه طبقات دلبستگی و ویژگی‌های شخصیتی با احساس شادکامی بین دانشجویان دانشگاه تبریز*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.

محمدی، ف. (۱۳۸۴). *بررسی تاثیر ارزشیابی توصیفی بر عزت نفس دانش‌آموزان پایه سوم ابتدایی شهر تهران*، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه الزهرا.

Ainsworth, M. D. S., Blehar, M. C., Waters, E., & Wall, S. (1978). Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation. *Hillsdale, NJ: Erlbaum.*
Ainsworth, M. D. S. (1989). Attachments beyond infancy. *American Psychologist*, 44, 709-716.

دارد. نتایج این مطالعات با یافته‌های پژوهش حاضر همسوست.

برآیند این یافته‌ها نشان می‌دهد که سبک‌های دلبستگی بر روی صفات پنج عامل شخصیت تأثیرگذار هستند. این توضیحات مشخص ساخت که تجارب کودکی ممکن است بر روی ظرفیت افراد در رشد و پرورش سبک دلبستگی ایمن و به نوبه خود بر رشد ویژگی‌های شخصیت مثبت آن‌ها در زندگی آینده تأثیر معناداری داشته باشد. بنابراین، افراد ایمن با ویژگی‌های مثبت شخصیتی، از زندگی رضایت دارند و ممکن است احساس بهتری از تمام جنبه‌های شخصی و اجتماعی‌شان داشته باشند و از زندگی خودشان لذت بیشتری ببرند.

مانند هر تحقیق دیگر، بعضی از محدودیت‌ها به هنگام استفاده از این پژوهش را باید مد نظر قرار داد: اول این که جمع‌آوری اطلاعات بر اساس ابزار خودگزارش دهی (پرسشنامه) بنا شده که این نوع فرایند جمع‌آوری داده ممکن است منشأ سوگیری تک بعدی در استفاده از روش‌ها قرار گیرد؛ بنابراین، می‌توان دریافت که تلاش‌های بیشتر روش‌شناسی برای اندازه‌گیری سبک‌های دلبستگی و صفات پنج عامل شخصیت در مطالعات آینده لازم به نظر می‌رسد؛ دوم این که مطالعه حاضر به دانشجویان دانشگاه هرمزگان محدود می‌شود و این که بتوان نتایج مطالعه حاضر را به مراحل دیگر زندگی تعمیم داد، با تردید همراه است. پیشنهاد می‌شود این پژوهش با ابزارها و روش‌های دیگر انجام گیرد تا در این صورت تعمیم‌پذیری یا عدم تعمیم‌پذیری نتایج بهتر آشکار شود. از آنجا که سبک‌های دلبستگی و صفات پنج عامل شخصیت از عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نیز تأثیر

- Cervone, D., Shadel, W. G., & Jencius, S. (2001). Social-cognitive theory of personality assessment. *Personality and Social Psychology Review*, 5 (1), 33-51.
- Demirkan, S. (2006). Ozel sektördeki yoneticilerin veçalışanların bağlanma stilleri, kontrol odagi, iş doyumunu ve Bes factor kişilik ozelliklerinin araştırılması. Yayimlanmamış Yuk - seklisanstezi, Ankara University, *SosyalBilimler Enstitusu, Ankara*.
- Deniz, M. E., Hamarta, E. & Arı, R. (2005). An investigation of social skills and loneliness levels of university students with respect to their attachment styles in a sample of Turkish students. *Social Behavior and Personality*, 33 (1), 19-32.
- Dilmaç, B., Hamarta, E., & Arslan, C. (2009). Analyzing the trait anxiety and locus of control of undergraduates in terms of attachment styles. *Educational Sciences: Theory & Practice*, 9 (1), 127-159.
- DiTommaso, E., Brannen-McNulty, C., Ross, L., & Burgess M. (2003). Attachment styles, social skills and loneliness in young adults. *Personality and Individual Differences*, 35 (2), 303-312.
- Durmusoglu, N., Hamarta, E., Deniz, M. E. veOzturk, A. (2006, Eylui). University ogrencilerinin bagimli kişilik ozelliklerinin bağlanma stilleri açısından incelenmesi. 15. *Egitim Bilim-leri Kongresi'nde sunulan bildiri, Mugla University Mugl*.
- Ekşi, H. veOtrar, M. (2001). Lise turleri ile kişilik ozellikleri arasındaki iliski uzerine bir araştırma. *Kuram ve Uygulamada Egitim Bilimleri*, 1, 109-129.
- Garousi Farshi, M. (2001). New approaches to personality analysis: *Application Factor Analyses in Personality Studies*. Tabriz, Daniel Publication.
- Griffin, D., & Bartholomew, K. (1994). Models of self and other: Fundamental dimensions underlying measures of adult attachment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 67, 430-445.
- Hamarta E. (2004). Universite ogrencilerinin yakın iliskilerindeki bazı degiskenlerin (benliksaygisi, depresyonvesaplantilidu sunme). bağlanma stilleri açısından incelenmesi. *Yayimlanmamış doktora tezi*,
- Anders, S. L., & Tucker, J. S. (2000). Adult attachment style, interpersonal communication competence, and social support. *Personal Relationships*, 7, 379-389.
- Bacanlı, H., Ihan, T. veAslan, S. (2009). Bes factor kuramına dayal bir kişilik olceginin geliştirilmesi: sifatlara dayaliki şilik testi (SDKT). *Turk Egitim Bilimleri Dergisi*, 7 (2), 261-279.
- Besharat, M.A., Karimi, K., & Rahiminejat, A. (2007). Investigate the relationship between attachment styles and personality dimensions. *Journal of psychology and Education*, 36, 37-55.
- Bifulco, A., Moran, P. M., Ball, C., & Bernazzani, O. (2002). Adult attachment style I: Its relationship to clinical depression. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 37, 50-59.
- Bartholomew, K., & Horowitz, L. M. (1991). Attachment styles among young adults: A test of a four category model. *Journal of Personality and Social Psychology*, 61, 226-244.
- Bartholomew, K., & Shaver P. R. (1998). Methods of assessing adult attachment: Do they converge? In J. A. Simpson, & W. S. Rholes (Eds.), *Attachment theory and close relationships (25-45)*. New York: *The Guilford Press*.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Separation: Anxiety and anger*. New York: *Basic Books*.
- Brumariu, L. E., & Kerns, K. A. (2008). Mother-child attachment and social anxiety symptoms in middle childhood. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 29, 393 - 402.
- Burger, J. M. (2006). *Kisilik (çev.İ.D. ErguvanSarioglu)*. Istanbul: *Kaknus Yayincilik*.
- Cooper, M. L., Shaver, P. R., & Collins N. L. (1998). Attachment styles, emotion regulation, and adjustment in adolescence. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74, 1380-1397.
- Ceyhan, A. A. (2006). University ogrencilerinin gecmişte yaşadıkları ayrılık kaygisının ogrenilmiş güçlük, kaygi ve psikolojik belirtileri yordama dizeyi. *Kuram ve Uygulamada Egitim Bilimleri*, 6, 53-73.

- depression. *Clinical and Counseling Psychology Journal*, 1 (3), 107-118.
- Thimm, J. C. (2010), Kazemi H, Motahari S. (2013). Relationship between early Maladaptive Schemas and Meta-Cognitive states in Girls and Boys Students. *Journal of Researches Cognitive and Behavioral Science*. 3; 3(1): 11-22.
- VanIjzendoorn, M. H. & Bakermans-Kranenburg, M.J. (1996). Attachment representations in mothers, fathers, adolescents, and clinical groups: A meta-analytic search for normative data. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 64, 8-21.
- Weems, C. F., Berman, S. L., Silverman, W. K., & Rodriguez, E. T. (2002). The relation between anxiety sensitivity and attachment style in adolescence and early adulthood. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment*, 24, 159-168.
- Selcuk University, *Sosyal Bilimler Enstitusu, Konya*.
- Hamilton, C. E. (2000). Continuity and discontinuity of attachment from infancy through adolescence. *Child Development*, 71, 690-694.
- Hexel, M. (2003). Alexithymia and attachment style in relation to locus of control. *Personality and Individual Differences*, 35, 1261-1270.
- Lydden, W. J. and Sherry. A. (2001). Developmental personality styles: An attachment theory conceptualization of personality disorders. *Journal of Counseling and Developmental*, 79, 405 – 415.
- McMahon, B. (2007). Organizational commitment, relationship commitment and their association with attachment style and locus of control. Unpublished master's thesis, *Master of Science in Psychology, Georgia Institute of Technology, Atlanta*.
- Mohammadi, F. (2006). Effectiveness of descriptive Evaluation on self-esteem of third grade elementary school students in Tehran. *Unpublished master's thesis*, University of Alzahra.
- Mani, A. (2005). Investigate the relationship between personality characteristics and attachment levels with happiness among students of University of Tabriz, *Unpublished master's thesis*, University of Tabriz.
- McCrae, R. R., & John, O.P. (1992). An introduction to the Five Factor Model and-its applications. *Journal of Personality*, 60, 175-215.
- Shaver, P. R., & Brennan, A. K. (1992). Attachment styles and the big Five Personality Traits: Their connections with each other and with romantic relationship outcomes. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18 (5), 536-545.
- Sroufe, L. A. (1979). The coherence of individual development: Early care, attachment and subsequent developmental issues. *American Psychologist*, 34, 834–841.
- Simonelli, L. E., Ray, W. J., & Pincus, A.L. (2004). Attachment models and their relationships with anxiety, worry, and

اثربخشی روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان سلامت عمومی معتادان خود درمانجو

سمیه کاظمیان

استادیار مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

Somaye.kazemian@yahoo.com

چکیده

سلامت روانی همواره از موضوع‌های مهم روان‌شناسی بوده است. هدف پژوهش حاضر، اثربخشی روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان سلامت عمومی معتادان خوددرمانجو بود. جامعه آماری پژوهش، بیمارانی بودند که برای ترک اعتیاد به یکی از مراکز ترک اعتیاد بیماران سرپایی وابسته به سازمان بهزیستی مشهد مراجعه کرده بودند. تعداد اعضای نمونه ۴۰ نفر هستند که به صورت نمونه‌گیری در دسترس و براساس نمره‌های آن‌ها در پرسشنامه GHQ (نمره ۲۳ و بالاتر) انتخاب شده و سپس به صورت تصادفی ساده در دو گروه ۲۰ نفره آزمایشی و گواه جایگزین شدند. اعضای هر دو گروه بعد از اتمام برنامه آموزشی به مدت ۱۰ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای (پیش‌آزمون) و دو ماه بعد از آن (پیگیری) بار دیگر پرسشنامه سلامت عمومی را تکمیل کردند. نتایج تحلیل واریانس تکراری نشان داد که روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر سلامت عمومی، سلامت جسمی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی معتادان خوددرمانجو تاثیر مثبت داشت ($P < 0/01$). براساس نتایج آزمون تعقیبی LSD، اثر عمل آزمایشی پایدار بود ($P < 0/01$). به نظر می‌رسد به کارگیری روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی به شکل چشم‌گیری در میزان سلامت روانی معتادان در حال ترک مؤثر باشد.

واژه‌های کلیدی: درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، سلامت عمومی، معتادان خود درمانجو.

مقدمه

از جانینا^۲، ۲۰۱۰). این یافته‌ها بیانگر این نکته‌اند که افسردگی و اضطراب و یا برخی علائم جسمانی می‌تواند هنگام مصرف مواد و یا ترک آن رخ دهد؛ چرا که داده‌ها نشان می‌دهند بیش از ۳۷٪ سوء مصرف‌کنندگان الکل و ۵۳٪ سوء مصرف‌کنندگان داروها، حداقل دارای یک نوع بیماری روانی و یا جسمانی جدی هستند. از سوی دیگر، افسردگی و سایر بیماری‌های روانی و یا علائم جسمانی نیز خطر ابتلا به اعتیاد را افزایش می‌دهند؛ با استناد به این‌که آمارها نشان می‌دهند ۲۹٪ افرادی که دارای یک نوع بیماری روانی بوده‌اند، از سوء مصرف الکل یا داروهای غیرقانونی دیگر نیز رنج می‌برده‌اند (جانسون و همکاران^۳، ۲۰۱۱).

در بررسی سبب‌شناسی سوء مصرف مواد و عود رفتارهای اجباری، محققان و نظریه‌پردازان مختلف، رفتار بدون تفکر و عادت (تیفانی، ۱۹۹۹؛ به نقل از کرمیرزا نیکوزاده، ۱۳۸۸)، نشخوار فکری (تیزدل، ۱۹۹۹؛ به نقل از کرمیرزا نیکوزاده، ۱۳۸۸)، سوگیری نسبت به نشانه‌های مواد، خودکارآمدی پایین و نقص مهارت‌های مقابله‌ای (مارلات، ۱۹۹۶؛ به نقل از کرمیرزا نیکوزاده، ۱۳۸۸) را پیشنهاد نموده‌اند.

باید در نظر داشت که اعتیاد یک بیماری جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است که در شکل‌گیری آن زمینه‌های پیش از اعتیاد نقش زیادی دارند (گالاتر^۴، ۲۰۱۰)، اما برای مقابله با پدیده وابستگی به مواد افیونی^۵، درمان دارویی به تنهایی کارساز نبوده، داشتن شناخت کافی از جنبه‌های

اعتیاد به مواد مخدر، امروزه یکی از معضلات اساسی زندگی بشری به شمار می‌رود. اعتیاد می‌تواند هر گوشه از زندگی فرد را تحت تأثیر قرار دهد. ارتباطات، کار، عقاید مذهبی و چگونگی روابط اجتماعی با دیگران، همگی ممکن است تحت تأثیر قرار گیرند (ملک‌پور، ۱۳۸۷).

اعتیاد را به عادت کردن، خوگرفتن و خود را وقف عادت‌های نکوهیده کردن معنا کرده‌اند. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۰ تعریف زیر را برای اعتیاد به مواد مخدر ارائه کرد: «اعتیاد به مواد مخدر عبارت است از مسمومیت تدریجی یا حادی که به علت استعمال مداوم یک دارو اعم از طبیعی یا ترکیبی ایجاد می‌شود و به حال شخص و اجتماع زیان آور است (تامس^۱، ۱۹۹۹). امروزه از دیدگاه علم روان‌شناسی، اعتیاد یا وابستگی به مواد، یک اختلال روانی محسوب می‌شود. این واژه که در تقسیم‌بندی‌های روانپزشکی، باعنوان اختلالات سوءمصرف مواد تعریف شده است، دومین اختلال شایع روانی بوده است. بر اساس ادبیات و مطالعات پیشین، حدود ۹۰ درصد معتادان به مواد مخدر، یک یا چند اختلال روان‌پزشکی دیگر نیز دارند که مهمترین این اختلالات شامل اختلالات خلقی (افسردگی یا مانیا)، اختلالات اضطرابی و اختلال در کنش اجتماعی است (کاپلان، ۱۹۹۸؛ به نقل از نقیعی، ۱۳۸۱). مطالعات بسیاری بر شیوع اختلالات روان‌پزشکی همچون اضطراب و افسردگی در بیماران وابسته به مواد تأکید کرده‌اند (گرنٹ و هارفورد، ۱۹۹۵؛ اسچاکیت، ۱۹۹۶؛ کسلر و همکاران، ۱۹۹۷؛ بیجل و همکاران، ۱۹۹۸؛ به نقل

² Janina

³ Janson & etal

⁴ Galanter

⁵ substance dependency

¹ Thombs

ذهن آگاهی به عنوان یک آگاهی پذیرا و عاری از قضاوت از آنچه اکنون در حال وقوع است، می‌باشد (رایان و براون^۲، ۲۰۰۳). پایه‌های این مفهوم را می‌توان در کهن‌ترین متن‌های بودایی^۳ ردیابی کرد. ذهن آگاهی به عنوان هدفی از مذاهب تعمقی^۴ به ویژه بودا شناخته می‌شود (رابینسون و جانسون^۵، ۱۹۹۷؛ به نقل از فالکنستروم^۶، ۲۰۱۰).

هدف اصلی درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، آن است که بیمار از طریق پایش خودآیند، از اثرهای فعالیت مجدد ذهنیت انجامی آگاه یابد و از طریق ایجاد و به کارگیری حالت حضور ذهن در ذهنیت بودن بماند و از طریق انجام تمرین‌های مکرر با جهت‌دهی قصدمندانه توجه به یک شیء خنثی (مثلاً جریان تنفس) به مشاهده افکار و احساسات یا حس‌های بدنی خود بنشیند. افراد ذهن آگاه واقعیات درونی و بیرونی را آزادانه و بدون تحریف ادراک می‌کنند و توانایی زیادی در مواجهه با دامنه گسترده‌ای از تفکرات، هیجان‌ها و تجربه‌ها (اعم از خوشایند و ناخوشایند) دارند (رایان و براون^۷، ۲۰۰۳؛ براون و همکاران^۸، ۲۰۰۷).

ذهن‌آگاهی، یک توجه بدون سوگیری و قضاوت پیرامون جنبه‌های خود است. ذهن آگاهی با بهزیستی ذهنی^۹ و روان‌شناختی^{۱۰} و سلامت روانی^۹ رابطه‌ای مثبت دارد (براون، و کاسر^{۱۰}، ۲۰۱۰؛ براون و همکاران^۸، ۲۰۰۷؛ فالکنستروم^۶، ۲۰۱۰). طبق بررسی محققان (کاوایانی و همکاران،

مختلف این پدیده لازم است. تاکنون شیوه‌های درمانی متعددی از درمان‌های روانکاوی، رفتار درمانی، گروه درمانی، دارو درمانی و غیره بر روی بیماران مبتلا به اختلال اعتیاد صورت گرفته است، اما هر یک از این شیوه‌ها تا حدودی اثرگذار بوده و عود و بازگشت مجدد سوء مصرف مواد را به همراه داشته‌اند. به نظر می‌رسد که مشکل عمیق‌تر باشد و چیزی در جایی از روان فرد، وی را در حالت مصرف مجدد قرار می‌دهد. جانسون و همکاران (۲۰۱۱) طی پژوهشی دریافتند که شواهدی مرتبط با باورهای افراد مبتلا به اختلال در حوزه سوء مصرف الکل و داروها وجود دارد. در این میان، از بین رویکردهای روانی اجتماعی که در زمینه درمان سوء مصرف مواد ارزشیابی شده‌اند، درمان‌های شناختی- رفتاری، حمایت تجربی بسیار بالایی به دست آورده‌اند.

درمان شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، اصطلاحی است برای روش‌های درمانی مبتنی بر فنون شکل‌دهی رفتار و همچنین، رویه‌هایی برای تغییر باورهای غیرانطباقی. این رویکرد با استفاده از نظریه‌های شناختی و رفتاری به درمان ناهنجاری اعتیاد می‌پردازد. پژوهش‌های متعددی، اثربخشی درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی در درمان اعتیاد را تأیید کرده‌اند (کارول و همکاران^۱، ۲۰۰۹ و دباغی^{۱۳۸۵}). اثربخشی این رویکرد از آن روست که درمانگر به مراجع کمک می‌کند تا افکاری را که برانگیزنده نگرش مثبت به مواد مخدر است، بازشناسد و افکار غیرمنطقی و باورهای غلط را تغییر دهد.

² Ryan & Brown

³ buddhist

⁴ contemplative traditions

⁵ Robinson & Johnson

⁶ Falkenstrom

⁷ subjective wellbeing

⁸ psychological wellbeing

⁹ mental health

¹⁰ Kasser

¹ Carroll & etal

روش پژوهش

روش تحقیق نیمه تجربی است. طرح تحقیق، طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل است. جامعه آماری پژوهش، بیمارانی بودند که برای ترک اعتیاد به یکی از مراکز ترک اعتیاد بیماران سرپایی وابسته به سازمان بهزیستی مشهد مراجعه کرده بودند. به منظور انتخاب اعضا، ابتدا از طریق چندین فراخوان، از افراد مراجعه کننده به کلینیک ترک اعتیاد برای شرکت در گروه مشاوره دعوت به عمل آمد. سپس پرسشنامه GHQ بر روی افرادی که داوطلب بودند، اجرا شد و کسانی که نمره بالاتر از نقطه برش؛ یعنی ۲۳ و بالاتر گرفته بودند، انتخاب شدند.

در مرحله بعد، تعداد ۴۰ نفر از این مجموعه به صورت تصادفی ساده انتخاب و سپس به صورت تصادفی ساده در دو گروه ۲۰ نفره آزمایشی و گواه جایگزین شدند. بعد از اجرای مداخله روی گروه آزمایش، مجدداً پرسشنامه سلامت عمومی دو گروه با استفاده از آزمون سلامت عمومی بار دیگر اندازه‌گیری شد. در هیچ مرحله‌ای از پژوهش و در هیچ کدام از گروه‌ها، افت آزمودنی مشاهده نشد.

در این پژوهش، پرسشنامه سلامت عمومی^۱ GHQ استفاده شد. برای سنجش سلامت عمومی از این پرسشنامه ۲۸ سؤالی استفاده شد که شامل چهار خرده آزمون است. خرده آزمون‌ها شامل علائم جسمانی، علائم اضطراب و اختلال خواب، اختلال در کنش اجتماعی و علائم افسردگی اساسی است. هومن (۱۳۷۶) ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۸۲ و برای خرده آزمون علائم جسمانی ۰/۸۵، علائم اضطراب و اختلال خواب ۰/۸۷،

زمان چندانی از آغاز به کارگیری این روش در ایران نمی‌گذرد و در سال ۱۳۸۴ اولین پژوهش در زمینه اثربخشی درمان مبتنی بر ذهن آگاهی در ایران انجام شده است.

با توجه به اثربخشی و جدید بودن این شیوه درمان و از آنجایی که بخشی از مراجعه‌کنندگان به مراکز خدمات مشاوره‌ای را معتادانی تشکیل می‌دهند که در حال ترک هستند و اغلب از انواع مشکلات روانی و جسمی، از قبیل افسردگی و اضطراب شکایت می‌کنند؛ براین اساس، ما توجه خود را به تبیین‌های روان‌شناختی معطوف کرده، درصدد ارتقای سلامت معتادان خود درمانجو برآمدیم. با توجه به اطلاعات فوق، این مسأله برای پژوهشگر مطرح شد که آیا روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی به عنوان یکی از روش‌های روان‌درمانی می‌تواند در میزان سلامت عمومی معتادان خود درمانجو نیز مؤثر باشد؟

فرضیه‌های تحقیق

- ۱- روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، سلامت عمومی معتادان خود درمانجو را افزایش می‌دهد.
- ۲- روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، افسردگی معتادان خود درمانجو را کاهش می‌دهد.
- ۳- روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، کارکرد اجتماعی معتادان خود درمانجو را افزایش می‌دهد.
- ۴- روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، علائم اضطرابی معتادان خود درمانجو را کاهش می‌دهد.
- ۵- روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، علائم جسمانی معتادان خود درمانجو را کاهش می‌دهد.

^۱ general health questioner

مدت و گذرا، شناسایی نشانه‌ها و برانگیزان‌های میل به مصرف.

جلسه پنجم: شناسایی برانگیزان‌های میل، آموزش و تمرین فنون کنترل میل به مصرف.

جلسه ششم: ارزیابی دسترس‌پذیری مواد و گام‌های لازم برای کاهش آن، بررسی راهبردهای قطع ارتباط با عرضه‌کنندگان مواد، یادگیری و تمرین مهارت‌های امتناع از مواد، مرور تفاوت بین پاسخ‌دهی انفعالی، پرخاشگرانه و جرأت‌ورزانه.

جلسه هفتم: بررسی تکالیف، بحث در مورد شیوه‌های ارتباطی اعضا، آموزش مهارت‌های امتناع از مواد، تمرین عملی در گروه.

جلسه هشتم: درک تصمیم‌های به ظاهر نامربوط و ارتباط آن‌ها با موقعیت‌های خطرآفرین، شناسایی نمونه‌هایی از تصمیم‌های به ظاهر نامربوط، تمرین روی تصمیم‌گیری سالم.

جلسه نهم: پیش‌بینی موقعیت‌های خطرآفرین آینده، تدوین یک برنامه مقابله‌ای عمومی.

جلسه دهم: مرور دوباره برنامه و اهداف درمان، ارائه بازخورد در مورد پیشرفت، دریافت بازخورد از بیمار در مورد جنبه‌های موفق و ناموفق درمان.

یافته‌های پژوهش

شاخص‌های توصیفی مربوط به سلامت عمومی و چهار خرده‌مقیاس آن در جدول ۱ آورده شده است.

اختلال در کنش اجتماعی ۰/۷۹ و علائم افسردگی اساسی ۰/۹۸ به دست آورده است. در این پرسشنامه نمره پایین به معنای سلامت و نمره بالا به معنای عدم سلامت است.

در این پژوهش سعی بر آن شد که اطلاعات آزمودنی‌ها کاملاً محرمانه باقی بماند و جمع‌آوری اطلاعات همراه با توافق آگاهانه شرکت‌کنندگان صورت گیرد. این پژوهش هیچ‌گونه ضرر و زیان برای افراد شرکت‌کننده در آزمون نداشته و حتی سودمندی احتمالی نیز داشته است. همچنین، برای رعایت مسائل اخلاقی در پایان مطالعه برای گروه کنترل نیز جلسات گروه درمانی برگزار گردید.

محتوای جلسات گروه درمانی شناختی - رفتاری

جلسه اول: اجرای پیش‌آزمون، بحث و بررسی اهمیت درمان‌های غیردارویی اعتیاد به ویژه گروه درمانی، مشخص کردن زمان و مکان برگزاری و طول مدت جلسات، معرفی و آشناسازی اعضا با یکدیگر و رهبر گروه، مطرح کردن قوانین و مقررات گروهی.

جلسه دوم: معرفی مدل درمانگری شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی، معرفی تحلیل کارکردی، فراهم کردن منطقی برای تکالیف خانگی.

جلسه سوم: روشن‌سازی و اولویت‌بندی اهداف، توجه به دوسوگرایی بیمار در مورد ترک، شناسایی و مقابله با افکار مرتبط با مواد.

جلسه چهارم: درک تجربه بیمار از میل به مصرف، انتقال ماهیت میل به عنوان یک تجربه طبیعی کوتاه

جدول ۱. میانگین و انحراف استاندارد سلامت عمومی و سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی در گروه آزمایش، کنترل

متغیر	آزمایش (n=20)		کنترل (n=20)	
	پیش آزمون	پس آزمون	پیش آزمون	پس آزمون
	(sd)M	(sd)M	(sd)M	(sd)M
سلامت عمومی	۳۵/۴۴ (۹/۶۷)	۲۳/۰۰ (۵/۷۰)	۳۶/۲۷ (۹/۸۷)	۳۳/۷۰ (۹/۶۷)
سلامت جسمانی	۸/۲۲ (۲/۳۷)	۵/۱۱ (۱/۲۳)	۸/۲۲ (۲/۶۶)	۸/۲۱ (۲/۳۴)
اضطراب	۱/۰۰ (۲/۶۸)	۶/۶۴ (۱/۱۲)	۱۰/۰۰ (۲/۲۰)	۹/۳۴ (۲/۱۷)
کارکرد اجتماعی	۷/۶۷ (۲/۴۸)	۵/۹۹ (۱/۲۲)	۸/۰۰ (۲/۴۸)	۷/۷۸ (۲/۱۷)
افسردگی	۹/۲۳ (۲/۹۷)	۵/۰۰ (۱/۷۸)	۹/۳۵ (۳/۷۸)	۸/۱۰ (۲/۰۵)

وابسته (سلامت عمومی، سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی) معنادار است ($P < 0/01$). به عبارتی، می‌توان گفت که فرضیه‌های پژوهشی مبنی بر این‌که روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر میزان سلامت عمومی، سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی مؤثر است، تایید می‌شود.

برای پاسخ‌گویی به فرضیه‌های پژوهش، در بررسی تاثیر روش درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی بر سلامت عمومی معنادار خود درمانجو و چهار خرده مقیاس آن، از روش تحلیل واریانس به شیوه اندازه‌گیری‌های مکرر استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۲ گزارش شده است. بر مبنای نتایج مندرج در جدول ۲، اثر تعاملی عامل زمان آزمون و گروه به‌طور جداگانه بر هر کدام از پنج متغیر

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس به شیوه اندازه‌گیری مکرر در سلامت عمومی، سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی در گروه آزمایش و کنترل

متغیر	عامل گروه		عامل زمان آزمون		عامل گروه و زمان آزمون	
	F(۱ و ۳۸)	Eta	F(۲ و ۷۶)	Eta	F(۲ و ۷۶)	Eta
سلامت عمومی	*۴/۷۸	۰/۱۳	*۳۴/۹۳	۰/۳۵	*۲۳/۴۵	۰/۳۷
سلامت جسمانی	*۴/۵۴	۰/۱۱	*۱۸/۷۷	۰/۳۳	*۹/۹	۰/۳۲
اضطراب	*۱۲/۴۳	۰/۲۷	*۵۵/۲	۰/۵۷	*۴۳/۶۷	۰/۶۷
کارکرد اجتماعی	*۶/۶۳	۰/۲۲	*۱۸/۱۹	۰/۲۹	*۱۶/۳۳	۰/۵۴
افسردگی	*۶/۳۲	۰/۱۱	*۳۲/۷۸	۰/۴۶	*۲۶/۴۹	۰/۳۵

* ($P < 0/01$)

جدول ۳. آزمون تعقیبی LSD برای متغیرهای سلامت عمومی، سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی در گروه آزمایش

متغیر	پیش آزمون به پس آزمون		پیش آزمون به پیگیری		پس آزمون به پیگیری	
	تفاوت میانگین	سطح معناداری	تفاوت میانگین	سطح معناداری	تفاوت میانگین	سطح معناداری
سلامت عمومی	*۵/۷	۰/۰۱	*۴/۲	۰/۰۰	-۰/۰۹	۰/۱۴
سلامت جسمانی	*۱/۵۶	۰/۰۱	*۲/۴	۰/۰۱	-/۱۴	۰/۰۸
اضطراب	*۲/۴	۰/۰۰	*۳/۲۶	۰/۰۱	/۰۰۷	۰/۱۲
کارکرد اجتماعی	*۱	۰/۰۱	*۱	۰/۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۶
افسردگی	*۱/۵	۰/۰۰	*۱/۵۶	۰/۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۹

بحث و نتیجه گیری

نتیجه این پژوهش نشان داد که ذهن آگاهی با سلامت عمومی و بهزیستی روان‌شناختی معنادان خود درمانجو رابطه دارد. همان‌طور که پیش از این گفته شد، محققان در بررسی علل شروع اعتیاد و عود آن پس از درمان، به عوامل مختلفی همچون وضعیت سلامت روانی نامناسب اشاره کرده‌اند. در مجموع، می‌توان گفت که وضعیت سلامت روانی نقش مهمی در سبب‌شناسی و فرایند درمان فرد معتاد بازی می‌کند. وجود اختلال‌های روانی همراه، باعث مقاومت در درمان و بازگشت دوباره بیماری می‌شود (گاستفردن^۱، ۲۰۰۹؛ پانی و همکاران^۲، ۱۹۹۷ و بوث و همکاران^۳، ۲۰۰۴)، از این رو، یکی از مسائلی که باید در تبیین این یافته مد نظر قرار گیرد، بهبود سلامت روانی این افراد است، زیرا براساس نظریه خود درمانی کانتزیان، سوء مصرف مواد از سوی افراد معتاد، نوعی خوددرمانی دانسته می‌شود که افراد معتاد برای رفع مشکلاتی، همچون: افسردگی، کمروبی، اضطراب، نداشتن اعتماد

به‌منظور مقایسه میانگین‌های سلامت عمومی معنادان خود درمانجو و چهار خرده مقیاس آن در آزمایش از آزمون تعقیبی LSD در زمان‌های سه‌گانه (پیش آزمون، پس آزمون و آزمون پیگیری) استفاده گردید که نتایج آن در جدول ۳ بیان شده است.

بر طبق مندرجات جدول ۳، تفاوت میانگین پیش آزمون و پس آزمون در اندازه‌های هر پنج متغیر وابسته (سلامت عمومی، سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی) معنادار است ($P < ۰/۰۱$) و این معناداری به نفع پس آزمون است. از طرفی، تفاوت میانگین پس آزمون و آزمون پیگیری در هیچ کدام از متغیرهای وابسته معنادار نیست ($P < ۰/۰۵$)، ولی تفاوت میانگین پیش آزمون و آزمون پیگیری در هر پنج متغیر وابسته معنادار است ($P < ۰/۰۱$). این نتایج نشان‌دهنده پایداری اثر مداخله آموزشی در اندازه متغیرهای وابسته سلامت عمومی، سلامت جسمانی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و افسردگی است.

¹ Gastfriend

² Pani & etal

³ Booth & etal

به‌طور مشابه، محققان حیطه ذهن آگاهی مشخص کرده‌اند که یکی از اثرهای سودمند ذهن آگاهی، بالا بردن توان افراد برای خود نظم دهی است (برای مثال، شاپیرو و همکاران^{۱۳}، ۲۰۰۶) و خود نظم‌دهی نیز خود از عوامل مؤثر در حفظ سلامتی معنادان خود درمانجوست. همچنین، شواهد حاکی از آن است که افراد ذهن آگاه در پاسخ به عوامل محیطی تأمل‌گرایانه و حساب شده عمل می‌کنند (کابات‌زین و همکاران^{۱۴}، ۱۹۹۰).

می‌توان گفت آموزش ذهن، آگاهی از این نظر که توجه و آگاهی فرد را نسبت به احساسات فیزیکی و روانی بیشتر می‌کند و آموزش آن باعث نظم بخشی به احساسات روانی و جسمانی می‌شود، به واضح دیدن و پذیرش هیجان‌ها و پدیده‌های فیزیکی، همان‌طور که اتفاق می‌افتد، کمک می‌کند (براون و ریان، ۲۰۰۳).

بنابراین، این درمان می‌تواند در افزایش سلامت عمومی معنادان که فاقد چنین نظم بخشی در امور خود هستند، نقش مهمی داشته باشد. این امر از این نظر که در پژوهش‌های قبلی نشان داده شده است که ذهن آگاهی به مردم در تعدیل رفتارهای منفی و افکار منفی کمک می‌نماید و به تنظیم رفتارهای مثبت منجر می‌شود (جانکین^{۱۵}، ۲۰۰۷) قابل توجه است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که از جمله درمان‌های مؤثر جهت درمان اختلالات مصرف مواد، درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی است که با هدف آموزش فرایندهای مؤثر یادگیری، بهبود موانع انگیزشی و طیف وسیع دیگری از مداخلات به افراد وابسته به مصرف مواد، کمک می‌نماید و به

به‌نفس کافی در برخورد با مسائل و مشکلات روزمره، مشکلات جسمی و جنسی به مصرف این مواد رو می‌آورند.

علاوه بر این، بهبود مهارت‌های مقابله و پیشگیری از عود افراد معتاد نیز یکی از مسائلی است که باید در تبیین این یافته مدنظر قرار داد. درمان‌شناختی مبتنی بر ذهن آگاهی مهارت‌های مقابله‌ای فرد را بهبود می‌بخشد و این مسأله به فرد کمک می‌کند در مواجهه با چالش‌های زندگی به جای مصرف مواد از این راهبردها استفاده کند (احمد خانیها و همکاران، ۱۳۸۵). تصور می‌شود افراد ذهن آگاه از طریق فرایند مواجهه داوطلبانه^۱ توانایی بالاتری در تحمل گستره‌ای از افکار، هیجان‌ها و تجارب داشته باشند (بیر، ۲۰۰۳؛ براون و همکاران، ۲۰۰۷؛ شاپیرو و همکاران^۲، ۲۰۰۶). این یافته با نتایج پژوهش پرفکت و شوارتز^۳ (۲۰۰۴)، کوریل و همکاران^۴ (۲۰۰۶)، آرتینو^۵ (۲۰۰۸)، هانگیان و همکاران^۶ (۲۰۰۹)، پانائورا و همکاران^۷ (۲۰۰۹)، متکف^۸ (۲۰۰۹)، جکوبسون و ویکو^۹ (۲۰۱۰)، جانس^{۱۱} (۲۰۱۰)، مگنو^{۱۱} (۲۰۱۰)، داکورث و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۱)، مبنی بر رابطه مثبت ذهن آگاهی با سلامت روانی، همسو و همخوان است.

¹ voluntary exposure

² Shapiro & etal

³ Perfect & Schwartz

⁴ Korial & etal

⁵ Artino

⁶ Hongyan & etal

⁷ Panaoura & etal

⁸ Metcalfe

⁹ Jacobson & Viko

¹⁰ Jantz

¹¹ Magno

¹² Duckworth & etal

¹³ Shapiro & etal

¹⁴ Kabat-Zinn & etal

¹⁵ Junkin

منابع

احمدخانیها، ح. ر؛ قرائی‌پور، م و پناغی، ل. (۱۳۸۵). «اثربخشی مدیریت وابستگی و درمان‌شناختی - رفتاری در وابستگی به مواد افیونی»، *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۲ (۱)، ۳-۸.

بروشور کالج سلطنتی روان‌پزشکی. (۲۰۰۷). *بیماری جسمی، سلامت روانی، ترجمه م. ملک‌پور*. (۱۳۸۷). تهران: انتشارات شهرآب.

دباغی، پ. (۱۳۸۵). *اثربخشی شناخت درمانی براساس تفکر نظاره‌ای و فعال‌سازی طرحواره‌های معنوی در پیشگیری از عود مصرف مواد افیونی*، پایان نامه دکتری روان‌شناسی بالینی، انستیتو روان‌پزشکی تهران.

کاویانی، ح؛ جواهری، ف و بحیرانی، ه. (۱۳۸۴). «اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی در کاهش افکار خودآیند منفی، نگرش ناکارآمد، افسردگی و اضطراب: پیگیری ۶۰ روزه»، *تازه‌های علوم شناختی*. ۷ (۱)، ۴۹-۵۹.

کردمیرزا نیکوزاده، ع. ا. (۱۳۸۸). *الگویابی زیستی-روانی - معنوی در افراد وابسته به مواد و تدوین برنامه مداخله برای ارتقاء تاب‌آوری مبتنی بر روایت‌شناسی شناختی و روان‌شناسی مثبت‌نگر*، رساله دکتری تخصصی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. چاپ نشده.

کریمی، غ. ر؛ امیری، م؛ عاملی، ج؛ کچویی، ح؛ قدوسی، ک؛ سعادت، ع. ر؛ تولایی، س. ع و زارعی، ع. ا. (۱۳۸۵). «بررسی وضعیت سلامت روانی جانبازان شیمیایی ناشی از گاز خردل»، *طب نظامی*، ۸ (۱)، ۱-۷.

این ترتیب می‌تواند باعث شود که فرد خود درمانجو توانایی‌های خود را بشناسد، با استرس‌های زندگی مقابله کند، از نظر شغلی و تحصیلی مفید و سازنده باشد و به عنوان عضوی از جامعه با دیگران همکاری و مشارکت کند (کریمی و همکاران، ۱۳۸۵).

از جنبه‌های مهم درمان مبتنی بر ذهن آگاهی در گروه معتادان خود درمانجو، این است که این گروه از افراد یاد می‌گیرند با هیجان‌ها و افکار منفی مقابله نموده، حوادث ذهنی را به صورت مثبت تجربه کنند (بولمایجر و همکاران^۱، ۲۰۱۰) و نکته مهم دیگر این که درمان مبتنی بر ذهن آگاهی باعث بازنمایی ذهنی اشیای موجود در زندگی این افراد می‌شود که از کنترل بلافاصله آن‌ها خارج است و این امر از طریق تنفس عمیق و فکر کردن آموزش داده می‌شود (کابات زین و همکاران، ۱۹۹۰). بنابراین، آموزش ذهن آگاهی می‌تواند با وجود چنین تکنیک‌های مثبتی، نقش مهمی در بهبود سلامت عمومی معتادان خود درمانجو داشته باشد.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر، می‌توان از عدم همسانی کامل گروه آزمایش و کنترل نام برد. لذا پیشنهاد می‌گردد در پژوهش‌های آتی موارد زیر از قبیل: همسان‌تر کردن گروه آزمایش و کنترل از نظر ویژگی‌های مختلف (سن، میزان تحصیلات، مقدار مصرف، دفعات ترک، نوع ترک‌های ناموفق قبلی، تعداد سال‌های مصرف، شیوه مصرف، وضعیت خانوادگی، مقدار دریافت متادون و ...) در نظر گرفته شود. همچنین، نمونه‌های بزرگ‌تر می‌تواند تعمیم‌پذیری یافته‌ها را به دنبال داشته باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد که پژوهش‌های آینده با شمار بیشتری از آزمودنی‌ها صورت پذیرد.

¹ Bohlmeijer & etal

- intentions. *Educational psychology*, 31 (1), 17-26.
- Falkenstrom, F. (2010). Studying Mindfulness in experienced meditators: A Quasi-Experimental Approach. *Personality and Individual Differences*, 48, 305-310.
- Galanter, M. (2010). Innovations: alcohol & drug abuse, spirituality in alcoholics anonymous, *Psychiatric Services*, 57, 307-309.
- Gastfriend, D. R. (2009). *When a substance use disorder is the cause of treatment resistance*. In B.K. Pollak, H. Mark (Eds). *Challenges in clinical practice: pharmacologic and psychosocial strategies*. New York, Guildford press.
- Hongyan, Z., Guixia, N., & Huiqing, T. (2009). The research of metacognitive theory training on english self – efficacy. *International conference on computer technology and development*.
- Jacobson, B. N., & Viko, B. (2010). Effect of instruction in metacognitive self-assessment strategy on chemistry student's self- efficacy and achievement, *Academia Arena*, 2(11): 1-10.
- Janina, G. Gallus, B. & Susa, R. (2010). Intention to change drinking behavior in general practice pathients whit problematic drink and comorbid depression or anxiety. *Alcohol & Alcoholism*. 40 (5), 394-400
- Janson, L. A. & Jackson, H. J (2011). Early maladaptive schemas in personality disorder individuals. *Journal of Personality Disorders*, 18, 467-478.
- Jantz, C. (2010). Self- regulation and online developmental student success. *MERLOT Journal of Online Learning and Teaching*, 6(4): 852-857.
- Junkin, S.E. (2007). *Yoga and self-esteem: exploring change in middle- age women*. MA Dissertation. Saskatoon, Canada; University of Saskatchewan, pp. 42-46.
- Kabat-Zinn, J., Massion, A.O, Kristeller, J., Peterson, L.G., Fletcher, K.E., Pbert, L., نقیعی، خ و عطاری، ع. (۱۳۸۱). *تشخیص و درمان / اعتیاد، اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان*.
- Artino, Jr. A. R. (2008). *Learning Online: understanding academic success from a self- Regulated learning perspective*, (Unpublished Doctoral Dissertation, Connecticut University).
- Baer, R. A. (2003). Mindfulness training as a clinical intervention: A conceptual and empirical review. *Clinical Psychology. Science and Practice*, 10, 125–143.
- Bohlmeijer, E., Prenger, R., Taal, E., Cuijpers, P. (2010). The effects of mindfulness-based stress reduction therapy on mental health of adults with a chronic medical disease: A meta-analysis. *Journal of Psychosomatic Research*, 68 (6): 539–544.
- Booth, R.E., Corsi, K. F. & Mikulich-Gillbertson S. K. (2004). Factors associated with methadone maintenance treatment retention among street-recruited injection drug users. *Drug Alcohol Dependence*. 74 (2), 85-177.
- Brown, K. W., Ryan, R. M., & Creswell, J. D. (2007). Mindfulness: Theoretical foundations and evidence for its salutary effects. *Psychological Inquiry*, 18, 211–237.
- Brown, K.W. & Kasser, T. (2010). Are psychological and ecological well-being compatible? the role of values, mindfulness, and lifestyle. *Social Indicators Research*, 74, 349-368.
- Carroll, K. M. & Onken, L. S. (2009). Behavioral therapies for drug abuse. *The American Journal of Psychiatry*, 162, 1452-1461.
- Duckworth, A. L., Grant, H., Loew, B., Oettingen, G., & Gollwitzer, P.M. (2011). Self-regulation strategies improve self-discipline in adolescents: benefits of mental contrasting and implementation

- Shapiro, S. L., Carlson, L. E., Astin, J. A., & Freedman, B. (2006). Mechanisms of mindfulness. *Journal of Clinical Psychology*, 62, 373–386.
- Thombs, D. L. (1999). *Introduction to addictive behaviors*. (2 nd ed). New York: Guilford.
- Lenderking, W.R., Santorelli, S.F. (1990). Effectiveness of a meditation-based stress reduction program in the treatment of anxiety disorders. *American Journal of Psychiatry*, 149(7): 936- 943.
- Knouse, L.E. (2008). *AD/HD, metamemory, and self-regulation in context*. (unpublished Doctoral Dissertation, faculty of The Graduate school, Greensboro University).
- Korial, A., Maayan, H., & Nussinson, R. (2006). The intricate relationships between monitoring and control in metacognition: lessons for the cause – and effect relation between, *Journal of Experimental Psychology*, 135, 36-69.
- Magno, C. (2010). Assessing academic self-regulated learning among Filipino college students: The factor structure and item fit. *The International Journal of Educational and Psychological Assessment*, 5: 61-76.
- Metcalf, J. (2009). Metacognitive judgments and control of study. *Current Directions in psychological science*. Vol. 18, Iss.3, pg. 159- 160.
- Panaoura, A., Gagatsis, A., & Demetriou. (2009). *An intervention to the metacognitive performance: self-regulation in mathematics and mathematical modeling*. Acta Didactica universitatis comenianae. Mathematics, Issue 9.63-79.
- Pani ,P. P.,Trosqu,E.,&Contu, P. (1997). Psychiatric severity and treatment response in a methadone maintenance treatment programme. *Drug comprehensive and Alcohol Dependence*, 48, 119-126.
- Perfect, J.T. & Schwartz. B.L. (2004). *Applied metacognition*, Cambridge (17 (4), 15-16). University press.
- Ryan, Richard M. & Brown, Kirk W. (2003). Why we don't need self-esteem: on fundamental need, contingent love, and mindfulness. *Psychological Inquiry*, 14, 27-82.

The Effect of Mindfulness Based Cognitive Therapy on General Health of Volunteer Addicts

S. Kazemian

Assistant Professor of Consultation, University of Allameh Tabataba'I, Tehran, Iran

Abstract:

Mental health has always been an important topic in psychology. The aim of this research was to improve general health of volunteer addicts . The population of this study was self healing addicts. The subjects were volunteers who were referred to one of the centers of Mashhad Welfare Organization for outpatient addiction treatment. Based on their scores on GHQ (score 23 and above) 40 subjects were selected and then were randomly placed into two experimental and control groups (each group: 20 subjects). All the subjects completed the questionnaire again at the end of training for 10 sessions of 90 minutes each (pre-test) and again two months later (follow-up). The results of repeated analysis of variance showed that mindfulness-based cognitive therapy had a significant positive effect on general health, somatization, anxiety, social dysfunction and depression in volunteer self healing addicts ($p < 0.01$) The results of the post hoc test (LSD) showed that the effect of intervention was stable at the follow-up($p < 0.01$). It seems that the use of mindfulness-based cognitive therapy was effective for self healing addicts because it significantly increased general health of addicts.

Keywords: volunteer self-healing addicts, general health, mindfulness cognitive therapy

Prediction of the Five-Factor Personality Traits of Students based on Adult Attachment Styles

E. Zarei

Associate Professor of Psychology, University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran

R. Karami Boldaji

MA in Family Counseling, University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran

*** H. Heydari**

MA student of Family Counseling, University of Hormozgan, Bandar Abbas, Iran

A. A. Hossein Khanzadeh

Assistant Professor of Psychology and Education of Exceptional Children, University of Guilan, Rasht, Iran

G. Baharloo

MA in Family Counseling, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract:

The present study aimed to investigate the predictability of five factor personality traits by adult attachment styles. The statistical sample of this research included 240 students studying at University of Hormozgan during the educational year 2011-2012 who were selected using availability sampling from among all students and responded to two questionnaires: Relationships Scales Questionnaire (RSQ) and the Five Factor Personality Traits Questionnaire (NEO). The results of the regression analysis showed that secure attachment style can predict neuroticism inversely, while positively predicting extroversion, openness to experience, agreeableness, and conscientiousness. Preoccupied attachment style also plays a role in predicting agreeableness inversely. In addition, conscientiousness is directly predicted by fearful attachment style and reversely by negating attachment style ($P < 0/001$).

Keywords: attachment styles, five factor personality traits, university students.

The Effect of Self-Regulation Training on Social Problem Solving of Male and Female Preschoolers

*** A. Jelvegar**

MA student of Educational Psychology, Ferdowsi University of Mashhad (FUM), Mashhad, Iran

H. Kareshki

Assistant Professor of Educational Psychology, Ferdowsi University of Mashhad (FUM), Mashhad, Iran

S. M. Asgari nekah

Assistant Professor of Education and Psychology of Exceptional Children, Ferdowsi University of Mashhad (FUM), Mashhad, Iran

Abstract:

Since self-regulation is important for development of cognitive and social skills in children and the role of gender differences in the relation is notable, this study was conducted for this purpose. Initially, 40 children (20 girls and 20 boys) from two pre-schools of Meybod city were randomly chosen and assigned to two experimental and control groups. After performing Wally Child Social Problem-Solving Detective Game Test (WCSPD) as the pre-test on all the children, a self-regulation training program was taught for 20 hours over a month to the experimental group with techniques of play and story therapy. Wally Child Social Problem-Solving Detective Game Test was then used as the post-test measure. The results of analysis of covariance showed that the difference between the means of the two groups was significant ($p < 0.0001$), that is, the training group did better but the difference between the means of boys and girls in social problem solving was not significant. It was suggested that self-regulatory training during childhood be provided for both boys and girls to promote their social problem solving skills.

Keywords: social problem solving, self-regulation, gender, preschoolers.

Effect of Sandplay Therapy on Cognitive Development of Educable Mentally Retarded

***M. Malekpour**

Professor of Children with Special Needs, University of Isfahan, Isfahan, Iran

B. Nesai Moghadam

MA in Children with Special Needs, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract:

The purpose of this research was to determine the effect of sandplay therapy on cognitive development of educable mentally disabled children. The statistical population of this study included all children with educable mental disability in preschool and children in grades 1, 2, 3 in city of Isfahan. The sample included 32 children (16 boys and 16 girls) who were randomly selected from 2 schools. Then they were randomly assigned to 2 groups: the experimental and control groups. The material used in this research was: Kay Cognitive Diagnostic Test. A pretest was administered to both the experimental and control groups. Then sandplay therapy employed on experimental group. There post test was administered to both groups at the end of the training. The results analysis of covariance show that sandplay therapy significantly increased cognitive development among the experimental group as compared to the experimental group. The results also showed that there was a significant difference between the mean scores of Kay Cognitive Diagnostic Test of cognitive development in the experimental and the control group in the post test ($P < 0.001$), and that sand play therapy intervention had a significant effect on conceptualization, symbolic thinking, social cognition, visuo_motor perception, attention span and mental_motor speed development ($P < 0.001$).

Keyword: sand play therapy, cognitive development, educable mentally disabled children.

The Comparison Among the Indicators of Mental of the People with Broken Heart Syndrome, Coronary Heart Disease and Healthy People

D. Balouchi

Lecturer of Pasychology, Islamic Azad University, Branch Khorasgan, Isfahan, Iran

H. Atashpour

Associate Professor of Pasychology, Islamic Azad University, Branch Khorasgan, Isfahan, Iran

M. Kamkar

Assistant Professor of Pasychology, Islamic Azad University, Branch Khorasgan, Isfahan, Iran

***M. AbdarEsfahani**

Associate Professor of Cardiologist ,Advanced (3D) Echocardiologist, medical sciences, Isfahan, Iran

M.R. Samsam Shariat

Lecturer of Pasychology, Islamic Azad University, Branch Khorasgan, Isfahan, Iran

Abstract:

The aim of this research was to compare psychological indicators of broken heart syndrome patients, coronary heart disease patients and healthy subjects. The samples consisted of three groups: diagnosed Broken Heart Syndrome group (60), diagnosed Coronary Heart group (60) and healthy group (60) who were randomly selected. The subjects answered the questionnaires Symptom Checklist 90 and Broken Heart Syndrome Checklist. The results of multivariate analysis of variance showed that there was significant differences between the means of psychoticism ($p < 0.01$), aggression and phobia ($p < 0.05$) among the three groups. In other words, these three traits were higher in the BHS (Broken Heart Syndrome) group than in coronary heart disease and healthy groups.

Keywords: personality characteristics, broken heart syndrome, heart attack (coronary heart disease).

The Relationship of Corporate and Brand Images, Quality of Services, Customer Satisfaction with Customers Loyalty in Banking Industry

***L. Borhani**

MA in Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

A. Nouri

Professor of Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

H. Movlavi

Professor of Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

H. Samavatian

Assistant Professor of Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Abstract:

This study aimed at investigating the relationship of corporate and brand images, quality of services, and customer satisfaction with customer's loyalty in banking industry in Meybod. Data was collected through questionnaires from 180 customers of six banks. Measurement tools were Loyalty Scale, Corporate Image Scale, Brand Image Scale, Customer Satisfaction Scale and Service Quality Scale. The results of correlation and regression analysis indicated that positive relationships exist between loyalty and the following variables: corporate and brand images, quality of services and customer satisfaction ($p \leq 0.008$). Also satisfaction was the most powerful predictor of loyalty and addition of corporate image and service quality significantly increased prediction of loyalty ($p < 0.01$). Brand image and age could not predict loyalty and were not entered into analysis.

Keywords: corporate image, brand image, quality of service, customer satisfaction, customer loyalty.

The Role of the Big Five Personality Factors in Mindfulness

***Gh. Maleki**

MA, Clinical Child Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

A. Mazaheri

Professor of Psychology shahid Beheshti University, Tehran, Iran

A. Zabihzadeh

Ph. D, Clinical Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

E. Azadi

MA, Educational Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

L. Malekzadeh

MA, Educational Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract:

Mindfulness is defined as paying attention ability on purpose, in the present moment, and nonjudgmentally. The purpose of this study was to study the relationship between mindfulness and big five factors of personality. In a correlational study, 304 (135 male and 169 female) student of Shahid Beheshti University were selected by convenient sampling method. Mindful Attention Awareness Scale (MAAS) and the short form of NEO questionnaire (NEO-FFI) were used as the research tools. Data were analyzed through Pearson correlation and stepwise regressions. The results of Pearson correlation showed that mindfulness is positively correlated with extraversion, openness and conscientiousness and negatively correlated with neuroticisms ($P < 0.001$). The results of stepwise regressions indicated predictive role of neuroticism, openness, extraversion, and conscientiousness factors in mindfulness ability of participants. According to the results of present study, these four factors of personality are significant predictors of mindfulness ability of participants. The results of this study were discussed toward the better understanding of mindfulness construct.

Keywords: big five factors of personality, mindfulness, university students.

The Role of Social and Psychological Factors in Students' Interest in Scientific Olympiads with Emphasis on Self-efficacy Construct

M.R. hasani

Associate Professor of Sociology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

H. Janalizadeh Choobbasti

Associate Professor of Sociology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

Abstract:

The present study aimed to examine the role of social and psychological factors in students' interest in scientific Olympiads with emphasis on self-efficacy construct. To investigate the relationship, views from Eccles, Bandura, Hidi, Renninger, Chiu, and Urban were used in the study. This research was carried out through a survey using questionnaires distributed among students from Osku city in the academic year of 1389-90. Stratified samplings were used. 335 subjects were selected as the sample. To measure interest, self-efficacy, family and personal characteristics, questionnaires were used. The research findings were processed using different statistical methods. The findings showed that self-efficacy significantly predicted interest ($p < 0/01$). Value, cultural capital, caring as well as past success and failure predicted self-efficacy. ($p < .01$)

Keywords: self-efficacy, interest, scientific Olympiads, value, cultural capital

The Relationship between Personality Characteristics, General Health, Contextual Factors, and Marital Dissatisfaction of Couples

S. Koochi

M.A in family counseling, university of Isfahan, Isfahan, Iran

O. Etemadi

Associate Professor, family counseling, university of Isfahan, Isfahan, Iran

M. Fatehizadeh

Associate Professor, family counseling, university of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract:

Marital disaffection is the gradual loss of an emotional attachment, including a decline in caring about the partner, an emotional estrangement, and an increasing sense of apathy and indifference toward one's partner. The aim of this research was to determine the relation between personality characteristics, general health and marital disaffection. The research procedure was correlational. The populations were consisted of all couples in Isfahan (1388) with the age of marriage being at least three years. Subjects were 200 couples (100 male and 100 female) who were randomly selected using multi-stage cluster sampling. Research hypotheses were that personality characteristics, general health and contextual factors predict marital disaffection. The measures were comprised of Marital Disaffection Scale, Big-Five Factor Questionnaire (short form), General Health Questionnaire and Contextual Factors Questionnaire. Data were analyzed using pearson correlation method and step by step regression analysis. The results showed that there were significant relationships between marital disaffection and personality characteristics in subscales of extroversion and agreeableness and general health in the subscale of anxiety. Also there were significant relationships between marital disaffection and contextual factors in subscales of marriage duration and economical status. Finally with regard to the results some suggestions for decreasing of couple's marital disaffection were made.

Keywords: marital disaffection, personality characteristics, mental health, contextual factors

The Structural Model of Psychological Contract Violation, Organizational Commitment, Turnover, Job Satisfaction and Deviant Behaviors

M. Golparvar

Associate Professor, Department of I/O Psychology, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasegan) Branch, Iran

Kh. Hosseinzadeh

MA of I/O Psychology, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasegan) Branch, Iran

M. Abedini

MA of I/O Psychology, Islamic Azad University, Isfahan (Khorasegan) Branch, Iran

A. Ashja

MA of I/O Psychology, University of Isfahan

Abstract

This research was conducted with the purpose of studying the structural model of the relationships of psychological contract violation with organizational commitment, turnover, job satisfaction and deviant behaviors. Research method was correlation and the statistical population were male employees of an industrial company in Shiraz city, from among which 300 employees were selected using convenience sampling. Assessment instruments consisted of Psychological Contract Violation Questionnaire (Tekleab et al, 2005), Organizational Commitment Questionnaire (Speier & Vankatesh, 2002), Job Satisfaction Questionnaire (Spector, 1985), Turnover Questionnaire (Tekleab et al, 2005) and Deviant Behavior Questionnaire (Bennett & Robinson, 2000). Data was analyzed using Pearson's correlation coefficient, structure equation modeling (SEM) and mediation analysis. Findings showed that psychological contract violation explained 7.1 percent of organizational commitment variance, organizational commitment and job satisfaction explained 16.7 percent of turnover variance, organizational commitment explained 20.3 percent of job satisfaction variance and turnover explained 4.3 percent of deviant behavior variance. Mediation analysis showed that organizational commitment played the complete mediator variable in the relation of psychological contract violation with job satisfaction and job satisfaction was the partial mediator variable in the relation of organizational commitment with turnover. Finally with regard to the limitation of generalization of current research results it is suggested to industrial organizations that they should not violate their obligations to employees in anyway.

Keywords: psychological contract violation, organizational commitment, turnover, job satisfaction, deviant behavior

Study of the Effect of Good Temperament and Quality of Work Life on Organizational Citizenship Behaviors

R. Hoveyda

Assistant Professor of Education and Psychology, University of Isfahan, Iran

S. Shool

Master of management, University of Isfahan, Isfahan, Iran

***M. Arefnezhad**

PhD student of management, University of Lorestan , Lorestan, Iran

Abstract:

In the modern and dynamic work environment that works are done in teams and flexibility of the environment has high importance organizations need employees who possess suitable citizenship behavior. Importance and necessity of organizational citizenship behavior for effective organizations have long been understood by managers. But little research has been done about special factors that increase organizational citizenship behavior in different organizational environments. The purpose of this research was to examine the effect of good temperament and quality of work life on organizational citizenship behavior at the University of Isfahan. Study population was all university staff and by using Cochran's formula the sample size was estimated to be 108. The Good Temperament Questionnaire (Barker and Coy, 2003) and Organizational Citizenship Behavior Questionnaire (Organ, 1988) and Quality of Work Life Questionnaire (Walton,1973) were used for collecting the data. After collecting data through using structural equation approach and Amos 18 software, four hypotheses was examined and tested. Findings showed that: 1) Good temperament has a positive effect on quality of work life. 2) Good temperament has a positive effect on organizational citizenship behavior. 3) Quality of work life has a positive effect on organizational citizenship behavior and 4) Quality of work life has a mediator role in relation between the effect of good temperament on organizational citizenship behavior. According to the analysis of data, all study hypotheses were confirmed ($p < .05$).

Keywords: good temperament, organizational citizenship behavior, quality of work life

The Effect of Transactional Analysis group Training on Married Men's Happiness Referred to Counseling and Cultural Centers

***S.F. Allameh**

MA in Psychology, Islamic Azad University, khorasgan branch, Isfahan, Iran

A. Aghaeia

Associate Professor, Islamic Azad University, khorasgan branch, Isfahan, Iran

S.H. Atashpour

Assistant Professor, Islamic Azad University, khorasgan branch, Isfahan, Iran

M. Moshtaghi

Ph.D student in health psychology. Islamic Azad University, Kish international branch, Kish, Iran

Abstract:

This study aimed to investigate the effect of transactional analysis training on married men referred to counseling and cultural centers of Isfahan. This is a semi-empirical study consisting of a pre-test and a post-test in which three groups including a control group were investigated. The research sample was randomly chosen from 114 applicants of group training who were assigned into three groups. The first group (15 couples) consisted of individuals who participated in the course along with their spouses; the second group (30 applicants) consisted of individuals who participated alone, without their spouses; and the third group (30 applicants) consisted of individuals as the control group. All the three groups were first tested by Oxford Happiness Inventory, as the pre-test. The first two groups were instructed group trainings of transactional behavior analysis in 10 sessions, and then the same test was given as the post-test. The results of multivariate analysis of covariance showed that there was a significant difference in general happiness between the experimental groups and the control group ($p < .01$). But there was no significant difference between the first and the second experimental groups ($p < .01$). It was concluded that group transactional analysis training is a useful tool for increasing the happiness of men with or without their wife's participation in training.

Keywords: transactional analysis, happiness, married men

The Relation between Organizational Support and the Readiness of the Implementation of Suggestion System in University of Isfahan Personnel

***Z. Azhdari**

M.A in Educational Administration, University of Isfahan, Isfahan, Iran

A. Jamsheideyan

Faculty of Educational Administration, University of Isfahan, Isfahan, Iran

S. A. Siadat

PhD, Assistant Professor, University of Isfahan, Isfahan, Iran

R. Jalalinezhad

PhD student in psychology, University of mohaghegh ardabili, ardabil, Iran

Abstract:

The purpose of this research was to study the structural equation modeling of the relation between organizational support and readiness for establishing the suggestion system among University of Isfahan personnel. Statistical population of the study were all the personnel at University of Isfahan who were employed in 1388-89 consisting 884 personal from among which 196 employees were randomly selected as the statistical sample. Data was collected by using two questionnaires: 1) researchers made questionnaire for suggestion system consisting of 42 items for personal, managerial, structural, and cultural readiness; and 2) Eisenberg Organizational Support Questionnaire (1986). Reliabilities for both questionnaires were calculated using Chronbach coefficient and were 0.83 and 0.89 respectively. Research findings showed that organizational support has a direct effect on readiness establishing suggestion system ($\beta=0.96$), and organizational support has indirect effects on individual readiness of personnel ($\beta =0.68$), managerial readiness ($\beta =0.81$), structural readiness ($\beta =0.80$), and cultural readiness ($\beta= 0.78$, $p =0.0001$). The finding from structural equation modeling revealed that there are significant effects between organizational support and readiness establishing suggestion system.

Keywords: organizational support, suggestion system, managerial, individual, cultural, structural, readiness.

Theorizing the Process of Coping with Sexual Disorders Leading to Marital Conflicts based on Grounded Theory Approach

***M.Alikhani**

Master of Psychometric , Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

H.Eskandari

Assistant professor of psychology, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran

Abstract:

The present study was to theorize about the process of coping with sexual disorders leading to marital conflicts. The process of coping with sexual disorders leading to marital conflicts was examined with 12 couples based on grounded theory. The focus of the study was on the period from commencing of symptoms up to start of treatment. Data were collected through semi-organized interviews and were analyzed through constant comparisons. It was recognized that problem solving skills was the main variable in the process of coping with sexual disorders leading to marital conflicts. The main variable consisted of two levels including 'single-couple' and 'interactional' and five main categories named as recognizing sexual disorder symptoms, personal assessment, self-attempt, threat feeling, consulting with others which ultimately led to searching help, consultation, and treatment. The preliminary individual decision to decrease the symptoms resulted in self-treatment which consequently deferred the treatment period. Age, gender, education level, socio-economical status and pre-knowledge of disorders affected people's decision making time. Individuals with sexual disorders defer the start of treatment and this can bring a family to separation. Couples should take pre-marriage counseling sessions in order to make decision for treatment at the right time when faced by sexual disorders.

Keywords: sexual disorders, marital conflicts, process of coping, grounded theory

Contents

- **Theorizing the Process of Coping with Sexual Disorders Leading to Marital Conflicts based on Grounded Theory Approach** 1
M. Alikhani, H. Eskandari
- **The Relation between Organizational Support and the Readiness of the Implementation of Suggestion System in University of Isfahan Personnel** 2
Z. Azhdari, A. Jamsheideyan, S. A. Siadat, R. Jalalinezhad
- **The Effect of Transactional Analysis group Training on Married Men's Happiness Referred to Counseling and Cultural Centers** 3
S. F. Allameh, A. Aghaeia, S. H. Atashpour, M. Moshtaghi
- **Study of the Effect of Good Temperament and Quality of Work Life on Organizational Citizenship Behaviors** 4
R. Hoveyda, S. Shool, M. Arefnezhad
- **The Structural Model of Psychological Contract Violation, Organizational Commitment, Turnover, Job Satisfaction and Deviant Behaviors** 5
M. Golparva, Kh. Hosseinzadeh, M. Abedini, A. Ashja
- **The Relationship between Personality Characteristics, General Health, Contextual Factors, and Marital Dissatisfaction of Couples** 6
S. Koochi, O. Etemadi, M. Fatehizadeh
- **The Role of Social and Psychological Factors in Students' Interest in Scientific Olympiads with Emphasis on Self-efficacy Construct** 7
M. R. Hasani, H. Janalizadeh Choobbasti
- **The Role of the Big Five Personality Factors in Mindfulness** 8
Gh. Maleki, M. A. Mazaheri, A. Zabihzadeh, E. Azadi, L. Malekzadeh
- **The Relationship of Corporate and Brand Images, Quality of Services, Customer Satisfaction with Customers Loyalty in Banking Industry** 9
L. Borhani, A. Nouri, H. Movlavi, H. Samavatian
- **The Comparison Among the Indicators of Mental of the People with Broken Heart Syndrome, Coronary Heart Disease and Healthy People** 10
D. Balouchi, H. Atashpour, M. Kamkar, M. AbdarEsfahani. S. M. R. Samsam Shariat
- **Effect of Sandplay Therapy on Cognitive Development of Educable Mentally Retarded** 11
M. Malekpour, B. Nesai Moghadam
- **The Effect of Self-Regulation Training on Social Problem Solving of Male and Female Preschoolers** 12
A. Jelvegar, H. Kareshki, M. Asghari nekah
- **Prediction of the Five-Factor Personality Traits of Students based on Adult Attachment Styles** 13
E. Zarei, R. Karami Boldaji, H. Heydari, A. A. Hossein Khanzadeh, Gh. Baharloo
- **The Effect of Mindfulness Based Cognitive Therapy on General Health of Volunteer Addicts** 14
S. Kazemian

Contributors to this Issue (Vol. 4, No. 1, Ser. No. (6), Spring & Summer (2014)

We express our deep gratitude to the following faculty members of the universities and educational-research institutes who have co-operated in evaluation and assessment of the articles of this issue of Journal of Cognitive and Behavioral Sciences

S. H. Atashpour	assistant professor	Islamic Azad University– Khorasgan Branch of Isfahan
S. A. Ahmadi	professor	University of Isfahan
M. Esmaeli	assistant professor	University of Isfahan
SH.Amiri	assistant professor	University of Isfahan
Z.Ezadikhah	assistant professor	University of Isfahan
M.Tavakoli	assistant professor	University of Isfahan
S.Rajaeipor	assistant professor	University of Isfahan
A.Rahimian	assistant professor	University of Semnan
B.Ranjbaryan	professor	University of Isfahan
E.Soltani	associate professor	Mobarakeh steel Complex
H.Samavatian	assistant professor	University of Isfahan
H. R. Oreizi	associate professor	University of Isfahan
A.GHamarani	assistant professor	University of Isfahan
M.B. Kajbaf	associate professor	University of Isfahan
M. Golparvar	associate professor	Islamic Azad University– Khorasgan Branch of Isfahan
H. Molavi	professor	University of Isfahan
H. Mehrabi	assistant professor	University of Isfahan
A. Nouri	professor	University of Isfahan
F. Yazdkhasti	assistant professor	University of Isfahan

The Research in Cognitive and Behavioral Sciences from University of Isfahan accepts research reports, critiques and research project results in psychology

Research in Cognitive and Behavioral Sciences

License Holder: The University of Isfahan Vice-President of Research and Technology

Vol. 4, No. 1, Ser No. (6), Spring & Summer 2014

ISSN (Print): 2251-7642

ISSN (Online): 2345-3524

Scientific Research Journal

Managing Director: R. Hoveida

Assistant Professor of Education, University of Isfahan
E-mail: r.hoveida@edu.ui.ac.ir

Scientific Specialty and English Editor: H. Molavi

Professor of Psychology, University of Isfahan
E-mail: hmolavi@edu.ui.ac.ir

Executive Manager: N. Panahi

E-mail: n.panahi@staf.ui.ac.ir
Tel: 031-37934164

Editor in chief: M. Malekpour

Professor of children with special needs, University of Isfahan
E-mail: mokhtarmalekpour@ymail.com

Literary Editor: A. Jalali- N. Karimpour

E-mail: AliJalali110@gmail.com
E-mail: Karimpour.naser@gmail.com

Type and Layout: F. Karami

E-mail: f.karami88@yahoo.com
Tel: 031-37934164

Editorial Board

GH. Ahmadzadeh	associate Professor	Psychiatry	Isfahan Medical Sciences University
S. A. Ahmadi	professor	Counseling and Guidance	University of Isfahan
SH. Alborzi	associate Professor	Child Education	University of Shiraz
R. Bagherian Sararodi	associate Professor	Health Psychology	Isfahan Medical Sciences University
M. R. Abedi	associate Professor	Counseling	University of Isfahan
B. Ghobari Bonab	associate Professor	Exceptional Children	University of Tehran
M. Malekpour	professor	Children with Special Needs	University of Isfahan
M. Kalantari	associate Professor	Education	University of Isfahan
H. Molavi	professor	Industrial and Organizational Psychology	University of Isfahan
A. Nouri	professor	Clinical Psychology	University of Isfahan
A. K. Neisi	associate Professor	Psychiatry	University of Shahid Chamran

Address: Authors and subscribers can mail their requests directly to the University of Isfahan central library, office of journals

Post code: 81746-73441
Tel: +98- 31 37934164
Fax: +98 -343 7932177
Email: jcbs@res.ui.ac.ir

The Journal of Cognitive and Behavioral Science is accredited and nominated as a “scientific research journal” according to the issued letter no. **3/18/35939** dated **13/3/1392** by the Commission of Scientific Journals Review of the Ministry of Science, Research, and Technology. Ministry date of accreditation: May, 2015

The complete text of the journal is available at the following sites:

<http://uijs.ui.ac.ir/cbs>

<http://www.magiran.com>

<http://www.SID.ir>

<http://www.ISC.gov.ir>

<http://www.ensani.ir>

<http://journals.indexcopernicus.com>

<http://www.doaj.org>

<http://www.ebscohost.com>

<http://journal database. org>

Publication and Lithography: University of Isfahan Publications

Publisher: University of Isfahan

Number of copies: 500 copies

In The Name of God

**Research in Cognitive and
Behavioral Sciences**

A Biannual Scientific Research Journal

**Vol. 4, No. 1, ser. No. (6)
Spring & Summer 2014**